سبحانک لا احصی ثناء علیک | بسم الله الرحمن الرحیم | ...

الحمد لله الحكيم المعبود المتفرد بالازلية والابود المتعزز بالكرم والجود منبت بذور الوجود لبروز نمائها لحصد يوم الورود وجاعل جوب القلوب من حبوب حب المحبوب معمورة لجنات الخلود مرشح حياض العلم برياض المرتاضين من جداول منهل المشهود مرسل صواعق نجوم الحجج على نجوم المنكرين كالبروق والرعود باعث النبي الكريم لسد السدود وحد الحدود ورد الاجامرة والرنود عن ردي الطرق والقصود الى مقيل من ظل ممدود فاخذ لاهل بيته من المواثيق والعهود ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة يرتقى بها اعلى درجات الصعود مع المقربين والشهود في مشهد يوم موعود وصلى الله على صاحب المقام المحمود واكمل من تأدب بالجود والجهود وافضل من تجنب جنوبهم عن المضاجع الرقود محمد مخمد النار ذات الوقود وعلى سعد السعود والكوكب المسعود سمي رب الودود علي الغالب على الجيوش والجنود وعلى النجوم الهادية واقطاب السماء الالهية بلا زوال ولا ركود الائمة الاجلة المعصومين المأمورين تارة بالقيام وتارة بالقعود الطائفين العاكفين الركع السجود صلوة تصفي مرائي قلوبنا عن غبار التعصب والجحود وتعصمنا من كيد كل لجوج وحسود يصهر به ما في بطونهم والجلود واشعوا في هذه لعنة ويوم القيمة بئس الرفد المرفود من المخالفين الكفرة الفجرة العنود الاضلين من النصارى واليهود وسلم تسليما كثيرا دائما الى ان يذهب الخلق ويعود **اما بعد** بر لوایح ارواح زاکیه و صفایح اذهان صافیه ارباب الباب مییسگارد کمینه کثیر الجرم قلیل الطاعه عدیم البضاعه مسکین ابن محمد مومن محمد رضا الامامی المدرس وفقه الله تعالی لمراضیه واحسن الیه فی مستقبل حاله کما فی ماضیه که چون عمده ارکان ایمان معرفت خداوند تبارک وتعالی

وانبیا و اوصیا لاسیما ائمه هدی سلام الله علیهم است که از خوض در حوض حلاوت آثار اخبار ایشان حاصل گردد و هر یک علیحده
نامی و نشانی و مولد و مکانی و تاریخ و زمانی و صلوات و عبادات و شغلی و شانی است که دریافت همه آنها به تتبع کتب بسیار دشوار است چون
تصنیف موسوم بخزاین الانوار در اظهار فضل ائمه صلوات الله علیهم اجمعین تصنیف نمودم در مطاوی تالیف آن از استقصای کتب اطلاع بر جزئیات

آثار انبیای نامدار و اطوار احمد مختار و ائمه اطهار علیهم السلام بهم رسانیده و هر یک را در جای خود از آن کتاب مستطاب مبسوطی تمام ارتسام دادم و
اول آن بنظر کیمیا اثر کامضان کریاس سده گردون اساس نواب کامیاب مالک رقاب شهنشاه خلافت مآب که طغرای طوامیر دولت و نصفت
بنام نامیش موشح و سجل مناشیر باهر التنویر شوکت باسم سامیشان موشح است حامی حوزه اسلام و ماحی عبده اصنام رافع رایات عدل

و احسان و قامع الویه ظلم و طغیان نخبه طوایف امم و مفخر ملوک عرب و عجم مشعله دیده الا المودة فی القربی و مردمک دیده و اتینه
بنصره من یشاء اورنگ آرای خواقین کامکار و مملکت پیرای شهنشهان تاج بخش تاجدار دریا سخائی که ترادش غمام انعام عامش
بهجت افزای بهارستان فضل و کمال است هوادری که نسایم الطاف خاصش غالیه سای دماغ امانی و آمال ظل الله فی العالمین و قهرمان

الماء والطین لمؤلفه قبله ارباب دین مرکز دور مدار که از عدل او ست ملک و ملل را قرار فریدون کجا شوکت و شانش کجا
در بیضا شهامی نشود آشکار پایه قدرتش بود پایه جاه و جلال سایه شانش بود سایه پروردگار در خم چوگان حکمش چون فکند حشمتش
گوی فلک میزند چرخ طبیل و نهار بهر غبستان کفر تیغ وی آتش فشان بهر گلستان دین خنجر وی آبدار گوهر بحر کرم مظهر احسان حریم

صدر سریر امم فخر اولی الافتخار صبح بر دشتکش برج اسد از حمل بره شیر فلک پیش رهش بنده وار کان لقبش در سخا موجه بر آرد چو بحر
تیغ برارجو هرش دم زند از ذوالفقار کهف الثقلین و ضیاء المشرقین و المغربین ملاذ الخلق فی الخافقین شاه سلطان حسین الصفوی
بهادر خان لازالت اعناق السلاطین بابه خاضعة و جباه الخواقین بتراب اعتابه واضعة رسید ازتخلیع آن پیرایه استحسان حقیر امور خلاع فاخره

آفتاب شعاع و رقم مفاخرت نشیم دوران مطاع فرمودند در سنوقت بر حسب الاشاره بعضی از خاصان آن درگاه که پرچم رایت فتح آیت
انهم لهم المنصورون آیتی است در شان او و کوکبه موکب ان جندنا لهم الغالبون نمونه ایست از دو جنات فرمان او شیرازه اوراق انا فتحنا
لک فتحا مبینا و شاهباز بلند پرواز اوج و رفعناه مکانا علیا خلاصه آثار چهارده معصوم را از اسماء و القاب و کنات و خصایص و معجزات

و ادعیه و صلوات و احراز و احتجابات و مدت عمر و ساعات و فضایل و کرامات و آباء و اجداد و تولد و وفات و شهور و سنوات و اولاد و زوجات
و خواتیم و برکات و مقتل و امکنه و وفات و تواریخ ولادات و اشغال و مهمات رساله علیحده نموده باسلوب تقویم در طی جداول ذکر کردیم تا مختص
احوال هر یک در طی جدول مختص باو بدون تصفح کتب در بادی الرای بنظر در آید و هر روز یرا که تولد یکی از انبیاء و حجج یا فوت یکی از اشقیا
در آن واقع شده برای اشغال و مهمات خود یمن و عکس آن را عکس دانند و با اختلاف و جهین معنون ساختیم آن را بجداول چند در معنی

اسماء حسنی و اعداد و خواص آنها و مجمل احوال مشاهیر انبیاء و مختتم شد بجداول دیگر در ذکر سیر و سنن خاتم اصفیا و تعداد ایام و لیالی
متبرکه و اعیاد و شهور و سنین و بلاد مشهوره زمین و معرفت قبله و اختیارات و بعضی از فلکیات و اختلاجات اعضاء و ادعیه
و صلوات و ادویه سفر و ذکر خلفاء غاصبین حقوق ائمه هدی و حصر مذاهب و ملتها بترتیبی که مذکور و موشح است در فهرست این صحیفه جهان تاج
که الحق کتابی شد قرة العین همه کتابها لمؤلفه چرخ بگل چیننی نه جدول این باغ قامت خم و دامن بکمر بسجود است گلزار ارم بر

خوبان که جبینش ماه شب عید است و خطش سنبل عود است هم صرصر عاد است عدو را گلکاش هم بهر محبان تو جنات
خلود است بر ساحت هر صفحه زنه جدول سیمین سرچشمه جوید و دهان شهد شهود است در هر ورق از درج گهر چیده بساطی هر کنج وی از گنج
دو صد مایه جود است هر خانه پی زینت و دین ذات عماد است زالفت و دین قد الفهاش عمود است و موسوم ساختیم این نسخه مبارکه را بنام
که عدد حروفش ماده تاریخ تالیف آنست یعنی جنات الخلود المعمور من جداول النور و بالله التوکل فی کل الامور

الجدول الاوّل فی معرفة الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الله

اسم ذاتیست مستجمع همه صفات کمال که من حیث الاستحقاق سزاوار پرستش و حمد باشد پس الله هرگاه گفته شود گویا اسماء حسنی همه گفته شده و آنرا لفظ جلاله گویند ماخوذ از لیه یالوه که بمعنی درخشیدن و رفعت از ناله واله است بمعنی تعبّد و عبادت از وله و اصل آن وِلاه است بمعنی متحیّر ساختن مشتاق بودن پناه دادن در اصل لاه بوده حرف تعریف متصل بوی شده و آنرا اسم اعظم گویند بچند وجه اهر یک از حروف وی را حذف کنند معنی وی برقرار است مشهورترین اسماست و بر همه اسماء مقدم است مختص بکلمه توحید و شهادتین است از همه اسماء بیشتر است چه در قرآن دو هزار و هشتصد و هفت جا مذکور است عددش بهر زبان شصت و شش است چنانچه بعبری ادماهی گویند اسم اعظم کان بود اصل وجود می نگنجد زیر این چرخ کبود در ته گرد اهایش فلک مطبق چون حلقه گوش سمک زیر هر موجش هزاران گوهر است زیر هر گوهر بحار دیگر است سوی کنهش فکر هر دانا نرفت کس ز رق در تک دریا نرفت بی نشان از نقطه میدانی چه راست تا بدانی بی نیاز از ما سواست گر تو خواهی ره بیابی سوی آن بی نشان شوی نشان شوی بشان در هر یک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب شصت و شش بار جهة بر آمدن مطالب مجرّب است

الواحد

[illegible]

الاحد

[illegible]

الصمد

چون در غیر خدا استعمال شود بمعنی میان پر بودنست اما در خدا بمعنی اطلاق شود آنگاه بمعنی سید و بزرگ ۲ بمعنی قصد کرده شده در حوایج و نوازل و پناه در همه امور ماخوذ از صمدت هذا الامر ای قصدته ۳ یعنی فردی که بادات همه اشیا مغایر باشد در عدم جسمیت و جوهریت و غیر ذلک در حین نزول بلا و احتیاج و بر بهجور دگے کارها خواندن آن مجرّبست و بسیار گفتنش برای رفع جوع و گرسنگی نافع است عدد کبیرش یکصد و سی و چهار و عدد وسطش هفده و صغیرش هشت است

الاول

دو معنی دارد ۱ سبقت گیرنده بر همه اشیاء ۲ ابتدا کننده در خلق اشیاء که قبل از وجود هر شئ بوده است و او را ابتدائی که منتهی بحدث شود نبوده جهة یمن در شروع کردن کارها و پیشها در هر چیزی خواندنش مؤثر عدد کبیرش سی و هفت و سطش ده صغیرش یکی است و بمعنی مانند اسم مبدی بهمزه و معید عکس الفتاح چون انگشت سبابه را بر شکم گذارد و یا مبدی گوید حمل سقط نشود عدد کبیرش پنجاه و شش و سطش یازده و صغیرش دو و کبیر معید یکصد و بیست و چهار و سطش شانزده صغیرش هفت است

الرحمن

[illegible]

السمیع

[illegible]

البصیر

بینا و مطلع بر همه اشیاء که دیده میدانند شد بدون آلت بصر یا بیننده آنچه از نظر مخفی است از جهت دفع رمد و شبکوری و سایر امراض چشم و دفع فساد قلب و دفع سهو مداومت نمایند کبیرش سیصد و دوّست و در جمعها مداومت نمودنش متضمن رعایت از نزد باری تعالی است وسطش سی و دو صغیرش پنج است و از جهت بینا شدن در امور دنیا و آخرت بخوانند

القادر

بمعنی قادر و مشتق از قدرت و غلبه است بر هر مقدوری و تمکن تام است بر هر چیزی بحیثیتی که امتناع از فرمان او هیچکس را ممکن نباشد و بیرون رفتن از تحت تصرف او محال باشد این اسم را با اسم قادر در وقت وضو بسیار گویند بر خصم غالب شوند بجهت تقویت دل و تسلط بر امور و اندازه قرار دادن هر چیزی مجرّبست گویند سایر صفات الله فرع اضعف کبیرش سیصد و چهار و وسطش سی و پنج صغیرش هشت است

القاهر

[illegible]

الملک

[illegible]

الاعلی

بمعنی علی و ابلغ از آنست در هر دو قسمی باعتبار لفظ و تفضیل و ماخذ اشتقاق علوّ که بمعنی بلندیست و اگرچه در اسامی خدا من حیث انه اسم الله مفصل منه یافت نشود و بقولی بمعنی غالبست کقوله تعالی لاتخف انک انت الاعلی خواص این اسم شریف با اسم علی متحد بل ابلغ و اتم است با وجود داشتن این اسم موجب مقبول شدن نعمت در طیبا و خواندنش فایده عظیم دارد عدد کبیرش یکصد و یازده و سطش دوازده و صغیرش سه عدد

الباقی

ضد فانیست یعنی همیشه پاینده و برقرار یعنی بقای ازلی چون بقای بهشت و دوزخ چه بقای آنها ابدیست اما ازلی نیست و فرق میان اول و ابد آنکه ازل پاینده و دایم بالذاتست بعنوان وجوب و ابد پاینده و دایم بالعرض اعم از وجود امکانی با وجود وجوبی جهة طول عمر و استحکام ابنیه و اولاد مداومتش یکصد و سیزده مرتبه نفع عظیم دارد و سطش چهارده صغیرش پنج عدد است

البدیع

[illegible]

الباعث

[illegible]

الظاهر

دو معنی دارد ۱ هویدا و آیان بسبب حجتهای باهره و براهین نیره و شواهد و علامات که دلالت بر ثبوت ربوبیت او میکند و میرساند که نیست موجودی جز او و فی کل شئ له آیة تدل علی انه واحد و بمعنی در حضور نیست که ما خود از ظهور باشد ضد خفا ای آنکه بر ظهور هر ذره آفتابیست گر عین خود نمائی ناید پدید نورش مخفی و آشکار اسم آشکار و مخفی نزدیک و دور با هم بسم غیبت و حضورش لاشئ و شئ اما لیس کمثله شئ اشیاء تمام یک فئ از نور بیقصورش ۲ بمعنی غلبه ماخوذ از ظهر که بمعنی پشت و پناه است و منه قوله تعالی فاصبحوا ظاهرین ای غالبین برای غلبه بر دشمن قوت کردن و پیشرفت کارها مداومت بر این اسم شریف کردن اکسیر احمر است و اگر معنی اول قصد کنند مداومتش جهت پیدا شدن گمشده و اطلاع بر احوال حقیقه مجربست عدد کبیرش یکهزار و یکصد و شش و عدد وسطش یکصد و شانزده و عدد صغیرش هشت است

۲ و در حالت اضافه البته بهمزه خوانده شود چنین تو یا الله یا مکم دیدن اضافه کامر

بقیة الجدول الاول فی معرفة نبذ من الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الباطن

دو معنی وارد اول پنهان بودن و احتجاب از ادراک ابصار و تلوث خاطر و افکار است که شاهین نظر عقل دوربین با دنی پایه دریافت کنه ذاتش نرسد لمؤلفه با بال و پر کی طی کند بکمایه قدر ترا مرغ خیال ما سوی در عالم تعبیرها و همین معنی با آنچه در معنی ظاهر گفته شد منافات ندارد چه او سبحانه هویدا است بدلایل و اعلام و مخفی است بکنه از اوهام و محجوب بذات و مرئی و محسوس است بآیات فهو الباطن بلا احتجاب و الظاهر بلا اقتراب دویم او سبحانه باطن است بر هر چیزی یعنی خبیر و مطلع است بر بواطن هر امری از امور و بر اسرار و ضمایر خلق خود غافل نیست چه لطائف الرجال شخصی را گویند که از مکنون اسرار آگاه و در امور خفیه مشورت با او کرده شود و در عدة آورده که هو العالم بسرائر القلوب و المطلع علی ما بطن من الغیوب جهة پنهانی و مخفی بودن اسرار و یا مطلع شدن بر ضمایر و اخبار بخوانند بعدد شصت و دو که عدد کبیر است و عدد وسطش هشتاد است و عدد صغیر آن نیز هشت میباشد

الحکم

[illegible]

الحی

[illegible]

الحکیم

محکم کار و کذارنده هر چیز بموضع خود معنی احکام در اینجا شدت تدبیر و حسن تصور و تقدیر است بنحوی که فعل قبیح از وی صادر نشود و کسی را مجال اعتراض بروی نباشد و لغو حکیم بمعنی علیم است یعنی دانا که علم او محیط بهمه معلومات باشد چه مراد از آیه یؤتی الحکمة من یشاء علم است و این اسم مداومتش برای است آمدن کارها و دانستن مجهولات مجرب است عدد کبیرش هفتاد و هشت و وسطش یازده و صغیرش شش است و حکم بدون یا نیز اسم خدا و بمعنی داور و وکیل است عددش ده عدد کمتر است

العلیم

با عالم و علام بمعنی است یعنی دانای بهمه که میداند اسرار و ضمایر خلق را و پنهان نیست از وی مثقال ذره در وقوع یافته و دانسته است اشیا را قبل از حدوث اشیا بعلم ذاتی حضوری که تغییر نیابد و زیاد و کم نگردد چون علم بندگان که بمرور دهور و وقت بسبب تعدد بودن دریاد و کم گردد و این دلیلست بر آنکه ذات او مغایر است با ذات بندگان کلهم اجمعین و نتوان گفت که او عالم بعلم است زیرا که قدم علم لازم می آید یا که ذاتیست متصف بعلم برای توفیق کسب علم ظاهر و آشکار و معلوم شدن امور خفیه نفعی عظیم دارد بعد از هر نماز ده بار بگوید بر مغیبات آگاه گردد عدد کبیرش صد و پنجاه و عدد وسطش ... [illegible]

الحلیم

[illegible]

الحفیظ

[illegible]

الحق

سه معنی وارد اول سزاوار هر چیزی کقوله تعالی لقد حق القول دویم متحقق الوجود چنانکه گویند الجنة حق و النار حق سیم محقق یعنی حق کننده حق مراد آنکه او سبحانه عبادت خود را حق گردانید و عبادت غیر خود را باطل کقوله تعالی ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل جهت استخلاص مال خود را از ید غریم مجرب باشد و خاصیت دیگر در اسم شهید ذکر میشود و عدد کبیرش یکصد و هشت و عدد وسط آن هجده و عدد صغیرش شش است

الحسیب

سه معنی وارد اول احصا کننده و دانشمند کقوله لکل شیء حسیبا دویم محاسب یعنی حساب کننده کقوله کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا سیم کفایت کننده کقوله حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین ای کافیک و منه قوله تعالی و تبارک عطاء حسابا ای کافیا جهة درست آمدن محاسبات و فضل یافتن امور بر هم ریخته بخوانند بعدد هشتاد هر کس از روی صدق دل در هر هفته هر روز هفتاد بار حسبی الله الحسیب بگوید و ابتدا از روز پنجشنبه کند کفایت مهم وی شود و نجات از شر هر ذی شر و رد مخاوف یابد خصوصا از غماز ان و در این اسم بعدد کبیر هشتاد و عدد وسط ... و صغیرش هشت ... [illegible]

الحی

[illegible]

الغنی

[illegible]

الرب

نزد جمعی اسم اعظم است زیرا که جمله دعائیه مصدر بلفظ ربنا شده در سی و یک مکان از قرآن و حق تعالی نیز اسناد دعوت استجابت بدین لفظ داده است که ادعونی استجب لکم فاستجاب لهم ربهم و بدوازده معنی آمده ١ جمع کننده ٢ مدبر ٣ اصلاح کننده ٤ مالک یعنی خداوند ٥ همراه ورفیق ٦ سید ٧ ثابت ٨ دائم ٩ خالق ١٠ تحویل کننده ١١ الهام کننده ١٢ تربیت کننده و همین معنی انسب است جهة حفظ اولاد و مطالب و مآرب مداومت در ذکر این اسم مجرب است کبیرش دویست و دو وسطش بیست و صغیرش دو ... [illegible]

الباری

بمعنی مبری و خالق است یقال ذرأ الله الخلق ای برأهم و خلقهم و گاهی بدون همزه نیز استعمال میشود خاصیتش چون خواص خالق و باری است هر گاه غایبی که از او خبری نباشد بعد از نصف شب برخاسته با خضوع و خشوع در گوشه خانه خود ایستاده هفتاد بار یا ذاری یا معید رد علی فلانا بگوید در آن هفته البته خبر غایب یا برسد عدد کبیرش نهصد و یازده و عدد وسطش نود و دو و صغیرش دو عدد است

الرؤف

[illegible]

الرحمن

[illegible]

الرحیم

صفت عام است و غیر خدا را آن نامیده نمیتوان شود و لیکن بمعنی خاص یعنی صاحب رحمت مخصوصه بمؤمنان نه بکافران چنانچه فرموده که کان بالمؤمنین رحیما گویند علت اختصاص اسم رحمن بخدا و عمومیت رحیم آن است که رحمت رحمانیت متضمن کشف با ساء و ضرا است و رحیم از خلق کشف آن نکنند و چون اسناد رحمت بخلق دهند ممکن که با مبادی آن مراد باشد که رقت قلب است یا غایت آن که ایصال نعمت است یا بر اداء اول آن دعا کردن برای مرحوم است و گویند رحمت رحمانیت کثیر الکمیت قلیل الکیفیت است و رحمت رحیمیت عکس آنست و تحقیق این معانی در کتاب خزاین الانوار مبسطا عظیم ذکر کرده ام و گفتن یا رحمن هر روز یکصد بار بعد از هر نماز صد بار فراموشی و سختی از دل بردارد و هر که هر روز یکصد بار گوید یا رحیم مشفق و مهربان گردد منقول است که چون مهمی پیش آید که عاجز شوی بعد از اداء نماز عصر روز جمعه تا حین غروب آفتاب لفظ یا الله و رحیم را بطریق ندا میگفته باش و بعد از آن سر بسجده آورده مطلب بخواه که مجرب است و گفتن یا الله آنقدر که نفس منقطع شود و یا رحمن بدستور و یا رحیم نیز بدستور و بعد از آن مطلب خواستن و بعد از آن صلوات فرستادن برای هر مطلبی مجرب است و هر که هر صباح نود بار بگوید خلایق با او مهربان گردد و در این اسم بعدد کبیر دویست و پنجاه و هشت و وسطش سی و سه و عدد صغیرش شش است

الجدول الثانی فی معرفة تتمة الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الرقیب	دو معنی دارد اول دیدبان که رقیب القوم حارسهم و دو کس را که طالب یکدیگر باشند رقیب گویند چه دیدبان یکدیگرند و منه قوله تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید دوم صاحب اختیار که رقبه رقیت بندگان برقبهٔ فرمان وست اعداد مداومت بر این اسم غفلت را از دل ببرد و زایل کند و بجهت خاطر جمعی خواندنش مفید است هفت بار بر مال و عیال خوانند از همه آفات محفوظ مانند عدد کبیرش سیصد و دوازده و سطحش ... و صغیرش شش این اسم را با اسم محیی و مجیب کاهل کار در وقت خواب دست بر سینه گذارد و آنقدر بگوید که بخواب رود در رغبت عبادات بهم رساند	الرؤوف	مهربان بمعنی رحیم است چه رافت و رحمت مترادفانند و بقولی اخص و ابلغ از رحمت است زیرا که فرد اکمل رحمت را رافت گویند بسیار گفتن این اسم سختی را از دل زایل کند و هر کس یا حلیم یا رؤوف یا منان گوید و نزد ظالمی رود و برای ویرا ذلیل شود و هر کس یا رؤوف بسیار گوید از هر خوفی ایمن گردد و عدد کبیرش دویست و هشتاد و هفت و عدد وسطش سی و چهار و صغیرش هفت است و ...
المتین	[illegible]	السلام	[illegible]
المؤمن	سه معنی دارد اول تصدیق کننده یعنی راست کننده وعدهٔ خود که باهل ایمان کرده و بار آن کننده ظنی که بنده باو دارد و باین معنی است قول برادران یوسف و ما انت بمؤمن لنا دویم امنی دهنده بندگان از ظلم و ایمن کرداننده ایشان از عذاب سیم بمعنی محقق یعنی ظاهر کرداننده وحدانیت خود را بدلایل و آیات نزد خلق و شناساننده خود بخلق چهار جهت امان یافتن از شر جن و انس بسیار ذکر و هات معید اعداد کبیرش یکصد و سی و شش و سطحش نوزده و صغیرش یکصد و ...	المهیمن	سه معنی دارد اول شاهد بر احوال خلایق از پنهان و آشکار دویم خبر گیرنده و محافظت کننده ایشان سیم امین بمعانی که در مؤمن گفته شده و ماخذ اشتقاقش امین است پس اصلش مؤمن بوده که قلب شده است همزهٔ آن بها از راه قرب مخرج چنانچه قلب شده است همزه ارقت و ایهات در هرقت و هیهات جهت اطلاع یافتن بر ضمایر الناس بخوانند و هر که بعد از غسل صد بار بگوید صفای باطن و ظاهر یابد عدد کبیرش یکصد و چهل و پنج و سطحش نوزده و صغیرش یکیست
العزیز	[illegible]	الجبار	[illegible]
المتکبر	دو معنی دارد اول بزرگواری که بزرگی اختصاص تام تمام بذات اقدس او دارد و غیر او را نشاید که خود را شریک وی سازد و مستحق آن نیست زیرا که موصوف باین صفت کسی باشد که محتاج بهیچکس نباشد و هر موجودی محتاج بوی باشد و باین معنی در غیر او سبحانه یافت نشود و بنابراین گفته اند که این اسم شریف از جملهٔ اسماء خاصه است و کسی که خود را موصوف باین صفت داند مشرک است چه خود را با خدا شریک و سهیم دانسته است در صفتی که مر غیر خدا را نباشد و در حدیث آمده است که لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من خردل من الکبر و گفته اند که بهترین صفاتست در ذات خدا و بدترین اوصافست در غیر خدا اکر در مقابل کبر متکبران که در این صورت باعتبار ریخته شکننده کبر ایشانست خوش آینده است چنانکه فقرهٔ التکبر مع المتکبر عبادة یا دار آن میدهد دوم خود را بزرگتر دانستن از هر کسی و منازعه نماید با او در عظمت و تصغیر نمودن او و در این صورت با خود را اکبر دانستن که از لوازم خدا است جهت رفعت و عظمت و شان و شوکت میان خلق مداومت نمایند عدد کبیرش ششصد و شصت و دو و سطحش ۶۸ صغیرش ...		
السبحان	[illegible]	السمیع	[illegible]
الشهید	دو معنی دارد اول شاهد و مطلع بر همه اشیا که هیچ چیز از وی مخفی نماند و نزد وی حاضر باشد دویم بمعنی علیم و عالم است چنانچه آیهٔ شهد الله بمعنی علم الله است جهت گمشده و غایب بر چهار گوشه کاغذ شهید الحق بنویسد و نام گمشده یا غایب را در وسط کاغذ نویسد و نصف شب بزیر آسمان آید و نظر در آن کند و نعتقاد باز این دو اسم را بگوید البته پیدا شود عدد کبیرش سیصد و نوزده و عدد وسطش چهل و صغیرش ...	الصادق	راست گوینده و راست کننده وعده که در جزای راستگویان کرده که از ثواب ایشان کم نکند جهت دفع کذب و ظاهر شدن راستی و وفا نمودن بوعدها این اسم شریف را مداومت نمایند عدد کبیرش یکصد و نود و پنج است و عدد وسطش بیست و چهار و عدد صغیرش شش است و هر یک از اعداد ثلثه را که بخواهند بعد از صلوات خمس بخوانند مجرب است
الصانع	[illegible]	العدل	[illegible]
الطاهر	پاکیزه و منزه از شبه و مثل و ضد و ند و حد و زوال و انتقام و منزه از معانی و اوصاف خلق از طول و عرض و عمق و قطر و سنگینی و سبکی و نزاکت و غلظت و دخول و خروج و چسبیدن و جدا شدن و بود طعم و رنگ و درشتی و نرمی و حرارت و برودت و اکل و شرب و حرکت و سکون و اجتماع و افتراق و تحیر و ضعف و قوت و مرض و صحت و نوم و بیداری و توانگری و فقر و موت و حیوة و فرح چه اینها همه از ساحت خداوندی دور و موصوف بآن در چه قصور است جهت تجلی از رذایل و تحلی بفضایل سریع الاثر است عدد کبیرش دویست و پانزده و سطحش بیست و شش صغیرش ...	اللطیف	رفق و نیکوئی کننده و ماخوذ از لطف بمعنی مرحمت چنانچه گویند فلانی لطف بفلانی دارد دوم آن ماخوذ از لطف بمعنی نزاکت در صنعت چه صاحب صنعت حاذق را صانع لطیف گویند دویم آفریننده خلق کوچک چون ذره که در نظر نیاید و تسویه اعضا در آن مانند خلق عظیم جهت خلاصی از شدت و سهم بخوانند و مجموع الله اللطیف بعباده تا آخر آیه فایده اش بیشتر است چون فقیری یا مریضی دو رکعت نماز بگذارد و این اسم را بخواند رفع فقر و مرض او شود عدد کبیرش یکصد و بیست و نه و سطحش بیست و یک صغیرش سه است

بقیة الجدول الثانی فی تتمة معرفة الاسماء الحسنی و معانیها و ذکر خواصها و اعدادها

الاسم	المعنی و الخواص	الاسم	المعنی و الخواص
العفوّ	فعول بمعنی فاعل است مشتق از عفو بمعنی درگذرنده و بخشش کننده گناه کاران و بدل کننده آن با ضعاف حسنات معنی دویم ترک است یعنی واگذارنده جزای گناه کاران و درهر دو صورت واویست معنی سیم محو است ماخوذ از عفت الریح الاثر اذا درسته او محته یعنی محو کننده اثر گناه از تائبان جهت محو سیئات و تبدیل آن بحسنات اثر عظیم دارد عدد کبیرش یکصد و پنجاه و شش عدد و سطش بیست و یک و صغیرش سه عدد است	الغفّار	عدد کبیرش یکهزار و دو و هشتاد و شش و سطش یکصد و سی و چهار و صغیرش هشت بمعنی غافر است ماخوذ از غفر بمعنی پوشانیدن و بر این معنی است مغفر که بر سر میگذارند و اسنادش بحق تعالی پوشانیدن آثار گناه است باذیال رحمت خود و مبالغه در عفو بیشتر است از عفو زیرا که عفور پوشانیدنست اعم از آنکه اثرش بماند یا نماند و محو که بمعنی عفو است قلع ماده و زوال اثر است جهة زوال وسوس مداومت نمایند چون خواهند امری مخفی بماند در روز نکند سه روز هر روز هفتاد بار بر آنه ریک بخوانند و در چاه بیندازد و اسم غفار ابلغ است کبیرش ۱۲۸۱ و سطش ۱۲۹ صغیرش ۴۹
الغنیّ	[illegible]	المغنی	[illegible]
الفاطر	دو معنی دارد اوّل شکافنده ماخوذ از فطور و فروج و رخنه دادن چه او سبحانه خلق برا از پرده عدم بخیر وجود آورده یا شکافنده صورت ایشانست در بر طرف کردن آنها و منه قوله تعالی فاطر السموات و الارض مرویست که آسمانرا از موضع کهکشان شکاف خواهد داد و بر این معنی است افطار روزه دویم بمعنی خالق یعنی پیدا کننده اشیا جهة پیش رفتن مهمات مفید است عدد کبیرش دویست و نود و سطش بیست و نه صغیرش د و عدد است	الفرد	دو معنی دارد منفرد در ربوبیت و امر بر سر خلایق منفرد بوجود همه موجودی بجز او نیست جهت خلاصی یافتن از کثرت و تصدیع هجوم عام و تنها شدن مداومت نمایند کبیرش دویست و هشتاد و چهار و عدد و سطش سی و دو و عدد صغیرش پنجست
الفتّاح	[illegible]	الفالق	[illegible]
القریب	دو معنی دارد اوّل نزدیک بخلق خود از راه علم از اینجهت که هرکس او را بخواند برای وی اجابت کند چنانچه فرموده فانی قریب اجیب دعوة الداع دویم عالم بودن بوساوس دلها که حجابی و مسافتی میان او و دلها نیست چنانچه خود فرموده است ان الله یحول بین المرء و قلبه و دانکه قرب و بعد و سبحانه بحسب مسافت نیست چه او سبحانه بهمه خلق خود از رگ گردن نزدیکتر است که نحن اقرب الیه من حبل الورید پس اگر قرب او سبحانه بحسب مسافت بودی بایستی که نزدیکی او بانکس که در مشرقست مستلزم دوری او باشد بانکس که در مغربست پس نزدیکی او بخلق خود بحسب علم است و نزدیکی خلق باو بحسب عبادت ای در درون جانم و زجان من سوای نزدیک گرچه هستی اما ز من جدای در اکثر اوقات این اسم مرادف باسم مجیب گردد برای نزدیکی معنی بیکدیگر مداومت محبت برای آسانی دشوارها نافع است بعدد صد و پنجاه و پنج باعث الفت از هر بدیست کبیرش سیصد دوازده و سطش سی و صغیرش شش است جهت دفع غمی گوید یا قریب یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفا لما یشاء و رد علی بصری		
المقتدر	[illegible]	المالک	[illegible]
القدّوس	بسیار بسیار منزه از معایب و قبایح چه فعول صیغه مبالغه است چنانچه در سبوح گفته شد و پاک از مشابهت باند اد و اصاحب و اولاد و تقدیس ما از برای خدا بمعنی نسبت دادن او را بپاکی و برائت از ما لا یلیق به چنانچه ملائکه گفتند نحن نسبح بحمدک و نقدس لک حظیره قدس عبارتست از مکانیکه دورست از آلمکان و ما دنس و پستی یا آنکه قدس اسم خدا و مکان مضاف باوست جهة پاکی از عیوب مداومت نمایند کبیرش یکصد و هفتاد و سطش هفده صغیرش هشت	القویّ	اصل معنیش نیرومند نیست لیکن اسناد آن بخدا بمعنی قادر است چه هرکس قدرت بر چیزی یافت قادر بر آنست پس او سبحانه جامع همه افراد قوی و قدرتست بدون آنکه استعانت از غیر جوید مستولی نمیشود بر او عجز جهة قوت یافتن از ضعف و قوت و توانائی زیاد کردن بر دشمن بخواند هرکه را دشمنی باشد که دفع نتواند کرد از خمیر هزار گلوله بسازد و بر هر یک از آن یکبار یا قوی بخواند و بخورد مرغ دهد شر دشمن از و دفع شود کبیرش یکصد و شانزده و سطش هفده صغیرش هشت
القیّوم	[illegible]	القابض	[illegible]
الباسط	یعنی پهن کننده فضل و احسان و رزق بر همه آفریدگان لا سیما بر اغنیا و بر معانی دیگر ضد معانی قابض دارد جهت فراوانی مال و منال و توسعه معیشت و افزونی اسباب دنیوی مداومت نمودن بر این نام تجربه شده است و بغایت مفید است عدد کبیرش هفتاد و دو و عدد و سطش نه و صغیرش نیز نه عدد است مرویست که هرکس وقت سحر دست بردارد و ده بار بگوید محتاج بسوال هیچکس نشود	القاضی	بسه معنی است اوّل حاکم و الزام کننده امر و نهی خود بر زیردستان ماخوذ از قضا است و منه قوله تعالی و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه دویم اخبار کننده و اعلام نماینده ما مضی و ما سیاتی و منه قوله تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب ای اعلمناهم بذلک علی لسان نبیهم سیم با تمام رساننده چنانچه گویند حاجات فلانی قضا شد یعنی تمام شده و منه قوله تعالی فقضیهن سبع سموات ای گفتن یا قاضی الحاجات در همه اوقات برای برآمدن مطالب سریع الاجابه کبیرش نهصد و یازده و سطش [illegible]

الجدول الثالث فی معرفة باقی الاسماء الحسنی و ذکر خواصها و معانیها و عددها

الماجد

بمعنی ماجد دو معنی دارد اول یعنی واسع الکرم بر سایر خلق از هر گونه نعمت چنانچه مرد سخی را ماجد گویند دویم کریم و عزیز است و منه قوله تعالی و قرآن مجید ماخوذ از مجد و بزرگواری احتمال دارد که بمعنی ممجد باشد یعنی تعظیم و تکریم کرده شده و بسیار گفتن این اسم شفا است از همه کوفتها عدد کبیرش پنجاه و هفت و عدد وسطش دوازده و صغیرش شش است گفتن این اسم ماجد موجب تنویر قلب و یافتن مجد و بزرگواری است

الولي

در بعضی نسخ ولی مذکور است و هر دو بمعنی ناصر است برای مومنان و متولی ثواب و اکرام ایشان و میتواند بمعنی اولی بتصرف باشد چنانچه رسول خدا فرموده الست اولی منکم بانفسکم من کنت مولاه فهذا علی مولاه و گاهی بمعنی قیم و دیان آید چنانچه قیم طفل را ولی گویند پس این بمعنی حقتعالی مصلح کار مومن و قایم بمهمات ایشانست بجهة نصرت و دوستی خلق مداومت نماید عدد کبیرش اگر مولا باشد هشتاد و شش و اگر ولی باشد چهل و شش و سطش ده صغیرش یک است

المنان

[illegible]

المحيط

[illegible]

المبين

معنی دارد اول ظاهر و هویدا بودن بآیات واضحه و ادله فایحه بنحویکه هیچ چیز از آثار قدرت بر هیچکس پنهان نیست دویم هویدا کننده و مبین سازنده هر چیزی از آثار قدرتش که دل بر وحدانیت او دست دارد این دو صورت ماخوذ از بیان است که ماخوذ از ابانه باشد سیم جدا کننده حق از باطل است جهة پیدا شدن محبت و التیام از آن مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و دو و سطش دوازده صغیرش سه و متین تصحیف این اسم بخواص ایست اما بمعنی محکم کار عدد کبیرش پانصد و سطش پنجاه و صغیرش [illegible]

المقيت

معنی است اول قدرت دارنده بر هر چیز از صغیر و کبیر و قلیل و جلیل و حقیر و کثیر دوم رساننده حفظ هر چیزی بقدر حاجت او و این دو صورت وقتی است که از اقاته اجوف یائی باشد سیم رساننده قوت بهر چیزی که محتاج بقوت باشد بر تقدیر داوی بودن جهة قوت یافتن بر هر چیز بخواند عدد کبیرش پانصد و پنجاه و سطش پنجاه و پنج و صغیرش یکبیست و مداومتش برای توسعه رزق مفید است و چون بر کوزه خالی نویسند در آب کنند و بخورند مقاصدشان بر آید

المصوّر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الهادي

دلالت کننده و ارشاد نماینده بر مراد خود بمعقول و الهام و دلایل و اعلام و بنای معنی آن بر دو نوع است اول هدایتی که اولا و بالذات بدون توقف بچیزی بر خدا واجب و لازمه عدل او و مناط تمامیت حجت او بر خلق و مبادی آن بر چهار رتبه است اول افاضه قوت عقل و قوای آن از قوای ظاهری و باطنی دویم نصب ادله که تمیز دهنده میان حق و باطل سیم تعلیم بندگان بآن دلیلها بانزال کتب و ارسال رسل چهارم کشف اسرار و حقایق از دلها که فهم کنند و این نوع را ارائة طریق گویند دویم هدایتی که موقوف بر قابلیت هر کس و بر خدا لازم نیست افاضه آن بلکه تفضلی است بهر کس خواهد کند و بنای آن بر سه قسم است اول هدایت عام و آن راه یافتن جمیع مخلوقاتست بجلب نفع و دفع مضار دویم هدایت خاص که مختص مومنان و عبارتست از راه بردن ایشان بدرجات جنان سیم هدایت اخص که از خاص الخاص گویند و مخصوص حضرت خاتم النبیین است و آن نیز بر سه نوع است اول هدایت از حق دویم هدایت بسوی حق سیم هدایت بحق و این نوع را ایصال بمطلوب گویند و هر جا اسناد اضلال بحق سبحانه داده میشود ضد این نوع اخیر است و تنقیح این مطلب در خزاین الانوار مبسوطا عظیم ایراد نموده ام مداومت بر این اسم باعث زیادتی معرفت عدد کبیرش بیست و شش و صغیرش نیز دو است

الحكيم

[illegible]

الكافي

[illegible]

الكاشف

بر دارنده پرده خفا از روی امور خفیه و ثقل مضرات از دوش مضطرین خواه از ادعوت کنند یا نکنند و بمعنی محو نیز آمده است پس بر طرف کننده غشوات غم از آینه دل محبان یا بر طرف کنند غشاوه نفسانیه از نزد دیده یقین چنانچه امیر المومنین علیه السلام فرموده لو کشف الغطا ما ازددت یقینا جهت زایل شدن غم و هم و فقر و بیماری و بدیها یا کاشف الضر و البلیا بگوید عدد کبیرش یکهزار و چهارصد و دو سطش یکصد و چهل و پنج صغیرش بیست

الوتر

بکسر و او اسم است یگانه و یکتای بیهمتا و هر چیز تحفه را که شبیه آن یافت نشود و تر گویند و هر عدد طاق را نیز وتر گویند و منه صلوة الوتر بر خلاف شفع که نقطه مقابل وتر است بحسب معنی و شفع آن کسی را گویند که التماس کسی را کند یعنی خود را با آنکس در آن تقصیر شریک میکند که با او در گذرند و تعلق در بخشش کنند و وتر نقیض او مصدرا برای خلاصی کثرت و ذلت در نظر عوام الناس مداومت نماید عدد کبیرش ششصد و شش و سطش شصت و شش صغیرش سه است

النور

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الناصر

بمعنی نصیر و هر دو مشتق اند از نصرت بمعنی یاری و مددکاری و یاری کننده بکسانی که مستحق یاری باشند از بیکسان و مظلومان و غیرهم و مداومت نمودن بنصیر و ناصر در همه اوقات خصوصا در وقت تهاجم و کید اعدا مستلزم تفوق و زیادتی بر اعدا و غلبه بر مراد است عدد کبیرش ناصر سیصد و چهل و یک و از نصیر سیصد و پنجاه و وسط هر دو بیست و پنج و صغیر هر دو هشت است

الغني

معنی دارد اول فراوانی دهنده بر اسباب معیشت بندگان و دفع فقر کننده از ایشان دویم بمعنی مغنی و غنی است زیرا که غنا را سعه گویند و فلان یعطی من سعة ای من غناء سیم جد و اهتمام کننده در مقصود خود چنانچه گویند انفق علی قدر وسعک و بمعنی مبالغه عظیم است در بخشش و سخاوت و توانائی او و غیر متناهی است برای توسعه رزق مداومتش مجرب است عدد کبیرش یکصد و هفت و سطش هشت صغیرش دو بعدد کبیرش هر که مدد کند محتاج بکسی نگردد و در دستها بروی گشاده شود

بقیة الجدول الثالث فی معرفة باقی الاسماء الحسنی و خواصها و معانیها و اعدادها

الودود

ماخوذ از ود بمعنی دوستی است یعنی دوست دارنده بندگان صالح خود و دوستی او سبحانه راضی بودن از ایشان و قبول اعمال صالحهٔ ایشان و بمعنی قرار دهنده دوستی هر یک از دوستان خود در دل آن دیگری نیز آمده کما فی قوله سیجعل لهم الرحمن ودا و محتمل است که در اینجا فعول بمعنی مفعول باشد یعنی دوست داشته شده چه بندگان او را دوست دارند و محبوب هر محبی این نام را بر طعامی هزار بار بخوانند و بخورد جمعی که باهم دشمن باشند دهند همه دوست شوند برای محبت مجرب است کبیرش [illegible] و سط و صغیرش [illegible]

الوفی

وفا کننده بعهد خود و بجا آورنده وعدهای خود که ترکش از وی قبیح است بر خلاف وعده عذاب که وفا نکردن بآن مر او را جایز بل مستحسن است و ایفا نیز که اسم از آن موفی باشد برین معنی است برای است آمدن وعده مجرب است عدد کبیرش نود و شش و عدد وسطش یازده و عدد صغیرش شش است

الوکیل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

البر

اسم فاعل از بر بمعنی نیکی است که در اصل بارّ است که بفک ادغام بارر باشد یعنی نیکی کننده بر بندگان خود بر وجه اعم و اتم و معنی دیگرش صادق و راست آورنده باشد چنانچه گویند برّت یمین فلان یعنی راست شد قسم فلانی و معانی رب نیز از آن مستفهم شود هر گاه بقلب مکانی آن قایل شویم برای توفیق نیکوکاری و دفع الم و بلا و فرزند نافع است عدد کبیرش دویست و دو و عدد وسطش بیست و دو و صغیرش [illegible]

الباعث

برانگیزنده خلایق بعد از فوت در قبر برای سؤال و در آخرت برای جزاء و فصل و قضا و باقی بودن در دار بقا و برانگیزنده پیغمبران برای نمودن راه هدی کسی که در وقت خواب صد بار یا باعث گوید و دست بر سینه بالد حق تعالی دل او را زنده گرداند بنور معرفت خود و از برای برانگیختن کارها مداومت آن مفید است عدد کبیرش پانصد و هفتاد و سه عدد وسطش شصت و عدد صغیرش شش است

الرقیب

[illegible]

الجلیل

[illegible]

الجواد

عطا کننده نعمت عظیمه متواتره و احسان کننده عواطف متکاثره بر بر و فاجر از خلق خود خواه مستحق آن باشد باعمال خود خواه نباشد چه سخاء و جود او سبحانه عام است حتی که ز انعام عامت چیزی نمیخورند انس و جن و وحش و طیر و دود و هم مور و مار قطره نایدکم از دریای جودت یا جواد در تمام خلق عالم صد هزار ندانه هزار و اسناد جود بخدا دادن نوعی از تجوز است بطریق استعمال نه بحسب لغت زیرا که جود بسه معنی آمده اول دقت و همواری و از آن مقوله است قرائت بر سم تجوید و جودت قرائت و جودت فکر گویند فلان جواد الفکر ای دقیق دوم حدت و تندی رفتار چنانچه اسب تندرا جواد میگویند سیم نرمی و لینت چنانچه زمین نرم و کاغذ صاف را ارض سخا و کاغذ سخا و قرطاس سخا می گویند پس سخی را نیز بهمین جهت که نرم میشود دل او در نزد حوایج جواد نامند بقال جاد السخی من الناس یجود جوادا و رجل جواد و قوم جواد ای سخیا و جهه برطرف شدن خست و دنائت طبع لئیما و متصف شدن ببخشش و کرم مداومت او نماید عدد کبیرش چهارده و سط و صغیرش [illegible]

[illegible]

[illegible]

الخالق

[illegible]

خیر الناصرین

بهترین یاری کنندگان اگر چه اصل خیر اخیر و افعل تفضیل است لیکن در اینجا بمعنی تکرار نصرت است از او سبحانه چنانچه در خیر الراحمین تکرار رحمت است و معنی تفضیل مراد نیست چه معنی تفضیل در جائیست که غیر او نیز نصرت تواند نمود و حال آنکه نصرت منحصر است بذات اقدس او سبحانه نه غیر او هر کس این اسم شریف را مداومت نماید نصرت خدا در هر مصاف باو رسد و توفیق یاری دین بیابد و ورد شش بعدد کبیر تکرار دو دویست و چهل و دو و سطش یکصد و بیست و شش و صغیرش نه عدد است

الدیان

مبالغه در دین است که در لغت برابر است یعنی برابری دهنده عمل عاملان جزا و در اصطلاح هفده معنی دارد ۱ جزا ۲ و فرد کما تدین تدان ۳ خواندن ۴ توحید ۵ حساب ۶ عادة ۷ ملت ۸ اسلام ۹ کفر ۱۰ ایمان کقوله لکم دینکم ولی دین ۱۱ عاقبت ۱۲ عید کقوله تعالی اتخذوا دینهم لهوا و لعبا ای عیدهم ۱۳ شریعت ۱۴ حد شرعی ۱۵ الطاعت ۱۶ عادت ۱۷ فروتنی ۱۸ قهر و غلبه و همه این معانی مناسب است و مداومت برین اسم یعنی این دهنده معنی در نفس انکس پدید آورد عدد کبیرش شصت و پنج و سطش یازده و صغیرش دو عدد است

[illegible]

[illegible]

العظیم

[illegible]

الشافی

خلاصی دهنده از مرض و بلا بوسیله دوا و بخشایش کننده بزرگترین جزا بر کوچکترین عمل ماخوذ از شفا بمعنی جانب چه مریض را از مرض بجانب دیگر میبرد بخو یکه مرض در طرفی و او در طرفی دیگر میشود این نام بر هر دوائی بعدد کبیرش که سیصد و نود و یک است خوانده شود دوا باعث صحت مریض گردد مداومتش موجب شفای امراض ظاهر و باطن است و باعث آنست که هرگز بیمار نشوند بر طعامی که بخوانند ضرر نکند و دفع سموم قاتله نماید و سطش چهل و چهار صغیرش [illegible]

الباقی

عدد کبیر مجموع عدد اسم است و وسط آنست که مرتبه الوف و مات و عشرات را ملث نمایند و صغیر آنست که مجموع آحاد اگر بحد عشرات آید با آحاد حساب شود و اسمائیکه درین نسخه نیست چون مقتدر و مبین و متین و غفار و دوالی و حافظ و معز و مذل و محصی و مبدی و معید و محیی و ممیت و واحد و مقدم و مؤخر و متعالی و منتقم و مالک الملک و ذی الجلال و الاکرام و مقسط و جامع و مغنی و ضار و نافع و رشید و صبور و عالم الغیب و الشهاده از تصاحیف صیغ مختلفه همین اسماست میرسد که ماخذ اشتقاق مشترکست و همچنین است دویست و پنجاه اسم مفردات از جمله هزار نام خدا که در جوشن کبیر است و بعضی درین اسماء بتقریب چند در طی اسماء این کتاب معانی و خواص و عدد گفته

جدول چهارم در شناختن احوال پیغمبرانی که مشهورند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین

الجدول الرابع فی معرفة احوال الانبیاء المشهورین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین

آدم صفی الله

لقبش خلیفة الله وصفی الله ودیع فطرت الله کنیتش ابو البشر و ابو محمد عمر شریفش نهصد وسی وشش و بروایتی هزار وسی سال و بروایت اصح هزار سال ازان جمله هفت ساعت در بهشت بود با حوا
زوجه اش که بعد از خلقت او بروزی خلق شد و بوجه روز جمعه طرف عصر داخل بهشت شدند و شب شنبه وقت خفتن بیرون شدند و بعد از هبوط بدنیا دویست سال بمفارقت بهشت گریه کردند و علف صحرا میخوردند و پانصد سال
بقتل هابیل هم گریه نمودند و سیصد سال دیگر مشغول آبادانی دنیا و زراعت و تدبیر روی زمین بودند هزار مرتبه حج و عمره کردند قامت ایشان اول بسیار بلند بود از حرارت آفتاب تاب نداشتند حق تعالی قامت آدم را بشصت
ذراع و از حوا را سی و پنج ذراع کرد و حوا پانصد شکم زایید هر بطنی پسری و دختری و ده صحیفه بر آدم آمد و فوتش در روز جمعه یازدهم محرم بود بعد از ده روز ... حوا بعد از یکسال و پانزده روز فوت شد و در
در غار ابو قبیس در کعبه مدفون شدند و نوح در طوفان استخوانهای ایشان را بیرون آورده در نجف دفن کرد و از معجزات آدم علیه السلام یکی آنکه هر جای زمین که پای او رسید آبادان شده و مشهود دعایش
اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین والائمة الهداة الا تبت علینا و ترحمنا و وصی او حضرت شیث است که ملقب بهبة الله است پنجاه صحیفه بر آنحضرت
نازل شد و تغسیل و تکفین و دفن آدم او کرد و هفتاد و پنج تکبیر در نماز بر جنازه او گفت و بعد از دو هزار سال و چهار روز بقولی بعد از نهصد و دوازده سال فوت شد و در پهلوی آدم و حوا مدفون گشت

ادریس

[illegible]

نوح

نام وی سکن یا عبد الغفار یا عبد الرحمن یا عبد الملک یا عبد الاعلی بود که از کثرت نوحه بر قومش ملقب بنوح گردید میان آدم و نوح یکهزار و پانصد سال بود و پیشه اش نجاری گندم گون و روی باریک و چشمهای بزرگ و
ساقهای باریک و گوشت رانش بسیار و نافش بزرگ و ریشش دراز و پهن و قامتش بلند و تنومند و شدید بود و اول پیغمبران اولو العزم بود و عمر شریفش دو هزار و پانصد سال بود و هشتصد و پنجاه سال قبل از بعثت و نهصد و پنجاه
سال بعد از بعثت میان قوم خود ماند و بعد از غرق طوفان دویست سال مشغول ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از فرود آمدن از کشتی معموری روی زمین را بنا نهاد و او را سه زن بود یکی کافره نامش راعفا و دیگری مسلمان نامش
سکل و دیگری عموره نام مادر سام و او را چهار پسر بود که روی زمین را با ایشان تقسیم کرد یافث و حام و سام و بدعای او اولاد آن پسر خدمتکار اولاد سام باشند و بقولی عمرش یکهزار و چهارصد و پنجاه سال بود که دویست و پنجاه
ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و دویست و پنجاه سال بعد از غرق و اول صبح خانه اش در کوفه نقش نگینش لا اله الا الله یا رب اصلح و دعایش امنت اللهم انی اشهدک انه ما اصبحت من نعمة و عافیة و
دنیا فمنک وحدک لا شریک لک و بسبب این دعا مسمی بعبد شکور و از کثرت عمر ملقب بشیخ المرسلین شد و از معجزاتش خوب کشتی طلا میشد بر اهله که کار میکردند و چون بیدا شد خلایق از نسل او بعد از طوفان او را آدم ثانی گویند

هود

[illegible]

صالح

پسر ثمود پسر عاثر پسر ارم پسر سام پسر نوح است بقول صحیح اما بنا بر مشهور صالح بن عبید بن آسف بن ماسخ بن عبید بن جاذر بن ثمود بن جاثر بن ارم بن سام بن نوح است در شانزده سالگی مبعوث
شد بر قومی که قریه ایشان را حجر گفتند در ما بین شام و یمن و بتها و بت داشتند که میپرستیدند و آنحضرت یکصد و بیست سال در میان ایشان مشغول بدعوت بود و قبول نکردند آخر طلب معجزه کردند ناقه
با کره ای اش از میان سنگ کوه ظاهر ساخت بخوبیکه دو پهلوی ناقه بر دو کوه که ما بین آنها یک میل بود رسانیده میشد و نوبه آب قریه را یکروز او میخورد و آنقدر شیر میداد که اهل قریه کفایت میکردند و روز دیگر آب میخوردند آن
مصدع رئیس قوم با آنحضرت حسد برد و با دو زن زانیه یکی قطام و دیگری ملکا متعهد شدند که ناقه را پی کنند بدستور ابن ملجم ملعون و قطامه در قتل امیر المؤمنین علیه السلام و گویند پی کننده ناقه صالح شبیه بود با ابن ملجم علیه اللعنة
در کبودی چشم و زردی ریش و کوسج بودن و دیگر از معجزات آنحضرت آنکه بعد از پی شدن ناقه و غایب شدن کره اش بهمان کوه ایشان را خبر داد که عذاب نازل خواهد شد و علامتش آن است که فردا رنگهای شما زرد و پس فردا سرخ و روز سیم سیاه
خواهد شد و طرف عصر مستاصل خواهید شد و در عصر روز سیم ریح علیم آمده هر یک از ایشان را بر هوا برد و بر زمین میزد و خانه و آثار ایشان را یکباره برطرف کرد و گویند این عذاب در چهارشنبه آخر ماه صفر بود که روز نحس مستمر است

ابراهیم

[illegible]

لوط

خاله زاده ابراهیم است و ساره زوجه ابراهیم خواهر آنحضرت بود و بقولی برادر زاده ابراهیم است زیرا که پسر هاران است و هاران پسر تارح که پدر ابراهیم باشد و اصح قول اول است و از جمله پیغمبرانست که هجرت
کرده آمدند و قوم آنحضرت سکنه مؤتفکات بودند که آن هفت شهر بود و واقع در صحرای لوط در ما بین ترشیز و کرمان و خراسان و سیستان و بقولی در طرف شام در راه مصر و شهرهای بزرگ ایشان صدوم و صیدوم و لدنا و
عمیر بود و مشغول بودند بافعال شنیعه خصوصا لواطه و ماخذ اشتقاقش انتساب آن قوم بآنحضرت است و از طرف ابراهیم بر ایشان مبعوث شد و زنی از ایشان بخواست و الهه نام داشت و دو دختر بهم رسانید و سی سال در میان آن قوم دعوت نمود
و از برای خود زراعت میکرد و از بسکه مردان با مردان لواطه و زنان با زنان مساحقه میکردند مباشرت زنان با مردان و تولد برطرف شد و پسران امرد ایشان همه ریش دار شدند و بس که لواطه کردند وعده عذاب ایشان در رسید چهار ملک را حق تعالی بصورت پسران
امرد مقبول بشهر ایشان فرستاد و بخانه لوط در آمدند و قوم لوط آگاه شده بر سر ایشان ریختند که ایشان را بکشند و تصرف شوند و لوط میدانست که ایشان ملکند و جزع میکرد یکی از ایشان که جبرئیل بود دستی از خاک
برداشت و بر ایشان پاشید همه کور شدند و لوط و اولادش را از شهر بیرون برد و نصف شب شهرهای ایشان را بیک شهپر برداشته نزدیک آسمان برده با هرچه در او بود سرنگون کرد و سنگ بر ایشان بارید

اسمعیل

[illegible]

اسحق

کنیتش ابو اسرائیل است در ایام پیری ابراهیم از ساره بهم رسید چه در آن وقت ابراهیم یکصد و بیست ساله و ساره نود و شش ساله و مدتها بود که حیض نمیدید و همینکه جبرئیل بشارت تولد او را بابراهیم داد ساره
فی الحال حایض شد و احادیث در آنکه اسحق ذبیح الله است بسیار است اما حدیث انا ابن الذبیحین مؤید آنست که اسمعیل ذبیح باشد زیرا که جد رسول خدا اسمعیل است و پدرش زیرا که عبد الله بود و نیز عبد المطلب نذر کرده
بود که ذبح کند و آخر قرعه بنام شتر بر آمد بعوض عبد الله یکصد شتر ذبح کرده نهند و دیه انسان صد شتر است و ممکن است که ابراهیم دو بار مامور بذبح فرزند شده باشد یکبار در حق اسمعیل و یکبار در حق اسحق و علت سفید
شدن ریش ابراهیم نظر بمشابهت آنحضرت بود با اسحق زیرا که بعد از تولد او مردم باور نمیکردند که ابراهیم و ساره را در آن سن فرزند تواند شد میگفتند این فرزند دیگریست که بخود بسته اند اقتضای آنکه اسحق در امر تربیت
با ابراهیم کرد که در مجالس مردم فرق میان پسر و پدر نمیدادند و روزی اسحق را مقدم بر ابراهیم نشانیدند حق تعالی ریش ابراهیم را سفید کرد تا مردم میان پدر و پسر فرق دهند و اسحق تا برادرش اسمعیل زنده بود بشریعت
ابراهیم عمل میکردند و در زمان پدر نیز پیغمبر بودند و عمر شریف آنحضرت یکصد و هشتاد سال بود و در مرض موتش که چون بیاد خبر ذبح در آن شنید اثر آن شد که خنجر در گلوی او دید و تیر رسید بیمار شد بدین سبب رحلت کرد

بقیة الجدول الرابع فی احوال الانبیاء المشهورین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

ذوالقرنین

در نبوت او اختلاف و نام او عیاش و شهرتش بابن نام بجهند و جه است اول بخواب دیده بود که مدد شاخ آفتاب رسیده بود ۲ نور و ظلمت را مسخر کرد ۳ هر کار قرن گویند ۴ استخوان دو طرف سرش قوی بود مانند دو شاخ بود ۵ در تاج وی شاخ بوده ۶ دو قرن از ایام دنیا زندگی کرد ۷ دو قرن از خلایق در ایام او منقرض شده ۸ در یک طرف دنیا مبعوث شد ۹ ضربتی بر طرف راست سر او زدند مرد و باز مبعوث شد و طرف دیگر دنیا و ضربتی بطرف چپ سر او زدند باز مرد و این مرتبه باز خدا او را زنده کرد و طرف دنیا و مافیها را برای او مسخر کرد ۱۰ اول کسی است که بعد از نوح مالک کل روی زمین شد و از دو طرف عالم بدریای محیط رسید و سد یاجوج و ماجوج را او بست و بطلب آب حیات بظلمات شد و نه دریای عالم را سیر کرد و ابر و رعد و برق و باد در فرمان او بود و آخر عمرش بحج رفت با ششصد هزار کس در مسجد الحرام خدمت حضرت ابراهیم رسید و آنحضرت از او رسید که این نعمتها از چه یافتی گفت بعلت مداومت این دعا سبحان من هو باق لا یفنی سبحان من هو عالم لا ینسی سبحان من هو حافظ لا یسقط سبحان من هو بصیر لا یرتاب سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان من هو مالک لا یرام سبحان من هو عزیز لا یضام سبحان من هو محتجب لا یری سبحان من هو واسع لا یتکلف سبحان من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم لا یسهو گویند مادرش قیلقوس نام داشت و بعضی اسکندر رومی را که با دارا جنگ کرد و دو سالم بر سر پادشاهی بود و ایام پادشاهی او [illegible] سال در سفر ظلمات بود

یعقوب

[illegible]

یوسف

عشق از تأسف و لقبش صدیق است در حسن و شمایل شهرهٔ آفاق بود هفت ساله بود که برادران او در چاه انداختند و سیم در آنجا خدا وحی فرستاد بعد از آنکه او را بغلامی فروختند عزیز مصر او را خریده بود و چون زلیخا پسر او و عاشق وی شد آخر بزندان گرفتار گردید دوازده سال یا هفت سال یا چند سال و بعد از خلاصی از زندان و تعبیر خواب ریان شد که پادشاه مصر بود آخر پادشاهی بآنحضرت منتقل شد و از معجزات او است تعبیر خواب و شهادت طفل در گهواره برای او و سبز شدن آن درختهای خشک باقی مانده که در زندان بطرف پیرهن و آب بر روی آن میکرد و آخر پدر و مادر و برادران بمصر آمده سجده بوی کردند و از یازده برادر یکی خوابی دیده بود که ماه و آفتاب و ستاره بوی سجده کردند تا آمد و در چهل سال و بروایتی هشتاد سال و دعائی که آنحضرت را از حضیض چاه باوج سلطنت و جاه رسانید دعا بود اللهم ان کانت ذنوبی قد اخلقت وجهی عندک فانی اتوجه الیک بوجوه آبائی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب مرویست که چون شما بخوانید بگوئید فانی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة علیهم السلام و مطلب بخواه عمر شریفش صد و بیست سال از آن که هفده سال از پدر جدا شد و هشتاد سال پادشاهی کرد و بعد از رسیدن پدر و خویشان بیست و سه سال زنده بود و بعد از فوت نعش او را در صندوق از سنگ مرمر گذاشته زیر نهر که آن نهر آب تمام محلات مصر میگذشت دفن کردند و دو فرزند داشت افرائیم و میشا پوشع نبی علیه السلام [illegible]

ایوب

[illegible]

شعیب

بقولی پسر نوبه پسر مدین پسر ابراهیم است و بقولی نام پدرش لوبیت و نزد بعضی پدر آنحضرت میکیل بن یسحب پسر ابراهیم و مادر میکیل دختر لوط بود و نزد بعضی نام آنحضرت مشیرون پسر صفون پسر عنقا پسر ثابت پسر مدین پسر ابراهیم است بهر تقدیر پیغمبر عظیم الشان فرستاده شده بر اهل مدین که بنا کرده مدین بن ابراهیم است و ایشان بت پرست بودند و کم فروش و مجموع صد هزار کس چهل هزار مرد و شصت هزار زن بودند و آنحضرت ایشان را مدتها دعوت کرد فایده نداد آخر دعا کرد حق تعالی گرما را بنحوی مسلط کرد که نه سایه با ایشان فایده میداد نه آب بحدی که بدنهای ایشان شروع بگداختن نمود آخر ابری پیدا شد و ایشان بگمان نجات بزیر ابر آمدند یکبار آتش بر ایشان بارید و زمین در زیر پای ایشان زلزله شد و همه سوختند و خاکستر شدند و در حدیث آمده که شصت هزار بیگناه هم با ایشان سوختند برای آنکه قدرت بر منع ایشان داشتند و منع نمیکردند عمر شریف آنحضرت دویست و چهل و دو سال بود که بعد از هلاک قوم خود با جمعی که ایمان آورده بودند بمکه رفت و سکنی در آنجا نمود و بقولی باز از مکه بمحل شهر مدین آمد و در آنجا بود که موسی علیه السلام بخدمتش رسید دختر او را که صفورا بود خواستگاری نمود

موسی

[illegible]

یوشع

پسر نون وصی موسی که موسی حین بشدت اجل توریة و الواح و امانات پیغمبران او را بوی سپرد و مخفی از میان قوم خود بیرون رفت در عرض راه بمرد بسیری رسید که بیل و کلنگی داشت و بموسی گفت بنده از مقربان خدا را وعده رسیده میخواهم قبری از برای او بکنم موسی او را مدد کرد تا قبر کنده شد پس موسی گفت من بمیان قبر بخوابم و ببینم که باندازه قد آدم است یا نه چون خوابید قبض روح وی شد در شب بیست و هفتم ماه رمضان و یوشع در میان قوم ایشان را نصیحت و دلالت میکرد و پس زوجه موسی که دختر شعیب بود و صفورا نام داشت بر یوشع خروج کرد با صد هزار کس در الجنگ بر حیوانی سوار بود بشکل شتر کاد دو ملنگ و او را بنام شتر کادملنگ میگویند نام دیگرش زرافه است شبیه که عایشه زوجه رسول خدا با امیر المؤمنین علیه السلام جنگ کرد و بر شتر سوار بود و نیز با یوشع بن نون کارزار عظیم نمود که در یکروز هفتاد هزار کس کشته شدند در اول روز بر یوشع غالب بودند و در آخر روز یوشع بر وی غالب آمده او را گرفت دعای یوشع امنیت سبحان الله کما ینبغی و الحمد لله کما ینبغی و لا حول و لا قوة الا بالله و صلی الله علی محمد و اهل بیته النبی العربی و صلی الله علی جمیع المرسلین و النبیین حتی یرضی الله دعای ساعت نیز منسوب باو است که در جنگ عمالقه خواند عمر شریفش یکصد و بیست سال در حین موت وصی موسی او را مرد اولاد خود و نه باولاد موسی و بقولی کالب بن یوفنا را خود کرد

حزقیل

[illegible]

اسمعیل

پیغمبر دیگر است غیر اسمعیل پسر ابراهیم زیرا که اسمعیل که پسر ابراهیم خلیل است پیش از پدر فوت شد هنوز مکه معمور نشده بود و این اسمعیل بعد از مدتها از پدرش مبعوث شد در مکه و حوالی آن حقتعالی او را صادق الوعد از آنجهة گفته است که با شخصی وعده کرده بود در مکانی از خارج مکه که آنرا صفاح میگفتند و آن شخص وعده را فراموش کرده بود تا مدت یکسال آنحضرت در جای وعده انتظار میکشید و اهل مکه او را جستند و نمی یافتند تا بعد از یکسال شخصی از اهل مکه با همان شخص که وعده کرده بود بجهة شغلی بموضع صفاح رفت آنحضرت را بدان حال دید که در اینمدت کجا بودی اظهار وعده کرد و بعضی گویند خدا با او وعده کرده بود که بلیات عظیمه بر او وارد گردانید طاقت بیاورد از ثواب امام حسین بهره یابد آخر قوم تکذیب او کردند و پوست سر و روی او را کندند حقتعالی سطائیل ملک عذاب را بروی فرستاد که هر حکمی که خواهد در باب دشمنان خود کند راضی نشد و بوعده که خدا با او کرده بود و فا کرد و شهادت اختیار نمود و خدا نیز با او وعده فرمود که با امام حسین باز بدنیا رجعت نماید تا انتقام از دشمنان خود بکشد و از معجزات آنحضرت یکی آنکه شخصی آنحضرت را نسبت بدروغ داد آنحضرت فرمود که اگر افترا گوئی تمام دندانهایت بریزد و چنان شد بعد از آنکه آمد توبه کرد و وسیله بر انگیخت باز از اثر دعای آنحضرت دندانهایش بحال اول بهم رسید

الجدول الخامس فی معرفة شیء من احوال الانبیاء المشهورین صلوات الله علیهم اجمعین

خضر

نام و نسبش تالیا بن ملکان بن غابر بن ارفخشد بن سام بن نوح است چون بهر زمینی نشستی جای نشیمن وی سبزه میروئید و بهر چوب خشکی که تکیه میکرد وی سبز میشد وی مسمی بخضر شد و برخی او را با الیاس یکی میدانند اما اصح آنست که او علاحده است در بیابانها بگمراهان نشهر پادشاه بود و او را تزویج بدختر باکره نمود چند روز در خلوت ماند و با او نزدیکی نکرد آخر گفتند چون او دو دختر هر دو نا کرده کار زنده دو و مباشرت نداز از زن شیبه با و داد ندر ... ازرفت پدرش در خشم شد خانه را بر سر او آتش زد داد و خاست شد و همیشه سیاحت میکند و در ایام اسکندر حرخچی لشکر او بود در ظلمات و یاقوت قیمتی داشت بنور آن لشکر را براه میبرد و در ظلمات بچشمه حیات رسید و آشامید و غوطه خورد لهذا تا حال زنده است و سبز شدن چوبهای خشک از رسیدن بدن او از تاثیر آب حیاتست و برخی گویند معجزه او وست دعای او و الیاس اینست بسم الله ماشاء الله لایصرف السوء الا الله بسم الله ماشاء الله لایسوق الخیر الا الله بسم الله ماشاء الله مایکون من نعمة فمن الله بسم الله ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ماشاء الله وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین صبح سه بار و شام سه بار برای خلاصی زحرق و غرق و لقمه در گلو گرفتن خوب است

الیاس

[illegible]

الیسع

پسر اخطوب عم حضرت الیاس است و برخی او را الیا گویند و ظاهر آن است که یکی باشد و یسع غیر ایشان است معجزه اش راه رفتن بر روی آب و شفا دادن کور و مبروص و زنده کردن مرده بر قومی مبعوث شد که بت میپرستیدند و پادشاه آنقوم با زنش هر دو زنا کار بودند ظلم میکردند و انحضرت دعا کرد بقحط گرفتار شدند و بعد از توبه فرمود زن پادشاه در میان طشت سر برید پادشاه جامه نو پوشید تضرع کرد خدا قحط را از آنقوم برطرف کرد برخی آنحضرت را ابن العجوز میگویند چه مادرش در پیری و را زائیده بود مدت حیاتش معلوم نیست

ذوالکفل

نام اصلش ادید ماو پسر ادریم است که با حضرت یسع عهد کرده بود که خلافت او را جای آورد همه روزها روزه و بحکم قضا در میان مردم اشتغال نماید و شبها استراحت نکند و هرگز از خیری بخشم نیاید و بحق و درستی حکم کند چون وفا بهمگی آنها کرد او را ذوالکفل گفتند و بن غیر ذوالکفل مشهور است و بقولی پسر ایوب است که حقتعالی او را بر ولا روم مبعوث کرد و ایشان وقتی فرمود ... که از جانب من برای قوم خود کفیل شو که هر گاه طاعت کنند بلا را از ایشان رفع نمایم و توالد و تناسل در میان ایشان فراوان کنم که بطاعت حق قیام کنند

لقمان

[illegible]

داود

در اصل داود اقرحه بود و سه یعنی شفا داد از رحم خود در اپسر کوچکین ایشاست جثه وی کوچک و قدری سیاه چهره و چشمهای سبز و قدری از سر وی مو نداشت و بدر او را بخطه حقارت منظر بمیان مردم نمی آورد داود بهترین قوم خود و صاحب مروت و مروتی و از جمله چهار پیغمبریست که پادشاهی کرد و مملکت او از بلاد شام بود تا اسطخر فارس و آخر خلیفه تمام روی زمین شد و با وجود خزاین و دولت و پادشاهی از بیت المال صرف نمیکرد و زره ساختن مشغول و بدون اسباب و آلات زیرا که آهن در دست وی نرم بود گویند در هفته یکروز سه شنبه چنین میشد و سیصد و شصت زره ساخت و هر زرهی را هزار درهم میفروخت و قیمت آن را قدری بصدقه و قدری نان جو گرفته مدار میکرد و اوقات خود را صرف حکم بین الناس مینمود و صد و ده آلات اجاری خیست و آوازی داشت که هیچ آهنگی برابر با آن نمیکرد در حین تلاوت زبور تمام کوه ها و سنگ و چوب و غیره از صدای او بوجد آمده با او میخواندند و این آوازی که از کوه بر میخیزد در جواب صدا از آثار اوست و میان هود و او پانصد سال فاصله بود و میان او و عیسی هزار سال و عمر شریفش یکصد سال بود که چهل سال مقرر شده بود شصت سال بر او افزوده شد و برادیی سال که هفتاد سال باشد و نود و نه زن داشت و از ایشان فرزندان بسیار بهم رسید

سلیمان

[illegible]

اشموئیل

از جمله اوصیای موسی و بر شریعت او بود و در ایامی که بنی اسرائیل از دست کلیات عملقی که او در قرآن جالوت فرموده دربازار بودند مرجع بنی اسرائیل او بود و بوحی الهی طالوت را در میان ایشان پادشاه کرد چه طاسی از دهن القدس باو داده شده بود که از برای هر کس بجوش آید او پادشاه باشد و زره طالوت بجوش آمد و زرهی باو داده بود که بر ترکیب هر کس که درست آید کشنده جالوت باشد آن زره بر قامت طالوت درست آمد و داود را بشارت داده بجنگ جالوت فرستاد و دعای هر دو اللهم لک الحمد دائما مع دوامک ولک الحمد باقیا مع بقائک ولک الحمد خالدا مع خلودک ولک الحمد کما ینبغی لکرم وجهک وعز جلالک یا ذا الجلال والاکرام

حیقوق

بعد از شعیا بر بنی اسرائیل مبعوث شده با دانیال معاصر بود از تورات بشارتها با آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله میداد از جمله آنکه می گفت ایقوم من دیدم صورت خر سوار را که جامه از نور پوشیده بود و دیدم شتر سوار را که نور او مانند آفتاب و ماه بود و مراد از خر سوار عیسی و از شتر سوار محمد بود و دیگر گفت که حق تعالی بیان حق را ظاهر کرد و اندیشه از کوه فاران و پر شد آسمانها از نور تسبیح او و امت او و سواران او در دریا خشک خواهند رفت چنانکه در صحرا جنگ کنند و کتاب تازه خواهد آورد و بعد از خراب شدن بیت المقدس و اراده او قران بود دعایش اللهم صل علی محمد وآل محمد واهلک اعدائهم

شعیا

[illegible]

حنظله

مبعوث بر اصحاب رس بود که سی پیغمبر را کشته بودند و رس نام شهریست در انطاکیه و یا در حضرموت که مردمش بت پرست بودند مردان لواطه و زنان سحق میکردند و اصح آنکه رس نهر رس است در آذربایجان نزدیک بارمنیه که دوازده شهر در کنار نهر مذکور بود ابان و آذر و دی و بهمن و اسفندار و فروردین و اردیبهشت و خرداد و مرداد و تیر و شهریور و مهر و مردم این شهرها دختران باکره می پرستیدند و چون سی سالش میشد میکشتند و دیگر پرستش میکردند و قول اصح در شهری از آنها درخت صنوبر بود و پرستش آن میکردند و پادشاه ایشان سر گورین بود و هر ماهی مردم دوازده شهر در پای الصنوبر جمعیت میکردند و عید مینمودند و در اسفندار جامه زرین و دیبا بر الصنوبر پوشانیده قربانها در پای آن کرده سجده مینمودند و شیطان از شاخسار آن با ایشان مکالمه مینمود و موعظه حنظله را گوش نمیدادند آخر دعای آنحضرت درخت خشکید شیطان بایشان گفت که خدایان شما خشم گرده اند که چرا حنظله را زنده گذاشتید پس حنظله را گرفته از آهن مثال چاهی در آب رس گذارده و از میانش آب کشیدند و بتک رودخانه رفته چاهی کندند و حنظله را در آن انداختند و بر او را بر داشتند حنظله حق تعالی زمین را در زیر آنها چون گوگرد افروخته کرد و بقولی مرغی مسلط نمود که گردن دراز داشت و اجنه اش همه رنگ بود و اطفال را برده میکشت

بقیة الجدول الخامس فی معرفة نبذ من احوال الانبیاء المشهورین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین

نام	احوال
زکریا	بفتح زا و کاف و مد یا مشهور است اما اکثر زا نیز آمده با مد یا و قصر آن در هر صورت بدال نیز خوانده شده و در عربی یا عبری بودن آن اختلاف بمعنی دایم الذکر مرجع و ملاذ کل علما و زهاد بنی اسرائیل و صاحب نذرها و هدیهای ایشان و مسکنش بیت المقدس و ذکر کتاب توریة قوم خود را بدین خدا دعوت مینمود و همیشه آرزوی فرزند نرینه داشت و از فرزند نمیشد تا آنکه یکصد و بیست سال از عمر شریفش گذشت و موی سرش سفید شد و اعضایش ضعیف و سست گشت و زوجه اش که همشیره حنه یا در مریم بود سن او بود و هشتاد سالگی و رحمش خشک شده بود و مدار عمر در طلب فرزند دعا میکرد و دعایش اینکلمات بود رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و دیگر رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء و بعضی از مناجات او در اول سوره مریم است و زکریا باتفاق زوجه خود مریم را دید که خوردنی دانه میداد و آثر و اول محرم بود باز اشتیاق فرزند بر او غالب شده نالید در حال زوجه اش حایض شد بعد از طهارت با وی مقاربت کرد یحیی علیه السلام بوجود آمد و ملائکه او را بشارت بمقدم حضرت یحیی دادند و از برای اطمینان دل علامتی خواست مقرر شد که زبانش تا سه روز بغیر از ذکر خدا بهیچ چیز گویا نتواند بود و بقولی تولد یحیی بعد از بشارت بود به پنج سال
یحیی	[illegible]
ارمیا	ساکن شهر ایلیا و مدتی در مصر بود که بعد از ظلم بنی اسرائیل و قتل یحیی حقتعالی با و وحی فرستاد که بخت نصر را مسلط کردیم که مردان ایشان را بکشد تا خون یحیی از جوش بنشیند و زنان و اطفال را اسیر و بیت المقدس را خراب کند پس ارمیا بوحی خدا او را در میان مزبله یافت که بکوفت گرفتار بود و در میان فضلات خوابیده شیر خوک میخورد بشارت پادشاهی بوی داده از او نوشته گرفت که بعد از خروج او و کسان او در امان باشند بعد از استقرار پادشاهی نوشته را نشان داد امان یافت با مومنان و بخت نصر از بنی اسرائیل آنقدر کشت که خون ایشان رسید ببالای تلی که خون یحیی علیه السلام جوشش میزد پس از جوشش ایستاد
دانیال	از فرزندان یهودا پسر یعقوبست که بخت نصر در طفولیت اسیر کرده بچاه انداخت با دو شیر تا مدت چند سال دانیال با شیر ماده شیر مادر میکرد و بعد از چند سال بخت نصر خوابی دید و دانیال را از زندان در آورد و تعبیر خواب را چنین کرد که سه روز دیگر کشته خواهد شد آخر چنان شد و دانیال نجات یافت و در میان بنی اسرائیل حکم میفرمود تا وفات یافت و علم رمل منسوب بحضرت است زیرا که مشتی از ریگ در دست خود حرکت داده حکم مینمود در خلافی نداشت و وصی دانیال مکیخا پسرش و دعایش اینست که چون درنده را بینی بگو اعوذ برب دانیال والجب من شر کل اسد مستاسد
عزیر	[illegible]
عیسی	بسین معجمه ماخوذ از عیش یعنی زندگانی لقبش مسیح یعنی ماسح چه تمام کف پایش مسح زمین میکرد و یا بعلت مالیدن دست بر بیماران و شفا دادن و یا بمعنی ممسوح است چه ملائکه در حین تولد بالی بروی مالیده از مس شیطان محفوظ ماند و لقب دیگرش وجیه و کلمة الله است چه در تولد تکلم نموده یا بدون پدر بمحض کلمه کن بهم رسید در زوال روز جمعه مریم غسل کرده بود جبرئیل بصورت جوان قوی هیکلی بروی ظاهر شده در گریبان وی دمید در حال حامله شد پس از مسجد اقصی بطی الارض بزمین کربلا آمده در موضع قبر امام حسین علیه السلام زایید و در آنجا نخل خرمای خشکی بود از مهر عیسی سبز و چشمه آبی ظاهر شد و مریم او را در آن بستر از آنجا خرما کامش را بر داشت در آندم عیسی علیه السلام بتکلم آمده گفت انی عبد الله آتانی الکتاب تولد آنحضرت بعد از چهار ساعت از روز سه شنبه دهم محرم و بقولی در شب بیست و پنجم ذیقعده سی و سه سال بود که یهودان قصد قتل او کردند و بآسمان رفت در شب بیست و یکم رمضان پیغمبران و اوصیای بسیار باطراف عالم فرستاد و خود با حواریین سیاحت میکرد و از معجزات او زنده کردن مردگان بود که سام بن نوح را بعد از چهار هزار و پانصد سال زنده کرد و دیگر خلاص کور و شفای بیماران که تقریبا پنجاه هزار و اخبار کردن مردم را از آنچه خورده و آنچه ذخیره نموده اند و ساختن مرغ از گل و جان دادن و اخبار از مغیبات و رفتن بر آب و سنگ و کلوخ را جواهر کردن و دعایش یا خالق النفس من النفس و مخلص النفس من النفس فرج عنا و خلصنا من شدة ما
شمعون	[illegible]
خالد	پسر سنان از قبیله بنی عبس بود بر قومی از کفار مبعوث گردید که آتش در میان ایشان بهم رسید و آنچه در حوالی آن بود میسوزانید با ایشان شرط کرد که اگر آتش را از آنان برگرداند ایمان آورند پس آتش در میان جاری بود و خود در میان آتش غوطه خورد و نسوخت باز قومش تکذیب کردند او خبر داد که در فلان روز فوت خواهم شد مرا دفن کنید بعد از چند روز گله از گوران وحشی بر سر قبر من آیند مرا از قبر در آرید و هر چه خواهید بپرسید تا نعش من جواب خواهد داد چنان کردند از هر خبری جواب داد و بار ایمان نیاوردند و بحال خود گذاشتند و آنحضرت بعد از عیسی و قبل از محمد صلی الله علیه و آله بود
جرجیس	از مردم روم و فلسطین و بر یهود مبعوث گردید بود بر پادشاهی بت پرست دانه با فرنگ بدنش را با شانهای آهنین مجروح کردند و سرکه بران ریختند و الماسهای خشن بران بستند و بجای آن بدنش را داغ و میخها سرخ کرده به آتش بر سرش فرو کوفتند که مغز سرش روان شد و بجای آن سر ریختند و ستون عمارت بر نافش گذاردند و باز زنده شد و تبلیغ رسالت کرد باز تنها او را سوزانیدند و خاکستر آتش را بباد دادند باز زنده شد و معجزات خود در میان چوبش گذارده پاره پاره و دو نیم کردند باز زنده شد در میان رکاب بست و کشتن کردند باز زنده شد آخر نفرین کرد و او را کردن زدند و همه آن قوم بعذاب الیم گرفتار شدند
یونس	[illegible]
اصحاب کهف	شش نفر بودند تملیخا مکسلمینا و مشلینا مرنوش و دبرنوش و شاذرنوش ارکان دولت دقیانوس که پایتخت و بلده افسوس طرف نخجوان بود و قصری داشت که یکفرسخ طول و عرض و چهار ستون از طلا و هزار قندیل از جواهر تراشیده که بروغن عطر روشن میشد و تختی از جواهر الوان و در طرف راست هشتاد کرسی از طلا و زمرد سبز و در طرف چپ هشتاد کرسی از نقره و با پوست سرخ و پنجاه غلام و جمله از شاهزادگان با تاجها و کمرهای مرصع میایستادند و این شش نفر نیز از جمله وزرای اعظم بود و در دست یکی جامی مملو از مشک میسایید و در دست دیگری جامی از نقره مملو از گلاب و در دست یکی مرغ سفیدی که خود را در مشک و گلاب زده بر سرش میپاشید و دعوی خدایی میکرد و این شش نفر بیقین بطلان او نموده از شهر بقصد شکار گریختند در عرض راه با شبان مرطوس نام رفیق شدند و کلب او قطمیر نام بزبان آمده استدعای رفاقت نمود و آنها ترا تعدیل نموده آمدند بغاری که وصید نام داشت ساکن شدند حقتعالی قبض روح ایشان نمود بعد از سیصد و نه سال زنده شدند در وقتی که دقیانوس و مردم آن قرن بر طرف شده بودند چون این عجایب دیدند باز آرزوی مرگ کردند مردند و در آخر الزمان قایم آل محمد که زنده خواهند شد و در عدد او با و بروایتی چهار اسم خیر شان اینست دو لونس مرطوس فلیوس کفشطیونس یمنیخا ستمیه خیر ستیس کسلموس فدیرنوس سازونس خواص خواندن بنگاه داشتن اسمهای ایشان بسیار است

الجدول السادس في معرفة من احوال خاتم النبيين محمد صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين

القاب

[illegible]

اول خلقت

نورا و چهار صد و بیست و پنجهزار سال بود قبل از آفرینش آسمان و زمین و لوح و قلم و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ در حجاب اول که حجاب قدرت است دوازده هزار سال و در حجاب العظمت یازده هزار سال و در حجاب منت ده هزار سال و در حجاب رحمت نه هزار سال و در حجاب سعادت هشت هزار سال و در حجاب کرامت هفت هزار سال و در حجاب منزلت شش هزار سال و در حجاب هدایت پنجهزار سال و در حجاب نبوت چهار هزار سال و در حجاب رفعت سه هزار سال و در حجاب هیبت دو هزار سال و در حجاب شفاعت هزار سال پس نام او بر لوح چهار هزار سال درخشید و بر هر ساق عرش هفت هزار سال پس بعد از آن در صلب آدم ابو البشر علیه السلام جا گرفت

در حجاب اول از دوازده حجاب سبحان ربي الاعلى در حجاب دویم سبحان عالم السر و در سیم سبحان من هو قائم لا يلهو و در چهارم سبحان الرفيع الاعلى و در پنجم سبحان من هو قائم لا يسهو و در ششم سبحان من هو غني لا يفتقر و در هفتم سبحان العلي الكبير و در هشتم سبحان ذي العرش العظيم و در نهم سبحان رب العزة عما يصفون و در دهم سبحان ذي الملك والملكوت و در یازدهم سبحان الله وبحمده و در دوازدهم سبحان ربي العظيم میگفت و در هر یک از اصلاب آباء و بطون امهات خدا را بنامی یاد میکرد هزار سال پیش از خلقت حجب در پیش خدای ایستاده و خدا را بپاکی یاد میکرد و در هر یک از بهشت و سدرة المنتهی و آسمانها هفتاد هزار سال تسبیح کرد

اسماء

[illegible]

مشهور هزار و یک نام است اما محقق دویست و شصت و شش است بر پنج نوع آنکه صریحا در قرآنست که اسماء مصرحه گویند سی و سه نام بعدد لفط احمد و اسماء غیر مصرحه که در قرآن مذکور است شصت و شش بعدد لفط جلاله آنکه در صریح احادیث است سی نام چهارم در احادیث صریح نیست و در مراتب است نود و دو نام بعدد لفط محمد پنجم اسمائیکه در کتب مقدسه سماوی ذکر شده از عربی پانزده و از غیر عربی دوازده

[illegible]

کنیت

ابو القاسم ۱ ابا ابراهیم ۲ ابو الارامل ۳ ابو المکارم ۴ ابو الفضائل ۵ ابو المظفر ۶ ابو النضر ۷ ابو الاولاد ۸ ابو البشر بعلت تقدم خلقت بر ارواح و اجساد و کنیت اول دویم اتفاقی و باقی اختلافی

۱ عبد الله ۲ دویم شیبة الحمد مشهور بعبد المطلب ۳ عمرو مشهور بهاشم ۴ مغیره مشهور بعبد مناف ۵ زید مشهور بقصی ۶ کلاب ۷ مره ۸ لوی ۹ غالب ۱۰ فهر ۱۱ مالک ۱۲ قریش مشهور بنضر ۱۳ کنانه ۱۴ خزیمه ۱۵ مدرکه ۱۶ الیاس ۱۷ مضر ۱۸ نزار ۱۹ معد ۲۰ عدنان ۲۱ اد ۲۲ ادد ۲۳ الیسع ۲۴ زید مشهور بهمیسع ۲۵ بخشب ۲۶ متحیر ۲۷ صابوع ۲۸ همیع ۲۹ سلامان ۳۰ مشهور بشری ۳۱ حمل ۳۲ قیدار ۳۳ مشهور باسمعیل نبی ۳۴ ابراهیم الخلیل ۳۵ تارح ۳۶ ناخور ۳۷ شروع ۳۸ رعو مشهور بهود ۳۹ فالغ ۴۰ شالخ ۴۱ عابر ۴۲ ارفخشد ۴۳ سام ۴۴ نوح ۴۵ متوشلخ ۴۶ اخنوخ مشهور بادریس ۴۷ یارد ۴۸ مهلائیل ۴۹ قینان ۵۰ انوش ۵۱ شیث ۵۲ آدم که همه خداپرست بودند

آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب که در سال سیم یا چهارم از ولادت آنحضرت وفات کرد و مادر رضاعی یکی ثویبه زوجه ابی لهب و دیگری حلیمه سعدیه

خصائص

[illegible]

ولادت

روز جمعه نزد طلوع شمس و بقولی شب جمعه نزد طلوع صبح یا وقت زوال و بقولی دوشنبه نزد غروب آفتاب در روز هلاک اصحاب فیل و بقولی بعد از هلاک بچهل و پنج روز یا پنجاه روز تقریبا

هشتصد و هشتاد و یکم از تاریخ اسکندری و بقولی در عام الفیل بعد از آمدن اصحاب الفیل و کشته شدن لشکر ابرهه بدست ابابیل بدو ماه و شش روز و بقولی سی سال بعد از آمدن اصحاب فیل بود سی و چهار سال و هفت ماه از ملک کسری گذشته و بقولی سال چهل و دوم از سلطنت انوشیروان و بقولی سال هفتم از جلوس او بود چنانچه آنحضرت فرموده است ولدت في زمن الملك العادل و هفت هزار و [illegible] سال و چهار ماه و هفت روز از فوت ابو البشر آدم صفی گذشته بود و در بردی [illegible] هزار و هشتصد سال و چهار ماه و هفت روز و از این جدول پادشاه عصر نیز معلوم است

شعب ابیطالب که معروفست در خارج مکه و بقولی در خانه عبد المطلب که در اصل مکه است و در جائی از آن که آخر خانه محمد بن یوسف برادر حجاج در زاویه برابر نظر آنکه داخل شود و بعد از آن داخل مسجد شود

طالع ولادت

[illegible]

حین ولادت آنحضرت عقرب از منازل قمر طالع بود گویند بیستم درجه جدی بود زحل و مشتری در عقرب بودند و مریخ در حمل خانه خود و آفتاب در شرف و زهره نیز در شرف و عطارد در حوت و قمر در اول میزان و راس در جوزا و ذنب در قوس و این طالع بر طول ملک و دوام ذکر خیر است

[illegible]

وقایع ولادت

کواکب آسمان مشتعل و در هم ریخت و بر زمین نثار شد و حجب آسمان پیدا شد و ملائکه بزمین آمدند و عالم بمرتبه منور گردید که مردمان دست بر چشمها گرفتند و هر قندیلی که در عالم بود بدون روغن روشن شد و جن و شیاطین از استراق سمع به تیر شهاب ممنوع و از میان بنی آدم اخراج شدند و بتهای هر بتکده بروافتادند و کاهنان متحیر ماندند و لکه ابری بر بالای کعبه زعفران و مشک و عنبر نثار کرد و بتهای کعبه بحرکت آمده بپای خود از خانه کعبه بیرون رفتند و از جبین آنحضرت نوری ساطع شده بآسمان برفت و شعله آن از در ها و روزنها خلنشد بر در و دیوار مانند آفتاب میتابید

تا سه روز شیر هیچکس را نگرفت ابو طالب پستان خود را بدهان او داده شیری از آن ظاهر شد و عالم بمرتبه منور گردید [illegible] تا نزد حلیمه هر روز بقدر یکماه نمو میکرد و چون سه ماهه شد بر زمین نشست و در نه ماهگی راه میرفت و در ده ماهگی با پسران حلیمه برای چرانیدن گوسفندان بصحرا رفت و در پانزده ماهگی با جوانان تیر می انداخت و چون دو ساله شد همه جوانان شجاع کشتی گرفته بر زمین میزد و در پنج سالگی حلیمه او را بجدش سپرد و در نه سالگی یا دوازده سالگی با ابو طالب بتجارت رفت و در بیست و پنج سالگی بتجارت خدیجه بشام رفت و در چهل سالگی مبعوث شد و در این احوال همیشه خوارق عادات ظاهر میشد

اصحاب

[illegible]

بقية الجدول السادس في معرفة احوال خاتم النبيين وخير المرسلين محمد المصطفى صلى الله عليه وآله

[illegible]

[illegible]

انحصار معجزات آن حضرت ... ظاهر شده سی و یک معجزه ۷ در جمادات و ... ۸ در اخبار از مغیبات ...
شدن بر شیاطین جن و مسخر ایشان چهارده معجزه
و تکلم ایشان و شفای بیماران و کرامات اعضای آنحضرت

[illegible]

یا مونس المستوحشین یا انیس المتفردین یا ظاهر المنقطعین یا قوة المستضعفین و یا کنز الفقراء یا موضع شکوی الغرباء و یا متفردا بالجلال و یا معروفا بالنوال و یا کثیر الافضال اغثنی عندک کربتی وصلی الله علی محمد وآله اجمعین دعای دیگر که امر کرد در شدائد و بلاها خواند اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان

[illegible]

در روز پنجشنبه غره ربیع الاول سال سیزدهم از بعثت سنة ثلث وخمسین از تولد که پنجاه و سیم از عام الفیل باشد از خوف از مکه بیرون رفت و در دوشنبه دوازدهم ماه مذکور داخل مدینه طیبه شد وقت زوال شمس

اللهم صل علی محمد وآل محمد کما حمل وحیک وبلغ رسالاتک وصل علی محمد وآل محمد کما احل حلالک وحرم حرامک وعلم کتابک وصل علی محمد وآل محمد کما اقام الصلوة وآتی الزکوة ودعا الی دینک وصل علی محمد کما صدق بوعدک واشفق من وعیدک وصل علی محمد کما غفرت به الذنوب وسترت به العیوب وفرجت به الکروب وصل علی محمد کما دفعت به الشقاء واجبت به الدعاء ونجیت به من البلاء وصل علی محمد کما رحمت به العباد واحییت به البلاد وقصمت به الجبابرة واهلکت به الفراعنة وصل علی محمد کما اضعفت به الاموال واحرزت به من الاهوال وکسرت به الاصنام ورحمت به الانام وعظمت به بیت الحرام وصل علی محمد واهل بیته الطاهرین

مردی دعائیست که میخواندند وسبب آن از چشم دشمنان مخفی میشد و اگر مخفی نمیشد هیبت آنحضرت قوی در چشم دشمن کار میکرد که از او در حذر میشد و ذات مقدسش نجات میرسانید و در جدول امام جعفر علیه السلام مذکور است

[illegible]

دو رکعت است بعد از حمد یازده مرتبه قدر و در هر یک از رکوع و سجده و سر برداشتن از آن و سجده دوم و سر برداشتن از آن سوره مزبوره یازده بار خوانده شود چنانچه در هر رکعت یکصد و پنج بار و در هر دو رکعت دویست و ده بار

در شب شنبه هفدهم ماه یا بیست و یکم از ماه رمضان بود پنجاه و سیزده روز یا پنجاه و نه روز قبل از هجرت بقولی در بیست و هفتم ماه رجب یا در ماه ربیع الاول بوده یا بعد از هجرت در سال دوم عروج از خانه ام هانی زوجه خود کرد و چندین هزار ساله راه سموات و حجب و سرادقات را طی کرده چون برگشت جنبانیدن رختخواب خود و حلقه رفتن که شوده بود هنوز در حرکت بود و بعضی عروج از مسجد الحرام و برخی در شعب ابیطالب دانند و برخی در سال هجرت قایلند از خانه عایشه در مدینه دانند و احتمال دارد که همه صحیح باشد چه احادیث دلالت بر تعدد معراج میکند و ایضا حق آنست که بجسم بشری و در بیداری بوده تا مسجد اقصی بر براق سوار و از آنجا بنردبان نور بالا رفت

یوم الاثنین دوم شهر ربیع الاول بقولی دوازدهم آن و بقولی دویم شهر صفر المظفر و اشهر بیست و هشتم شهر صفر المظفر است

[illegible]

در خانه مطهر که خود که در جنب مسجد است وفات یافت هم در آنجا مدفون گردید و جمعی مدفن را داخل مسجد دانند چون لا تتخذوا قبری مسجدا موید قول اول است گویند اول آنجا خانه ابوایوب انصاری بوده که ناقه آنحضرت در آن زانو بر زمین نهاده و مرقد شریفش در مکانیست که اول دفعه پای آنحضرت بآن مکان رسید

[illegible]

بنابر قول اصح شصت و دو سال و یازده ماه و یازده روز است که پنجاه و دو سال و یازده ماه و نه روز در مکه و نه سال و یازده یا شانزده روز در مدینه و دوازده روز در راه مدینه بود و از ضرب اقوال مختلفه یازده احتمال دیگر میرود شصت سال بی زیاد و کم شصت و سه سال و یازده ماه و بیست و چهار روز شصت و دو سال و دو روز شصت سال و چهار روز و یازده بصورت دیگر شصت و دو سال است هر یک با کسری یکی یازده ماه و شانزده روز چهار دیگر ده ماه و شانزده روز یا بیست روز یا بیست و دو روز یا چهار روز و شش دیگر یازده ماه و یازده روز یا بیست و پنج روز یا بیست و دو روز یا بیست روز یا هجده روز یا بیست روز است

بیست و دو سال و هفت ماه و یکروز یا سه روز است نزد شیعه که بعثت را بیست و هفتم و بیست و پنجم میدانند پس از آن جمله دوازده سال و یازده روز یا هجده روز در مکه تبلیغ رسالت و متحمل امور نبوت بود و بعد از خروج از مکه سه شب در غار بود یا بیکروز و نه روز در راه بود تا بمدینه داخل شد و نه سال و یازده ماه و شانزده روز هم در مدینه بود و بعضی ایام نبوت را بیست و سه سال و چهارده روز کم و برخی بیست سال بی زیاد و کم و بعضی بیست و دو سال و چهار ماه و یازده روز یا چهارده روز دانند بسبب اختلافی که در بعثت گذشت

[illegible]

الجدول السابع في معرفة نبذة من احوال الامام الاول امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

الکنایه

[illegible]

اسماؤه

دیگر از نام است و آنچه معلوم است علی که در اسماء حسنی گذشت ۲ حیدر یعنی درنده اژدها
و بمعنی شیر نیز آمده است و خود در جنگ خیبر فرموده انا الذی سمّتنی امّی حیدره ضرغام
آجام و لیث قسوره ۳ طه یعنی طالب الحق و هادی الخلق ۴ یس یا ای ندا و سین اشاره بسید است
۵ میزان که کنایه از عدالت است ۶ قمر که باعتبار تبعیت رسول که شمس است چه قمر همیشه تابع آفتاب است
۷ زیتون ۸ عین الله ۹ ید الله ۱۰ قدرة الله ۱۱ جنب الله ۱۲ اسد الله ۱۳ سیف الله ۱۴ حجة الله ۱۵ نور الله و
همه اسماء حسنی مضافه بلفظ عبد نامیده شده در کتاب سماوی ایلیا و بقول قوم ... یعنی امام اول و وصی آخر انبیاء

ابواه و امه

پدرش عمرو بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که همیشه موحّد و وصی دوازدهم عیسی علیه السلام بود
و نام دیگرش عبد مناف یا شیبه که از بسیاری بخشش مکنی بابیطالب شده بود و در بیست و ششم رجب
سال دهم از بعثت وفات یافت و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف مربیه رسول
خدا صلی الله علیه و آله و اول زنیست که پیاده با رسول خدا از مکه بمدینه هجرت نمود و نقل
است که او بشارت رسول خدا را با ابوطالب زوج خود رسانید و ابوطالب بوی گفت که ترا فرزندی خواهد
شد سی سال بعد از این که در همه اطوار و اخلاق مانند رسول خدا باشد و این از کرامات ابیطالب است

کناه

[illegible]

خاتم

نه ماه و نه روز تمام بود مرویست که بدعای
یعفور نام که ابوطالب بدین آورفته بود دعا
دست بهوا کرده سیبی تازه در غیر فصل بو
داده گفت این میوه بهشت است و بنشان
نطفه وصی پیغمبر است پس ابوطالب نیمه
از آنرا خورد و نیمی را فاطمه بنت اسد تناول
کرده در همان شب نطفه آنحضرت بهم رسید

مدة حمله

[illegible]

لقبه

آیه مباهله و آیه تطهیر و آیه اکمال دین در خم غدیر و آیة الولایة بلکه تمام قرآن و احادیث شریفه در باب امامت وا زحد و حصر بیرونست از جمله قول رسول خدا که دلالت بر تقدم نور او بر همه موجودات کند بعلت معیت
با نور محمدی که انا و علی من نور واحد و فرمود که یا علی الائمة بعدی اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و فرمود که حق تعالی نظر رحمت بر خلق خود
افکند و مرا از میان خلق انتخاب کرده و نام مرا که محمد است از نام خود که محمود است اشتقاق کرده و نام فاطمه را نیز از نام خود انتخاب کرد که فاطر السموات و نام حسن و حسین را از نام خود که محسن است الی آخر
و دیگر حدیث ابن عباس که رسول خدا فرمود اعطانی الله خمسا اعطانی جوامع الکلم و اعطا علیا جوامع العلم و جعلنی نبیا و جعله وصیا و اعطانی الکوثر و اعطی علیا
السلسبیل و اعطانی الوحی و اعطی علیا الالهام و اسری بی الیه و فتح له ابواب السماء حتی رای ما رایت و نظر الی ما نظرت یا ابن عباس من خالف علیا فلا تکونن ظهیرا له
آخر گفت ای ابن عباس بحدا ای که مرا بحق فرستاده که مخالف نکند کسی علی را مگر آنکه تغییر دهد خدا هر نعمتی که او را باشد ... و داخل شود ای ابن عباس در باره علی شک مکن که شک در باب او دخول در جهنم است

مولده

[illegible]

محل ولادته

[illegible]

سنه

[illegible]

خصائصه

اول بیعت او با نور محمدی ۲ نفس رسول خدا بودن ۳ ظاهر شدن نسل رسول خدا از اصلاب او ۴ تولدش در خانه کعبه ۵ پای بر کتف رسول خدا که اشرف از عرش است گذاردن ۶ سبقت بر کل خلایق در ایمان
در ایمان و اسلام تا امامت او در فراش ۸ مسمی بامیر المؤمنین شدن که ائمه دیگر از هیچ آفریده را این نام جایز نیست ۱۰ محک حلال زاده و حرامزاده بودن ۱۱ قسمت کننده بهشت و دوزخ ۱۲ حامل لوای حمد
۱۳ اختصاص بزوجیت فاطمه داشتن که هیچ آفریده غیر او را این رتبه نبوده ۱۴ بخشیدن خاتم در رکوع نماز ۱۵ طعام بمسکین و یتیم و اسیر با احتیاج ۱۶ رتبه شهادت در نماز ۱۷ در هیچ معرکه شکست
نخوردن و بی فتح برنگشتن و ضربت وی خطا نشدن ۱۸ بر هر مبارز فایق آمدن برخلاف شجاعان دیگر که گاه غالب گاه مغلوب ۱۹ هر کس را در جنگ بدو نیم کردی خواه از طول و خواه از عرض هر دو نیمه در
وزن مساوی بودن ۲۰ از گرما و سرما متاثر نبودن بدعائیکه حضرت رسول خدا در حق او کرد که اللهم قه الحر و البرد ۲۱ کندن در خیبر که بحساب نیز زمان سی و شش هزار من است ۲۲ نزول ستاره زهره
بر بام او ۲۳ واقع شدن عقد او در آسمان و نثار درخت طوبی ۲۴ اختصاص او بردن سوره برائت باهل مکه ۲۵ طلاق ازواجات رسول خدا در دست او بودن ۲۶ استاد جبرئیل بودن
۲۷ اختصاص مواخات برسول خدا ۲۸ مساوات او با آنحضرت در داخل شدن بمسجد با جنابت و جواز معبر ساختن و گشودن در بمسجد ۲۹ مرئی نشدن حال بول او و غائط ... اختصاص او بتکبیر رسول الله ...

مسقط رأسه

[illegible]

سلطان وقته

تولد وی در زمان سلطنت شهریار پسر پرویز
پسر یزدجرد پادشاه ملک عجم بود که او را
کسری گویند بکسر کاف و فتح را و پایتخت قلعه
جولا بود در طرف بغداد که اکنون اثر
طاق آن ظاهر است و بقولی در زمان هرمز بود

موضع قبره

[illegible]

ساعته

از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مختص با آنحضرت و لازم در آن خواندن این دعا اللهم رب الضیاء
و العظمة و الکبریاء و السلطان اظهرت القدرة کیف شئت و مننت علی عبادک
بمعرفتک و تسلطت علیهم بجبروتک و اوجبت علیهم شکر نعمتک اللهم بحق علی المرتضی ولیک
و العالم بالحکم و مجاری التقی امام المتقین صل علی محمد و آله فی الاولین و الآخرین و قد
بین بکحوائجی ان تصلی علی محمد و آله و ان تفعل بی کذا و کذا مطلب کند و این شریف
ساعت روز و خواب در آن مذموم که موجب محرومی از روزیست و در سجاده بودن بهتر از تکیه بر بالش

دعاؤه

اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک و ولیه و وصیه و وزیره
و مستودع علمه و موضع سره و باب حکمته و الناطق بحجته و الداعی الی شریعته
و خلیفته فی امته و مفرج الکرب عن وجهه قاصم الکفرة و مرغم الفجرة الذی جعلته
من نبیک بمنزلة هرون من موسی اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من
نصره و اخذل من خذله و العن من نصب له من الاولین و الآخرین و صل علیه
افضل ما صلیت علی احد من اوصیاء انبیائک یا رب العالمین و یا ارحم الراحمین

مجلسه

[illegible]

بقیة الجدول السابع فی معرفة تتمة ما یتعلق بالامام الاول امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

میانه بالا و ... چون قمر لیلة البدر رکونهای سرخ چون طبق لعل ابروی کشاده مقوس با برکت و موی انبوه سرخ گردن بلند چون ابریقی از نقره خالص مصیقل و بروایتی ادیم اللون مایل العنق لبث اللحیة ضخم البدن عریض المنکبین شدید الساعد و الیدین قوی الاعضا بند دستها و از دو طرف پیش سرش مو نداشت لهذا انزع گویند عظیم البطن و الصدر اضلع قویل که در هیچ مصاف مضطر نگشته و کفی عند تقلب الاحوال یعرف جواهر الرجال و اکثر دو شمشیر جنگ کردی و از کثرت فتوحات ضرب المثل شده بود که عرب هر مصافی که فتح نکردند گفتندی قضیة لا ابا حسن لها

روز یکشنبه از ایام هفته مخصوص است بآنحضرت و حضرت فاطمه زهرا چنانکه در جدول زیارت فاطمه ذکر شود همچنانکه نماز آنحضرت بزرگوار بیک نهج است لیکن از فاطمه دو رکعت و از امیرالمؤمنین چهار رکعت است بدو سلام در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سورهٔ توحید و بعد از فراغ سبحان من لا ینفد معالمه سبحان من لا ینقص خزائنه سبحان من لا اضمحلال لفخره سبحان من لا ینفد ما عنده سبحان من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احدا فی امره سبحان من لا اله غیره خواند از گناهان بیرون رود چون روزی که از مادر متولد شده ...

[illegible]

دو شمشیر داشت که گاهی بهر دو جنگ کردی و گاهی بیکی اول تیغی که روز احد جبرئیل از آسمان آورد در کمال صفا و جوهر داشت نام دویم ذوالفقار که بنجاشی با دلدل بخدمت رسول خدا فرستاده بود و داده بود که در کربلا امام حسین در آن جهاد نمود و خدمت صاحب الامر است در پشت آن از قبضه تا بنیش نادی ... دو سر گویند نه شمشیر بود بدی ... شکست ... بگردش نوشته بخط عجیب که نصر من الله و فتح قریب

[illegible]

سوای کنیزان خاصه دوازده تن زن نکاحی داشت برخی را بتعاقب و بعضی را در عصر واحد اول فاطمه زهرا بنت رسول الله که در عصر او زن دیگر نکرد دوم خوله بنت جعفر بن قیس الحنفیه که بنی حنیف قبیله او با اتفاق رئیس خود مالک ابن نویره که مخالف ابی بکر و متابعت علی علیه السلام مینمودند ابی بکر خالد ولید را با لشکری بر سر ایشان فرستاد مردان را قتل و زنان را اسیر بمدینه آوردند و خوله از جمله ایشان بفصاحت کامل ابی بکر را الزام بسیار داده امیر المؤمنین علیه السلام او را بعقد خود در آورد سیم ام حبیب بنت ربیعه چهارم لیلی بنت مسعود دارمیه پنجم اسماء بنت عمیس خثعمیه که اول زن جعفر طیار بود و مادر عبدالله و محمد پسران جعفر در جنگ موته در سنه هشتم از هجرت زن ابی بکر شد و محمد بن ابی بکر در راه حجة الوداع از او بهم رسید و بعد از فوت ابی بکر بعقد امیر المؤمنین علیه السلام در آمده محمد بن ابی بکر دو ساله بود حضرت او را تربیت فرمود ششم ام مسعود بنت عروة بن مسعود ثقفی هفتم امامه بنت ابی العاص از زینب بنت رسول الله بهم رسیده بود همشیره زاده فاطمه زهرا که بعد از فوت فاطمه بجای آنحضرت مادر حسنین علیهما السلام و اطفال او را که خاله زاده او بودند پرستاری نمود و مادرش زینب را رسول خدا از ابی العاص پس گرفته بود بعد از آنکه مصاهرت با کافر حرام شد و در آن اخذ او در تکلیف اسلام نمود و قبول نکرد و احوال باقی زنان معلوم نیست و از جمله سراری ام البنین ... خالد بن ربیعه بن الولید عامری و باقی از ایشان معلوم نیست

[illegible]

بقولی بیست و هفت و دوازده پسر و پانزده دختر و بقول اصح سی و شش نفر بودند هفده پسر و نوزده دختر و از جمله آنچه ضبط شده اول و دوم حسنین علیهما السلام ۳ زینب کبری ۴ زینب صغری المکنی بام کلثوم و این چهار از بطن فاطمه زهرا بهم رسیده اند ۵ محسن که در شکم آنحضرت سقط شد ۶ محمد اکبر مشهور بابن الحنفیه المکنی بابی القاسم که از خوله بنت جعفر بهم رسید و رسول خدا اخبار بر تولد او نموده نام و کنیت خود را بوی عطا کرده بود ۷ رقیه ۸ عمر که توأم زادند از بطن ام حبیب ۹ عباس که از غایت حسن و جمال او را ماه بنی هاشم میگفتند ۱۰ جعفر ۱۱ عثمان ۱۲ عبدالله که هر چهار در کربلا شهید شدند که از ام البنین بنت حزام بودند ۱۳ محمد اصغر مکنی بابی بکر ۱۴ عبدالله اصغر که از لیلی بنت مسعود بود که هر دو نیز در کربلا در خدمت امام حسین علیه السلام شهید شدند ۱۵ یحیی ۱۶ عون که از اسماء بنت عمیس برادران مادری محمد ابی بکر بودند ۱۷ ام الحسن ۱۸ رمله که هر دو از بنت مسعود بهم رسیدند ۱۹ نفیسه ۲۰ رقیه صغری ۲۱ ام هانی ۲۲ ام کرام ۲۳ جمانه المکناة بام جعفر ۲۴ امامه ۲۵ ام سلمه ۲۶ میمونه ۲۷ خدیجه صغری ۲۸ فاطمه صغری ۲۹ عبدالله اوسط ۳۰ محمد اوسط ۳۱ ام کلثوم صغری ۳۲ رمله صغری ۳۳ نقیه که هر یک از این یازده از مادران علیحده اند از زوجات و امهات و بنین غیر معلوم اسم تن دیگر معلوم نیست

[illegible]

حسنین علیهما السلام و باقی فرزندان او را غسل دادند و بر سر نهاده نماز گذاردند و لحظه نعش مبارک از نظر غایب شد گویند باسمان برده بودند و بعد از آن ظاهر شده حسنین علیهما السلام بوصیت آنحضرت پایه سریر را گرفته سر بر خود بخود در ... گویند جبرئیل و میکائیل هم داشته بودند و از آن روز تا عجائب و غرائب از آن نعش مقدس بظهور رسید از جمله نقابدار آمده حمل نعش میکرد و آخر معلوم شد که آن جناب حضرت خود بوده چون بمکان دفن رسید سر بر خود ... من اشناسد

[illegible]

بضرب عبدالرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله شقیق عاقر ناقه صالح شقی الاولین و الآخرین که با برک ابن عبدالله و عمرو بن بکر تمیمیان در مکه بایکدیگر قسم یاد کرده بودند که علی و معویه و عمرو عاص را بعوض کشتگان صفین و نهروان در شب نوزدهم ماه رمضان بکشند پس برک بقصد معویه روانه شام شد و در شب وعده ضربتی بر طرف معاویه افکند بر الیتین او آمده او را اگر فتند و کشتند معاویه مداوا کرده خلاص شد و عمرو بن بکر بقصد عمرو بن عاص روانه مصر شد شب وعده عمرو عاص را آزاری بهم رسید خارجة بن ابی حلیبه را بنیابت نماز بمسجد فرستاد عمرو بن بکر او را بصورت کشته گرفته نزد عمرو عاص بردند کردن زد و ابن ملجم ملعون بقصد امیر المؤمنین بکوفه آمد ...

شصت و سه سال و دو ماه و هفت روز که سی و سه سال و هفت ماه و پانزده روز یا هفده روز با رسول خدا بود ده سال و چهارده روز قبل از بعثت و بیست و سه سال و هفتماه و دیگر روز یا سه روز بعد از بعثت و تتمه حیاتش بعد از رسول که مدت خلافت است ... سال و ششماه و بیست و دو روز یا بیست و چهار روز در سنت که از آنجمله بیست و پنجسال خلفای ثلاثه مباشر امر خلافت بودند ابوبکر دو سال و سه ماه و هفت روز و عمر ده سال و ششماه و عثمان سیزده سال کسری و چهار سال و ششماه و بیست و دو روز خود بعد از قتل عثمان مباشر خلافت شد ... در بیست و هشتم ... عام الفیل ...

[illegible]

الجدول الثامن فی معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله وسلامه علیها

اسمها و[illegible]

اول فاطمه مشتق از فطام یعنی جدا کردن است و از اسرار غریبه این نام آنکه مجموع اعداد مفردهٔ او از یک تا به که جمع آن چهل و پنج میشود از نصف آخر این اسم که میم باشد مفهوم میشود و دو مجموع لهما معدود ازینها که جمع و سفر اید هشتاد و یک شود از نصف اول این اسم که فا و الف یافت شود و فصل مشترک مابین جمعین که عدد نه است از حرف طا که در وسط دو مابین النصفین مفهوم گردد و هیچ اسم سوای اسم فاطمه مشتمل بر این نوع تصنیع نباشد دوم زهره زهرا که به معنی درخشنده و روشن است چه نور او باعث روشنی زمین و آسمان و کواکب گردیده و آثار این از چهره مبارک او ظاهر بود

فاطمه

ام و ام الائمة المعصومین و ام الحسنین و ام الخیرة و ام المؤمنین و ام الفضائل و ام الاخیار و ام الثمار و ام الازهار زیرا که روشنی هر شیء مضیء لمعه ایست از لوامع انوار او و خاتمه بر وست که در شب معراج رسول خدا آنحضرت را در بالای تختی از تختهای بهشت مشاهده نمود که نشسته تاج مکلل بر سر نهاده و دو گوشواره در گوش داشت یکی از زمرد سبز و یکی از یاقوت سرخ از نور روشنی تاج و دو گوشوارهای آنحضرت تمام کائنات روشن بود پس رسول خدا فرمود تاج او شوهر او و دو گوشوارها فرزندان اوست و ام العلوم و ام الکتاب نیز گویندش و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

القابها

[illegible]

[illegible]

تتمه قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود حق تعالی دیگر باره نظر مرحمت بر خلق خود کرد و فاطمه را از میان خلق برگزید بر همه زنان اولین و آخرین و اشتقاق کرد نام او را از نام خود پس اوست فاطر السموات و الارض و فاطمه است و برکننده شیعیان خود از آتش جهنم و فرمود که فاطمه پاره تن منست هر که او را برنجاند مرا رنجانیده است و فرمود ان الله لیغضب بغضب فاطمة و یرضی برضاها یعنی خدا غضب میکند بر هر کس که فاطمه غضب کند و راضی شود از هر که او راضی شود

[illegible]

اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک و ام احبائک و اصفیائک التی انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها و کما جعلتها ام ائمة الهدی و مصابیح الدجی و حلیلة صاحب اللواء و الکرم عند الملأ الاعلی فصل علیها و علی امها صلوة تکرم بها وجه ابیها محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و تقر بها عین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل التحیة و السلام

ابواها

[illegible]

یوم ولادتها

یوم جمعه طرف صبح منقول است که چون هنگام ظهور موفور السرور آنحضرت رسید جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد گفت حق تعالی میفرماید که چهل روز دست از همه بردار و خود را مشغول عبادت کن و از طعام دنیا تناول مکن آنحضرت همه روزه صائم بود و جبرئیل در وقت افطار از رطب و انجیر تازه و غیره از بهشت می آورد تا نطفه مبارک آنحضرت در صلب رسول خدا از طعام بهشت بهم رسید و در شب چهلم بعد از نماز عشا با خدیجه مقاربت نمود و نطفه آنحضرت بسته شده و در نه ماه متولد گردید صلوات الله و سلامه علیها

[illegible]

بیستم جمادی الثانی گویند سه ماه قبل از آنکه متولد شود در بطن خدیجه سخن میگفت و او را دلداری میداد از ملامتهائیکه زنان قریش او را میکردند که چرا با این مال زن محمد یتیم ابیطالب شدی و گاه تلاوت سوره قرآن برای او میکرد خدیجه گوید از وقتی که نطفه فاطمه در رحم من قرار گرفت نور و صفائی در من ظاهر شد که حجابها آسمان و زمین و مشرق و مغرب از نظر من برداشته شد که هیچ چیز بر من پوشیده نبود تا بعد از وضع فاطمه علیها السلام الحالت که در حال حمل داشتم از من بکلی زایل شد و معلوم گردید که فاطمه بوده است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سال چهل و پنجم از عام الفیل و پنجم از بعثت بود بنابر مشهور اما بحساب واقعی چهارده سال و دو ماه و بیست و پنج روز بعد از بعثت بوده است و بحساب دیگر چهار سال و دو ماه و دو روز و بقولی سال دویم از بعثت بهر تقدیر زمان حکومت یزدجرد پسر شهریار بود از پادشاهان عجم که پایتخت قلعه جولا بود نزدیک بغداد در زمان خلافت عمر از شوکت اسلام شکست خورده گریخت و در بلاد عجم شهر یزد را که مشهور است بنا کرده آخر در هرات کشته شد آخرین پادشاهان عجم است

[illegible]

مکه در خانه رسول خدا و گویند خانه از خدیجه بوده و آن مکان شریفی است یکی باعتبار تولد آنحضرت و دیگر باعتبار فرود آمدن حوا و مریم و آسیه زن فرعون با جمعی کثیر از ملائکه و حوریان بهشت با رخت و اسباب بهشت نقل است که چون علامت زائیدن ظاهر شد خدیجه بزنان قریش فرستاد که بنزد وی آیند گفتند بی اذن ما زن محمد شدی امروز تنها بر آنکش آخر خواتین مذکوره از بهشت آمده و در طرفین خدیجه و پیش رو وی نشسته رفع همّ وی مینمودند

[illegible]

[illegible]

مدة عمرها

مشهور هیجده سال و چهل و پنج روز هشت سال قبل از هجرت و ده سال بعد از آن و تتمه بعد از پدر تا از سنجیدن روز ولادت تا روز فوت بنابر قول اصح از هیجده سال هفده روز کم است زیرا که آنحضرت هفت سال و نه ماه در مکه با پدر خود زندگی کرد قبل از هجرت و ده سال و یازده ماه و بیست و هشت روز بعد از هجرت و هفتاد و پنج روز بعد از فوت پدر زنده بود و بقولی در حین تولد امام حسین یازده ساله بود و بنابر اقوال دیگر تفاوت بسیار میشود

[illegible]

ساعت آخر شب یعنی یکساعت قبل از طلوع فجر که بهترین ساعات و محل استجابت دعاست مختص با آنحضرت و وجه اختصاص او با آن ساعت مستوری اوست از دیده نامحرمان و اشاره باینست آیه انا انزلناه فی لیلة مبارکة تا آنجا که فیها یفرق کل امر حکیم پس لیله مبارکه آنحضرت است و مرجع ضمیر انا انزلناه نور امامت یعنی فرود فرستادیم ما گوهر امامت را در درج رحم فاطمه زیرا که لیله مبارکه عبارت از وست بهر تقدیر سوره مبارکه قدر در آن ساعت ده بار خواندن [illegible]

بقیة الجدول الثامن فی تتمة معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء علیها السلام

نقش نگینها

الله ولی عصمتی یعنی خداست صاحب اختیار در نگاه داشتن من از خطاها و گناه و بقولی نعم القادر بالله و از نقره بود و بقولی امن المتوکلون یعنی ایمنند توکل کنندگان بخدا و نقش بودن این کلمات در نگین تاثیر عظیم دارد برای دفع دشمن و حفظ اموال و اولاد و بدن از جن و انس و از هر مرض و جمیع مکاره و این موافق است با آنچه گفته اند که نقش نگین آنحضرت نقش نگین سلیمان نبی علیه السلام بود و آن کلمات این است سبحان من الجم الجن بکلماته

دعاها

بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین و اصلح لی شأنی کله دعائی که از برای دفع حمی تعلیم سلمان فارسی نموده و از زیاده از هزار کس استشفا داده بود بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی محمد و آله الطیبین در شام و صبح مداومت نماید

[illegible]

[illegible]

اولادها

پنج نفر بودند آنحضرت امام حسن مجتبی ۲ حضرت امام حسین سید الشهداء ۳ زینب کبری که در فصاحت و بلاغت و زهد و تدبیر و شجاعت شبیه پدر و مادر خود بود و بعد از شهادت حضرت امام حسین همگی امور اهل بیت بلکه فاطمه زهره بنی هاشم برای او تمشیت یافت و خطبها و گفتگوهای او با ابن زیاد و یزید علیه اللعنة و العذاب الشدید و غیرهما در کتاب احتجاج مذکور است ۴ زینب صغری مکناة بام کلثوم ۵ محسن که قریب بوضع بود و عمر [illegible] در سلم آنحضرت زده او سقط شد و در روایت آمده که دیوان اول در قیامت معامله محسن است با عمر بن الخطاب

تسبیحها

دو نوع نماز دارد اول دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید دوم نیز دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد صد بار سوره انا انزلناه و در ثانی بعد از حمد صد بار سوره توحید بر تقدیر بعد از فراغ تسبیح کرده بگوید سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة و الجمال سبحان من تردی بالنور و الوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری اثر الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره [illegible]

القابها

[illegible]

وفاتها

دوشنبه وقت عصر و بقولی در شب شنبه بود منقول است که آنحضرت اسماء بنت عمیس را طلبید فرمود که جبرئیل چهل درهم کافور از بهشت جهت پدرم آورده آن را سه قسمت کرده قسمتی جهت خود و قسمتی جهت علی و قسمتی بمن داده است و وعده وفات من رسیده کافور را بگیر چون وفات نمایم آنحضرت را گذارد زمین بسوی علی و حسنین تو و امیر المؤمنین مرا غسل دهید مرده و بست که در حلت آنحضرت عایشه خواست داخل شود اسماء مانع شد عایشه مراتب را با ابی بکر گفت و او بیرآمده اسماء جواب گفت و آنحضرت امیر المؤمنین و اسماء را غسل دادند و لایت روایت کرده که آنحضرت پیش از فوت خود غسل داده بار اکتفا شده این نیز روایت

وصیتها

در شب سیم ماه مبارک رمضان و بقولی بیست و پنجم ماه رجب و بقولی سیم ماه جمادی الثانی بوده که آنحضرت در ابتدای ماه مذکور بتجهیز سفر آخرت پرداخته رخوت اطفال را شسته و اوضاع خانه امیر المؤمنین را بسر انجام داده موسته هنگام مرگ توده و نامه نوشته بود بدین عبارت که بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله اوصت بحوائطها السبع الی علی علیه السلام فان مضی فالی الحسن فان مضی فالی الحسین فان مضی فالی الاکبر من ولدی شهد المقداد ابن الاسود الکندی و الزبیر بن العوام و دعای بسیار در آن نوشته بود از جمله آنکه امیر المؤمنین بعد از و امامه بنت ابی العاص را که همشیره زاده اش بود خواستگاری نماید

[illegible]

[illegible]

مدفنها

سال یازدهم از هجرت که آنرا خواص شیعه عام الحزن میگفتند بجهة وفات رسول خدا و فاطمه زهرا و بقول صحابه درامور وصایای آنحضرت و خلافت ابی بکر و ابن ابی قرنیه در رثای گفته است یا قبر فاطمة الذی ما مثله عن کل مفضلة بجنفة لا تکشف مغطانا فلو بما اکشف جنفة و لتزت مشتو بدا کالطبل تحت القطیفة ان الجواب لحاضر و لکن اجنیة جنفة لولا اعتداء رعیة القی سیاستها الخلیفة و سیوف اعداء بها هاماتنا ابدا نقیفة لنشرت من اسرار آل محمد جملا طریفة تغنیکم عما رواه مالک و ابو حنیفة و اریکم ان الحسین اصیب فی یوم السقیفة و لای حال لحد بالکل فاطمة الشریفة و لا ما اخفیکم عن علی حجرتها السقیفة اوه لبنت محمد ماتت بغصتها اسیفة

در خانه که در جنب مسجد رسول خداست در مدینه مرویست که چون امیر المؤمنین از خانه بیرون رفت فاطمه اسماء بنت عمیس را طلبید فرمود که وقت وفات من رسیده و میخواهم که نعش مرا کسی نبیند پس اسماء گفت بقیه در ولایت حبشه دیده ام برای تو کنم پس چوب چند بر چهار جانب نصب نموده جامه بر روی آن انداخت شد چون آنحضرت این تعبیه خوش آمد فرمود تا اسماء آب حاضر ساخت آنحضرت غسل کرد و جامهای پاکیزه پوشید فرمود در رختخوابش را در وسط حجره انداخته در را ببندد چون گامی بسیم نماز در را باز [illegible] اگر جواب نشنود داخل شود و الا امیر المؤمنین را خبر کند پس رو بقبله خوابیده بود و دست بزیر سر نهاده بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

فضلیتهای زیارت

مرویست از آنحضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن گفت یا فاطمه من صلی علیک غفر الله له و الحقه حیث کنت من الجنة هر که ترا زیارت کند و صلوات بر تو فرستد بیامرزد خدا گناهان او را و ملحق سازد او را در بهشت هر کجا که منزل تو باشد و دیگر از آنحضرت منقول است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که بر او و بر من سلام کند سه روز واجب کرداند حق تعالی جل جلاله از برای او بهشت را شخصی گفت اگر سلام را در حیات شما فرستد یا این ثواب را دارد فرمود خواه در حیات باشد و خواه در ممات

مدت بعد از پدر

بقولی چهل روز بعد از فوت پدر بزرگوار خود باقی بود و بقولی هفتاد روز و بقولی هفتاد و پنج روز و بقولی یکصد روز و بقولی سه ماه و بقولی شش ماه بود که در آن مدت لا ینقطع از مفارقت رسول خدا میگریست در شب و روز بحیثیتی که اهل مدینه بنزد وی آمده گفتند یا بنت رسول آرام ما را برطرف کردی یا روز گریه کن و شب ساکت باش تا ما استراحت کنیم یا شب گریه کن و روز را بما گذار آخر با ایشان قرار کرد که روز گریه کند و شب ایشان را واگذارد

الجدول التاسع فی معرفة احوال الامام الثانی السبط الاول صلوات الله وسلامه علیه

حسن است بمعنی نیکو و این نام را حق تعالی از نام خود که محسن است اشتقاق کرده با نحضرت عطا نموده در نزد خلقت نور محمدی صلی الله علیه وآله قبل از خلقت عالم و آدم بچهار ده هزار سال و در کتب سماوی نامش شبر است یعنی دوم اوصیا و دوم عترت و در کشف الغمه آورده که آنحضرت را فاطمه حرب نام نهاده بود و بعد از آنکه او را نزد رسول خدا آورد رسول خدا فرمود که فرزند خود را حرب نام کرده گفت حرب پس رسول خدا فرمود حسن نام وی کن که او نیکو است و از بعضی کتب مفهوم گردد که آنحضرت را حرب میخواندند تا تولد امام حسین و در حین نام نهادن او حسین و این را حسن نام نهاد	بانزده لقب دارد اول تقی یعنی وصی دویم وزیر یعنی بردارنده سنگینی سیم زکی یعنی پاکیزه از عیب چهارم سید که بهترین القابست یعنی سرکرده و بزرگ پنجم طیب یعنی نیکو ششم ترتیب (؟) یعنی نیکوئی کننده در اصل با تشدید واسم فاعل از برّ و نیکو نیست هفتم تقی یعنی پرهیزکننده هشتم عالم نهم حجت دهم قائم یعنی برپا شونده در امر خدا و دین مصطفی یازدهم سبط یعنی فرزند دوازدهم شبل یعنی بچه شیر چون پدرش ملقب باسد الله بود و اسد رسول الله سیزدهم طور سینین یعنی محل طلوع نور حق چهاردهم اول السبطین پانزدهم اول آل عبا که در آیه مباهله ذکر او قبل از برادرش شد که ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم الی الآیه
[illegible]	
کنیت او ابو محمد و این کنیتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله بآنحضرت کرامت نموده برای استجماع او برسیمه محامد حنا بچه در این خصوص گفته اند نوام ابا محمد المرتجی حاولد وحرامت جاد یا ابن الاکرمین اهل عشاری مقصوری علی الحال الابد فکیف اطیق ان احصی مزایا خصصت بهن من بین العباد لک الشرف الذی ذاق البرایا وحل علی السبع الشداد سبقت الی المفاخر والسجایا الکریمة والندی سبق الجواد وجود بذلک یقصر عن نداه اذا عدل الندی صوب الفؤاد محضکم المودة غیر وان واذخر الاخری فی صدق الوداد وکم عاندت فیکم من عدو وفیکم لا اخاف من العباد	پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و والده ماجده اش فاطمه زهرا علیها السلام و مادر رضاعی آنحضرت ام الفضل زوجه عباس است که قبل از تولد آنحضرت بخدمت جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد که یا رسول الله در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من افتاده است پس آنحضرت فرمود که نیکو خوابی دیده زود باشد که فاطمه را فرزند شود و تو او را شیر دهی و بعد از چند روز چنین شد و مدتی که ام الفضل آن حضرت علیه السلام را شیر داد بشیر قثم بن عباس بود
[illegible]	
اللهم صل علی الحسن والحسین عبدک و ولیک وابن رسولک وسبط الرحمة وسیدی شباب اهل الجنة افضل ما صلیت علی احد من اولاد النبیین والمرسلین اللهم صل علی الحسن وصی امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن رسول الله یا ابن سید الوصیین اشهد انک یا ابن امیر المؤمنین وابن امین الله وابن امینه عشت مظلوما ومضیت شهیدا وانک الامام الزکی الهادی المهدی اللهم صل علیه وبلغ روحه وجسده عنی فی هذه الساعة افضل التحیة والسلام	یوم الثلثا وقت چاشت وبقولی لیلة الجمعة سیم شهر شعبان وبقولی نیمه ماه رمضان بود و آنحضرت بقولی شش ماهه متولد شد وبقول صحیح نه ماه و رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز هفتم از تولد او کبشی برای عقیقه او ذبح نموده موی سر وی را تراشیده هم وزن آن نقره در راه خدا تصدق کرد مرویست که وزن مو یکدرهم و کسری باشد و عقیقه و تراشیدن سر در روز هفتم برای طفل و تصدق وزن موی سر در این امت سنت شده و در روایت آمده که هر طفلی که زائیده شود در گرو عقیقه است اگر عقیقه اش کنند میمیرد والا میماند از برای پسر گوسفند نر و برای دختر ماده
[illegible]	
بقول صحیح سال سیم از هجرت در زمان پادشاهی هرمز خسرو و بقولی زمان یزدجرد و بقولی سال دوم از هجرت بوده و در قبل از جنگ بدر بنا بر قول ثانی از دو قولی که در جدول اول گفته شد یعنی ولادت در ماه رمضان بوده و این قول جمعی است که روز وفات را سه شنبه گفته اند اما بنا بر قول اول از ماه تولد که شعبان باشد چهل و چهار روز قبل از جنگ بدر بوده بر صحت این قول آنکه رسول خدا در تولد آنحضرت بصحت رسید که در مدینه بوده در روز قبل از جنگ بدر	در مدینه طیبه در خانه امیر المؤمنین علیه السلام که درش از مسجد گشوده میشد چه در اوایل هجرت اکثر صحابه خانه در اطراف مسجد ساخته درها از مسجد گشوده بودند بعد از آن جبرئیل نازل شده و از نزد خدا حکم آورد که درها از مسجد مسدود کنند سوی در خانه رسول خدا و خانه امیر المؤمنین و همین بیان در آن خبر مذکور شد در عروسی فاطمه که آنحضرت را بر دلدل سوار کرده بخانه امیر المؤمنین بردند چه با وجود قرب احتیاج بسوار نبوده مگر آنکه گویم در این وقت امیر المؤمنین در خانه دیگر بوده یا همین خانه در دیگر در عقب بوده از بیخ بسوارش کردند با نظر تازه بعد بردند برای حرمت مسجد بوده است
[illegible]	
برای رفع مکاره و انتقام کشیدن از اعدا و رفع ظلم منوط است بر توسل جستن بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه و آنحضرت علیه السلام اللهم انی اسئلک بحق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب وابنه الحسن علیهما السلام الا انتقمت لی بهما ممن ظلمنی وغشمنی وآذانی وانطوی علی ذلک وکفیتنی بهما مؤنة کل احد یا ارحم الراحمین	مشهور چهل و هشت سال اما محقق چهل و هفت سال و نه ماه و یکروز یا ششماه و چهار روز یا ششماه و بیست و پنج روز یا ششماه و بیست و هفت روز یا ششماه و نوزده روز یا ششماه و بیست و دو روز یا پنجماه و پانزده روز بنابر دو قول که در جدول ماه تولد گفته شد و قول ماه وفات که آن ثبت صفر حاصل میشود و اختلاف سال از احتیاج بضرب در اینجا نیست که هر که تولد را در سال دوم از هجرت دانسته چهل و نهم دانسته و هر کس تولد را در سیم گفته فوت را در پنجاهم دانسته و بعضی دیگر تولد را که او تولد را بعد از چهار سال و شش ماه و نوزده روز از هجرت گفته و این غلط است

بقیة الجدول التاسع فی بقیة احوال الامام الثانی والسبط الاول صلوات الله علیه

نقش خاتمه

العزة لله یعنی قهر و غلبه و تسلط مختص است از برای خدا و هر که این کلمه را بر نگین انگشتر خود خصوصاً اگر حدید باشد نقش کند پیوسته بر خلق مسلط باشد و در نظرها معزز باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت المستعان بالله و بقولی نقش نگین ابراهیم علیه السلام بود که لا اله الا الله محمد رسول الله توکلت علی الله اسندت ظهری الی الله فوضت امری الی الله لا حول ولا قوة الا بالله و از برکت این شش کلمه از آتش نمرود نجات یافت

ملحق ١

یا شدید القوی و یا شدید المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد و آله واکفنی مؤنة فلان بما شئت و بجای فلان نام آنکس را باید گفت که از و خوف داری یا دفع او را میخواهی و خواندن این دعا بعد از فریضه مغرب با دو رکعت نماز حاجت بهر سوره که بخواند و بعد بسجده رفتن برای دفع دشمن تاثیر عظیمی دارد و مجرب است

عدد اولاده

[illegible]

زوجاته

شصت و چهار زن نکاح او شد سوای کنیزان جلسه و الحجة از زنان و سراری مشخص شده این است ام بشیر بنت ابی مسعود عقبة بن ثعلبة خزرجیه مادر زید و دو خواهرش ام الحسن و ام الحسین و خوله بنت منظور فزاریه مادر حسن بن حسن و ام اسحق بنت طلحة بن عبد الله تیمی مادر حسن بن حسن ملقب بام و فاطمه کبری که شبیه ترین مردم بود بجده خود فاطمه زهرا و اسماء ملعونه ملقب بجعده که آنحضرت را بتحریک معویه مسموم ساخت بطمع آنکه معویه او را بپسر خود یزید دهد بعد از آن گفت که او بپسر رسول خدا چه کرد که با فرزند من کند پس کسوی او را مدام استر بست و بصحرا سر داد و ام ابا بنت امرء القیس بن عدی و ام عبد الله بنت ... [illegible]

ملحق ١

دو رکعت است تدارک ظلم ظالم بهر قسمی که خواهد بجا آورد و بعد از آنکه غسل کرده باشد و بعد از فراغ سر بآسمان کرده و دستها بگشاید و بگوید اللهم رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمنی ولا اجد من اصول به غیرک فاستوف مظلامتی الساعة الساعة بحق من جعلت له علیک حقاً و بحقک علیهم الا فعلت ذلک یا محول الاحکام یا مرهوب البطش یا مالک الفضل بشتاب ظالم سرنگون گردد

علت وفاته

[illegible]

یوم وفاته

روز پنجشنبه هنگام چاشت منقول است که آخر روز رحلت آنحضرت بود و تنگ آمد در فرش خود اضطراب زیاد میفرمود و اینه عا میخواند اللهم انی احتسب نفسی عندک فانی لم اصب بمثلها پس حضرت امام حسین علیه السلام گفت ای برادر چرا اینقدر جزع میکنی و حال آنکه وارد خواهی شد بپدران خود رسول خدا و علی مرتضی و مادران خود خدیجه کبری و فاطمه زهرا و بخالوهای خود قاسم و طاهر و بعموهای خود حمزه و جعفر آنحضرت در جواب فرمود که ای برادر جزع من برای آنست که داخل میشوم بامری که هرگز در مثل آن امر داخل نشده ام

ملحق ٦

چهارم ماه جمادی الاولی و بقولی هفتم صفر و بقولی بیست و هشتم صفر و بقولی سلخ ماه مذکور منقولست که در آن هنگام آنحضرت فرموده بود که رختخوابش را در صحن خانه گسترانیده بودند و مردم بدیدن او میرفتند شمر بن ابی اسحق گوید که من با شخصی بدیدن آنحضرت رفتیم آنحضرت فرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید گفتیم خدا ترا عافیت دهد فرمود که چگونه عافیت توان شد و حال آنکه پارهای جگر من ساقط شده است پس من گفتم کدام کس ترا مسموم کرده باشد فرمود آن نکن الذی اظن فالله اشد باساً و اشد تنکیلا و ان لم یکن فلا احب ان یقتل بی بریء

مدفنه

[illegible]

عام وفاته

سال چهل و نهم از هجرت و بقولی سال پنجاهم از هجرت بود در ایام پادشاهی معویة بن ابی سفیان که وی را شادی عظیم از استماع خبر وفات آنحضرت روی داد اما از راه حیله وری مکتوبی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام نوشت و با بعضی از تحف و هدایا فرستاده آنحضرت را بر موت برادر تعزیه گفت و بقولی چهار هزار دینار که هر ساله برای مدد خرج امام حسن علیه السلام از خراج داراب فارس مقرر کرده بود برای حضرت امام حسین علیه السلام فرستاده و حاکم در مدینه سعید بن العاص در آن زمان بود و او نماز بر آنحضرت گزارد گرچه امام حسین خود مخفی بر او نماز گذارده بود

ملحق ٦

در خانه مبارکه خود که از مدرو مادر بدو منتقل شده بود در جنب مسجد مدینه که در وصف آن گفته اند و مکنک فی العلی سام رحب بعید الذکر مرتفع العماد ابوک صاد الوری شرفاً و مجداً فامسی فی العلی دار الوباد وجدک اکرم الثقلین طراً اقر بفضله حتی الاعادی الی الحسن بن فاطمة اشرق بحق ابنی المدائح الجیاد اقر الحاسدون له بفضل عود افی فلائدة الهوادی بکم نال الهدی ... ضلال وانتم نا هج سبل الرشاد و من یک زادا مرأ فی فان ولاکم افضل زاد و ما قدمت من زاد سواکم و نعم الزاد یوم البعث زادی

یوم زیارته

[illegible]

فضل زیارته

زیارتش از ثواب مثل زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین سلام الله علیه است چنانچه بسند معتبر منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بآنحضرت گفت یا بنی من زارنی حیا او میتا او زار اباک او زار اخاک کان حقا علی ان ازوره یوم القیمة فاخلصه من ذنوبه و در خصوص زیارت خود فرمود من زار قبری بعد موتی کمن هاجر الی فی حیوتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسلام فانه یبلغنی او زاره

ملحق ٦

مشهور ده سال و سه روز است نزد جمعی که اختلاف کسور ماه را ملاحظه نکرده اند مکث آنحضرت با جدش هفت سال با پدر سی سال و بعد از پدر ده سال و انسته اند اما بحساب صحیح نزد دامی مدت مکث آنحضرت با رسول خدا هشت سال و شش ماه و بیست و پنج روز و با پدر بعد از وفات بیست و نه سال و شش ماه و بیست و دو روز است که مجموع سی و شش سال و چهل و هفت روز پس تتمه عمر بعد از پدر که ایام خلافت او باشد یازده سال و هفت ماه و چهارده روز باشد که شش ماه را خود کرد و باقی را بمعویه گذارد و این مبنی بر احتمال اول از هشت احتمال جدول ایام عمر است که گذشت و شقوق بسیار هم میرسد که اینجا گنجایش ندارد

الجدول العاشر في معرفة احوال الامام الثالث والسبط الثاني عليه السلم

اسمه	حسین است مصغر حسن لفظاً و معنی و محسناتی او نمونه از برادر و والد و جدش و متفرع از یک اصل است چنانچه در این باب خود فرموده خیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا الخیرة ابن الخیرتین فضة قد صفیت من فضة فانا الفضة وابن الذهبین من له جد کجدی فی الوری او کشیخی فانا ابن القمرین مرویست که اول امام حسن را حمزه نام کرده بودند و امام حسین را جعفر پس رسول خدا حسن و حسین نامید و نام دیگر ایشان شبر و شبیر است نامهای دلیلهرون که بمعنی حسن و حسین است و از روایت ظاهر میگردد که امام حسن را از اول ولادت امام حسین حمزه میگفتند در کتب سماوی نامش رو بیل ست یعنی یم عترت ادسید الشهدا	لقبه	شانزده لقب محقق شده اسید بقول النبی صلی الله علیه و آله الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة ۲ تقی ۳ بر بفتح با و تشدید را ۴ رشید ۵ طیب ۶ وفی که بوزن فعیل است یعنی وفا کننده بوعده ۷ زکی ۸ مبارک یعنی با خیر و برکت ۹ تابع یعنی پیرو دین جد خود ۱۰ دلیل یعنی راهنما ۱۱ سبط ۱۲ شهید ۱۳ طور سینین ۱۴ نور الخافقین یعنی روشنی دهنده دو طرف دنیا ۱۵ ثانی سبطین ۱۶ ثانی آل عبا بترتیب آیه مباهله که در جدول امام حسن اشاره بر آن رفت و بقولی خامس آل عبا بنا بر ترتیب ظاهر
کنیته	[illegible]		
[illegible]	ابو عبد الله و ابو الائمه و ابو المساکین زیرا که نوازش فقرا و مساکین شیوه اجدادی و ارثی آنحضرت است چنانکه در این باب گفته اند کرموا و جادوا قبلهم من قبلهم و بنوهم من بعدهم کرماء والناس ارض فی السماحة والندی وهم اذا عد الکرام سماء لو انصفوا کانوا الادم وجدهم و تفرقت لاذهم حواء و در کنیه اول علما را اجماع است لیکن در ثانی و ثالث اختلاف گویند در عصر آنحضرت مسکینی نبود که از سرکار آنحضرت موظف او نباشد و با خدم و حشم بیست و چند حج نموده خود با پیاده رفتی و جنیبتهای مرصع و زر کشید پیاده کاز اسوار نمودی	نقش خاتمه	پدرش امیر المؤمنین علیه السلام مادرش فاطمه زهرا صلوات الله علیها نسب شریفش بهترین نسبهای خلق اولین و آخرین است چنانچه در این باب خود فرموده است انا ابن علی الخیر من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر وجدی رسول الله اکرم من مشی ونحن سراج الله فی الخلق نزهر وفاطمة امی سلالة احمد وعمی یدعی ذو الجناحین جعفر وفینا کتاب الله انزل صادقا وفینا الهدی والوحی والخیر یذکر ونحن ولاة الارض نسقی ولاتنا بکاس رسول الله ما لیس ینکر وشیعتنا فی الناس اکرم شیعة ومبغضنا یوم القیمة یخسر
صلواته	[illegible]		
مولده	روز شنبه و بقولی روز سه شنبه و بقولی روز پنجشنبه مرویست که در این روز رسول صلی الله علیه و آله آنحضرت را بر سر دست گرفته اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ وی ادا فرمود کویند که از جمله ملائکه و مغضوب درگاه خدا شده بود ملتجی بآنحضرت شده بال خود را بوی مالید خدا او را بخشید مرویست که آنحضرت را برجامه از حریر بهشت پیچیده نزد رسول خدا آوردند آنحضرت قنداقه او را برداشت و فرمود اللهم انی اعیذه بک واولاده من الشیطان الرجیم عقیقه او نیز چون عقیقه برادرش و محل ولادتش چون برادرش در مدینه بود	تاریخ ولادت	در روز سیم ماه شعبان و بقولی پنجم از ماه مذکور که روزه آن سنت مؤکد است و بقولی سلخ پنجم شهر ربیع الاول و بقولی سلخ ربیع الاول بهر تقدیر نطفه آنحضرت شش ماه قبل از ولادت بسته شد گویند پنجاه شب از ولادت برادرش امام حسن علیه السلام گذشته نطفه آنحضرت بسته شد پس فاصله میان او و برادرش هفت ماه و بیست و چند روز است و بعضی بسیار دور دانسته زیرا که میان هر یک از اقوالی که در خصوص ولادت آنحضرت در این جدول مذکور است و ایام ولادت امام حسن علیه السلام که در جدول سابق گذشت زیاده بر این قدر میشود
ساعته	[illegible]		
[illegible]	بقولی سال سیم از هجرت اما بقول اصح چهارم از هجرت در ایام دولت هرمز و بقولی خسرو پرویز و بقولی شهریار عجم و بقولی ایام پادشاهی یزدجرد پسر شهریار بود که در زمان خلافت عمر تاب مقاومت مسلمانان نیاورده بجانب فارس گریخت و مدتی در آنجا بود و شهر یزد را او بنا کرده و باز از صولت لشکر اسلام از فارس بخراسان گریخت	بوابه	انس بن الحرث کاهلی اسعد بن حنظله اسلم بن المولی المدنیه بشیر بن غالب کمیل بن سعید جابر بن عبد الله جعفر بن علی جریر بن مالک و حماده بن الحارث جندب بن حجر حبیب بن مظاهر حنظله بن الحجر یزید بن ناجیه سعید بن یاح حجاج بن مرزوق حلاث بن عمر حنظله بن الاسعد رشید هجری زهیر بن عمرو زید بن ارقم زاهر صاحب عمر بن الحمق زهیر القیس سلیم بن قیس شبیب بن عبد الله شریح بن سعید حارثة بن شیخ زید بن ابی بکر سلیم غلام آنحضرت سیف بن مالک سوید بن عمر سفیان بن صریح سود بن النعیم سعد بن عبد الله طرماح عدی ظالم بن عمرو عقیص بن عمر عامر بن کثیر عباس بن علی عبد الله بن علی عبد الله بن الحسن عون بن عبد الله عبد الله بن مسلم عبد الله بن یقطین عبد الرحمن بن عبد ربه عمران بن کعب
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	وسیله جهت رحمت و مغفرت و کفاره گناهان اختصاص برسول خدا و فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی و آنحضرت دارد بدین توسل اللهم صل علی محمد وآل محمد وعلی بنتیه وابنیها واسئلک بحقهم ان تعیننی علی طاعتک ورضوانک وتبلغنی بهم افضل ما بلغت احدا من اولیائک انک جواد کریم غفور رحیم	عمره	پنجاه و هفت سال نزد برخی پنجاه و هشت سال و چند ماه اما آنچه از ضرب اقوال مختلفه در ماه و سال ولادت حاصل گردد هشت احتمال است اول پنجاه و هفت سال دویم پنجاه و هفت سال و پنجاه و هفت روز سیم پنجاه و شش سال و نه ماه و روز چهارم پنجاه و شش سال و ده ماه پنجم پنجاه و هشت سال و پنجاه و هفت روز ششم پنجاه و هفت سال و پنج ماه و هفت روز هفتم پنجاه و هفت سال و ده ماه و پنج روز هشتم پنجاه و هفت سال و پنجاه و ده روز نزد علی چهار قول اول اصح از چهار قول اخرات و دو قول اول از چهار قول اول اصح از دو قول ثانی از دو قول اصح از اول

بقیة الجدول العاشر فی معرفة احوال الامام الثالث و السبط الثانی علیه الصلوة و السلام

ان الله بالغ امره یعنی بدرستیکه حق تعالی بجا آورنده فرمان خود است نقش این کلمه بر نگین جهت توسعه رزق فایده عظیم دارد و بقولی نقش نگین آنحضرت ثقتی بالله بود یعنی اعتماد من بخدا است و نقش این کلمه از برای حفظ نیکوست خصوصا اگر نگین عقیق باشد و عقیق زرد برای خلاصی از دست ظالم تاثیر عظیم دارد و اگر عقیق زرد باشد در روی آن ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و در تحتش محمد و علی نقش کنند برای توسعه معیشت و دولت فایده عظیم دارد

اللهم انی اسئلک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری یسرا و خواندن این دعا بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کارها و قضاء دین و شرح صدر و تلقین شهادتین است نزد موت و موجب رفاقت آنحضرت است در آخرت در همسایگی او در بهشت

[illegible]

سوای کنیزان خاصه پنج زن نکاحی داشت ۱ شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار کسری شاه فارس که نام اصلی وی شاه زنان است و بعد از اسیر شدن بمدینه آوردند عمر و بر امیمان امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام مخیر کرد که بهر یک که خواهد تزویج نماید او بمراعات فاطمه زهرا که خود در آن عرصه ندید که بجای او باشد با امیرالمؤمنین علیه السلام راضی نشد با امام حسن بسبب آنکه طلاق بسیار میداد راضی نشد با امام حسین علیه السلام تزویج شد ۲ ربابه بنت امرء القیس بن عدی کلبیه ۳ ام اسحق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمیه ۵ قضاعیه ... عروة بن مسعود ثقفیه

بقولی چهار پسر و دو دختر و بقولی شش پسر و سه دختر و بقول اصح شش پسر چهار دختر ۱ علی اکبر که در کربلا با آنحضرت شهید شد از لیلی بنت عروه داشت ۲ علی اوسط ملقب بامام زین العابدین که از شاه زنان بوده ۳ علی اصغر که در شیرخوارگی در کربلا بتیر حلقش آمده شهید شد مادرش و بقولی مادرش ام ولد بود ۴ محمد احوالش معلوم نیست و نزد جمعی مسمی بعبدالله بوده ۵ جعفر که مادرش قضاعیه در حیات آنحضرت فوت شد ۶ عبدالله گویند که او نیز در کربلا شهید شد ۷ سکینه و این هر دو از ربابه بنت امرء القیس بوده ۸ فاطمه مادرش ام اسحق بوده ۹ زینب مادرش معلوم نیست و یک دختر دیگر هم معلوم نیست

[illegible]

روز جمعه و بقولی روز دوشنبه و اول اصح است بهر تقدیر وقت نماز عصر بود که آنحضرت ... حین کر ما و تفنید کی لالات حرب و ضرب در عین کارزار نماز عصر را بطریق نماز خوف با ابو ثمامه صیداوی و حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین و سعد بن عبدالله با جماعت گزارده بعد از نماز بقدر دو ساعت تقریبا شهید شد در آنوقت لازم است مر شیعیان را که روزه آن روز را افطار کنند زیرا که در آنوقت جنگ از اهل بیت برطرف شده مرویست که بعد از شهادت آنحضرت عالم سیاه شد و زلزله عظیم و باد مخوف وزیده از آسمان صدای مهیب آمد و بعد از لحظه دنیا بحال خود آمد

دهم ماه محرم هرکه در این روز این دعا بخواند هفتاد بار در آن سال نمیرد بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله ملأ المیزان و منتهی العلم و مبلغ الرضا و زنة العرش لا ملجأ و لا منجأ من الله الا الیه سبحان الله عدد الشفع و الوتر و کلماته التامات برحمتک لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین صلوات فرستد و بگوید یا فارج کرب ذی النون یا جامع شمل یعقوب یا کاشف ضر ایوب یا غافر ذنب داود یا سامع دعوة موسی و هرون یا راحم الدنیا و الآخرة و رحیمهما صل و سلم علی جمیع الانبیاء و المرسلین و اقض حاجاتی فی الدنیا و الآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین

[illegible]

سال شصت و یکم از هجرت بود در ایام پادشاهی یزید پلید که بعلت قتل آنحضرت آشوب عظیم در همه عالم بهم رسید خصوصا در میان شیعیان و شقاوت یزید و تابعان او لعنهم الله بر همه کس ظاهر شد و بهمه کس سوا شده ملعون ابدی گشتند و اوضاع عالم دگرگون شد صاحبان خروج بخونخواهی آنحضرت بحرکت در آمدند و تمام قاتلان و معاونین قاتلان آنحضرت را با جمعی که در معرکه حاضر بودند همه را بقتل آوردند بمرتبه که یکنفس از ایشان آن سال را بسر نبردند و یکنفر از ایشان در آخر آن سال آتش در ریشش افتاده روشن شد خود را میان فرات انداخت فایده نکرد و در میان آب بجهنم واصل شد

مکانیست از زمین کربلا نزدیک بقبر آنحضرت که در حین جنگ بعد از کوشش و بر طرف شدن قدرت و قوت از بسیاری زخم حباب شده پیاده در آنمکان بر روی خاک نشست کفار اطراف آنحضرت را گرفتند من التحام در میان گرفته تیر و نیزه و زوبین بجانبش می انداختند ذوالجناح بر گرد آنحضرت میگردید و دشمنان را دفع مینمود پس صالح بن وهب مزنی لعنه الله از عقب آمده نیزه بر پهلوی آنحضرت زد از جناب پهلو در افتاد و ضربتهای پی در پی زده آنحضرت را بمرور انداختند سنان بن انس ملعون سر مبارک را جدا کرد و بقولی شمر حرامزاده سر ویرا بیازده ضربت شمشیر جدا کرد تا حال آن موضع را قتلگاه مینامند و خاک شفا میبرند

[illegible]

شجاعترین امت محمد بودن جد شجاعت مصطفی و مرتضی هر دو در او جمع بود بحیثیتی که در عرض یکساعت از روز در کربلا با لب تشنه یکهزار و نهصد و چند کس کشته و بجهنم واصل کرد ۲ اینکه تقدم امر بر قتل او بر واقفین عرفات ۳ مساوات حائر او با حرمین در اتمام نماز مسافر ۴ قربه شهادت با لب تشنه ۵ قبولی طاعت و عبادت بر مهر و تسبیح از خاک او ۶ شفای امراض از خاک او ۷ استجابت دعا در زیر قبه او ۸ بهم رسیدن ائمه از نسل او ۹ محسوب نشدن از عمر ایام زیارت او ۱۰ حاضر نشدن حرامزاده در روز عرفه نزد قبر او ۱۱ ... وجوب زیارت او ۱۲ ... ظاهر شدن بوی عطر از خاک او ۱۳ ... شیوع تعزیه او الی آخر الزمان سلام الله علیه

مشهور یازده سال یا دوازده سال است با جدش رسول الله شش سال و کسری با پدرش بعد از رسول خدا سی سال و با برادرش ده سال پس اگر بنای عمر بر چهل و هشت سال باشد تتمه دوازده میماند که ایام او است و اگر چهل و هفت باشد یازده سال میشود اما بحساب این کتاب که مدت مکث با جدش پنجسال و هشتماه و بیست و سه روز و با پدر بعد از جدش سی و سه سال و هشتماه و بیست و دو روز و با برادر بعد از پدر یازده سال و هفتماه و چهارده روز منظور داشتیم مدت امامت یازده سال و سه ماه و ... چهار روز خواهد بود و این مبنی بر احتمال قوی در اختلافات جدول ایام عمر او و بنابر هفت احتمال دیگر ...

الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع السجاد الراکع صلوات الله علیه

اسمه — علی

علی که ماخوذ از علو بمعنی تفوق در مدایح و مناقب است چنانچه در اینباب گفته اند نظم
مدیح علی بن الحسین فریضة علی لانی من اقل عبیده امام الهدی کان البریة کلها
بانبائه خیر الوری وجدوده لهم شرف فوق النجوم محله افر بحق لسان حسود و بعاند لو
لبس بالغث بعضها تبینت خلاف لشجا وجود واصلکم بطاب وزعا فاصبح یجار العقول
من نضارة جود ونفس براها الله من نور قدسه فادرکت المکنون قبل وجود
سمت بهم حالا الی مرتضی علی فقاصرت الشهب العلی عن صعوده

علی — [illegible]

اسم سید عدل الله زکی امین ۵ حبیب ۶ سجاد باعتبار کثرت نماز ۸ ذوالثفنات باعتبار پینه هائی اکثر
سجده ۹ سید العابدین که در کتب سماویه نامش بمقام همین معنی است ۱۰ سید الساجدین ۱۱ ابن الخیرتین
زیرا که نجابت عرب و عجم در او جمع شده بود باعتبار پدر و مادر ۱۲ زین العابدین که اشهر و افضل
القاب است و وجه آنکه شیطان خود را بشکل ماری نمود و انگشت پای و را گزید
و او قطع نماز نکرد دویم فرزندش بچاه افتاد و زنان فریاد و نوحه کردند تغییر در نمازش نداد
شعر مولای زین العابدین اضاحت الحدی ولاء انت بنت قصیدة مفهم
علی دین الولاء محافظ یناد یک من ناء المحل بعنده

لقبه — [illegible]

[illegible]

کنیته — ابو الحسن

سه کنیت دارد اول ابو الحسن ثانی دویم ابو محمد سیم ابو بکر اگرچه این کنیت نزد شیعیان مستبعد
مینماید لیکن در روایت آمده که چون ائمه علیهم السلام میدانستند که در ایام تقیه اهل تسنن شیعیان را مجبور
خواهند کرد باینکه تولای ابی بکر و عمر و عثمان و زیارت ایشان کنند لهذا بعضی از اولاد خود را
باین نامها مینامیدند که شیعیان در حین زیارت ایشان را مقصد زیارت کنند
مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام یکی از پسران خود را عثمان نام نهاده مفیر مود
ما سمیته باسم الشیخ الکافر و لکن سمیته باسم عثمان بن مظعون

امه — [illegible]

بقولی ام ولد نامش غزاله یا سلامه و بقول اصح شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری
بود و نام اولش جهانشاه و بقولی شاه زنان پدرش در هزیمت از لشکر اسلام شکست خورده با
تاج و کمر پادشاهی با سپاه گریخت و شب اسپابان سرور را از بدن جدا کرد و اولادش ناپدید بود
تا زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام حریث بن جابر جعفی بنواحی مشرق بحکومت رفت دو
دختر یزدجرد را بدست آورده برای آنحضرت فرستاد آنحضرت شهربانو را بامام حسین و دیگریکه شاه زنان
نام داشت بمحمد بن ابی بکر داد و از و قاسم پدر مادر سید بن قاسم و ابراهیم بن محمد بن ابی بکر خاله زاده اند

ابوه — [illegible]

[illegible]

مولده — [illegible]

یوم الجمعه و بقولی یوم الخمیس و بقولی یوم الثلثاء وقت چاشت و بقولی یوم الاحد وقت ظهر در
مدینه طیبه بوجود آمد در زمان خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام در پانزدهم شهر جمادی الاول
و بقولی پانزدهم جمادی الثانی و بقولی یازدهم شهر رجب المرجب و بقول پنجم ماه شعبان
المعظم و بقولی هفتم از ماه مذکور و بقولی هشتم شهر ربیع الاول نقل است که در حین تولد
آنحضرت نور عظیمی آشکار و عالم گیر گردید و از آن ماه در ظاهر شد اول السجده در آمد در آنحال مسمی بسجاد گردید

ساعت چهارم که از ارتفاع روز راست تا زوال مختص با آنحضرت و دعایش اینست اللهم صلّ
نور الدین فی ایام عظمیک وعلا اصبالول والهی صنوتک اسئلک بنورک الذی نورت به
السموات والارضین وقصمت به الجبابرة واحییت به الاموات وامت به الاحیاء و
جمعت به المتفرق وفرقت به المجتمع وتممت به الکلمات واقمت به السموات اسئلک بحق
ولیک علی بن الحسین الذاب عن دینک والمجاهد فی سبیلک وافدها بین یدیک
ان تصلی علی محمد وال محمد و در امور برمن رفتن برای مهمات در این ساعت اکثر انتظار نمود سوره انا انزلناه
بخواند و بگوید آمنت بالله وحده وکفرت بالجبت والطاغوت وامنت بسر آل محمد وعلانیتهم

اصحابه — [illegible]

[illegible]

سنه ولادته — [illegible]

سال سی و هشتم از هجرت و بقولی سی و ششم و بقولی سی و هفتم و اول اصح است بهر تقدیر در ایام
خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام تقریبا دو سال قبل از وفات آنحضرت بود مرویست که امیر المؤمنین
کام آنحضرت را بخرما بر داشت و میفرمود که حنکوا اولادکم بالتمر فکذا فعل رسول الله
بالحسن والحسین و مراد از کام بر داشتن آنست که خرما را بخایند تا خوب نرم شود و بانگشت داخل دهان
طفل کنند و کام او را بگشتد و بهتر آنست که آب فرات و تربت امام حسین نیز در دهان او بمالند

اللهم صل علی علی بن الحسین زین العابدین الذی استخلصته لنفسک و
جعلت منه ائمة الهدی الذین یهدون بالحق وبه یعدلون اخترته لنفسک
وطهرته من الرجس واصطفیته وجعلته هادیا مهدیا اللهم فصل
علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک حتی تبلغ به ما تقر
به عینه فی الدنیا والاخرة انک عزیز حکیم

معجزاته — [illegible]

[illegible]

حرزه — [illegible]

یمنی یافتن از شر سلطان جائر و شیطان مارد و معزز بودن در نظر سلطان
منحصر است بتوسل جستن با آنحضرت علیه السلام بدین نهج اللهم انی اسئلک
بحق ولیک علی بن الحسین علیه السلام الا کفیتنی به مؤنة کل
شیطان مرید و سلطان عنید یتقوی علی ببطشه و
ینتصر علی بجنده انک جواد کریم

پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و هشت سال اما از ضرب اول الحساب سال صورت بهم سد
و چهل سال پنجاه و شش سال پنجاه و چهل سال پنجاه و سه سال هفتاد و دو سال پنجاه و چهار سال
هفتاد و سه سال پنجاه و هشت سال پنجاه و هفت سال کسر هر یک هشت ماه و بیست روز
ماه و بیست و هفت روز پنجاه و بیست و هفت روز پنجاه و هفت روز پنجاه و پنج روز
پنجاه و بیست و شش روز نه ماه و سه روز هشت ماه و سه روز پنجاه و سیزده روز پنجاه و
یازده روز ده ماه و دو روز نه ماه و ده روز هشت ماه و ده روز ماه و بیست روز
پنجاه و هجده روز ده ماه و نه روز از ضرب هجده در نه صد و شصت و ده صورت بهم سد

بقیة الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع السجاد الراکع الساجد علیه السلام

۶ نقش خاتمه

لکل غم حسبی الله یعنی نزد هر اندوهی بس است مرا خدا و نقش انگشتر اکثر جهت دفع اندوه خوبست و بقولی نقش نگین آنحضرت العزة لله بود یعنی او سبحانه مژده دهنده است مومنان را بهشت و بقولی ثقتی بالله یعنی اعتمادم بخداست و بقولی ان الله بالغ امره بود یعنی بدرستیکه خدا رساننده فرمان خود است و بقولی نقش نگین عیسی بن مریم بود و آن اینست طوبی لعبد ذکر الله لاجله والویل لعبد نسی الله من اجله

عمل ماه [illegible]

یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم یا فارج الهم و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد صل علی محمد و آل محمد وافعل بی ما انت اهله دعای مکرم اسم اعظم است اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الله الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم و چون جنازه ببیند بگوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم

۷ عدد اولاد

[illegible]

۸ اوقات الصلوة [illegible]

بقولی یکزن نکاحی داشت لا غیر و او ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی بود که مادر ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و بقولی عبد الله نیز از وی بهم رسید و باقی فرزندان از کنیزان خاص داشت که اسامی و عدد ایشان ضبط نشده مرویست که یکزن دیگر خواسته بود و با خانه و اموال در روز عروسی یکی از منکران آمده او را با لباسهای فاخر در صدر آن منزل عالی دید گفت این ضعیف جابره است و در دل انکارش زیاده شده و در روز دیگر آنحضرت بدستور عادت با لباسهای خشن بر حصیر نشسته او را طلبیده فرمود وضع ما این است و آنچه تو دیدی از مال آن زن و عاریه بود پس معتقد آنحضرت شد

صلوة [illegible]

چهار رکعت بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها بر بام خانه یا مکانی مرتفع و از بعد سلام در رکعت اول حمد و اذا زلزلت و در ثانیه حمد و اذا جاء و ثالثه حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابع حمد و قل هو الله و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک باسمائک التی اذا دعیت علی ابواب السماء للفتح انفتحت و اذا دعیت به علی مضائق الارضین انفرجت فاسئلک باسمائک التی اذا دعیت بها علی القبور للنشور انتشرت صل علی محمد و آل محمد واقلبنی بقضاء حاجتی و فرمود که قدم از جا برندارد تا باشی که مقصود حاصل گردد و در وقت حزن خواندنش برای رفع آن مجربست

۹ علت وفاته

[illegible]

۱۰ تاریخ وفاته

یوم السبت و بقولی یوم الاثنین دوازدهم شهر محرم الحرام و بقولی هجدهم از ماه مذکور و بقولی بیست و پنجم آن در سنه یکصد و دهم از هجرت و بقولی سال نود و چهارم و بقول دیگر نود و دوم بهر تقدیر آنسال را عام الفقهاء مینامند از بسیاری فوت علما و دانشمندان و ارکان شیعه که در آنسال اتفاق در زمان خلافت هشام بن عبد الملک که صدقات رسول و امیر المؤمنین را با آنحضرت رد کرده بودند

[illegible] [illegible]

فرمود با پنج کس مصاحبت مکن و سخن مگو و بیک راه مرو فاسق بدرستیکه ترا میفروشد بیک لقمه و کمتر از آن گفتند کمتر از یک لقمه چیست فرمود که گمان کند لقمه را خواهد گرفت و بخیل زیرا که قطع کند از تو آنچه را محتاج تر گردد و دروغگو که بمنزله سراب دور میسازد از تو نزدیک را و نزدیک میکند دور را و احمق که چون خواهد تو نفع رساند ضرر میرساند و قاطع رحم که در سه جای قرآن ملعونست و فرمود من عرف الرب فلم ینفعه الرب فهذا شقی ما ضر فی الطاعة من ناله فی طاعة الله و ما ذا ابقی ما یصنع العبد معه الغنی و العز کل العز للمتقی

۱۱ مدة امامته

[illegible]

۱۲ خصائصه

از تالیف صحیفه کامله که مصحف اهل بیت و عروة الوثقی شیعیان است و جمع شدن نجابت عرب و عجم هر دو در او باعتبار پدر و مادر بقول رسول صلی الله علیه و آله ان لله من عباده خیرتین فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس و لهذا ملقب بابن الخیرتین شد و اشتهار اولاد رسول خدا از آنحضرت لهذا او را آدم بنی الحسین گویند و او اول کسی است که گوشه نشینی و عزلت اختیار کرد و اول کسی است که بعد از تسبیح خاک امام حسین علیه السلام سجده و عبادت کرد و از همه خلایق بیشتر گریست و از شده که رئیس البکائین چهار اند آدم و یعقوب و یوسف و امام زین العابدین

مدفنه [illegible]

در مدینه طیبه وفات یافت در خانه خود در بقیع نزد عم بزرگوار خود مدفون گشت و مکان آن مشرف بسیار است و از جمله بقاع مکرمه است که هر کس در آنجا مدفون گردد بحساب داخل بهشت شود بشرط ایمان صحیح چنانچه در حدیث معتبر وارد شده الحجون والبقیع یؤخذان باطرافهما و ینثران فی الجنة و چون قبرستانیست در مکه یعنی این دو بقعه را در قیامت گوشه اش را میگیرند و مانند پلاس میتکانند در بهشت

۱۳ [illegible]

[illegible]

۱۴ فضل زیارته

قال الرضا علیه السلام ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائهم و شیعتهم و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقا بما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعائهم یوم القیمة و قال الصادق علیه السلام من زار اماما مفترض الطاعة و صلی اربع رکعات کتب الله له حجة مبرورة و قال علیه السلام من زار واحدا منا کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

حرز [illegible]

بسم الله استعنت و بسم الله استجرت و بها اعتصمت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب فاعذنی اللهم من کل طارق طرق فی لیل غسق او صبح برق من کید کائد و حسد حاسد بجنتهم بقل هو الله احد الشکر و بالاسم المکنون المخزون رب الکاف و النون و بالاسم الغامض المکنون الذی یکون منه الکون قبل ان یکون اندرع به من کل ما نظرت العیون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا

الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الخامس الحبر المؤسس صلوات الله عليه

اسمه ما هو

محمد است مبنی از باب تفعیل جهت مبالغه و تکثیر آن یا تفضیل لفظ احمد از آنست که چون خدای بندگان خود را ستایش کند چنانچه حمید است آنحضرت حمد کرده شده تر از همه کس باشد و چون خلایق ستایش خدا سند آنحضرت احمد از همه باشد یعنی حمد کننده تر از همه چه او در بنی آدم است و این اسم را فضل بسیار است مرویست که در قیامت حق تعالی عز شانه امر کند که هر کس را که نام محمد است بجناب داخل بهشت کنند برای کرامت این نام مبارک و نام دیگر ... عت یعنی ... [illegible]

لقبه

هشت لقب دارد باقر العلوم یعنی شکافنده علمها ماخوذ از بقر بسکون قاف بمعنی شکم کردن است و شاهد العلوم یعنی بیرون آورنده علمها از پس پرده خفا و مشهور کننده آن ... ذاکر ... شاکر ... هادی و صابر تا جامع تا حاضر که همه این القاب دلالت بر کثرت علم و کمال آنحضرت دارد و بهترین القاب لقب اول که هر کس هم ملقب باین اسم باشد خالی از فضل و کرامت نیست باعتبار تاثیر این لفظ شریف و موید اینست حدیث الاسماء تنزل من السماء نظم یا باقر العلم لاهل التقى وخير من لبى بالخاطر امام حق فاق في فضله العالمين ظاهرا ومن حاضر كم لي مديح فيهم شائع وهذه تختص بالباقر

[illegible]

کنیته

ابو جعفر است و بس و از ظاهر بعضی اخبار مفهوم میگردد که قبل از آنکه امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت بهم رسد آنحضرت مکنی باین کنیه بوده است در طفولیت و سنت هم چنین است که در روز هفتم که طفل را نام میگذارند اگر پسر باشد مکنی با بو فلان و اگر دختر باشد بام فلان کنند و از آنحضرت منقولست که انا نكني اولادنا في صغرهم مخافة عليهم ان يلحق بهم یعنی ما طفلان خود را در کوچکی ملقب بکنیه میگردانیم از خوف آنکه مبادا نبادها رسد ... [illegible]

علمه

اللهم صل على محمد بن علي باقر علم الاولين والآخرين وامام الهدى وقائد اهل التقى والمنتجب من عبادك اللهم وكما جعلته علما لعبادك ومنارا لبلادك ومستودعا لحكمتك ومترجما لوحيك وامرت بطاعته وحذرت عن معصيته فصل عليه يا رب افضل ما صليت على احد من ذرية انبيائك واصفيائك ورسلك وامنائك يا رب العالمين

[illegible]

والدته

ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام که بقول جمعی مکناة بام عبده و نام اصلی وی فاطمه بوده و مادر او بقول ضعیفی ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده است و بقول اصح مادرش اسما بنت عبد الرحمن بن ابی بکر بوده است پس امام محمد باقر علیه السلام اول کسی است که جمع شد در وی نسل حسین با مت و دیگر ملحق شد در وی قبیله بنی تیم که قبیله ابی بکر است بنی هاشم فلهذا او را ولد الزنا بودن ابو بکر سوای ... چنانکه بعمر داده میشود چه بنص صحیح ثابت شده که اجداد ائمه علیهم السلام تا بآدم علیه السلام همه حلال زاده بوده اند

يوم ولادته

روز جمعه و بقولی روز شنبه و بقولی روز دوشنبه در مدینه طیبه در خانه علی بن الحسین علیه السلام متولد شد و آنحضرت را بعد از زائیدن نزد پدر بزرگوارش بردند او را گرفته اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او گفته و او را محمد نام کرد منقولست که هر فرزندی که خدا عنایت کند اگر مذکر باشد محمد نام وی کنند و اگر مونث باشد فاطمه نام نهند و اگر خواهند بعد از هفت روز دیگر هر نامی که خواهند بگذارند

ساعة ولادته

[illegible]

شهر ولادته

در اول رجب و بقولی سیم و دویم از ماه مذکور و بقولی سیم ماه صفر بهر تقدیر نام نهادن فرزند بنام نیکو در روز هفتم از تولد لا اقل در همان ماه ضرور است و بهترین نامها نامی است که دلالت بعبودیت خدا کند و بعد از آن نام انبیا چنانچه از آنحضرت مرویست که اصدق الاسماء ما سمي بالعبودية وافضلها اسماء الانبياء و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که من ولد له اربعة اولاد فلم يسم احدهم باسمي فقد جفاني و روایتست که ليس في الارض دار فيها اسم محمد الا وهي تقدس كل يوم

سنة ولادته

سال پنجاه و هفتم و بقولی پنجاه و هشتم از هجرت در ایام سلطنت معویه بود و بقولی یزید بن معویه که نام بخشش دلالت بر پستی شان او در دنیا و آخرت دارد که اصل عوی بمعنی نالیدن سگ است چنانچه نام محمد و علی دلالت بر رفعت شان دارد پس از حقوق فرزند بر والد یکی آنست که نام بد بر فرزند خود نگذارد و بدترین نامها نام حکم و حکیم و خالد و حارث و ضرار و مالک کما قال الباقر علیه السلام ابغض الاسماء الى الله حارث ومالك وخالد و روي ان النبي يريد ان ينهى عن اسماء يتسمى بها فقبض ولم يسمها منها الحكم وحكيم وخالد ومالك

اخلاقه

[illegible]

دعاء

توفیق کسب علم و دریافت معرفت مخصوص است بتوسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین طریق اللهم اني اسئلك بحق وليك محمد الباقر واتوسل اليك به ان ترزقني علما كثيرا نافعا وفهما كاملا ويقينا صادقا تطمئن به قلبي وتوصلني الى درجات المقربين في معرفة امور الدنيا والدين يا رب العالمين

عمره

پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و هشت سال و بقولی پنجاه و نه سال بهتر اما از روی تحقیق از ضرب اقوال مختلفه در ماه و سال ولادت و فوت پانزده صورت پنجاه و هفت سال و کسری که آن کسر پنجاه و هفت روز یا چهار ماه و پانزده روز یا ده ماه و چهار روز باشد و شصت سال با کسرهای مذکوره پنجاه و نه سال با کسرهای مذکوره پنجاه و شش سال با کسرهای مذکوره پنجاه و هشت سال با کسرهای مذکوره و قول بعضی که عمر شریف هفتاد و هشت سال قائل شده اند ضعیف است

بقية الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الخامس الحبر المؤيس صلوات الله عليه

۶- نقش خاتم	انگشتری آنحضرت عقیق بود و نقش آن آلی بالله یعنی امید من بخداست و بقولی العزة لله و بقولی ان الله بالغ امره و نقش هریک از این کلمات در نگین خود باعث قوت توسعه معیشت است و بقول ثعلبی نقش نگین آنحضرت چنین بود که ظنی بالله حسن و بالنبی المؤمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین والحسن و نقش این کلمات در نگین موجب خلاصی از عقوبات دنیا و آخرتست و نیز از آنحضرت مرویست که من نقش خاتمه آیة من کتاب الله غفر له و در روایت نقش خاتم العاصم در نگ فکر	۱- دعاء	اللهم ان كان لي عندك رضوان وود فاغفر لي ولمن تبعني من اخواني وشيعتي وطيب ما في صلبي يا ارحم الراحمين دعای دیگر برای زراعت بگیر قبضه از تخم که میخواهی بکاری پس رو بقبله بگو افرایتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو بل الله الزارع الافلان و بجای لافلان نام پاشنده تخم را بگو پس بگو اللهم صل على محمد وآل محمد واجعله مباركا وارزقنا فيه السلامة والتزود والغبطة پس همان تخم که در دست داری بپاش آنچه اراده کاشتن داری نمو میکند بسیار و بی آفت میباشد و نزد آمدن باران بگو صيبا هنيئا
۷- صلوات	[illegible]		
۸- عدد اولاد	بقولی چهار پسر و دو دختر و بقولی سه دختر و اصح پنج پسر و دو دختر است بموجب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله که هر دو از یک مادر بودند ابراهیم و عبدالله و این هر دو نیز از یک مادر بودند علی و زینب که تنها نیز از یک مادر بودند ام ولد و ام سلمه مادرش معلوم نیست و آنحضرت در حق اولاد خود فرموده اند نظم فنحن على الحوض ذوّاده نذود ونسعد ورّاده فما فاز من فاز الا بنا وما خاب من حبنا زاده ومن سرنا نال منا السرور ومن ساءنا ساء ميلاده ومن كان غاصبا حقنا فيوم القيمة ميعاده	۱- اولاد	سوای کنیزان خاصه دو زن نکاحی داشت اول ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر که مادر امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله از وی بهم رسیدند و از اینجا ظاهر شد ضعف قول جمعی که ام فروه را جده پدری امام محمد باقر علیه السلام دانسته اند که ام عبدالله آنحضرت دختر ام فروه بوده است اگر چنین بودی بایستی که ام فروه زوجه امام حسن مجتبی باشد زیرا که ام عبدالله مادر امام محمد باقر دختر آنحضرتست چنانچه در جدول الدهٔ آنحضرت گفته شد دوم ام حکیم بنت اسد بن المغیره ثقفیه مادر ابراهیم و عبدالله و از کنیزان یکی لیلی نام مادر علی و زینب
۹- اصحاب	[illegible]		
۱۰- علت وفات	سمی بود که ابراهیم بن ولید والی مدینه در میان طعام بخورد آنحضرت داد و آنحضرت بدان سبب آزار صعب بهم رسانید و بعد از چند روز رحلت فرمود و بقولی هشام بن عبدالملک آنحضرت را مسموم کرد منقول است که آنحضرت همیشه با عین تضرع در دل شب خصوصا در ایام آزار این کلمات را مکرر میفرمود امرتنی فلم ائتمر ونهيتني فلم انزجر فها انا ذا عبدك بين يديك ولا اعتذر	۱- تاریخ وفات	یوم الاثنین هفتم شهر ذی الحجة الحرام و بقولی ربیع الاول و بقولی ربیع الثانی در مدینه در خانه خود وفات یافت مرویست که آنحضرت پیراهنی که در حیات خود میپوشید وصیت کرده بود که او را بآن کفن نمایند بآن تکفین کردند اگر چه برخی از فضلا مکروه دانسته اند تکفین میت را بجامه دوخته خصوصا آستین دار لیکن محتمل است مقدمه آنحضرت را مستثنی و جامه که خود در آن عبادت بسیار کرده مرتبی باشد بر کفن تازه از قبیل پیراهنی سوا خواهد اگر فاطمه بنت اسد کرد و علت آن بود که بر سیده بخواهد شد تا روز قیامت و لهذا وارد است که چون میت جان بسپارد ... نقل نمایند او را بموضعی که در آنجا کار میکرده تا جان آسانی ...
۱۱- مصائب	[illegible]		
۱۲- سن و وفات	سال یکصد و چهارم از هجرت و بقولی یکصد و هفده هم و بقولی یکصد و هجده هم از هجرت بهر تقدیر نزد تمام پنجاه و هشت سالگی بود چنانکه در کشف الغمه روایت کند که آنحضرت خود در آن سال که وفات یافت مکرر میفرمود که قتل علی بن ابیطالب وله ثمان وخمسون سنة وقتل الحسين عليه السلام وله ثمان وخمسون سنة ومات علي بن الحسين وله ثمان وخمسون وانا اليوم ابن ثمان وخمسين سنة و این مؤید قول اقل از اقوال است که در مدت عمر گفته شد و بعضی اقوال که در مدت عمر سید الساجدین والامام حسین گفته اند با آنچه در عمر امیرالمؤمنین گفته شد موافق نیست	۱- مدفن	در قبرستان بقیع در جائیکه پدر بزرگوارش و عم بزرگوارش مدفون بودند در قبه عباس بن عبدالمطلب و منقول است که آنحضرت را بهمان که پدرش مدفون بود دارند نه بقبر علیحده و همچنین اندک مستبعد است که مو هم نبش است و نبش در قبور مجوز نیست مگر آنکه گوییم حکم ائمه مستثنی است یا آنکه نبش نشده باشد بلکه قدری از برای او از آن قبر حفر کرده باشند یا نبش بعد از مدت مجوز باشد
۱۳- اصحاب	[illegible]		
۱۴- حرز	اللهم يا نور السموات والارض جميعا يا من خضع لنوره كل جبار وذل لهيبته اهل الانظار ... جميع الانس ... خاشعين ... رب العالمين ... الهواء ... من السماء ... الديار ... بالاسحار والنار ... في اظهار النهار ... معاشر الجن والانس والشياطين باسماء والملك الجبار ... القهار ... الابصار ... من صواعق القرآن المبين ... اسماء رب العالمين ... التخبيط ... المحيط ... اسماءنا ... باسماء الله ... الغالب واليه ترجع الامور ... الحكيم العليم	۱- خادم	نوزده سال و دو ماه و بیست و پنج یوم گفته اند اما از ضرب اقوال مختلفه در سال فوت خود و ولادت آنحضرت سه صورت حاصل گردد تا هجده سال و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز دوم نوزده سال و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز ۳ بیست و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز ۴ بیست و دو سال با کسرهای مذکوره ۵ بیست سال با کسرهای مذکوره ۶ بیست و چهار سال با کسرهای مذکوره سه صورت دیگر بسیار بعید ... سال و دو ماه و بیست و پنج روز ۹ شش سال با کسرهای مذکوره ۱۰ هفت سال با کسرهای ...

الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام السادس الكامل المدرس العالم الرئيس الحبر المؤسس صلوات الله عليه

جعفر است که دلالت میکند بر کثرت فیوضات و علوم غیر متناهی چه نهر جاری کثیر النفع را جعفر گویند وجمع آن جعافر است وجعفر نام نهریست در بهشت پس وجه مناسبت آنکه علوم اهل بیت نبوت از آنجه باعث ترویج مذهب اثنی عشر گردیده از آنحضرت فیضان نموده وخود نیز در خصوص بیگانی معاندان وکثرت افاده خود فرموده که یمشون الثمار ویضعون النهر العظیم یعنی بطلب علم نزد ابی حنیفه وغیره میروند و در ریگ ریزه نهر گو حکم امیکنند ونهر پراصفا را که عبارت از آنحضرت است میگذارند

اصادق یعنی راستگو ۲ مصدق یکسر دال با ورد اهنده ضرر یا بفتح دال باور داشته شده در آنچه گوید ۳ محقق یعنی بکنه اشیا پی برنده وبهمین معنی آن زار ماکه در کتب سماوی نام وی بوده ۴ کاشف الحقایق یعنی ظاهر کننده حقیقت اشیاء ۵ راحم یعنی رقیق القلب وترحم کننده بر بیچارگان ۶ فاضل یعنی دانشمند ۷ طاهر ۸ صابر یعنی صبر کننده در بلیات چنانچه خود فرموده که ما اهل بیت صبریم و شیعیان صبر را میکنیم از برای شیرینی ثمر آن وصبر درختی است در بهشت

[illegible]

ابو عبد الله است چه آنحضرت را پسری بود باین نام که بابای او چون بابای فیل کننده ومذکور بود واو را عبد الله افطح گفتندی و بعد از فوت آنحضرت دعوی امامت کرد اما بجائی نرسید ومذهب فطحیه باو منسوب است ۲ ابو اسمعیل زیرا که پسری داشت در نهایت جمال وکمال صوری ومعنوی ومردم گمان میکردند که امام بعد او میرسد در حیات پدر فوت شد وآنحضرت هنگامی که او را بقبرستان میبردند سه مرتبه تابوت او را بر زمین گذارده روی او را گشوده که همه بدانند که مرده است وگمان نکنند که غایب شده باز جماعت اسمعیلیه او را امام دانسته اند وبعد از وی پسرش نزار را امام میدانند ومذهب هر دو یکی است

اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم فكما جعلته معدن كلامك ووحيك وخازن علمك ولسان توحيدك وولي امرك ومستحفظ دينك فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك وحججك انك حميد مجيد

[illegible]

پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام ومادرش ترتیبه نام المکناة بام فروه بنت قاسم بن محمد ابن ابی بکر واز اینجا ظاهر شد ضعف قول الجهمی که ام فروه را مادر عبد الله ووالده امام محمد باقر علیه السلام دانسته چه در منصور ام فروه خود در امام محمد باقر علیه السلام خواهد بود نه زوجه وی با او منسوبیت او برای امام جعفر صادق بیشتر بود ومادر ام فروه نیز اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است لهذا آنحضرت صادق علیه السلام فرموده که ولقد ولدني ابو بکر مرتين یعنی ابو بکر مرا دو بار زاینده مراد آنکه ام فروه مادر آنحضرت از طرف پدر بمحمد میرسد واز طرف مادر بعبد الرحمن وهر دو پسران ابی بکرند

یوم الاحد وبقولی یوم الاثنین هفدهم شهر ربیع الاول که روز شریف عظیم البرکه واز جمله اعیاد اربعه است وروزه آن افضل بسیار وبا روزه یکسال برابر است ومتولد شد در مدینه طیبه در زمان خلافت عبد الملک بن مروان سنه ثلاث وثمانين من الهجرة النبوية وبقول اصح در سال هشتادم از هجرت که آن را عام الجحاف میگفتند باعتبار قحطی

[illegible]

در اکثر احوال واشکال چون پدر عالیمقدار خود بود الا آنکه اندکی باریک وبلندتر وسفید تر وسرخ روی بود وابروهای پیوسته وخال سیاه بر گونه راست وگردن بلند چون صراحی از نور محاسنش نه بسیار انبوه ونه بسیار تنک دندانهای درشت سفید ومیان دو دندان پیش گشاده وچهل سال پیش از فوت ترک مسواک کرده بود وبعلت ریختن دندانها مبارکش ومیان داغش اندکی برآمدگی داشت وآن نشان ذکاء وعلم ونجابت است

از همه خلایق دانا تر وحلیم تر ونزد آمدن بلیات از همه کس صبرش بیشتر واز بخرمی جاهلان از جانب وبا تمکین ووقار با ایشان معامله وگاهی تحمل جاهلان نمودی وبا برادران دینی مواسات وآنچه بهتر وخوبتر در خانه وی بهم رسیدی در راه خدا دادی واگر چیزی حکم نشدی سایل را تسلی نمودی واکثر در تسلی دادن بدین ابیات مبادرت نمودی فلا تجزع فان اعسرت يوما فقد ايسرت في زمن طويل فلا تيأس فان اليأس كفر لعل الله يغني عن قليل فلا تظنن بربك ظن سوء فان الله اولى بالجميل

[illegible]

توفیق یافتن بر وظایف طاعات وعبادات واداء سنن وقربات وترک محرمات منوط است بر توسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین طریق اللهم اني اسئلك بحق وليك الصادق جعفر بن محمد المحقق الا اعنتني به على طاعتك ورضوانك وبلغتني به ما يرضيك عني انك فعال لما تريد

مشهور شصت وپنج سال است بروایتی شصت وهشت سال است که در حین فوت جدش پانزده سال ودر فوت پدرش سی وچهار سال نیز بعد از پدر بود وبروایت اول در فوت جدش دوازده سال ودر فوت پدر سی ویکسال بود اما از روی تحقیق از ضرب اقوال مختلفه در سال وماه تولد چهار صورت محتمل است ۱ شصت وچهار سال وهفت ماه وهشت روز ۲ شصت وچهار سال وچهار ماه وهشت روز ۳ شصت وهفت سال وهفت ماه وهشت روز ۴ شصت وهشت سال وچهار ماه وهشت روز وصورت اول اصح است

بقیهٔ الجدول الثالث فی معرفة احوال ائمة الاثنا عشر السادس ابا الحسن الکاظم عالم رئیس الحبر المؤسس صلوات الله علیه و سلامه

نقش نگین — ۱

آنت ثقتی فاعصمنی من خلقك یعنی تویی اعتماد من ای پروردگار من پس نگاه دار مرا از شر خلق خود و بقولی الله ولیّ عصمتی من خلقه و نقش هریك از کلمات در نگین خصوصا اگر عقیق باشد موجب محفوظ بودن از دیهاست و بقولی نقش نگینش الله ولیّ الغنی بود از برای توانگری موثر است و بقولی الله خالق کل شیء بود و بقولی یا ثقتی قنی شر خلقك بود

دعا — ۱

یا دیان غیر متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار وقاء و لهم عندك رضی فاغفر ذنوبهم و یسّر امورهم و اقض دیونهم و استر عوراتهم و هب لهم الکبائر التی بینك و بینهم یوم لا یخاف الضیم و لا تأخذه سنة و لا نوم اجعل لهم من کل هم و غم فرجا و مخرجا دعای دیگر رقعه شخصی از برای مطلبی نویسد در اول رقعه قلم بمداد نویسد بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون البته مطلب حاصل گردد

احتجاج — ۱

[illegible]

علت وفات — ۱

سمی بود که منصور خلیفه بوی داده بود در میان مجلس در طعام و بقولی انگور گویند چند دفعه اورا مسموم کرد و هر دفعه شفا یافت دفعه آخر درد دل بهم رسانید و وفات یافت عمر بن یزید گوید در آزار آخر اولش و در خدمت او شدم دیدم که آزارش شدید است ترسیدم که وفات یابد در دل گفتم کاش معلوم کنم که امام بعد از او کیست پس بعلم اعجاز فرمود لیس علیّ من وجعی هذا باس شفا یافت و بعد از چند روز باز مسموم شد رفتم تکیه کرده بود در دیوار و بیسرش در پیش بود فرمود پای مرا بقبله کن کردم خواستم از امام بعد بپرسم فرمود چون آمدی گویم خواهی

روز وفات — ۱

یوم الاحد و بقولی یوم الاثنین بیست و پنجم ماه شوال و بقولی بیست و پنجم ماه رجب سنه ثمان و اربعین و مائه من الهجرة النبویة در مدینه طیبه زمان حکومت منصور خلیفه کنیتش ابوجعفر و ابوالدوانیق بود با عتبار آنکه دانه های نخود طلا در طعام کرده بمردم میداد در آن روز در باب تجهیز و نماز بر آنحضرت عبدالله افطح با حضرت کاظم علیه السلام معارضه نموده جمعی کثیر از شیعه متحیر بودند و بنابر آن اتعارضا تساقطا نزدیک بود که میل بمذهب ابوحنیفه و غیره کنند آخر حضرت کاظم علیه السلام معجزات چند نموده نماز بر پدر بزرگوار خود گزارد مردم برقرار ماندند

صلوات — ۱

[illegible]

مدفن — ۱

در قبر پدر و جد خود در بقیع مدینه که در وصف زیارت آن گفته اند نظم آثار اکنا نحو المدینة حسرة غداة نطوی له سبب اذا ما عاهدك الله عابدا جعفرا فهل لولی الله و ابن المهذب الا یا ولی الله و ابن ولیه اتوب الی الرحمن ثم تاوبی الیك من الذنب کنت مبطا اجاهر فیه دائما کل معرب فان ولی الله و القائم الذی تطلع نفسی نحوه و تطربی مرویست که آنحضرت را در دو جامه سطویه که در یکی از آنها احرام می بست تکفین شده بعمامه علی بن الحسین علیه السلام و بروایتی که بچهل دینار خریده شده بود

موعظه — ۱

فرمود که هلاک شش طایفه شش خصلت است الامراء بالجور و العرب بالعصبیة و الدهاقین بالکبر و التجار بالخیانة و اهل الرستاق بالجهر و العلماء بالحسد و منع الجود و سوء الظن بالمعبود و فرمود که من سعی در کار دشمن میکنم که مبادا کار او احتیاج بکرسانی شود و از من ممنون باشد و فرمود من اکرمك فاکرمه و من استخف بك فاکرم نفسك منه صلة الارحام منشأة فی الاعمار و حسن الجوار عمارة الدیار و صدقة السر مثراة للمال و فرمود من صدق لسانه زکی عمله و من حسن عمله زید فی رزقه فرمود سه چیز عزت است بخشش با آنکه ظلم تو کند عطا بکسی که ترا محروم کرده باشد صله بکسی که با تو قطع کرده باشد

اولاد — ۱

[illegible]

ازواج — ۱

سوای کنیزان خاصه دو زن نکاحی داشت آفاطمه دختر حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود مادر اسمعیل و عبدالله و ام فروه و یک زن دیگر خواسته بود از دو فرزند بهم نرسید و نام و نشان او بنظر نرسیده اما از سرایا یازده نفر دیگر خاصه داشت از اکثر ایشان فرزند بهم رسانید و نام ایشان نیز مضبوط نیست سوای حمیده بربریه مادر امام موسی کاظم علیه السلام که در جدول آتیه مذکور و معلوم خواهد شد

مدایح — ۱

انتساب بهب با آنحضرت با عتبار کثرت سعی در ترویج آن اشتهار الصادق که بهترین اوصاف است و همه مدایح در تحت آن نظم مناقب الصادق مشهورة تنقلها الصادق عن صادق حزم علی العهد کابائه کما جری فی الحلبة السابق و فاق اهل الارض فی عصره و هو علی حالاته فائق و کل ذی فضل بافضاله و فضله معروف ناطق له مکان فی العلی شامخ و طود مجد صاعدا و امق مرکوحه العز التی فرعها سام علی اوج النهی شاهق کانما طلعته مابدا للناظر البدر الفم الشارق یزهو بفضل الندی و النهی و هو لهم اجمعهم رائق شاد المعالی و سعی للعلی و هی له و هو لها عاشق

حرز — ۱

[illegible]

زیارت — ۱

ساعتی است و زیارتش قبل گذشت اما زیارتی که از او و سایر ائمه راه همه روز و همه جا توان کرد بعد از غسل و پوشیدن جامه پاکیزه در صحرا چهار رکعت نماز و رو بقبله کند السلام علیك ایها النبی المرسل و الوصی المرتضی و السیدة الکبری و السیدة الزهراء و السبطان المنتجبان و الاولاد الکرام و الامناء المنتجبون جئت انقطاعا الیکم و الی آبائکم و ولدکم الخلف فقلبی لکم مسلم و نصرتی لکم معدة حتی یحکم الله لدینه فمعکم معکم لا مع عدوکم و انی لمن القائلین بفضلکم مقر برجعتکم لا انکر لله قدرة و لا ازعم الا ما شاء الله سبحان الله ذی الملك و الملکوت یسبح الله باسمائه جمیع خلقه و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مدت عمر — ۱

شصت و پنج (۶۵) سال و بقولی شصت و چهار

سی و سه سال تقریبا و بقولی سی و چهار سال بنابر مشهور اما از اختلاف اقوال که در تاریخ فوت آنحضرت و تاریخ فوت والد ماجدش واقع شده بحسب سال و ماه مدت خلافت او شش صورت دیگر احتمال میرود ۱ سی و سه سال و نه ماه و دو روز ۲ سی و سه سال و شش ماه و ده روز ۳ سی و سه سال و نه ماه و دو روز ۴ سی و سه سال و شش ماه و دو روز ۵ بیست و نه سال و نه ماه و دو روز ۶ بیست و نه سال و شش ماه و دو روز قول اول از احتمالات اصح است

الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع العالم الزاهد الراکع صلوات الله علیه الملک الصانع

موسی نام کلیم و اصل این نام بزبان قبطی است در هنگامیکه حضرت کلیم را مادرش زائید از خوف فرعون و بسا ولادتش که بر سر زنان حامله تعیین کرده بود که اگر فرزندشان پسر باشد بکشند و آنحضرت را پنهان کرد و چون خبر ولادتش منتشر ساخته بود و آخر تابوت یکبنه [illegible] و الکون در نزد صاحب الامر گذارد و در آب رود نیل انداخت پس روان شد در نهر که بخانه فرعون میرفت آب آنرا در میان اشجار و انهار ایشان میکردانید آخر فرعون و آسیه زوجه اش آن تابوت را در میان آب و درخت یافتند و قبطیان آبرا مو و درخت را سی گوینده و لهذا موسی شد

اللّهم صلّ علی الامین المؤتمن موسی بن جعفر الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المحتسب الصابر علی الاذی فیک اللّهم و کما بلّغ عن آبائه ما استودع من امرک و نهیک و حمل علی المحجة و کابد اهل العزة و الشدة فیما کان یلقی من جهال قومه رب فصل علیه افضل و اکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک و نصح لعبادک انک غفور رحیم

[illegible]

اول کاظم یعنی فرو برنده خشم چه آنحضرت از دست دشمنان کشید آنچه کشید و در شان بنفرین نکرد تا آنکه در ایام حبس مکرر در رکین در آمدند و از آنحضرت یک کلمه سخن خشم آمیز نشنیدند و لهذا نام در کتب سماوی میکشا است یعنی بهترین محبوسان دوم ثقه باعتبار صدق کلام سیم عالم عبد صالح پنجم صابر ششم امین هفتم ضارب بسبب آنکه هر کس با آنحضرت بدی کردی با طرق آنحضرت او را از دو بهره از زندگی برد هشتم زین المجتهدین نهم باب الحوائج زیرا که هر کس اجری حاجات بسته آنحضرت بوی سایندی خواهی سؤال و خواهی تعب و اقتضا مبارک آنحضرت میانه ... مشهور ... لقب ... میان ...

اول ابو الحسن و اکثر اوقات بدین کنیت نامیده شده و میشود دوم ابو العلی باعتبار فرزند رشیدش حضرت امام رضا که مسمی بعلی است سیم ابو اسمعیل و او نیز فرزند دیگر اوست چنانچه در جدول اولاد ذکر شود چهارم ابو ابراهیم گویند پسر بزرگتر آنحضرت بوده مشهور بشاه چراغ که در شیراز مدفونست و در اوایل فوت آنحضرت داعیه خلافت و امامت داشت و بعد از آنکه حضرت امام رضا علیه السلام دلایل امامت خود را بروی ظاهر گردانید او ترک داعیه کرده در سلک مطیعان در آمد و از جمله بزرگان دین است

[illegible]

روز یکشنبه یا سه شنبه ماه صفر المظفر در سال یکصد و هشتم از هجرت و بقولی یکصد و بیست و هشتم و بقولی یکصد و بیست و نهم هجری در ایام دولت ابراهیم الولید که از جمله ملوک بنی العباس بود و اول روز متولد شد هنگامی که مادرش مشغول گریه بود و اثر حمل او نمود فی الفور اثر وضع حمل ظاهر شد و شخص ظاهر شد پس رو بقبله خدا را سجده کرد و کلمتین گفت و اقرار بر امامت آباء خود بر زبان راند و بقولی بعد از بستن گهواره بر خاست و نشست و برحاضران سلام کرد و تولدش در منزل ابوا بود که منزلیست میان مکه و مدینه و اول غزوه که در اسلام واقع شد آنجا بود

گوسفندی بود سالم از همه عیوب و دست و پا و پهلو و چشم بسیار زاید بر شش ماه تا تمام یکسال در عقیقه این همه صفات سنت است مرویست که یا مگر انش بقابله دهند و بروایتی ربع و بروایتی دیگر ثلث اگر قابله نباشد بمادرش دهند تا بهر کس خواهد بصدق دهد یا تکلف نماید و مادر که پدر و مادر از آن نخورند زیرا که عم عصای آن بمنزله اعضای طفل است و نکته در اینکه رسول خدا گوشت شتر نخورده همین است والد ماجد آنحضرت آنرا شیر قرار داد نمود و بصادق گفت انا اطلقنا العقیقه فلم نجد فما ترى انتصدق فی ثمنها قال لا ان الله یحب اطعام الطعام و اراقة الدماء

[illegible]

بسم الله و بالله اللّهم عقیقة عن فلان لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللّهم اجعله وفاء لآل محمد علیهم السلام و بروایت دیگر از صادق علیه السلام بسم الله و بالله و الحمد لله و الله اکبر ایماناً بالله و ثناء علی رسول الله صلی الله علیه و آله و العظمة لامره و الشکر لرزقه و المعرفة بفضله علینا اهل البیت و اگر پسر باشد بگوید اللّهم انک وهبت لنا ذکراً و انت اعلم بما وهبت و منک ما اعطیت و کل ما صنعنا فتقبله منا علی سنتک و سنة نبیک و رسولک صلواتک علیه و آله و اخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک و الحمد لله رب العالمین اللّهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده اللّهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان

بلند قامت و ضعیف ترکیب و شدید السمره یعنی بسیار گندم گون بود و مابین دو ابروها کشاده و بین الکتفین کشاده و اکثر اوقات شمله از صوف بر بالا جامه پوشیده و نعلین در پا و پیاده بسفر رفتی و از مردم تنهائی و عزلت اختیار کردی و کشاده روی بودی و سخی ترین مردم بودی و کم روزی بود که بخشش نکند و مکرر از دوازده هزار دینار بکسی بداد و قبل از اسلام داد و قبل از سؤال تکلم و بخشش نمودی و اخلاق حمیده آنحضرت بسیار است

[illegible]

پدرش جعفر بن محمد و مادرش جاریه بود از جواری ولایت بربر و او را حمیده بربریه میگفتند و بقولی از مردم اندلس و نامش فاطمه و کنیتش ام اسحق بود و اول اصح است زنی بود صاحب جمال و کمال و دیانت و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام او را نیز با امام موسی علیه السلام وصی خود نموده بود و در باب چند مرویست که منصور خلیفه عبد الله پسر خود را و محمد بن سلیمان را نیز در آن وصیت برای مصلحت داخل نموده بود و این نیز از معجزات آنحضرت است زیرا که خلیفه بعد از فوت آنحضرت فرمود که هر که وصیت بسوی تنها کرده باشد و یرا گردن زنند و چون که او را نیز داخل کرده غضبش تسکین یافت

شفای امراض و بیماری و دفع امراض ظاهری و باطنی و سلامت ابدان منوط است بتوسل جستن بآنحضرت بدین نهج اللّهم انی اسئلک بحق ولیک موسی بن جعفر الا عافیتنی فی جمیع جوارحی ما ظهر منها و ما بطن و دفعت عنی جمیع الآلام و الاسقام یا جواد یا کریم یا ارحم الراحمین و چون مرض شدید باشد خصوصاً در اطفال قدری نقد نذر آنحضرت در زیر بالین گذارده فردای آن تصدق و استشفاء از آنحضرت کند فی الحال شفا یابد خصوصاً در چشم و درد اعضا که مجرب است

بقیة الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع العالم الزاهد الراکع صلوات الله وسلامه علیه

حسبی الله یعنی بس است مرا خدا و در نقش دیگر حسبی الله بود و بقولی العزة لله بود یعنی غلبه و قدرت بحقیقت مختص است برای خدائی که حمد کرده شده است و بقولی این کلمات بود که کن من الله علی حذر یعنی بوده باش از غضب و سخط الهی حذر و بقولی انگشتر آنحضرت بعینه انگشتر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و لله الملک نقش داشت

آنحضرت را ادعیه بسیار است لیکن بدین سه دعا همیشه مداومت مینمود یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و یا فالق الحب و یا بارئ النسم و محیی الموتی و ممیت الاحیاء یا دائم الثبات و مخرج النبات افعل بی ما انت اهله فانک اهل التقوی و اهل المغفرة اللهم انی اسئلک الراحة عند الموت و العفو عند الحساب در آخر هر دعا مکرر میگفت عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک دعای دیگر نزد و زیدن باد اللهم اجعلها علینا رحمة و علی الکافرین عذابا و صلی الله علی محمد و آله

[illegible]

زن نکاحی هیچ نداشت همگی اولاد از کنیزان بهم رسید و نام ایشان معلوم نیست و بعضی بقصی نجابت ندارد و چه اصل مراد اوایشان بخت بخیاه اند نظم مذ حنا وقف علی الکاظم فما عدل العادل و اللائم و من کوسی او کانا ثر او کعلی و الی القائم امام حق یقتضی عدله لو سلم الحاکم الی الحاکم قاصر له العدل و مذل الندی و الکف من غادیة الظالم یبتسم للسائل مستبشرا فدیه من مستبشر باسم ما تو یحزعن وصفها بلاغة الناظم و الناظم قد استوی فی شرف المرتقی کاتساوت حلقة الخاتم من ذی ایجابهم اذا ما اعتزوا الی علی و الی فاطم و من یبادیهم اذا عددوا و خیر الدنیا ابا القاسم صل علیه الله من مرسل کان اتی من قبله خاتم

پنجاه و چهار سال و بقولی پنجاه و پنج سال و بقولی شصت و پنج سال که بیست سال با پدر بود و سی و پنج سال بعد از پدر و بقول ثانی چهل و پنجسال بعد از پدر و بقول ثالث و از ضرب اقوال مختلفه در سال و ماه تولد و فوت بیست و چهار صورت حاصل میشود و شش نوع که هر نوع چهار صورتست پنجاه و پنج سال و چهار ماه و بیست و هشت روز یا چهار ماه و بیست و نه روز یا پنجاه و هفده روز یا پنجاه و سیزده روز سی سال با کسرهای مذکوره سی و هشت سال با کسرهای مذکوره هفتاد و چهار سال با کسرهای مذکوره پنجاه و چهار سال با هر یک از کسرهای مذکوره پنجاه و سه سال با هر یک از کسرهای مذکوره

[illegible]

روز جمعه وقت چاشت و بقولی وقت عصر بیست و پنجم ماه رجب و بقولی ششم و بقولی بیست و چهارم از آن و بقولی بیست و پنجم از ماه مذکور که نزد برخی از علماء روز مبعث و اعمال و ادعیه مبعث در آن نیز سنت مؤکد است مروی است که آنحضرت از عبادت فارغ شد در سجده شکر بود که از مولی قدس ندای یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة بگوش هوش ساکنان صوامع تن مهر و یا سر چه بدادر رسید آواز انی ذاهب الی ربی برکشید مرغ روح مقدسش بکنگره عرش پرواز نمود

سال یکصد و شصت و هشتم از هجرت و بقول صحیح یکصد و هشتاد و سیم از هجرت امام خلافت هارون الرشید که ارشد خلفای بنی العباس بود و پدرش محمد ملقب بمهدی عباسی بود که بحسب ظاهر نماز جنازه آنحضرت گزارد اما بحسب واقع حضرت امام رضا علیه السلام بطی الارض از مدینه ببغداد آمده برو نماز گزارد و او را بهمان منوال که بود گذارده معاودت بمدینه کرد و در آن سال بسیاری از شیعیان آزار کشیدند بعضی جلای وطن نموده و برخی بدتوانگی خود در آن جستند چون بهلول و جمعی خود را بجاف شهرت دادند چون ملا نصر الدین و بلیه شهدند

[illegible]

خانه سندی بن شاهک در خارج بغداد که مقبره در جائی که الحال دهی است که آنرا امام موسی گویند و آنحضرت را آنجا حبس نموده و در حبس همیشه روزه بود و از نصف شب که وضو میساخت عبادت مینمود تا طلوع آفتاب و بعد از آن سجده شکر کرده تا وقت زوال در سجده بود و چون وقت از سجده برخاسته بهمان وضو نماز ظهرین و تلاوت قرآن میکرد تا نزد غروب و بعد از عشا افطار مینمود و بعد از ساعتی میخوابید بنحوی ضعیف گردیده بود که روزی هارون الرشید بام آنخانه آمده دید که پارچه لته بزمین افتاده از آن پرسید گفتند موسی بن جعفر است که بسجده رفته

موضعی است در نزدیکی بغداد که آنرا مقابر قریش گویند در آنوقت معروف بباب التبن بوده است مرویست که خلیفه امر کرد که نعش آنحضرت را از روی خفت و اهانت تمام با جاهها که برزد ید گذارند و چهار حمال بر دوش گرفته در کوچه و بازار آواز دهند که خبیث پسر خبیث مرده است کسی تشییع جنازه او نکند چون قدری راه بدین نهج بردند جمعی از شیعه طاقت نیاورده اسلحه جنگ پوشیدند و ریختند نعش مقدس گرفته با احترام بجای کذارده دود پیاپی نمیش ندادند که طیب سپر طاهر و مانده خلاق تشنیع وی نمود برده در همان مکان دفن کردند

[illegible]

هرون با او گفت از چه راه شما خود را رسول خدا اقرب از ما میدانید فرمود زیرا که اگر رسول خدا دختر ترا خواستگاری کند بدهی من نمیتوانم داد آیا رسول خدا را جایز است که بخانه من داخل حرم تو شود و زوجه تو روی ترا گشاده باشد گفت نه فرمود بدین نهج بخانه من داخل نمیتواند شد گفت آری بزوجه تو روی حرام بودست فرمود از این جهت خود را اقرب از شما میدانیم دیگر گفت چرا تجویز میکنید که شما را یابن رسول الله خطاب کنند و شما از فرزندان علی بن ابیطالب هستید فرمود حق تعالی عیسی را از ذریه انبیا شمرده است از طرف مادر و حسنین را پسران رسول خدا خوانده است از طرف مادر در قولش که نوع ابنائنا و ابنائکم در آیه مباهله

مشهور بیست و هشت سال و نه ماه و کسری است اما هیچیک از احتمالات که در جدول اول عمر گفته شد منطبق نمیگردد با مدت درنگ آنحضرت با پدر خود زیرا که در اینجا بیست سال گفته شده است و هیچ یک عمر آنحضرت بعد از پدر باید بر آن احتمالات باشد و آنچه داعی از سنجیدن سال و ماه فوت او و پدرش محقق شده شانزده صورتست بچهار قسم بیست و سه سال و نه ماه یا هشت ماه و بیست و نه روز یا هشت ماه و ده روز یا یازده ماه و بیست و نه روز یا یازده ماه و ذرد روز یا یازده ماه و ذرد و بیست و سه سال با کسرهای مذکوره نوزده سال بی زیاد و کم بیست و چهار سال بی زیاده

الجدول الخامس عشر فی معرفة احوال الامام الثامن الولی الرضا المعصوم المؤتمن صلوات الله وسلامه علیه

عنوان			
اسم مبارک آنحضرت	علی است که نام مبارکش چون نام جد بزرگوارش مشتق از نام الهی است و دقایق معنی آن در جدول اسماء حسنی گذشت و این نام مقدس دلالت بر علو شان و امتیاز ایشان از همگنان دارد چنانچه در تفسیر ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا آمده که مراد از شهور دوازده کانه دوازده امام عالیمقام است و مراد از اربعة حرم چهار امام است که نام ایشان علی است علی بن ابی طالب و علی بن الحسین و علی بن موسی الرضا و علی النقی علیهم السلام و این دلیل صریح است بر فضیلت چهار بر هشت دیگر	تمام اسم ۱۴۰	اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته و رضیت به من شئت من خلقك اللهم و کما جعلته حجة علی خلقك و قائما بامرك و ناصرا لدینك و شاهدا علی عبادك و کما نصح لهم فی السر و العلانیة و دعا الی سبیلك بالحکمة و الموعظة الحسنة فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائك و خیرتك من خلقك انك جواد کریم
کنیت آنحضرت	[illegible]		
القاب آنحضرت	القاب مشهورش رضا است و رضی که این هر دو دلالت صریح بر خشنودی او از الطاف الهی و خشنودی خدا از وی کند اما فخر آنحضرت بخشنودی خود و خشنودی خدا است که در روایت آمده که ادنی مرتبه رضا بلندتر مرتبه تقوی و ایمان است و اخلاص و اما فخر او بخشنودی خدا آنکه بعد از رضوان من الله اکبر فرموده گویند بلند تر وجه تسمیه او باین نام آنکه موافق و مخالف از وی راضی بودند و صابر و فی یعنی صبر کننده در بلاها و وفا کننده بعهد در میان نجم ملقب بقبله هفتم است زیرا که محل استقبال خلایق در همه روی زمین هفت مکان است مکه و مدینه و نجف و کربلا و مقابر قریش که در بغداد است و سر من رأی و مشهد مقدس و در کتب سماویه ملقب بهدایه است یعنی دور مانده از وطن	جمع [illegible]	ابو الحسن ثالث است نزد جمعی که امیر المؤمنین را ابو الحسن مطلق گویند و سید الساجدین را ابو الحسن اول و امام موسی کاظم علیه السلام را ابو الحسن ثانی اما نزد جمعی که کنیت امیر المؤمنین و امام زین العابدین علیهما السلام را منظور نداشته اند چون امام موسی کاظم و حضرت امام رضا علیهما السلام هر دو در یکعصر هر دو مکنی بابو الحسن بوده اند حضرت کاظم را ابو الحسن ماضی و ابو الحسن اول و امام رضا را ابو الحسن ثانی گویند و این کنیت را حضرت کاظم با و داد چنانچه علی بن یقطین گوید آنحضرت در حبس بمن نوشت ان فلانا ابنی سید ولدی و قد نحلته کنیتی
معجزات آنحضرت	[illegible]		
نسب شریف آنحضرت	مادرش کنیزکی بود مسماة بنجمه و بقولی نامش ام البنین و بقولی نام وی اروی بود و لقبش شقراء و بقولی نامش تکتم بود ... و بقولی سکن النوبیه بوده و بقول برخی خیزران المرسیه و بعضی گویند نامش تکتم بوده چنانچه در عیاب گفته الا ان خیر الناس نفسا و والدا و رهطا و اجدادا علی المعظم اتتنا به للعلم و الحلم ثامنا اماما یؤدی حجة الله تکتم ... حمیده مادر امام موسی و برا بجز بدید رسول خدا در خواب و برا مامور ساخت که او را با امام موسی بخشد و خبر داد که امام رضا علیه السلام از وی بظهور می آید پس حمیده او را بعد از تولد آنحضرت طاهره نامید	مولد آنحضرت	روز سه شنبه و بقولی یوم الخمیس الذی رفع فیه ادریس و لعن فیه ابلیس و بقولی روز جمعه یازدهم شهر ذی القعده و بقولی ذی الحجه و بقولی یازدهم شهر ذی قعده و بقولی از ذی حجه سنه ثمان و اربعون و مائة من الهجرة النبویه و بقولی سنه ثلث و خمسون و مائه در عهد خلافت منصور خلیفه بعد از وفات حضرت صادق به پنجسال در مدینه طیبه منوره متولد گردید و در حین تولد خوارق عادات از آنحضرت بظهور رسید از جمله آنکه روی بقبله خدا را سجده کرد و شهادتین گفت و اقرار با آبای کرام خود و شهادت ...
ساعت مخصوص آنحضرت	[illegible]		
نصایح آنحضرت	فرمود که قناعت جمع کننده آبرو و عزیز کننده قدر است و دور کننده آدمی است از زیاده طلبی و از بندگی اهل دنیا و سلوک نمیکند بمسلك قناعت مگر دو کس یکی متعلی که اراده آخرت داشته باشد و دیگر کریم که احتناب از لئیمان نماید مردی نزد آنحضرت شکوه کرد آنحضرت باین نظم مبادرت نمود اعذر اخاك علی ذنوبه و اصبر و غط علی عیوبه و اصبر علی بهت السفیه و للزمان علی خطوبه و دع الجواب تفضلا و کل المظلوم علی حسیبه و ایضا از آنحضرت منقول است که یعیب الناس کلهم الزمانا و ما لزماننا عیب سوانا نعیب زماننا و العیب فینا و لو نطق الزمان بنا هجانا و لیس الذنب یاکل لحم ذئب و یاکل بعضنا بعضا عیانا	اخلاق آنحضرت	در شمایل چون امیر المؤمنین شد در پیشه ... هر چه سوال کردندی تامل جواب شافی دادی و بی انتظار عطا فرمودی و جواب سوال و تمثیلات و انتزاعات همه از قرآن بوده و هر سه روز ختم قرآن کردی و فرمودی که زودتر هم میتوانم لیکن نزد هر آیه رحمت و غضب تامل میکنم و سخن مجلس یاقطع نفرمودی و در نزد احدی پای خود دراز نفرمودی و آب دهن نینداختی و ملازم و اوشام تمام دادی و با خدم و غلامان طعام خوردی و اول مستحق را از طعام جدا کردی و بر جماز سوار شدی و بر حصیر نشستی و شبهای بار صدقه دادی همیشه سه روز روزه داشتی و در خانه لباس کهنه پوشیدی و در نظر مردم زینت کردی و تلاقی بنیکی مردم باضعاف کردی
اصحاب آنحضرت	[illegible]		
حاجات آنحضرت	سلامتی در سفر بر و بحر و رسیدن بوطن و خلاصی از غم و اندوه غربت منوط است بتوسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین دعا اللهم انی اسئلك بحق ولیك الرضا علی بن موسی الرضا الا سلمتنی به فی جمیع اسفاری فی البراری و البحار و الجبال و القفار و الاودیة و الغیاض من جمیع ما احذره انك رؤف رحیم	مکالمات آنحضرت ۹۹	مکالماتش با هر طایفه از علماء و متکلمین بسیار است فضل بن سهل پرسید که آیا خلایق مجبورند با عمال خود فرمود خدا عادل تر از آنست که بنده را مجبور بفعلی کند و بعد معذب سازد فضل گفت پس ایشان را واگذاشته است فرمود حکیم تر از آن است که بنده را بنفس خود واگذارد و نصرانی زنا کرد با زن هاشمیه چون دید که حد او قتل است مسلمان شد پس علما فتوی دادند که اسلام برطرف کننده همه گناهان است مامون در خشم شد پس آنحضرت بمامون فرمود او را بکشد که ایمان و ایمان یاس است قبول نیست کما قال سبحانه فلما راوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده

بقیة الجدول الخامس عشر فی معرفة احوال الامام الثامن ولی الله الضامن المعصوم المؤتمن صلوات الله علیه

نقش خاتم آنحضرت

ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و نقش اینکلمه در نگین خصوصاً اگر یمنی زرد باشد برای توانگری بسیار مفید است بتخصیص اگر در زیر آن محمّد و علی کنده باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت حسبی الله حافظی بود و نقش اینکلمه جهت حفظ در جنگ و امان از دشمن نفعی عظیم دارد و بقولی الله زین و انا عبده و بقولی انا لله ولیّه بود و در جمعهٔ اوّل از ماه رمضان بر نگین حدید اینکلام نقش کنند کما هو بدلا اهٔ لا الا الاوّل بالله برای هر علت نافع است

[illegible]

اللهمّ اعطنی الهدی و ثبّتنی علیه و احشرنی علیه امنا امن من لا خوف علیه و لا حزن و لا جزع انّک اهل التقوی و اهل المغفرة مرویست در هنگامیکه امور خیر مشغول میبود اللهمّ سلّم و تمّم میفرمود و میفرمود که چون در کار خیر مشغول باشید مغرور بآن مشوید و اینکلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر میباشد که منتهی بعد و شر میگردد پس حسن عاقبت آنرا بدین کلمه از خدا باید خواست

حرز آنحضرت

[illegible]

مدت عمر آنحضرت

مشهور پنجاه و پنج سال و بقولی پنجاه و یکسال و بقولی چهل و نه سال و چند ماه بیست و چهار سال و دو ماه با پدر و تتمه بعد از پدر اما از ضرب اقوال مختلفه بحسب سال چهار صورت بهم میرسد پنجاه و سه سال پنجاه و دو سال چهل و هفت سال چهل و هشت سال هر یک با کسرهای آتیه که دوازده یا شانزده ماه و چهارده روز نه ماه و سیزده روز سه ماه و بیست و دو ماه و نه روز دو ماه و روز سه ماه و پانزده روز نه ماه و چهارده روز نه ماه و سیزده روز دو ماه و بیست روز نه ماه و نه روز نه ماه و هشت روز دو ماه و پانزده روز و از ضرب دوازده با هشت چهل و هشت صورت بهم میرسد

[illegible]

بیست و یکسال و پنجاه و کسری بقولی بیست سال تمام از سنجیدن تاریخ فوت پدر و شهر چند احتمال میرود بدو نوع سی و چهار سال یا سی و سه سال یا نوزده سال یا هجده سال هر یک با کسری که دو ماه یا دو ماه و هفده روز یا هجده روز یا نوزده نه ذر یا نه روز بیست سال یا سی و دو سال یا سی سال یا هفده سال هر یک با کسری که هفت ماه و بیست و پنج روز یا بیست و چهار روز یا شش روز یا پنج روز اول امامتش آخر خلافت هرون بود پس محمد امین خلیفه شد بعد از سه سال و بیست و پنج روز خلع شد عم او ابراهیم مهدی مشهور با بن شکله چهارده روز باز محمد امین یکسال و شش ماه خلافت کرد و مامون خلیفه شد

علت وفات آنحضرت

[illegible]

تاریخ وفات آنحضرت

یوم الثلثا و بقول اصح یوم الجمعه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان و بقولی در بیست و سیم آن و آن نیز از جمله موافقتهای آنحضرت است با جد خود امیر المؤمنین علیه السلام بنا بر قول جمعی که وفات امیر المؤمنین را در شب قدر گفته اند چنانکه آنحضرت در تمام نام و نشان با آنحضرت موافقت دارد و بقولی در هفدهم ماه صفر و بقولی دیگر در سلخ ماه صفر وفات یافته در خراسان در سنه ثلث و مأتین در ایام ملک مامون الرشید که در آن ایام پایتخت خود را در مرو شاه قرار داده بود و گاهی بر سبیل تبدیل در طوس بود

[illegible]

خانه در شهر طوس که آنحضرت چون از مجلس مامون بر آمد سر خود در ابرداخو د پوشانیده نفس حرز خوابید اباصلت خادم را مامور بستن در نموده بعد از دو روز دیگر که وفاتش رسید امام محمد تقی بعلم اعجاز از مدینه بآنجا آمده و سقف شکافته داخل شد آنحضرت برخاست و او را در بر گرفت و هر دو خوابیدند اباصلت گفت دیدم کف سفیدی بر لب آنحضرت بود امام محمد تقی آنرا لیسید و بدست بیان جامه پدر خود برده چیزی مانند گنجشک بر آورده بلعید آنحضرت گذشت پس امام محمد تقی برخاست دید که کفن و تابوت در مخزن خانه حاضر است او را غسل داده بر تابوت گذارده نماز بروی کرد

جای دفن آنحضرت

[illegible]

شمار اولاد آنحضرت

بقولی نسل آنحضرت منحصر بود بیک پسر که او امام محمد تقی است و بقولی سه پسر داشت و بقولی شش پسر اما بقول صحیح پنج پسر داشت و یکدختر بدین تفصیل محمد قانع حسین مکنی بابی محمد جعفر و ابراهیم حسین عایشه دخترش و مادرهای ایشان سوای امام محمد تقی معلوم و الصا معلوم نیست که از کنیزان بوده یا از امهات مختلف اند درباره ایشان گفته اند کرموا مولدا و طابوا اصولا ذکوا فخذ ابوا طابوا فرعا شاهدهٔ الوری فضولا و اکرم الناس اصولا شریفه و نفوسا ان عرفا دهر بنال عنوا و حتی شبهه سد بشموسا ما علیّ ان اقول فی مدح قوم قدس الله ذکرهم تقدیسا

[illegible]

دو زن نکاحی داشت یکی مدخوله که نام و نسبش بهیچ معلوم نشده و دیگری غیر مدخوله ام حبیبه دختر مامون بود که مامون پس از آنکه آنحضرت را ولیعهد کرد آن دختر را نیز بوی عقد کرد و بتصرف نداده بود تا بیند که خویشان او از بنی العباس از وی بدین سبب برگشته در بغداد میخواهند دیگری را بخلافت نصب کنند ترسید و آنحضرت را مسموم نموده دختر او چنان ماکره بماند و آنحضرت را کنیزان سرای بسیار بود که هیچیک از ایشان بنام و نشان معلوم نیست سوای مادر امام محمد تقی علیه السلام که در جدول آینده ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی

فضیلت زیارت آنحضرت

[illegible]

فضیلت مسجد آنحضرت

در امالی از آنحضرت منقول است که فرمود در شهری که در خراسان بقعه ایست که باندک زمانی بعد از این محل آمد شد ملائکه خواهد شد پس فوجی از ملائکه بآنجا آیند و از آنجا بآسمان بالا روند تا نفخ صور پرسیدند که آن بقعه کدام است ابن رسول الله فرمود هی بارض طوس و هی و الله روضة من ریاض الجنة و در عیون از ابی جعفر مرویست که فرمود ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان امنا یوم القیمة من النار یعنی در میان دو پس کوه طوس قطعه زمینی است که از بهشت برداشته شده هر که بآنجا داخل شود از عذاب آتش ایمن است

[illegible]

دو رکعت وقت رو دادن مهم بزرگ زیر آسمان بعد از غسل و پوشیدن بهترین جامها و بوی خوش در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ اخلاص پانزده بار و بعد از فراغ در سجده بگوید اللّهمّ ان کل معبود من لدن عرشک الی قرار ارضک فهو باطل سواک فانّک انت الله الحق المبین اقض لی حاجتی کذا و کذا الساعة الساعة و الحاح در سوآل کند و بعد از حصول مطلب نماز شکر ضرور است دو رکعت در رکعت اول توحید و در ثانیه جحد و در هر یک اندر رکوع و سجدتین رکعت اولی الحمد لله شکرا شکرا و بعد از رکوع و سجدتین رکعت ثانیه الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی

الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع صلوات الله علیه الملک القاهر

اسم	محمد که لفظش مؤنث ترکیب بنی آدم است چه ایشان در رحم تشکل ظهور یابند و بعد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بکونی بالتفصیل م ح م د لهذا گفته اند هرکس را محمد نام کنند اسم را مسمی که جسد و دست مطابقت تام بهم میرساند محمد کش قلم چون نامه در ساخت زمیمش حلقه طوق کمر نبت تواند شد زسر حاشش آگاه خرد با حلقه دانش حاشش الله چه با آراست از خلخال دانش سر دین پروران شد پایالش چه نام است انکه در دیوان هستی براو نگرفته نامی چند هستی زبانم چون زوی حرفی سراید دل و جانم ز لذت بر سر آید چو نام است نام او در چه باشد نکرم تر بود از هرکه باشد	[illegible]	اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی و نور الهدی و معدن الوفاء و فرع الازکیاء و خلیفة الاوصیاء و امینک علی وحیک اللهم و کما هدیت به من الضلالة و استنقذت به من الحیرة و ارشدت به من اهتدی و زکیت به من تزکی وصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و بقیة اصفیائک انک عزیز حکیم
کنیت	[illegible]		
القاب	مخ لقب دارد تقی که مشهورترین القاب اوست یا خود از تقوی و پرهیزکاری است و بهشت حق تعالی منحصر داشته است بهر کس که متصف باشد که بهترین صفا در قولش که تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا ۲ جواد که بمعنی جود و بخشش است و تحقیق معانی این در بحث اسما حسنی در تزو اسم جواد گذشت ۳ مرتضی بمعنی انتخاب کرده از میان خلق ۴ منتجب و آن نیز بهمین معنی است ۵ قانع چه آنحضرت خود باندک چیز قناعت نموده آنچه داشت در راه خدا میداد در کتب اسامی تنها لقب وارد یعنی کم عمر و بسیار علم	[illegible]	ابو جعفر و ابو الفضل باعتبار آنکه آنحضرت را فرزندی شده باشد فضل نام لهذا وجه آنحضرت را ام الفضل گویند یا بسبب بسیاری تفضل که بمعنی جواد است چنانکه در اینباب گفته اند نظم جاد للمثنی ابن حماد علی آنه و مولانا الجواد قصوب بیاه بالجدی صفی علی الانواد فی المنتز الجهاد فواضله و انعم عراز عهد ابن من منح العهاد و یقدم فی الوغا اقدام لیث و یجری فی المندی جری الجواد هم ابدجیلین علی سماح و اضعا الطبع علی سداد من القوم الذین افترطوعا بفضلهم الاصادق و الاعادی ایا مولای دعوة ذی ولاء البکم منی و بکم ینادی تقدم حبکم ذخرا و کنزا یعود الیه فی یوم المعاد
[illegible]	[illegible]		
مادر	مادرش حضرت امام رضا علیه السلام مادرش ام ولد مسمی بخیزران و بقولی ریحانه و بقولی نامش حرمان و بقولی دره بود و بقولی سلیکه نوبیه و بقولی سکینه مریسیه بضم سین و فتح کاف و سکون یا و فتح نون بهر تقدیر از مردم نوبه حوالی حبشه بود از خویشان ماریه قبطیه که نجاشی بجهت رسول خدا فرستاده بود در مرو که امام موسی کاظم علیه السلام بوساطت بدین سلیطه بوی سلام رسانیده بود در ضمن اخبار نبویه مدح او در خصوص امام محمد تقی وارد شده چنانچه رسول خدا فرموده یا بی ابن خیر الاماء ابن النوبیة الطیبة الفم المنتجبة الرحم	[illegible]	لیلة الجمعه و بقولی روز جمعه دهم ماه رجب المرجب و بقولی پانزدهم یا هجدهم شهر رمضان و بقولی دوازدهم از آن و قول اول اصح است سنه خمس و تسعین و مائه در مدینه در ایام پادشاهی مامون که هرون دراز کنیزک زبیده زوجه خود بهم رسانیده هنگامیکه با زبیده نرد بازی کرده بود و بخواه وا ز و برده و را تکلیف کرده بود که عریان داخل مجلس گردد و لاعلاج چنان کرد چون بار دیگر بازی واقع شد زبیده برده او را تکلیف مباشرت کنیزک که در نهایت زشتی با کسافت و مجذوم و در حیض بود نمود و نطفه مامون ملعون بسته شد در همان وقت
[illegible]	[illegible]		
شمایل	ترکیبی در نهایت کمال و نزاکت و ابروهای مقوس پیوسته باریک رنگ چون گل محمدی سرخ و سفید و چشمهای سیاه گشاده و بینی کشیده باریک که نون و القلم مسوده از آن استاده دندانهای ریزه سفید چون در خوشاب و گوشهای بزرگ و دستها و انگشتان ساده کشیده و بین الکتفین گشاده و کمر باریک و سینه و شکم هموار و خطی از موهای رعنا از میان پستانها تا نزدیک ناف آمده و محاسن سیاه و مرغوله و در هم پیچیده و گردن بلند و قامت متوسط مایل بلندی و بند و پیوندها قوی و در یکی از کتفین نقش مهر امامت بگوشت فرو رفته بود	[illegible]	با وجود صغر سن در کمال تمکین و آرام دل و خضوع در همه احوال بود هرگز خنده قهقهه از وی شنیده نشد ملازم و خدمه خود را دشنام نداده و با هیچکس تندی نکردی و مشغول بازیچه نگردیدی روزی مامون با جمعیت سیاه از راه گذشتی جمعی از طفلان مشغول بازی بودند آنحضرت در کوی ایستاده و برابرای بازی طلب بوده در جواب فرموده ما للعب خلقنا بل خلقنا للجد لا مر عظیم مامون از استماع این سخن حکمت آمیز آن طفل با التفات تعجب کرد بعد از معرفت حال او پرسید حسد از طنطنه پادشاهی من نگریختی فرمود جنایتی نبود که از تو بگریزم
اصحاب	[illegible]		
[illegible]	با فتن گنج قناعت و رسیدن بنعمتهای بی دری و توانگری و بخشش موقوف است بتوسل به آنحضرت باین دعا اللهم انی اسئلک بحق ولیک محمد بن علی الا جدت به علی من فضلک و تفضلت به علی من وسعک و وسعت علی من رزقک و اغنیتنی بحلالک عن حرامک و جعلت حاجتی الیک انک لما تشاء قدیر و بعد از هر نماز بجهت ادای دین مجرب است	[illegible]	الخالق اعظم و اکبر من المخلوقین نار الله الموصدة فی عمد ممددة تکبد افئدة المردة و ترد کیدا الحسدة بالاقسام باللوح المحفوظ بالحجاب المعترفین بعرش ربنا العظیم احتجبت و استترت و اعتصمت و تحصنت بالم و بکهیعص و بطه و بطسم و بطس و بحم و بحمعسق و بق و القرآن المجید و انه لقسم لو تعلمون عظیم و الله الولی و نعم الوکیل نوشتن و نگاه داشتن درباره و خواندنش برای دفع کید [illegible]

بقیهٔ الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام التاسع والنور الساطع علیه صلوات الله الملک الصانع

۹ نقش خاتم	حسبی الله حافظی بود بر نگین نقره و بقولی عقیق سرخ و این بجهت کفایت مهمات و دفع اعادی مجرب است و بقولی الشکر بدوام النعیم بوده و نقش این کلمه در نگین برای فور نعمت و توسعهٔ معیشت نفعی عظیم دارد یعنی شکر ما همیشه و دائمی است چنانچه نعمتهای خدا... شد، و بقولی نقش انگشتری آنحضرت المهیمن عضدی بود و این بر یاقوت یافته ... و از برخی آثار چنان ظاهر گردد که انگشتری آنحضرت علیه السلام از یاقوت سرخ بود و اقسام یواقیت و زمرد را خواص بسیار است خصوصا برای دفع فقر و عسرت	۱۰ دعای	یا من لا شبیه له ولا مثال انت الله لا اله الا انت ولا خالق الا انت تفنی المخلوقین وتبقی انت حلمت عمن عصاک وفی المغفرة رضاک دعا ذکر که از برای هر مطلب موجب اجابت است الهی لا رب لی سواک فادعوه ولا اله لی غیرک فارجوه انت الرب وانا العبد والعبد یخطی والرب یعفو فان کانت دعوتی لک صادقة ویقینی لک صادقا خالصا فاغثنی یا غیاث المستغیثین دعا که نزد بنای خانه اللهم ادحر عنی وعن اهلی وولدی مردة الشیاطین وبارک لی فیه نزولی
۱۰ مکارم اخلاق	[illegible]		
۱۱ اولاد	بقولی دو پسر داشت و پنج دختر و بقول اصح دو پسر و دو دختر پسران یکی علی بن محمد است ملقب بنقی علیه السلام که امام دهم شیعیان است و دیگر موسی و از دختران یکی فاطمه و دیگری امامه است و در وصف ایشان گفته اند نظم یا ایها البطل لو عاینت فضل اکفهم تیقنت ان الرزق فی الارض واسع اذا خفقت بالبذل ارواح جودکم جداها الندی واستنبعتها المطالع و دیگر فرموده اند بدور طوالع جبال فوارع غیوث هوامع سیول دوافع سیوف قواطع	۱۲ ازواج	سوای کنیز یک زن نکاحی داشت و آن ام الفضل یا ام عیسی دختر مامون است که مامون بعد یکسال از شهادت امام رضا از خراسان ببغداد آمده آنحضرت را در سن هفت سالگی نزد خود آورده و ویرا باآنحضرت داده روانه مدینه نمود مرویست که آنحضرت یکزن دیگر خواسته بود از اولاد عمار یاسر در کمال ملاحت و زیبائی چون بخانه او آورد ام الفضل حسد برد از راه حسد همانشب نزد مامون رفته شکوه کرد و گفت آنحضرت ترا وجد ترا ناسزا میگوید مامون از سر شراب ... شمشیر ... آنحضرت را پاره پاره کرد فردا ... آنحضرت را سالم دیدار ...
۱۳ صلوة	[illegible]		
۱۴ وفات	روز سه شنبه اول شهر ذی قعدة الحرام و بقولی آخر آن و بقولی پنجم یا ششم شهر ذیحجه بقولی آخر آن در سنه عشرین و مائتین در بغداد دو سال و نیم بعد از فوت مامون الرشید چنانچه خود مکرر در حیات خود میفرمود الفرج بعد المامون بثلثین شهرا و در کشف مذکور است که در اول همان سال بود که معتصم عباسی آنحضرت را با عیال از مدینه احضار ببغداد نمود و نزد خود نگاه داشت تا بعد از مدت یکسال آنحضرت وفات یافت و زوجه اش در حرم معتصم ساکن شد	۱۵ علت وفات	گویند معتصم عباسی سمی در طعام بآنحضرت خورانید و اصح آنست که ام الفضل زوجه اش بتحریک عم خود سمی شدید بدستمالی آلوده نموده در حال مقاربت بآنحضرت داد چون حضرت آن دستمال را بر خود گرفت بدن مبارکش ورم کرده ترکید و زرداب رفت بعد از چندی از آن علت وفات یافت در آن آزار آنحضرت نفرین با ام الفضل کرده فرمود الهی ... در فرجت بهم رسد که دوا پذیر نباشد و گوشت بدنت خوراک سگان گردد بعد از وفات آنحضرت ... معتصم ... آخر سگان محلا ...
۱۵ دعا	[illegible]		
۱۶ مدت عمر	مشهور بیست و پنج سال و دو ماه و پانزده روز یا هجده روز یا سه ماه و دوازده روز اما از روی تحقیق بیست و چهار سال و کسری بیست که آن کسر عبارت از سه ماه و بیست و چهار روز یا چهار ماه و بیست یوم یا چهار ماه و بیست و پنج یوم یا یکماه و سیزده یوم یا دو ماه و هجده یوم یا یکماه و نیم یا دو ماه و بیست یوم یا یکماه و یازده روز یا دو ماه و یازده یوم یا دو ماه و شانزده یوم بوده باشد بنا بر اختلاف اقوال درباره تولد و ماه وفات از ضرب اقوال مختلفه در یکدیگر دوازده صورت حاصل گردد پس از آنجمله تقریبا هفت سال یا هشت سال با پدر بود و تتمه تعداد را	۱۷ مدت امامت	هفده سال یا هجده سال و یازده ماه و پنج روز اما از سنجیدن اقوال که در فوت او و فوت پدرش گفته شد با یکدیگر مدت امامتش شانزده سال و کسری یا هجده سال و کسری میشود که آن کسر عبارت از یکماه و بیست و شش روز یا هفت روز یا هشت ماه و سیزده روز یا دو ماه و بیست و شش روز یا هفت روز یا نه ماه و سیزده روز یا دو ماه و یازده روز یا دوازده روز یا نه ماه و پنج روز یا نه ماه و هجده روز که هریک از این احتمالات با هریک از دوازده احتمالی که در مدت عمر گفته شد سنجیده شود فراخور آن کسر از آن کسر بر هفت سال یا هشت سال که زندگی او با پدر بوده واقع خواهد شد
۱۷ اصحاب	[illegible]		
۱۸ حرز	دعائیست مشهور بحاز و بند امام محمد تقی باید بر ورق آهوی تمام نوشته لوله نقره بسازند و در آن لوله بعد از نقش بسمله دعای یا مشهور فی السموات تا آخر نقش کنند و دعای مزبور را پیچیده در لوله گذارند و بر بازوی راست ببندند و وقتی که قمر در عقرب نباشد و در حین بستن باید اول چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از فاتحه هریک از آیة الکرسی و شهد الله و سوره والشمس واللیل و توحید را هفت بار بخواند و این آیه را به بندند از همه بلیات محفوظ باشند و اگر لشکرها ... از جن و انس با تیغ برهنه هجوم آورند حامل آن ایمن ... چنانچه آنحضرت ...	۱۹ مدفن	در قصری که معتصم از برای دو زوجه اش تعیین نموده بود وفات یافت و نعش آنحضرت را از آنجا برداشته در اول دجله نزد قنطره روان که مکانی بود در نزدیکی منزل آنحضرت نماز بروی گزارده شده در مقابر قریش در عقب قبر جد خویش امام موسی دفن کردند گویند نعش مقدس آنحضرت را بعد از شهادت بامر معتصم ملعون از بام بزیر انداختند و قدغن شد که کسی نزد او نرود تا چند روز بدان افتاده بود و بوی مشک و زعفران از نعش مبارک آنحضرت ساطع شد معتصم دید که این معجز باعث تفضیح او است گفت دفنش کردند و بقولی شیعیان اجتماع نموده نعش شریف را برداشتند

الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر مولانا الهادی علی النقی علیه صلوات الله الملک الباهر

القاب امام علیه السلام

علی است که دلالت صریح بر ارتفاع شان و سمو مکان آنحضرت کند چه این لفظ فعیل بمعنی فاعل است ماخوذ از علو خواه در مراتب صوری و خواه در مراتب معنوی مانند جد بزرگوارش لهذا در کتب متقدمه سماویه بطول است نظم صفات علی الخبر من اقتفی مدارجها اصلیه ثوب ثوابه صفات جلال ما اعتدی بلسانها سواه ولا حب بغیره جنابه یفوقها طفلا و کهلا فانبعث معانی المعالی فهی مما اهابه مناقب من فاضت به شهدت له بارلا فر من دبه وافترابه

لقب امام علیه السلام

آنحضرت را ده لقب است اول نقی بمعنی پاک طینت دوم طیب سوم امین چهارم هادی پنجم ناصح ششم فتاح هفتم مرتضی هشتم فقیه نهم عالم دهم متوکل و این لقب آنحضرت مخفی بود و آنحضرت سعی زیاد در اخفای این لقب مینمود و شیعیان را وصیت مینمود که در مجمعها این لقب را نگویند و اعراض از آن نمایند از راه تقیه زیرا که خلیفه نیز ملقب بمتوکل بود و از استماع این لقب احتمال اذیت بآنحضرت داشت اما مشهورترین القاب لقب آنحضرت لقب اول است و گاهی آنحضرت ملقب بعسکری بود بعلت آنکه خلیفه او را بلشکرگاه خود طلبیده بود با فرزندش و هر دو را عسکریین گویند

اسم امام علیه السلام

[illegible]

کنیت امام علیه السلام

ابوالحسن الرابع و بقولی ابوالحسن الثالث بتفصیلی که در جدول امام رضا علیه السلام گفته شد و این کنیت باعتبار آنست که امام حسن عسکری علیه السلام فرزند اوست یا باعتبار آنکه بمعنی نمک را ماخذ اوست و منتهی او میشود چه زاده طبع آنحضرت همه نمکی است چنانچه در تخصیص گفته اند نظم بهم ابدا جبلن علی سماج و افعال طبعن علی سداد بهم عرف الوری سبل المعالی بهم دلوا الانام علی الرشاد و مما کانت الحکماء قالت لسان المرء من خدم الفؤاد فکیف تجوز عن قصد لسانی و قلب رایح بهواک غادی

زیارت امام علیه السلام

اللهم صل علی علی بن محمد وصی الاوصیاء و امام الانقیاء و خلف ائمة الدین علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضیئ به المؤمنون فبشر بالجزیل من ثوابک و انذر بالالیم من عقابک و حذر باسک و ذکر بآیاتک و احل حلالک و حرم حرامک و بین شرائعک و فرائضک و حض علی عبادتک و امر بطاعتک و نهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و ذریة انبیائک یا اله العالمین

زندگانی امام علیه السلام

[illegible]

ولادت امام علیه السلام

یوم السبت و بقولی یوم الجمعة و بقولی یوم الثلثاء دوم ماه رجب و بقولی پنجم از آن و بقولی سیزدهم از ماه مذکور و بقولی پانزدهم از ماه ذیحجه و بقولی هفدهم از آن و بقولی منتصف شهر جمادی الآخره سنه اربع عشر و مائتین من الهجرة النبویة و بقول اثنا عشر و مائتین در زمان سلطنت مامون الرشید بموضع صریا که مکانی است در مدینه مشرفه متولد شد و ظاهر ساختن خوارق عادات در حین تولد خود

مادر امام علیه السلام

مادرش امام محمد تقی علیه السلام مادرش کنیزکی بود سوسن نام بقول صحیح و بقولی دره مغربیه بود از غایت سفیدی چهره و نزاکت لون و بقولی نامش سمانه بود از راه قرب اعضا در کشف الغمه آورده که نامش شغراء مغربیه بود بهر تقدیر در غایت کمال و جمال و حسن صورت و معنوی و قابلیت و صلاح و همیشه روزه و سنتی داشتی و در زهد و تقوی مثل و مانند نداشت

معجزات امام علیه السلام

[illegible]

شمایل امام علیه السلام

در نهایت جلالت و وقار و کرم و اعتبار بود و از حیا و شرم بر روی کس نمینگریست و ابرام در مطالب منکرو و بلند سخن نمیگفت و میل بالنشینی نداشت اما همیشه او را از راه اجلال در صدر می نشاندند و از دیدن حرکات بد زود بخشم می آمد منقول است که روزی خلیفه مقرر کرد که امراء در جلو او پیاده روند و منظورش استخفاف آنحضرت بود پس آنحضرت با امراء قطع مسافت نمود چون بمنزل رسیدند خلیفه از و عذر خواهی کرد آنحضرت فرمود یا ناقة صالح تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب پس خلیفه بعد از سه روز مرد

متوسط القامه و بسیار مرطوب و روی سرخ و سفید و گونهای اندک برآمده و چشمهای فراخ و ابروهای گشاده و دندانهای درشت و چهره دلگشا هر کرا غمی بودی بر روی مبارکش نگریستی غمهایش زایل شدی و محبوب القلوب و صاحب هیبت که هر چند دشمن بوی برخوردی تملق بوی نمودی و پیوسته لب مبارکش در تبسم بود و ذکر خدا بودی و در راه رفتن کامها را کوچک گذارده پیاده رفتن بر آنحضرت دشوار بودی و اکثر در راه رفتن بدن مبارکش عرق کردی

اصحاب امام علیه السلام

[illegible]

کلمات امام علیه السلام

[illegible]

دعای امام علیه السلام

استعانت برادای حقوق اخوان از مؤمنین و مؤمنات و نوافل و رد مظالم و تبعات عباد و نیل مطلبها منوط است بر توسل جستن آنحضرت بدین دعا اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن محمد الا اعنتنی به علی تادیة فرضک و بر اخوانی المؤمنین و اخواتی المؤمنات و سهل ذلک لی و اقرنه بالخیر و اعنی علی طاعتک بفضلک یا ارحم الراحمین و بروایتی بفضلک یا رحیم

عمر امام علیه السلام

چهل و دو سال و بقولی چهل و یکسال و ششماه و بقولی چهل سال بچند روز کم اگر چه این قول ادنی است باآنچه گفته اند که مدت ملک آنحضرت با پدرش شش سال و پنجماه بود و مدت خلافتش بعد از پدرش سی و سه سال و هفت ماه بچند روز کم که مجموع چهل سال بچند روز کم لیکن از ضرب شش اقوال که در ماه ولادت گفته شد در پنج قول که در ماه وفات گفته شده و اسقاط مکررها و ضرب حاصل ضرب در وجوه مختلفه سال ولادت و وفات بیست و پنج صورت بهم میرسد که هیچیک موافقت با آن ندارد و ذکر احتمالات نیز گنجایش ندارد

بقیة الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر الولی الهادی علیه صلوات الله الملک الباهر

نقش خاتم

الله الملک بدستور نگین حضرت امیر المؤمنین نقش این کلمه بر فیروزج که در روی دیگرش الملک لله الواحد القهار باشد امان است از درندگان و ظفر است در حربها و بقولی المتوکل قبل التأسف و بقولی حفظ العهود من اخلاق المعبود نقش این کلمه بر نگین جزع و وفا بوعده و رسیدن بامید با نفعی عظیم دارد خصوصاً اگر نگین عقیق باشد بجهت خلاصی از دست ظالم در حبس نافعست مرویست که یکی از شیعیان را ملازم خلفای جور بحبس میبردند امام جعفر صادق علیه السلام انگشتری عقیق سرخ برای او فرستاد و گفت که بوی دادند بانگشت کرد نجات یافت

دعای قنوت

یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا رب اکفنی شر الشرور و آفات الدهور و اسئلک النجاة یوم ینفخ فی الصور و نزد بعضی دعای مذکور حرز او و دعایش اینست یا عدتی دون العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند یا واحد یا احد یا من هو الله احد اسئلک بحق من خلقته من خلقک و لم یجعل فی خلقک منهم احدا ان تصلی علی جماعتهم و تفعل بی کذا و کذا و مطلب بخواهد

اصحاب

[illegible]

زیارت

روز چهارشنبه مختص باو و سه امام دیگر است بدین نهج السلام علیکم یا اولیاء الله السلام علیکم یا حجج الله السلام یا انوار الله فی ظلمات الارض صلوات الله علیکم و علی آل بیتکم الطیبین الطاهرین بابی انتم و امی لقد عبدتم الله مخلصین و جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اتیکم الیقین فلعن الله اعدائکم من الجن و الانس اجمعین و انا ابرء الی الله و الیکم منهم یا مولای یا ابا ابراهیم یا ابا الحسن علی بن موسی یا مولای یا ابا جعفر محمد بن علی یا مولای یا ابا الحسن علی بن محمد انا مولی لکم مؤمن بسرکم و جهرکم متضیف لکم فی یومکم هذا یوم الاربعاء و مستجیر بکم فاضیفونی و اجیرونی بآل بیتکم الطیبین الطاهرین

صلوٰة

در طلب فرزند دو رکعت نماز کند و سجده رود و بعد از آن صد بار استغفر الله بگوید و بعد با زوجه اش مقاربت کند و در حین مقاربت این دعا بخواند اللهم ان رزقتنی ولدا لاسمینه باسم نبیک علیه السلام البته فرزند صالح نیکو بهم رسد و در روز هفتم از تولدش در عقیقه کردن و در کشتن گوسفند بگو یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم منک و الیک بسم الله و بالله و الله اکبر اللهم تقبل عن فلان بن فلان و نام مولود ذکر کند

صفات

[illegible]

علت وفات

در مدینه سکنی داشت و خواص شیعه نزد آنحضرت تردد میکردند و عبدالله بن محمد را که از طرف متوکل در مدینه حاکم بود او را قرمید اذیت داد و بیوقری خود را از طرف آنحضرت میدانست و مکر ربدی آنحضرت را بخلیفه مینوشت و تهمتها بانسبت میداد و خلیفه خوف از خروج کرده استمالت نامه بآنحضرت نوشته اظهار محبت نموده آنحضرت را نزد خود طلب کرد یحیی بن هرثمه در سرمن رای برای آنحضرت خانه و اسباب ترتیب نموده در ظاهر محبت نموده در باطن در صدد دفع آنحضرت کوشیده او را مسموم کرد و بقولی معتز بالله او را زهر چشانید

وفات

یوم الاثنین بیست و ششم شهر جمادی الآخر و بقولی دویم ماه رجب و بقولی سیم از ماه مذکور و بقولی پنجم از آن و بقولی سیزدهم از آن در سنه اربع و خمسین و مأتین در زمان خلافت متوکل و بقول اصح در زمان خلافت معتز بالله در سرمن رای وفات یافت و در حین فوت او علیه السلام قریب بدویست نفر از دوستان در تشییع جنازه او حاضر بودند

اولاد

[illegible]

عمر

آنحضرت را از زنان نکاحی هیچ نبود زیرا که باعتبار تقیه اراده ملکت در یکجا نبود و اکثر اوقات در سفر بودند و مدتها مدید خلیفه او را احضار کرده بسرمن رای و بروایت کشف الغمه ده سال و چند ماه در سرمن رای بود و سر و سامان داشت و در عرض ایام خود یک کنیز خاص تصرف کرده بود که اولاد مذکوره را از وی بهم رسانید و نام و نشان او در جدول آتی ذکر شود

مدفن

خانه سکنی وی که در سرمن رای متوکل خلیفه بجهت آنحضرت ترتیب داده بود دو آنحضرت با فرزندان مدت ده سال و کسری در آنجا بسر برده مشغول عبادت و کتابت قرآن بود در آن مکان شریف که نماز و تلاوت در آن مکان ثواب عظیم دارد و در انجاب گفته اند ذاد بحمد الله قد اسست علی التقی و الشرف الاظهر فقل سلام الله وقف علی ذالک الجناب المربع الاخضر من جنة الخلد شری نصها و ماء طاهر من نهر الکوثر حل بها شخصان منذ [illegible] اعصانها طیبة المکبر العسکریان هما ما هما فقل قول التعریض او قصر عنصا علاه [illegible] شمس نهار [illegible]

حرز

[illegible]

مدت امامت

مشهور شش سال و شش ماه و بیست و هفت روز است و بقولی سی و سه سال و هفت ماه است بچند روز کم و این قول موافق است با آنچه گفته اند که مدت مکث آنحضرت با پدرش شش سال و چند ماه بوده است هر گاه بنای مدت عمر را بر چهل سال گذاریم اما بحسب تحقیق ضرب اقوال مختلفه سی و دو سال و کسری است با نرده صورت شش ماه و بیست و یک روز یا بیست و شش روز یا بیست و هفت روز یا ده و هشت روز هفتماه و چند روز باشد یا ده روز یا پنج روز یا هشت روز یا سیزده روز یا بیست و شش روز و هفتماه تمام بدو کسر شش ماه و ده روز یا نه روز یا پنج روز و قول جمعی که ایام امامت را بیست سال و اند بسیار بعید است

ملوک عصر

در اعلام الوری آورده اند که اوایل ایام امامت آنحضرت بقیه ایام پادشاهی معتصم بود و بعد از فوت معتصم مملکت منتقل شد بالواثق بالله با مدت پنج سال و هفتماه و بعد از آن چهارده سال ایام پادشاهی متوکل بود که نام وی جعفر است و بعد از وی پسرش که ملقب بمنتصر بود ششماه پادشاهی کرد و بعد از او مستعین نواده معتصم که مسمی احمد بن محمد بن معتصم بود دو سال و نه ماه حکومت کرد و بعد از او زبیر بن متوکل که ملقب بود بمعتز بالله هشت سال و شش ماه پادشاهی کرد در آخر سلطنت او آن حضرت وفات یافت

الجدول الثانی عشر من فی معرفة احوال الامام الحادی عشر والعسکری صاحب صلوات الله وسلامه علیه

[illegible]

دو نام دارد اول نام نامی آنحضرت حسن بن علی که در جدول امام حسن مجتبی علیه السلام گفته شد لهذا درکتب سماویه نامش با صفت یعنی همنام جد و دراین باب گفته اند نظم یا رکابکای علی حسرة قد عثرت فی وعر الضمیر عرج بسامراء والم ثری ارض الامام الحسن العسکری عرج علی من جده صاعد ومجده غال علی المشتری علی الامام الطاهر المحتوی علی الکریم الطیب العنصر علی امام عدل احکامه بسلط العرف علی المنکر مثلقا عن عبد الامة تحیة ازکی من العنبر سمی جده المجتبی ابن جنا الله فی الا غبر

[illegible]

بیج لقب دارد زکی تخالص سراج عسکری که لقب عسکری یعنی منسوب بلشکر و این مشهورترین القاب آنجناب و سبب ملقب شدن آنحضرت باین لقب آنکه چون خلیفه خوف از آنحضرت داشت که مبادا خروج کند خواست عرض لشکر خود بآنحضرت نماید روزی سوار شد همراه آنحضرت با لشکر بصحرا رفت تلی عظیم و صحرا بود بلشکر گفت که هر نفری یک دامن خاک از آن تل بر دارند آنقدر لشکر بود که آن تل برطرف شد و در جای آن تل کوه دیگر عظیم بهم رسید پس آنحضرت از میان دو انگشت خود چندان لشکر به او نمود که میان زمین و آسمان را پر کند

[illegible]

ابو محمد و ابو القاسم باعتبار فرزند عزیزش که مسمی بمحمد و ملقب بقائم است و همین برای دبس چنانچه در کشف الغمه از گفته کمال الدین محمد بن طلحه آورده که کفی لابی محمد الحسن تشریفه من ربه ان جعل محمد المهدی من کنیته واخرجه من صلبه وجعله معدودا من حزبه وحسبه من ذلک منقبة وکفاه ولم یطل فی الدنیا ایام مقامه ومثوبه ولا امتد امد حیوته فیها لیظهر مآثره ومزایاه

[illegible]

مادرش ام علی النقی علیه السلام مادرش جاریه بود صبیح المنظر در نهایت ادب و غایت زهد و طاعت و بقولی مسماه بسمانه و مکناة بام الحسن و بقولی نامش حدیثه بضم حاء و فتح دال مهملتین و ثای مثلثه و بقولی نامش حدیث بدون تای آخر بود و بقولی ریحانه و بقولی مسماه بحرثیه بوده است گویند در ولایت خود پادشاه زاده بوده است

[illegible]

[illegible]

یوم الاثنین و بقولی یوم الجمعه چهارم ماه ربیع الثانی یا هشتم یا دهم از آن یا دهم از ماه رمضان سنه احدی و ثلثین و مائتین و بقول اصح اثنین و ثلاثین و مائتین در مدینه طیبه در زمان المعتمد علی الله و بقول اصح الواثق بالله و بقول جمعی که تولد را در سنه خمس و خمسین و مائتین داننداین بی اصل است زیرا که وفات پدرش باتفاق کل مورخین سنه اربع و خمسین و مائتین است پس لازم آید که آنحضرت یکسال بعد از فوت پدرش متولد شده پدر را ندیده باشد و تمامی عمر امام اثناعشر باشد و حال آنکه اکثر ایام عمر با پدر گذرانیده چنانچه در جدول عمر ذکر شود

[illegible]

شخصی بآنحضرت نوشت که اختلاف درمیان فرق اسلام است ولیلی بما نما در جواب نوشت که دلیل بعاقلان نفع میکند کقوله تعالی ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون کسی منشیء از محمد دلیل نا ورد پس او را ساحر و کذاب گفتند وهدی اهله من اهتدی علامات الادلة یهدی الیها اکثر الناس قال ان الله عزوجل بان لنا بحلم وعلم وفضیلة والولیجة لا بطلها حقا اما بعث النبیین سخصی بآنحضرت نوشت که والدین مراد عاکن مادرش غالیه بود در جواب نوشت رحم الله والدک بضیعه مفرد دیگری بپدرش غیر مؤمن بود مادرش مؤمنه التماس دعا کرد در جواب نوشت رحم الله والدتک

[illegible]

[illegible]

گندم گون و متوسط القامه نه بسیار فربه و نه بسیار ضعیف جمیل الوجه بار وی تازه و همه اعضا باندازه ابروهای سیاه مقوس و چشمهای فراخ و پیشانی گشاده و گونه سرخ دخال هاشمی در گونه راست و دندانهای درشت و سفید و لب در کمال نزاکت و شیرین و گردن بلند و سینه پهن و مابین منکبین گشاده و گوشت را نها بسیار و با هیبت و جلالت

[illegible]

در نهایت بخشش و حیا و تمکین و فضل و عفاف و صیانت نفس و زهد و عبادت پیوسته آثار سجود در پیشانیش پیدا و خلق نیکو بنحویکه در نزد دوست و دشمن بنیکی مذکور شده و هرگز مجلس از وی برنجیده بود و نزد هر احدی در غایت اجلال و اعظام و محل رفیع و قول جمیل و سخن شمرده میفرمود بنحوی که حروف کلامش شمرده میشد و جواب هر شخصی فی الحال بروجه شافی کفی

[illegible]

[illegible]

راست آمدن کارهای دینی و دنیوی و غلط نشدن آن و مستور بودن در همه اوقات موقوف است بر توسل جستن بآنحضرت بدینطریق اللهم انی اسئلک بحق ولیک الحسن بن علی الا اعنتنی به علی اخرتی بطاعتک ورضوانک وسترتنی فی منقلبی برحمتک یا ارحم الراحمین و ایضا برای دفع دشمن و تفریق جماعت ایشان توسل بآنحضرت باید جست سلام الله علیه

[illegible]

مشهور بیست و هفت سال یا بیست و هشت سال و دو ماه و بیست روز یا بیست و نه سال است که بیست و سه سال و چند ماه با پدر و باقی بعد از پدر بوده و از ضرب اقوال شانزده صورت دیگر اول بیست و سال و یازده ماه و دوم بیست و سه سال و یازده ماه سیم بیست و هفت سال و یازده ماه و چهارده روز بیست سال آن کسری نه گوره و دو صورت دیگر بیست و هفت سال و پنجاه بیست و دیگر روز بیست و روز و دو صورت دیگر بیست و شش سال با آن کسر بیست و هفت سال و یازده ماه و بیست روز یا بیست و هفت روز یا بیست و هشت روز چهار صورت دیگر بیست و شش سال

بقیهٔ الجدول الثالث عشر من فی معرفة احوال الامام الحادی عشر صاحب العسکر صلوات الله علیه و سلامه

نقش خاتمه	سبحان من له مقالید السموات و الارض ... المشیئة لله و بقولی الغنی لله بود یعنی آرزوی من بخدای بی‌نیاز است و بقولی انا لله شهید و بقولی الحسن بن علی و گویند عقیق سفید بود و مطلق عقیق را ثواب عظیم است برای وسعت رزق و امان از مخاوف و استجابت دعا در روایت آمده که عقیقها سه گونه اند در بهشت سرخ مشرفست بخانه رسول خدا و سفید بخانه امیر المؤمنین و زرد بخانه فاطمه و دو رکعت نماز کردن با انگشتر عقیق برابر است با هزار رکعت مرویست که محبت اهل بیت را بر هر کوهی عرض کردند اول عقیق و یاقوت قبول کردند و یاقوت را نیز فضل بسیار است و موجب توانگریست و در دستی که یاقوت و زمرد و لعل باشد فقیر نگردد	دعائه	یا عزیز العز فی عزه یا اعز عزیز العزة فی عزه اعزنی بعزتک و ایدنی بنصرک و اطرد عنی همزات الشیاطین و ادفع عنی بدفعک و امنع عنی بمنعک و اجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و بهترین دعای آن حضرت بسم الله الرحمن الرحیم بود که نزد شروع در هر فعلی مکشوف و فرمود این کلمه باسم اعظم نزدیکتر است از سیاهی چشم بسفیدی آن و فضل این کلمه بزرگوار بحد و احصا و قدر نمی‌دانستم ادآنرا در کتاب خزاین الانوار ایراد نموده ایم
اصحابه	[illegible]		
اولاده	آنحضرت را از زن نکاحی هیچ بنود نه عقد دائم و نه عقد منقطع و از کنیزان خاص یک سریه داشته است و آن نرجس بانو والده حضرت مهدی علیه السلام بود احوال او در جدول آنحضرت ذکر شود مرویست که او شکل و شمایل حضرت امام حسن علیه السلام را در خواب دیده بیتاب شد و خود را با اسیران ضم کرده و از عشق آنحضرت ضعیف و از بغداد امام علی النقی بعلم اعجاز نشانی او را به بشر بن سلیمان داد و او را آورده بآنحضرت داد	اعمامه	زاد و ولد آنحضرت بقولی منحصر است بحضرت صاحب الامر علیه السلام که در جدول آتی ذکر شود و یک دختر که نام و نشان او در کتب دیده نشده و بقول اصح منحصر است بحضرت صاحب الزمان که از نرجس خاتون بهم رسید و بس و همین فخر مر آنحضرت را بس است که خاتم الائمة المعصومین و رواج دهنده ملت خاتم النبیین از نسل او ست و بس کوار اباد آنحضرت را این عظمی موهبت کبری
صلوته	[illegible]		
علة وفاته	وی را مسموم کردند در زمان خلافت المعتمد بالله خلیفه بقول صحیح و بقولی در زمان معتز بالله و این غلط است و بقولی معتصم وی را بگفته معتمد زهر در طعام چشانیده و آزارش در دل بود و نقل است که بعد از مسموم شدن آنحضرت خلیفه از کرده نادم شد جمعی از اعلای طب را بر آنحضرت موکل ساخت و مقرر کرد که شب و روز از خانهٔ آنحضرت حرکت نکنند تا معالجه آنحضرت شود و هر روز خود بر سر پرسش می‌آمد فایده نکرد بعد از ده روز وفات	وقت وفاته	یوم الجمعه و بقولی یوم الاحد و بقولی یوم الاربعا بهر تقدیر در غرهٔ ماه ربیع الاول بقول اصح در هشتم ماه مذکور در سنهٔ ستین و مائتین از هجرت در بلدهٔ سر من رأی در زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی بنا بر صحیح و در عهد دولت معتز بالله وفات کرده و این غلط است زیرا معتز بالله چهار سال قبل از آنحضرت فوت شده بود بنا بر آنچه در جدول ذکر شود
حجابه	[illegible]		
حکام عصره	در کتاب اعلام الوری آورده که در اوایل امامت آنحضرت بقیهٔ ملک معتز بالله بود چند ماهی و بعد از آن خلافت منتقل شد بمهتدی مدت یازده ماه و بیست و هشت روز پس احمد معروف بمعتمد علی الله ابن جعفر المتوکل پادشاهی یافت و سلطنت او بیست سال و یازده ماه کشید و بعد از مضی پنجسال از ملک او ابو محمد ولی خدا وفات یافت و شهادت بسم بدلیل قول صادق علیه السلام که ما منا الا مقتول او شهید	مدفنه	در کشف الغمه آورده که چون خبر وفات آنحضرت در سر من رأی فاش شد تمام شهر از صغیر و کبیر فریاد و فغان بر داشتند که گویا قیامت برپا شد و بازارها را بستند و تمام بنی هاشم و بنی عباس قرا و کتاب و قضات و معدلون سوار شدند و مردم بر جنازه آنحضرت جمعیت کردند و از صبح تا شام در سر من رأی مردم بود و سلطان بعیسی پسر متوکل امر کرد بنماز کردن بر جنازه او و ابو عیسی در حین نماز تمام عدول دار القضا را آورده روی آنحضرت را گشوده بایشان نمود که باجل خود مرده و او را در پهلوی پدرش دفن کردند
احتجاجاته	[illegible]		
یوم زیارته	روز پنجشنبه مخصوص بآنحضرت است خود را بایدمهمان آنحضرت دانستن و زیارت و کردن بدین نهج السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله و خالصته السلام علیک یا امام المؤمنین السلام علیک یا وارث المرسلین و حجة رب العالمین صلی الله علیک و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی انا مولی لک و لآل بیتک و هذا یومک یوم الخمیس و انا فیه ضیفک و مستجیر بک فاحسن ضیافتی بحق آل بیتک الطیبین الطاهرین	مدة امامته	بقولی شش سال و بقولی پنجسال و شش ماه و کسری و بقولی پنجسال و شش ماه و سیزده روز از روی تحقیق ده صورت از ضرب اقوال بر فوت آنحضرت و والده اش بهم میرسد چهار سال نه ماه و پنج روز یا دوازده روز و چهار سال و هشتاد و سه روز یا پنج روز یا شش روز پنج صورت دیگر چهار سال و هفت ماه و هیجده روز یا بیست و پنج روز یا بیست و شش روز یا بیست و هشت روز یا بیست و نه روز و قول جمعی که ایام امامت را بیست سال دانسته اند غلط و مبنی بر تولد در سنهٔ اثنین و خمسین و مائتین است که ابطال آن در جدول ولادت ذکر شد

الجدول التاسع عشر فی معرفة احوال الامام الثانی عشر و الحجة المنتظر علیه صلوات الله الملک الاکبر

اسمه	محمد است میم اولش اشاره باین نامون و حایش اشعار بحبیب و محبوب و میم ثانیش یعنی مبارک و میمون و دالش دال بر دین محمد و نسبت با میم اولش ملک و حا حلم و میم ثانی مجد و دال دین اسلام است و یا میم اول منت و حا حجت و میم ثانی مغفرت و دال دوام باشد چه توام قوایم دین ازوست الی یوم القیمة این چه نام دلگشایست اینکه موسی و مسیح افسر خود کرده اند از میم ملکت آرای او این چه اسم است اینکه نوح و یحیی و اسحق را فیض حد و حلم و حشمت داده اند از حای او نام میمش نام ابراهیم و ادم شد تمام هم سلیمان گردد و اسمعیل در دل جای او دال دینش کو در آخر هادی و هود آمده سینه ادریس آدم را نگر ماوای او حضرت داود کر صیتش دو عالم پر صدا از همین حرف زینت یافت سرتا پای او	القابه	الحجة الله یعنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلایق چه این هر دو بوساطت آنحضرت بظهور خواهد رسید صاحب الزمان یعنی فرمانفرمای این عصر مهدی یعنی هدایت یافته براه راست هادی یعنی راه نماینده مردم بدین حق قایم یعنی برپا شونده در فرمان حق مردیست که آنحضرت همیشه در شب و روز مهیای فرمانست که بمحض اشاره ظهور نماید منتظر یعنی انتظار برده شده که خلایق همیشه منتظر مقدم وی اند خلف صالح بلد الامین یعنی قلعه محکم خدا که کسی را بوی تسلطی نیست خاتم الائمه در کتب سماویه ملقب بوا قیده یعنی غایب شونده مدت مدید و گاهی در ایام تقیه [illegible] ناامیده اند و گاهی ناحیه مقدسه
[illegible]	[illegible]		
کنیته	ابو عبد الله و ابو القاسم و این کنیت حضرت رسول است که خود با آنحضرت داده است و جمع کرده اند میان اسم شریف حضرت محمدی و این کنیت مختص کسیست که معزز بعز خاتمیت باشد چنانچه رسول خدا خاتم انبیا بوده مهدی نیز خاتم اوصیاست لهذا نام و کنیت آنحضرت در مجالس گفتن حرام است چه عوام الناس شنیدن آن معتقد اهل کتابند که میگویند پیغمبر آخر الزمان غایب است ظاهر خواهد شد و کنیت او از خصایص آنحضرت است و غیر او نشاید	امه	مادرش جاریه بود صیقل نام یا مریم یا حکیمه و اصح نرجس بانو بنت قیصر روم و بقولی دختر شوعا ابن قیصر از نسل شمعون حواری عیسی ملیکه که قیصر اراده تزویج او به برادرزاده خود داشت در روز عقد مجلس ایشان برهم خورد و شب رسول خدا و فاطمه زهرا بخواب ملیکه آمده او را مسلمان کرده با امام حسن عسکری علیه السلام عقد بستند و او بوی مهر بورزید و از شوق آنحضرت خود را میان اسیران انداخته برده فروش او را ببغداد آورده امام علی النقی بشر بن سلیمان را با دویست و بیست اشرفی از سر من رای ببغداد فرستاد و او را خرید و با امام حسن عسکری داد و در عرض راه نام خود را نرجس نهاد
[illegible]	[illegible]		
یوم ولادته	روز جمعه و بقول اصح شب جمعه بود حکیمه همشیره امام علی نقی روایت میکند که در آن شب آنحضرت مرا طلبید بافطار و فرمود همراه نرجس باش که حجت خدا در این شب بظهور میرسد و من ماندم اثر حمل نبود تا نزدیک صبح من و نرجس مشغول نماز تهجد بودیم ناگاه نرجس مانند بیدی لرزیدن گرفت من او را بسینه خود ضم کرده سوره توحید و انا انزلناه و آیة الکرسی بوی میخواندم و در شکم او آنحضرت میخواند ناگاه نوری ظاهر شد دیدم آنحضرت بوجود آمد و بسجود در رفت و بعد از کلمه شهادتین به اول سوره قصص را تلاوت کرد و اسامی اجداد و امام حسن عسکری را بر زبان راند	شهر ولادته	بقولی سیزدهم شعبان و بقولی چهاردهم آن و بقول اصح شب پانزدهم از ماه مذکور بود که لیلة البرات و از جمله لیالی اربعه احیا و زیارت حضرت امام حسین و چهار رکعت نماز در آن لازم است در هر رکعت بعد از فاتحه صد بار توحید و بعد از فراغ این دعا بخواند اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف و بک مستجیر اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد بلائی و لا تشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ بک جل ثناؤک انت کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون و هر حاجت که خواهد بطلبد فی الحال محصل گردد و بقولی ولادتش در شب بیست و سیم ماه رمضان بود
ساعته	[illegible]		
عام ولادته	سنه ست و خمسین و مائتین که چهل و یک روز از خلافت المعتمد علی الله گذشته بود و بقول اصح سنه خمس و خمسین و مائتین در آخر خلافت المهتدی بالله و گویند در سنه خمس و خمسین و مائتین در ایام خلافت متوکل بود و این غلط است زیرا که متوکل نه سال یا هشت سال قبل از تولد آنحضرت فوت شد بحسابیکه در جدول خلفا بیاید در بلده سر من رای در ایامی که امام حسن عسکری را خلیفه در آنجا احضار کرده بود و قول بعضی که تولد را در سنه ثمان و ستین و مائتین دانند ضعیف است بنا بر اقوالی که در غیبت مذکور شد لازم آمد که غیبت شش سال یا سه سال قبل از تولد باشد	غیبته	روز یکشنبه و بقولی روز جمعه غایب گردیده از سر من رای در دهم ماه شوال سنه اثنین و ستین و مائتین و بقولی خمس و ستین و مائتین ایام خلافت معتمد در خانه خود که از پدرش با و منتقل گردیده در سر من رای در سردابی از آنخانه که چندین پله بزیر میرود و آن موضعی است که آنحضرت خود و پدر و جدش اکثر در آنجا از شر اشرار مخفی و بعبادت [illegible] مشغول بودند و فضل بسیار دارد و اکنون زیارت آنحضرت و پدرانش در آنجا لازم است پس در حین غیبت آنحضرت شش ساله یا هفت ساله یا نه ساله بوده است تقریبا یا چند ماه و چند روز باختلاف اقوال
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	فیروزی یافتن و ظفر بر اعدا در روز جنگ و غیره و ادای قرض و رو دادن فتوحات موقوفست بر توسل جستن بدانحضرت بدین اسلوب اللهم انی اسئلک بحق ولیک و حجتک صاحب الزمان الا اعنتنی به علی اموری و کفیتنی به مؤنة کل موذ و طاغ و باغ و اعنتنی به فقد بلغ مجهودی و کفیتنی به کل عدو و هم و غم و دینی و ولدی و جمیع اهلی و مالی و اخوانی و من یعنینی امره و خاصتی امین رب العالمین	تاریخ	از حین ولادت موفور السعادات آنحضرت تا حین تحریر این جدول از تالیف این کتاب که در پانزدهم شهر شعبان سنه یکهزار و یکصد و بیست و شش است هشتصد و پنجاه و هشت است بنا بر قول اول از سه قولی که در جدول سال ولادت هشتصد و هفتاد سال است بنا بر قول ثانی از آن هشتصد و هشتاد و یک است بنا بر قول ثالث از آن هر گاه تولد لیلة البرات باشد و اگر در سیزدهم یا چهاردهم باشد دو روز یا یک روز زاید خواهد بود بنا بر احتمال تولد در بیست و سیم رمضان چهل و هشت روز کم است

بقیة الجدول التاسع عشر فی معرفة احوال الامام الثانی عشر والحجة المنتظر علیه صلوات الله الملک الاکبر

[illegible]

یا حجة الله ویقولی یا حجة الله وخالصته وبهمین مهر حکومت روی زمین کند محترم الله ورضوانه علی الامام الحجة القائم علی امام حکمه نافذ اذا اراد الحکم فی العالم خلیفة الله علی خلقه واخذ الحق من الظالم المطهر الارض ومحیی الود العلو الطاهر الفاطمی ناصر دین الله وکهف الوری محیی الورحمن بنی آدم وصاحب الدولة یحیی بها ممتحن الزمن الغاشم من خاتم حتی تواریه عبده لقلت من فرط لوبی شاهد مقبلا فی جحفل نادی عشر قائم لقلت من فرط سروری به اهلا وسهلا بک من قائم

[illegible]

یا نور النور یا مدبر الامور و یا باعث من فی القبور صل علی محمد وآل محمد واجعل لی ولشیعتی من الضیق فرجا واوسع لنا المنهج اطلق لنا من عندک ما یفرح وافعل بنا ما انت اهله یا کریم دعای دیگر که در حین تولد عطسه کرده و آنرا خواند الحمد لله رب العالمین صلوات الله علی نبیه محمد وآل الطاهرین رغم الله انفی رغما واحراصا من غیر مستنکف ولا مستکبر ولا مستحیر و سنت است که بعد از عطسه انگشت سبابه را بر سر دماغ گذاردن و خواندن دعای مذکور

[illegible]

سیصد و سیزده نفرند که در حین خروج دفعةً در مکه نزد او حاضر شوند از جمله رجال الغیب اند که عدد ایشان بقولی سی و بقولی چهل نفرند در هفته تمام روی زمین را طی کنند و هر روز نظر فی بسر میبرند و هر جمعه نزد وی حاضر ند و بیست و هفت نفر از بزرگان هر قوم از برای تمشیت امور زنده شوند پانزده نفر از قوم موسی الذین یهدون بالحق وبه یعدلون و هفت نفر از اصحاب کهف و هفت نفر دیگر یکی یوشع وصی موسی و دیگر سلمان فارسی و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر و یکون بین یدیه حکام وا لقضاة

[illegible]

شب نزد اراده خوابیدن ظرف پاکیزه پر آب کن و سر آنرا بخرقه پاکیزه بپوشان و نزد بالین خود بگذار و بخواب و چون در آخر شب بیدار شوی سه جرعه بنوش و باقی آن وضو بساز و روی بقبله اذان و اقامه بگو دو رکعت نماز کن در هر رکعت هر قدر از قرآن که ممکن شود و بعد از حمد خواندن یا غیاث المستغیثین در رکوع و سر برداشتن از آن نه هست و پنج بار بگو و در رکعت ثانی نیز بدین نهج تا سیصد بار شود و بعد از آن سجده داشته بگو من العبد الذلیل الی المولی الجلیل و مطلب ذکر کن و این نماز استغاثه است

[illegible]

متشکل با شکال رسول خدا صلی الله علیه وآله بی تفاوت و خطی از موی سبز برنگ زمرد از چنبره گردن تا ناف کشیده و در وصف رعنائی او المهدی طاوس اهل الجنة وارد است و کوید وجهه کالکوکب الدری لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال کانه کوکب دری و در خبر دیگر کوید المهدی منا اجلی الجبین اقنی الانف و فی خده خال کانه کوکب دری اسود علیه عبائتان قطرانیتان کانه من رجال بنی اسرائیل و دیگر کوید افرق الثنایا اجلی الجبهة و فی راسه عمامة و در حدیث دیگر کوید و علی راسه ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه

[illegible]

یکروجه دائمه از ابی لهب داشت که نام و نشان او معلوم نیست که از و فرزند داشت یا نداشت و همچنین عدد اولاد آنحضرت و مکان ایشان مفهوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار دارد در اطراف عالم منتشر باشد چه آنحضرت همه ارباع و اقطاع ربع مسکون را سیاحت و در آن امکنه تاهل نموده فرزندان هم ساینده باشد بدلیل آنکه در این شریعت ترک تاهل جائز نیست مرویست که مادام هزار پسر رسید قابل سواری از وی هم رسد و فات نماید و فوت بعد از ظهور و اولاد مذکور بعنوان شهادت از ضربت زنی ملیحه نام رسیده او در قبر رسول خدا مدفون گردد

[illegible]

در ایام غیبت و جمعی از شیعیان خلص بودند که هر کس را مطلبی بود با ایشان میگفتند و ایشان بحضرت رسانیده جواب می آوردند از آنجمله حسین بن روح و ابن الکسیم و از بعد او محمد ابن عثمان الملکی با بی عمر و العمری و پسر ش حاجز و هلالی و عطار و عبدالله العاصمی الکوفی و محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی و محمد بن اسحق القمی و محمد بن صالح الهمدانی و ابو جعفر محمد ابن عبدالله نزیل الری و قاسم بن علاء الآذربایجانی و محمد بن شاذان النیشابوری است

[illegible]

جمعی که در غیبت الخضر ترا دیده اند و بوی چیزی نوشته بسیار ند از جمله محمد بن همام و اسحق بن یعقوب و ابو القاسم بن جلیس و ابو عبدالله الکندی و هرون بن الضرار الواسطی و ابی عبدالله بن فروخ و ... الطباخ و اسحق الکاتب و صاحب البصرة المخزومه و ابن کسوره و حسن بن هرون الدینوری و ابن بارشالة الاصفهانی و حسن بن نصر قمی و حسن بن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد و محمد بن محمد الکلیلی و مرداس القزوینی و مجروح الفارسی و ابن الخال من شهرزور و ابو ثابت بن مروان و فضل بن یزید الیمنی و ابن الاعجمی و الشمشاطی و صاحب المولود بن کهصر و ابو رجاء الملکی و ابو محمد بن الوجناء

[illegible]

وقت خروج در مسجد بیرون آید و در حطیم جبرئیل با سیصد و سیزده کس بیعت کنند و کفره را بکشند و چون لشکرش بده هزار رسد بمدینه آید و سه هزار قریش را بالش مرتبه گردن زند و قصرهای کوفه را خراب و سکنه آنرا قتل و جور را بر طرف و راهها را امن و برکات بیمن ظاهر و هر حقی را با اهلش رد و بحکم داود و محمد حکم و چهار مسجد را از کوفه خراب کند مساجد کوچها وسیع و در زمان او حرکت آسمان کم و روز ها مطول و قاریان قرآن بسیار و قرآن اصل ظاهر شود و زر را بشمار بر مردم دهند و عمرها دراز و قوت افزون بود

[illegible]

قائم آل محمد بودن غیبت صغری و کبری بحدیکه اقرار بر وجه داو نداشته باشد مگر مومن ممتحن طول عمر بخلاف دستور این شریعت تغییر نیافتن جسم مبارکش از بسیاری عمر چه در حین خروج جوان چهل ساله باشد فتح تمامی روی زمین بدست وی ترویج دین محمدی بنحویکه دین دیگر نباشد اقتدای پیغمبران باو در نماز چون عیسی و خضر و ادریس و اصحاب کهف و غیرهم حکم کردن میان مردم بعلم باطن بیرون آمدن گنجهای زمین برای او جمع شدن اسم و کنیت رسول خدا در وی بیعت همه انبیا و اوصیا برای وی در رجعت و مدفون بلا نکه رتبه خاتمیت ائمه منتهی شدن ایام خلافت او الی آخر الزمان

الجدول العشرون فی معرفة اخلاق النبی و سننه که مشترکة بین الائمة الاثنی عشر علیهم صلوات الله الملک الاکبر

حلم

سخن نمیگفت مگر در جائی که بکار آید و الفت میان مردم میداد و تفرقه نمیداد و بزرگ قوم را گرامی میداشت و بر سر آنقوم حاکم میکردانید و از مردم بحذر میبود و بدی از وی بکسی نمیرسید و تفقد حال صحابه مینمود و نیکی را نیک میشمرد و قوت میداد و قبیح را بد میشمرد و ضعیف میکرد و کار او میانه روی بود در هر چیزی و اختلاف در آن نبود و کوتاهی از کار حق نمیکرد و بملامت دست از حق بر نمیداشت و بهترین مردم نزد او آن کسی بود که نصیحت بیشتر میکرد و مواسات با مردم بسیار مینمود

مجلس

نمی نشست و بر نمیخواست مگر بذکر خدا و جای را وطن نمیکرد و مجلس منتهی بود و با هر کس مینشست آنقدر صبر میکرد تا اول آنکس برخیزد و هر کس از وی چیزی میخواست تا ممکن بود از آن نمیکرد و یا بسخن نیک او را بر میگردانید و با هر یک از هم نشینان برابر گفتگو میکرد و نصیب هر یک میداد و با همه خلق مهربان بمنزله پدر بود و مجلس او با وقار بود و صدا در آن بلند نمیشد اهل مجلس خود را زیادتی بر دیگری نمیداد مگر بتقوی و همه نزد او متواضع و بزرگتر را رعایت میکرد و ضعیفان را رحم و حاجتمند را بر خود اختیار مینمود زانوی خود را از زانوی همنشینان پیش نکردی

علم

[illegible]

...

اظهار مسرت بر مردم بنرمی و همواری با ایشان سلوک مینمود دل سخت و دشنام دهنده و عیب جوینده نبود مدح کسی نمیکرد از چیزی که خوش نداشت تغافل مینمود کسی را نا امید نمیکرد از مجادله در گفتگو و بسیاری سخن و کارهای بیفایده اجتناب مینمود مذمت و سرزنش احدی نمیکرد و چون سخن میگفت اهل مجلس سرها بزیر می افکندند و از راه حرمت او ساکت میشدند و چون سخن میگفتند نزاع در سخن نمیکردند و چون کسی سخن میگفت گوش میداد تا تمام کند میخندید از چیزی که میخندیدند تعجب از چیزی که متعجب بودند نیکی مردم را در مدح و ثنا تلافی میکرد

سکوت

ساکت نمیشد مگر از برای یکی از چهار چیز از راه حلم و ترک جدل و از راه حذر از آنکه از سخن پشیمانی رو دهد برای اندازه و مساوات قرار دادن میان مردم نگاه نکردن بمردم و گوش دادن بسخن ایشان برای تفکر در بقا و فنای دنیا و سکوت او از برای چهار چیز بود در احد نیک در قبیح تا خلق بوی اقتدا کنند عدم لزوم مذموم اجتهاد در رای برای آنچه صلاح امت باشد فرا گرفتن آن چیزی که جامع خیر دنیا و آخرت باشد مرویست که آنحضرت دائم التفکر بود و بدون احتیاج سخن تکلم نمودی

...

[illegible]

شجاعت

شجاعترین مردم بود اما مردم را نکشتن برای آن بود که پیغمبر رحمت بود نه غضب و از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که در روزهای جنگ خصوصا در بدر هر مبارزی که در کارزار کار بر او تنگ میشد پناه با آنحضرت میبرد آنحضرت او را پناه میداد و کارزار او از همه ما عظیم تر بود مرویست که چون کارزار گرم میشد آنحضرت از همه کس بدشمن نزدیکتر بود انس بن مالک گوید روزی شورش عظیم در مدینه بهم رسید آنحضرت سواره در میان آنها تاخت مانند دریا بود در جرئت و جلادت

غضب و رضا

از هر چیزی زود بخشم نمی آمد و خشم او از برای خدا بود و چون بخشم می آمد بسیار مبالغه میفرمود و در رنگ مبارکش تیره میشد و چشمش سرخ میگردید و رگی در پیشانیش بود پر میشد و بر میخواست چون مسرت و شادی روی میداد چشم بر هم مینهاد و بسیار اظهار شادی نمیکرد و در روی مبارکش درخشیدن مینمود چون هاله و چون از چیزی خشنود میشد میخواند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و در حین غضب سرخ میشد و سخنان حکمت آمیز میفرمود و از هر عبارت که ابتدا کرده بود ختم میکرد

...

[illegible]

...

مطایبه آنحضرت با پیره زالی که فرمود زن پیر بهشت نمیرود و بعد از اضطراب او فرمود جوانش میکنند و داخل بهشت مینمایند مرویست که روزی یکپای خود را نصیحا بیرون نمود و فرمود آیا پای من بچه ماند هر کس تشبیهی نمود آخر حضرت پای دیگر خود را پیش آورده فرمود آن پای من باین پای من میماند از آنحضرت منقول است که فرمود من مطایبه مینمایم اما نمیگویم مگر سخن راست و میفرمود که خوش طبعیهای رکیک آبرو را میبرد و آدمی را بیوقر و در نظرها خوار میسازد اجتناب کنید از آن

گریه

در عبادت وقت بسیار مینمود مرویست که در فوت ابراهیم پسر خود اشک چون مروارید از دیده میبارید و میفرمود چشم میگرید و دل محزون میشود اما سخنی از من ناشی نمیشود که خلاف رضای خدا باشد بدرستیکه بر تو محزونیم ای ابراهیم مرویست که بعد از شهادت زید بن حارثه آنحضرت بخانه او رفت و دختر او را طلبیده نزد خود نشانید و گریه بسیار کرد و در شهادت جعفر طیار نیز بخانه اش آمده اطفالش را بدامن خود نشانیده دست بر سر و روی آنها میکشید و میگریست

...

[illegible]

...

خود را در راه رفتن نگاه میداشت مانند کسی که بر ریسمان راه رود و بروایت جابر آهسته رفتن آنحضرت از عجز نبود بلکه از راه وقار بوده است و هنگامیکه سواره براهی میرفت نمیگذاشت که کسی پیاده همراه او باشد مادام که او را با خود در ترک نمیکرد اگر شخصی از ردیف شدن آنحضرت با میمود میفرمود پیش رو و در هر جا که خواهی باید تا من برسم روزی با پنج کس ضیافت میرفت مردی با طلبیده همراه شد در نزدیک خانه فرمود اینجا بنشین تا بصاحب خانه بگویم

جلوس

اگر بدو زانو می نشست و گاهی بر الیتین نشسته زانوها را بلند و دستهای خود را از اطراف زانو حلقه مینمود هرگز مربع نمی نشست و در سر طعام خوردن بر ران چپ می نشست و اگر طفلی میدید بر دامن خود می نشانید و اگر کسی می آمد که جا نبود بر ایش حرکت میکرد و جا میداد و چون داخل خانه میشد هر جا که بود می نشست و چشم خود را باطراف نمی انداخت و در سلام میکرد و همه را جای نشیمن خود میفرمود

بقیة الجدول العشرین فی معرفة اخلاق النبی و سننه المشترکة بین الائمة الاثنی عشر صلوات الله علیهم

[illegible]

اقسام روغن خوشبو را دوست میداشت و استعمال میکرد خصوصا روغن بنفشه و اول سر را میمالید بعد از آن ابروها و شارب را و پس از آن داخل بینی میکرد و گاهی ریش خود را بروغن معطر میکرد و شارب خود را بروغن دیگر و گاسه مشک و عنبر و غالیه بکار میبرد و بوی خوش خودش زیاده از همه عطرها بود بنحوی که از راهی میگذشت یا در هر زمینی که نماز میکرد تا دو روز و بقولی یک هفته هرکس که از آنجا میگذشت میدانست که حضرت در آنجا نماز کرده یا گذشته است

[illegible]

سر خود را گاهی خود شانه میکرد و گاهی زنانش و ریش و ابروها را خود شانه میکرد و گاهی بود که روزی دو بار شانه میکرد و شانه را در زیر بالین خود میگذاشت و موئی که از و ساقط میشد مردم برای تبرک میبردند مرویست که موی سر او را درج و عمر جبرئیل با سمان میبرد و میگفت که شانه کردن دفع و با میکند و گاهی بدست شانه میکرد چهل بار از زیر ببالا و هفت بار از بالا بزیر و گاهی از مجموع هفتاد بار مرویست که خالد بن ولید موی آنحضرت را همراه داشت از این آن بهر جنگ که میرفت فتح میکرد

[illegible]

در وقت دارو کشیدن خادم را امر میفرمود که غیر عورتین را بمالید و چون نزدیک بعورتین میشد خود میمالید و اسباب دار دو شیشه روغن خوشبو و سرمه دان و مقراض و آئینه و مسواک و شانه همیشه در سفر همراه داشت و در حمام خواه بعد از دارو و خواه بدون دارو خود را با آب سدر میشست و شمله را بجای لنگ می بست و جامه دیگر بود که بر کشید سیاه رنگ آنرا بجای لنگ بسیر می بست و ساق و پایش را میشوئید و بعد از آن حنا میمالید

[illegible]

دو کلاه حضری داشت یکی یمنیه و دیگری بیضا و کلاه سفری برای جنگ که دو گوش داشت مسمی بمضربه و چوب دستی و تازیانه مسمی بالممشوق و خیمه مسمی بکن و دو کاسه یکی بمنعه و دیگری بری و چهار شمشیر داشت و ذوالفقار و عون و مجد و رسوم و زره مسمی بذات الفضول و ذات علی و عقاب و عمامه مسمی بسحاب و لوائی مسمی بمعلوم و دو اسب یکی مرتجز و یکی سکب و دو استر داشت دلدل و یکی شهبا و دو ناقه یکی عضبا و دیگری جدعا و حمار یعفور نام و شتری بار بردار مسمی ... سوار می با بلال ... حلقه نقره و ... در میان لشکرگاه ... [illegible]

[illegible]

اکثر اوقات شانه میکرد و در لباس پوشیدن نگاه بآئینه مینمود و از برای اصحاب خود زیاده از برای زوجات زینت میکرد و خود را آرایش مینمود روزی در خانه عایشه آئینه حاضر نبود و آنحضرت نگاه بآب میفرمود و عکس خود را در آب میدید و جامهاد ریش خود را درست میکرد پس عایشه گفت یا رسول الله تو را که پیغمبر خدائی چه احتیاج بخود نمائی و آرایش کردنست آنحضرت فرمود که حق دوست میدارد که بنده نزد برادر مؤمن خود رود با تجمل و آرایش که ان الله جمیل یحب الجمال

[illegible]

انگشتر را بچوی بانگشت میکرد که نگینش بطرف دست میبود و انگشتری که نام آنحضرت منقش بود معاد بن جبل با هدیه کرده تا مدتها در دست راست وی بود و بعد از آن بدست چپ میکرد و نگینش بطن دست میبود و بقولی انگشتری دیگر داشت بدست چپ مسمی بعادل که نامین ... در انگشت داشت و گاهی انگشتری بانگشت میانین میکرد و بند دوم و گاهی بانگشت ابهام دست راست میکرد و گاهی بسیمانی بر انگشتر خود می بست برای نشان و بخاطر آوردن چیزی و میفرمود انگشتر بر خدا راست ... [illegible]

[illegible]

در پوشیدن نعلین ابتدا بپای راست مینمود و در بیرون کردن اول از پای چپ بیرون میکرد و نشسته میپوشید و گاهی هر دو را دفعة میپوشید و گاهی دفعة بیرون میکرد از راه کراهیت اینکه یکپا با نعلین و دیگری بی نعلین باشد مذموم است و از هر نوع نعل میپوشید و نعل داشت اما پوشیدن کفش هموار کرده و سنت است که پاشنه داشته باشد

[illegible]

توشکی که آنحضرت بگرد روی آن قبض روحش شد از شلهای وادی القری بود اندرونش پر بود از ذبر و بقولی طول آن نزدیک بدو ذراع بود و عرضش ذراعی و شبری و رختخواب دیگر داشت از پوست لیف خرما و عبائی هم داشت که فرش میکرد و دو ته میکرد و گاهی تکیه مینمود و شبی امیر المؤمنین علیه السلام از برایش دولا کرده بود فرمود از نرمی آن بیدار شدم و اکثر اوقات و ساده داشت از ادیم که حشو آن لیف بود که تکیه بر آن مینمود و باطی داشت از موی که بر روی آن می نشست و گاهی نماز میکرد

[illegible]

[illegible]

شبی سه مرتبه مسواک میکرد یکی قبل از خوابیدن و یکی بعد از بیدار شدن و متوجه شدن بود خود یکی پیش از آنکه بنماز صبح بیرون رود جبرئیل او را امر کرده بود که بچوب اراک مسواک کند و حضرت امیر المؤمنین را امر کرده بود که در حین هر وضو مسواک کند و دیگر فرمود اکتحلوا وترا و استاکوا عرضا یعنی میل سرمه را بعدد طاق بکشید و مسواک را بعرض دندان بکشید

[illegible]

چون سرمه میکشید سه میل بچشم راست و دو میل بچشم چپ میکشید و میفرمود هر کس خواهد سه میل هم میتواند کشید اگر کمتر یا زیاده هم بکشد جایز است و در روز هم سرمه میکشید و آنحضرت را سرمه دانی بود که شبها سرمه میکشید و سرمه آنحضرت اثمد بود و آن سنگی است که از اصفهان یا مکه میبرند و گو بند و سرمه میکنند و مشهور هفت میل است چهار میل بچشم راست و سه میل بچشم چپ و خواندن این دعا در اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی

الجدول الحادی و العشرون فی معرفة شهور السنة و الایام المتبرکة و الاعیاد

ماه	شرح
المحرم	از اشهر حرم و روز اول آن دعای کرب مستجاب شد و ذکریا از حق تعالی فرزندی طلب کرد ... یونس از شکم ماهی نجات یافت و در دهم آن که روز عاشورا است حضرت امام حسین علیه السلام شهید گردید ... و در این شب سوره اذا جاء را ده مرتبه یا صد مرتبه خواندن و صد مرتبه یا مفتح الابواب ... و هرکس شب عاشورا نزد قبر آنحضرت ... عظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا من الطالبین بثاره مع ولیه الامام الهادی المهدی من آل محمد ... و در هفدهم اینماه اصحاب فیل بدست ابابیل هلاک شدند ... دعائی که مشتملست بر وقایع در روز عاشورا خوانده شود
الصفر	[illegible]
ربیع الاول	ماخوذ از ربع یعنی شکفتگی یا براعت بمعنی نشاط است بناء بقلب مکانی ... در اول بهار واقع شده ... منظور داشته اند شب اول ربیع الاول امیرالمؤمنین در رختخواب پیغمبر خوابیده و رسول خدا از آنشب از مکه هجرت بجانب مدینه نمود ... وفات کرد ... و در دوازدهم اینماه ... و در هفدهم اینماه ولادت با سعادت حضرت رسول خدا و مولد امام جعفر صادق علیه السلام است ... و روزه آن یکساله برابر است و تصدق و زیارت مشاهد متبرکه در آن سنت است ... ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ... فرض نماز سفر و حضر استقرار یافت
ربیع الآخر	[illegible]
جمادی الاولی	[illegible]
جمادی الآخره	[illegible]
رجب	ترجیب بمعنی تعظیم این نام نهریست در بهشت ... رجب شهر الله الاصب ... از اشهر حرم و جنگ در آن حرام بوده ... و روز اول اینماه نوح بکشتی نشست ... و در سیزدهم ولادت امیرالمؤمنین ... و در بیست و هفتم مبعث ...
شعبان	[illegible]
رمضان	ماخوذ از رمض بمعنی سوخته شدن چه در اینماه از تشنگی ... و در شب هفدهم اینماه تلاقی لشکر اسلام با لشکر کفار در بدر واقع شد ... و در شب نوزدهم ... و شب بیست و یکم ... شب قدر است ... و تلاوت القرآن و العون علی الصلوة و الصیام اللهم سلمنا لشهر رمضان ...
شوال	[illegible]
ذوالقعده	[illegible]
ذوالحجه	ماخوذ از حج ... اللهم یا ذاحی الکعبة ... و زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز سنت است

بقیة الجدول الحادی والعشرین فی معرفة بقیة الشهور و الایام الاسبوع و النیروز

ذو الحجه

ایام معلومات عشر اول این ماه تهلیلات مشهوره در آن ضرور و روزه داشتن آنها روز اول برابر است با روزه هشتاد ماه و در روز اول آن مولد ابراهیم خلیل و تزویج فاطمه و بقولی در ششم بود و نماز فاطمه را در آن روز است و روز اول اینماه رسول خدا سورهٔ برائه را بابی بکر داده بجانب مکه فرستاد و در روز نهم امیرالمؤمنین را فرستاده از وی پس گرفت و در عرفه باهل مکه خواند و روز عرفه را فضیلت بسیار است و غسل و روزه آن سنت و خواندن دعای صحیفه لازم دهم اینماه عید اضحی که شش از لیالی متبرکه و در وی شش از اعیاد اربعه است و غسل و شش رکعت نماز در هر رکعت پنج بار سورهٔ اخلاص اعمال موظفه روز مضبوط از جمله قربانست و هجدهم آن عید غدیر و روزه اش با روزه شصت ساله برابر است و غسل و زیارت امیرالمؤمنین و دو رکعت نماز نزد زوال در هر رکعت بعد از حمد اخلاص و قدر و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون ده مرتبه ده بار در سجده آخر ده بار شکراً لله گوید و دعای مشهور را بخواند و صلوات بر محمد و آل او و تبری از منکران او بگوید و حاضر شدن آن روز نزد قبر امیرالمؤمنین باعث آمرزش گناه شصت ساله و ثواب تصدق یکدرهم در آن روز برابر است با هزار درهم در غیر آن و در آن روز آمرزیده میشود گناهان و مثل آنچه در ماه رمضان و عبادت در آن روز با صد هزار حج و صد هزار عمره برابر و بیست و چهارم اینماه خاتم بخشی امیرالمؤمنین و روز غسل آن سنت و نمازش مثل نماز روز عید غدیر و هم در این روز سورهٔ هل اتی شد در شأن علی و فاطمه و حسنین

یوم الاحد

[illegible]

یوم الاثنین

باعتبار سنتش بنی امیه اکثر کارها در آن بد است غیر از جامه بریدن و ناخن گرفتن و حمام رفتن که اینها نیک است و باعتبار اینکه روز و شش نسبت بقمر و شبش بعطارد دارد بعضی احادیث در مدح اینروز وارد شده و تولد رسول خدا و بنای کعبه و رفع حجرالاسود و ابتدای هجرت و دخول مدینه و اکثر کارهای آنحضرت در اینروز میشده همه شغل در آن نیکست خصوصاً حجامت کردن و در آخر این روز مباشرت با زنان و شب اینروز کردن بسیار خوب و چون فرزندی بهم رسد حافظ کلام الله و راضی بقسمت خدا باشد در شب اینروز هر کس دو رکعت نماز کند در هر رکعت سورهٔ فاتحه را یازده بار و هر یک از توحید و معوذتین یازده بار بخواند و بعد از سلام آیة الکرسی یازده بار بخواند حق تعالی نام وی را در دفتر اهل بهشت نویسد و گناهان علانیه او را بیامرزد و بعد هر آیه که در عرش تلاوت نموده است ثواب یکحج و یک عمره بوی دهد و همانا که بنده از اولاد اسمعیل آزاد کرده باشد و اگر در آن ایام بمیرد شهید مرده باشد و در روزش هر کس چهار رکعت نماز کند بدو سلام هر رکعت فاتحة الکتاب هفت بار و سورهٔ قدر یکبار بخواند و بعد از فراغ یکصد صلوات فرستد و صد بار اللهم صل علی جبرئیل بگوید حق تعالی هفتاد قصر در بهشت باو دهد که در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار حجره و در هر حجره هفتاد هزار کنیز باشد ساعت استخاره از صبح تا طلوع آفتاب و از وقت چاشت تا ظهر و از عصر تا خفتن نیکوست

یوم الثلثاء

[illegible]

یوم الاربعاء

در شب و روز آن مباشرت کردن با زن نیکوست و در اینروز آب و شجر و شهرها و قری و خرابها و معمورهای روی زمین آفریده شده است و بروایتی ارکان را در آن موجود گردیده شبش منسوب بزهره و روزش متعلق بعطارد و مخصص بنی عباس و روز آشامیدن دواست چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده و من اراد ان یشرب الدواء فنعم الیوم یوم الاربعاء روز شکار رفتن و حمام رفتن و سفر کردن و جامه بریدن نیکوست چه هر کس در اینروز جامه ببرد از حیوانات بزرگ جثه بی نصیب است و آید و نوره کشیدن در آن بد است و حجامت کردن بقولی بد و بقولی نیک در شب اینروز هر کس دو رکعت نماز کند حمد یکبار و آیة الکرسی و توحید و قدر در هر رکعت یکبار گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود و در روزش هر کس دوازده رکعت نماز کند در هر رکعت حمد یکبار و توحید سه بار و معوذتین سه بار منادی زیر عرش ندا کند که ای بنده عمل از سر گیر که گناهان گذشته و آینده تو آمرزیده شد و روزه هر چهار شنبه اول از عشر وسط هر ماه و پنجشنبه اول از عشر اول و پنجشنبه آخر از عشر آخر برابر است با روزه تمام عمر و چیدن ناخن در اینروز بقولی بد و بقولی نیک و ترتیب آن بدست راست بحساب لفظ خوابس و از دست چپ اوخسب است و ساعت استخاره در اینروز از صبح تا ظهر و از عصر تا خفتن نیکوست

یوم الخمیس

[illegible]

یوم الجمعه

متعلق بزهره و شبش منسوب بقمر تسمیه اش بدین نام یا بجهت جمع شدن اشکال و اشتغال خلقت آسمان و زمین یا جمع شدن خلق بر اقرار بولایت یا جمع شدن شمس و قمر و ملائکه و کواکب در تحت آسمانها در اینروز خلقت آدم و هبوط او و وفاتش هم در اینروز بود و شب اینروز بهترین شبها و وقت استجابت دعا و جماع کردن در آن بعد از عشا نیکو و فرزندی که در آن بوجود آید از جمله اولیا گردد و نماز حفظ در این شب ضرور و آن دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد ده بار سورهٔ زلزله و بعد از فراغ یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام از شر همه مخلوقات ایمن گردد و تلاوت سور کهف و بنی اسرائیل و طواسین ثلاثه و الم سجده و لقمان و حم سجده و دخان و صافات و واقعه و الرحمن ضرور و در طلوع صبح سوره توحید صد بار و استغفار صد بار و روزه اش کفاره گناهان و حسنات در آن بالمضاعفه و مباشرت با زنان و تلاوت سورهٔ نساء و صافات و دار و کشیدن و خضاب و غسل و در حین غسل بعد از شهادتین اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله بسم الله وبالله وعلی سنة رسول الله والائمة من بعده و زیارت رسول خدا و بیست رکعت نافله را بعوض نافله ظهرین سنت موکد و بریدن ناخن نیکو و در روز دو ساعت است که دعا در آن مستجاب است یکی بعد از خطبه تا نماز و دیگر از عصر تا غروب [illegible] ساعت استخاره از صبح تا طلوع شمس و از زوال تا عصر نیکوست

یوم السبت

[illegible]

فی یوم النیروز

در هر عصری موضوع از برای شادی بوده و شرافت عظیم دارد از جمله آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام در اینروز بر مسند خلافت ظاهری قرار گرفته غسل و جامه پاکیزه پوشیدن و بعد از نماز ظهرین چهار رکعت نماز در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قدر ده بار و در ثانی جحد ده بار و در ثالث توحید ده بار و در رابع معوذتین ده بار و در سجده این دعا را خواندن اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین و صل علی جمیع انبیائک و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و صل علی ارواحهم و اجسادهم اللهم بارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت خطره اللهم بارک لنا فیما انعمت به علینا لا اشکر احدا غیرک و وسع علی فی رزقی یا ذا الجلال و الاکرام و سیصد و شصت و شش بار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال یا عزیز یا غنی و سیصد و شصت و شش بار آیة الکرسی و همین عدد اللهم ان هذه سنة جدیدة و انت ملک قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک مؤنتها و شغلها یا ذا الجلال و الاکرام گوید و در اول محرم نیز چنین کند و نوشتن هفت سلام در وقت تحویل و آب آن را نوشیدن موجب سلامتی در تمام سال است ۱ سلام قولا من رب رحیم ۲ سلام علی نوح فی العالمین ۳ سلام علی ابراهیم ۴ سلام علی موسی و هرون ۵ سلام علی الیاسین ۶ سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین ۷ سلام هی حتی مطلع الفجر

الجدول الثانی والعشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة واحکام الرؤیا والارقوع والمنحوسة وسگزیلدوز

[illegible]

مبارک و بسیار نیکست خلق شده است در آن حوا و تزویج او با آدم در این روز شده نیکوست در آن تزویج و بنای منازل و نوشتن عهدنامه و اختیار سفر و طلب حوایج و هرکس که در اول این روز بیمار شود آزارش سبک باشد بخلاف آخر که ثقیل گردد و طفلی که در این روز متولد گردد تربیت پذیر باشد و عمارت کردن و بنا نهادن در این روز بسیار مبارک و نیکو باشد

[illegible]

ماه نو از شب اول تا شب سیم هلال و از شب چهارم تا اوسط ماه قمر و اواسط بدر و بعد از آن باز قمر و سه روز آخر را محاق گویند و طلب رؤیت هلال خصوصا ماه رمضان و شوال و ذیحجه سنت و گاهی بسببی از اسباب واجب میگردد و علما از چند چیز اختیار کرده اند بحسب بروج و طبایع آن که هر ماه در حین نو شدن در هر کدام برج باشد بدان چیز دیده شود بدین نهج

[illegible]

نیکوست از برای هر گونه حاجتی چون بیع و شری و عرس و بنا و غیره و هر کس در این روز نزد سلطان رود مطلبش بر آید و مکروه است در آن رکوب سفر و بیرون رفتن سوی جنگ و نوشتن عهدنامه و هر کس در این روز تولد یابد تربیت پذیر باشد و گریخته در این روز پیدا نگردد و هر که در این روز بیمار گردد مرضش شدید شود

[illegible]

ماه را دخلی عظیم در طبع انسان و حیوانات باشد و باین معنی معلوم گردد از مغز و قلم حیوانات که در ایام بری جرم و نور ماه پر است و در اول و آخر ماه خالی است پس از اول ماه تا بنصف که جرم قمر در ترقی است گرفتن خون مضر است خواه بفصد و خواه بحجامت و همچنین نوره نباید کشید و از نصف تا آخر نافع است بدین تفصیل

[illegible]

نیکوست از برای هر چیزی هر که در این روز متولد گردد مال وی در آخر بسیار شود ولیکن ظالم باشد و طلب علم و بیع و شری و قرض و استقراض و رکوب بحر در این روز نیکوست و گریخته در این روز پیدا شود و مریض بری گردد و بروایتی مولود طویل العمر و مشعوف بطلب علم باشد و در آخر عمر متمول گردد

[illegible]

هر روز از ایام ماه عربی را جهة تراشیدن سر خاصیتی است در نیکی و بدی و هر کس ملاحظه آن نماید نفع کلی یابد و بعضی از آن با میر المؤمنین علیه السلام نسبت دهند و همچنین در گرفتن ناخن پس آنچه ازین مذکور است و بتجربه معلوم و علمای دین عمل نموده اند و بطریق حدیث نقل کرده اند موافق این است

[illegible]

متوسط است و صلاحیت دارد از برای سفر و قضای حوایج و بنا و وضع اساس و حصار و زرع و غرس اشجار و کردم انگور و دخول بر سلطان و اتخاذ ماشیه و هر که بگریزد دیر بدست آید و هر که در این روز گم شود خبرش باز نیاید و هر که در این روز بیمار شود مرض وی صعب گردد و هر که متولد شود زندگی بر وی دشوار باشد

[illegible]

جمعی از بندگان خاص خدا اند که از وسایط مبدا فیض بعالم میرسانند و ایشان را اوتاد و قطب الاقطاب گویند و در السنه مردم مشهور برجال الغیب اند و بعضی ایشان را اصحاب صاحب الامر دانسته اند و در عدد آنها اختلاف است در حدیث تا من ثلاثین سی نفر اند و هر روز از ماه عربی در طرفی از عالم سیر میکنند و فیض میرسانند بدین قسم

[illegible]

روزیست که موسی عصای خود را بر حجر زد دوازده چشمه آب بهم رسید و هم در این روز دریا شکافت نیکوست در آن سفر و هر چه اراده کنی سوای تزویج چه هر که در این روز تزویج کند تفرقه واقع شود میان او و زوجه اش و اگر درین روز از سفر آمده باشی بر اهل خود داخل مشو و هر که در این روز بیمار شود شدید گردد و مولود در این روز طویل العمر باشد

[illegible]

بقية الجدول الثاني والعشرين في معرفة ايام الشهور الفارسية واحكام الرؤيا والرقوع والنحوس والسكر

[illegible]

نحس مستمر است و قابیل پسر آدم درین روز تولد یافته و در همین روز برادرش را
کشته میدانست نعش او را چه کند کلاغی هویدا شده با کلاغی دیگر جنگ کرده و او را کشت
و بمنقار زمین را گود کرده کلاغ را در خاک کرده قابیل همچنان کرده پیل از برای
خواست اول کسی است که خون ناحق کرده درین روز از منزل بیرون نباید رفت و مولود را حال نحوست

[illegible]

تأثیر خوابهای شبهای ماه در این جدول ذکر میشود و چون خواب مشوش بینند این دعا بخوانند
أَعُوذُ بِرَبِّ مُوسَى وَعِيسَى وَإِبْرٰهِيمَ الَّذِي وَفَّى وَمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى مِنْ شَرِّ هٰذِهِ الرُّؤْيَا وَشَرِّ مَا فِيهَا
وَنَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ مَا فِيهَا البته ضرر نبیند و خواب مشوش که بیند بگردد بطرف دیگر و سه
آب دهن بطرف چپ اندازد و آیه إِنَّمَا النَّجْوَىٰ بخواند

[illegible]

روز تولد شیث است نیکوست از برای شروع در هر عملی و از برای بیع و شری نیکست
لیکن بد است در آن داخل شدن بر سلاطین و هر که در اینروز از نکریزد بطوع و رغبت باز آید
و هر که بیمار شود زود صحت یابد و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که در اینروز متولد شود
عیش وی نیکو گردد و لیکن نمیرد تا فقیر شود و از سلطان بگریزد

[illegible]

از وقوع زبان ترکی قوتیست که روح را تعلق تمام با او و در بدن انسان متحرک در هر روزی از روزها در عضوی
از اعضا باشد پس ملاحظه باید کرد که در آن روز آن عضو
مجروح نگردد نه بفصد و نه بحجامت و نه بداغ نهادن
و نه بدندان کندن و نه بغیر اینها که آن قوه از او
مفارقت و روح نیز با آن میرود و در دم
آدمی فوت شود و ترتیب بدین نهج است

[illegible]

روز متوسط است حذر باید کرد از منازعه و استقراض زیرا که هر کس درین روز
چیزی بکسی دهد دیگر آن چیز بوی بر نگردد و مولود درین روز حالش نیکو باشد و بروایت
دیگر روز صافی نیکست بطلب هر چه خواهند روند و تزویج و بیع و شری و زراعت و دیدن
سلاطین همگی نیکست و بروایتی روز سنگین است صلاحیت طلب حاجت ندارد

[illegible]

از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که در سالی بیست
و چهار روز نحس میباشد که در آن روزها امری که شروع
شود با تمام نرسد و مولود زنده نماند و کسی درین
ایام بسفر رود ظفر نیابد و درختی که درین روزها کشته
شود ثمره ندهد و این در هر ماه از ماههای عربیه دو
روز است و بروایت امام جعفر صادق علیه السلام
روز نحس دوازده است در هر ماهی یک روز

[illegible]

خفیف و نیکوست از برای طلب حوایج و تجارت و تزویج و دخول بر سلاطین حضرت
یوسف علیه السلام در اینروز تولد یافته پس هر که درین روز متولد شود تربیتش
نیکو باشد و هر که در این روز بسفر رود خیر بسیار بیند و سالماً و غانماً
باهلش بر گردد و از آن سفر ملتذ و محظوظ باشد

[illegible]

هشتم ... اختر مشتری در غایت نحوستست
چون در حین روانه شدن بسفر یا جنگ یا شروع در عملی
روی یا پهلوی راست و مقابل باشد البته ضرر یا رسد
و بیم هلاک باشد و همچنین خوابیدن و نشستن و جماع کردن
و اکل و شرب نیز باید رو بآن نباشد و روز که در
طلب کنند روزی که در زیر زمین باشد درخت کاشتن
و بنای عمارت نشاید روز که در آسمانست تمام نیز باید

[illegible]

روز سبک و نیکوست از برای هر امری و حاجتی هر کس در اینروز تولد یابد حلیم و
بسیار بدست آید هر که درین روز بیمار شود بزودی خلاصی یابد و هر کس بگریزد باز آید
لیکن نوشتن وصیت بدین روز خوب نیست و فی رِوایَةٍ یَومٌ مُبارَكٌ
صالِحٌ لِكُلِّ حاجَةٍ مِنْ لِقاءِ السُّلْطانِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ و سفر بدین روز خوبست

الجدول الثالث العشرون فی ذکر اشیاء متفرقة یحتاج الیها فی کثیر من الاوقات

اختیارات الایام

هر روزی که اراده شروع در شغلی و عملی داشته باشی از روز نوروز گذشته تا آنروز بشمار و دو مکر رسی و شش آنرا طرح کند آنچه بماند پس هر عددی که منتهی شود آن عدد را در این شکل بیید اگر در خانهٔ اول که جدا است یافت شود لیبسته در آنروز شروع در آن کار نماید که خیر و سعادت ببیند و در متوسط مخیّر است و در ردی آن کار را نکند که ضرر بیند شکل اینست

[illegible]	
1	4
7	10
13	16
19	22
25	28
31	34

[illegible]	
2	5
8	11
14	7
30	23
26	29
32	36

[illegible]	
3	6
9	12
15	18
21	24
27	30
32	36

و چون در روز بد شروع در شغلی یا سفر را مضطر و لاعلاج باشی قبل از شروع حمد و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی و پنج آیه از آخر آل عمران بخوان و بگو اللهم بک یصول الصائل تا آخر دعائیکه در جدول البست از همین صفحه مذکور است و دیگر متوسل شدن بائمه معصومین موجب خلاصی از آفات دنیا باشد بجهة خلوص اعتقاد چنانچه حضرت صادق فرموده ان لشیعتنا لولا بنا عصمتم لو سلکوا بما فی البحار الغامرة و ساسر البیداء الغافل بین سباع و ذئاب و اعادی الجن و الانس لا منوا من مخاوفهم بولایتهم

[illegible] الکواکب

[illegible]

السنة

روز و نیم ساعت از روز را به سبب است برویت هلال که سیصد و پنجاه و چهار روز باشد و در حدیث آمده که سال سیصد و شصت روز بود و شش روز که صرف خلقت دنیا شده از آن وضع کرده اند سال شمسی از ابتدای مفارقت آفتاب است از محاذات نقطه که در منطقة البروج فرض شود تا هنگامیکه باز بهمان نقطه رسد بحرکت خاصه خود که از مغرب بمشرق است و این سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و پنجاه دقیقه و دوازده ثانیه است بنابر زیج بطلیموس و بنای ملکشاه آفتاب که در بعضی از بروج زیاده از سی روز است چون دوازده ماه فرس هر یک را سی روز دانند وضع شود پنج روز و کسری باقی ماند که پنج از آخر اسفند ماه افزایند و آنرا خمسه مسترقه گویند و کسر را جمع کنند تا در چهار سال یک روز شود و آنرا کبیسه گویند و بر خمسه مسترقه افزایند و مسترقه ایشان در انسال شش روز گردد و در زمان اهل سیصد و شصت و پنج روز و ربع است که اهل فرس بعد از سقیفای شهور متساویه بعضی را جمع کردندی تا در هر صد و بیست سال یکماه شدی و آنرا در آخر یکی از ماههای خود اضافه نمودند و بنام همانماه خواندندی و پنج روز را در آخر ماه بیستم داده بعضی آخر اسفند و در میان بعد از وضع ماههاکه بعضی ایدا از سی و از است ربع زیاده را جمع کرده تا چهار سال یک روز شده آنرا در آخر شباط ماه اضافه کنند و مبدا سال رومی اول تشرین الاول است که اوسط ملکشاه آفتاب در میزان باشد و برخی آنرا سی روز دانند و فارسیان مبدا سال را اول فروردین قدیم دانند که اوایل نزول شمس بعقرب باشد و بعضی آنرا نیمه در فرس دانند

الافلاک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

الطالع

[illegible]

الکسوف

در محرم علامت مردن مردی بزرگ است و در مغرب کمی میوه در بلاد جبل و خارش در بدن و گرانی نرخها و خروج سختی بر پادشاه و غلبه پادشاه برادر و در ماه صفر دال بر بیماری در شهرها و بارش بسیار و تنگی معیشت و کمی آب در همه بلاد و نیکی احوال مردم در آخر سال و بسیاری میوه در بلاد جبل و در ربیع الاول علامت کشش بسیار است در مغرب و یرقان و فور میوه و خرابی شهرها و افتادن کرم در شیرینیهای بلاد جبل در ربیع الثانی علامت بسیار شدن آبست در کوهها و ارزانی در همه جا و فیضان نهارو آثار و برکت و نعمت و غلبه پادشاه مغرب و در جمادی الاول علامت ریختن خون بسیار است در بوادی و رسیدن بلا بپادشاه و خروج پادشاه و ظفر پادشاه یابد و در جمادی الثانی دال بر کمی آبها در بلاد سوکه در حوالی کوفه است تا موصل و گرانی و رسیدن بلای عظیم بپادشاه بابل و در رجب علامت طاعون و قحط در بلاد مغرب است و بسیاری باران در بابل و وفور در چشم و در شعبان دلیل است بر کشته شدن امیر و بالا رفتن تسعیرات و قحطی عظیم در همه جا و در رمضان دلیل بر سختی سرما در بلاد جبل و بسیاری برف و باران و آب در یاها و درندگان در بلاد فارس و مرگ اطفال و زنان در شهریور ماه و در شوال دلیل است بر قتل و غلبه پادشاه بر دشمنان و بسیاری بلا و فتنه و اضطراب در میان مردم و در ذیقعده دال بر فتح بلاد و پیدا شدن دفینه‌ها در بعضی از زمینها و در ذیحجه دال بر فوت بزرگی در بلاد مغرب و مردی دعوی پادشاهی کند و از پیش [illegible]

البست

[illegible]

احکام السنین

چون اول محرم شنبه باشد زمستان سرد و باران و یخ و طاعون و مرگ کودکان و گندم گران و عسل کمیاب و مزروعات از آفت سالم و انگور و بعضی میوه را آفت رسد و روم را با عرب جنگ و غنیمت بدست عرب آید و پادشاه را غلبه باشد و چون یکشنبه باشد زمستان نیکو و باران بسیار و درختان و زراعت را آفت رسد و عسل کمیاب و در هوا اثر طاعون و در آخر سال گرانی و غلبه پادشاه و درد و مرگها صعب باشد و چون دوشنبه باشد زمستان نیکو و تابستان بسیار گرم و باران و دفتش بسیار و کاو و عسل و گوسفند فراوان و در جبل یعنی آذربایجان و عراق عرب و خوزستان و فارس و همدان نرخ خوردنیها نازل و میوه فراوان و مرگ زنان بسیار و در فارس غم و اندوه باشد و چون سه شنبه شود برف و یخ و مطر در نواحی مشرق و گوسفند و عسل بسیار و در آخر سال نرخها گران و چون چهارشنبه بود زمستان سرد و باران بسیار و نیمه میوه در بلاد مشرق و جبل بسیار و مرگ مردان و نرخها ارزان و چون پنجشنبه باشد زمستان ملایم و گندم و میوه وافر و در اول سال تب بسیار خصوص بابل و روم را بر مسلمانان غلبه و در اصفهان ... و در مصر و زمین سه ... واقع شود و پادشاه عرب مظفر باشد و چون جمعه باشد زمستان ملایم و باران بسیار و گرانی اندک و آبها کم بود و در بلاد جبل غله کمیاب و در مغرب گرانی و آفت درختان و روم بر فارس غلبه ... [illegible]

بَقِیَّةُ الجَدْوَلِ الثّالِثِ العِشرونَ فی ذِکْرِ اَشْیاءٍ مُتَفَرِّقَةٍ یُحْتاجُ اِلَیْها فی کَثیرٍ مِنَ الاَوْقاتِ

التّاریخ

ماخوذ از توریخ مصدر باب تفعیل بمعنی الفا و او بیست و جمعش تواریخ بمعنی یاد آوردن و نگاهداشتن در خاطر و نشان چه در هر امری عظیم که رو نمودی از غایت عظمت به عالمیان اشتباه نشود از برای ضبط معاملات خود گیرند و سال و ماه خود در آن سنجند و اول تاریخی که در روی زمین بنا گذارده شد هبوط آدم بود از بهشت بدنیا و بعد از آن قتل هابیل و بعد از آن فوت آدم که در روز فوت آدم هشتاد هزار کس از اولاد او موجود بودند که تعزیه آنحضرت بر ایشان از همه مصایب عظیمه و آن تاریخ تا زمان نوح علیه السلام متداول بود و بعد از آن واقعه طوفان تاریخ شد تا زمان اسکندر و بعد از آن رفتن اسکندر بظلمات و آنرا تاریخ اسکندری گویند و نزد بعضی تاریخ اسکندری جلوس اسکندر رومی است بر تخت سلطنت و بعد از آن غرق فرعون و نجات بنی اسرائیل و بعد از آن کشته شدن اصحاب فیل بدست ابابیل که آنرا تاریخ عام الفیل گویند و آن نیز منسوخ شد بهجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه و آنرا تاریخ هجرت گویند که الحال متداول است و اگرچه اول آن در ماه ربیع الاول بود چون اول سال از محرم است بنای این تاریخ بر آن گذاشته شد و جمعی هم که اول سال را از رمضان دانند بنای این تاریخ را از رمضان با حسابهای این کتاب در حیات و ممات ائمه و غیره بر اول محرم است چه آن اصح و اشهر است

الشّهور

[illegible]

السّاعات

جزوی از حرکت فلک الافلاک است تا بیست و سه جزو دیگر یکدوره تمام کند و حکمت در این اختصاص شبانه روز به بیست و چهار ساعت آنکه قوای بشری تحمل غیر این اندازه در ادای وظایف آن از طاعت و کسب معیشت و ساعات معوجه اند یا متساویه اما معوجه آنست که هر یک از شب و روز را دوازده ساعت دانیم در فصلی از فصول اعم از ساعات قصیره یا طویله و متساویه آنست که در قصر و طول با هم تفاوت نکنند بلکه قصر و طول شب و روز بزیاده شدن عدد ساعت و کم شدن آن و هر ساعتی از ساعات شب و روز هفته منسوب بیکی از سبعه سیاره دارد بدین نهج که ساعت اول از روز یا شب مختص به آن کوکبی است که نسبت بآن شب یا روز دارد و ساعت دویم بآن کوکبی که بعد از آنست در ترتیب شماره منجمین و سیم بعد از آن تا هفتم و باز بهمین نهج و تقسیم دیگر آنکه در روز یکشنبه از صبح تا نزدیک چاشت از شمس و چاشت از زهره و نزدیک زوال از عطارد و وقت نماز پیشین از قمر و مابین الصلوتین از زحل و عصر از مشتری و آخر روز از مریخ دوشنبه اول روز از قمر و بعد چاشت از زحل و نزدیک زوال مشتری و پیشین مریخ و مابین الصلوتین شمس و عصر زهره و آخر روز عطارد و سه شنبه بهمین ترتیب از مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل و مشتری چهارشنبه از عطارد و قمر و شمس و مشتری و مریخ و زحل و زهره پنجشنبه از مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل جمعه از زهره و عطارد و قمر و زحل و مشتری و مریخ و شمس شنبه از زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر است والله اعلم

الاقالیم

[illegible]

ذوات الاذناب

ستاره دنباله دار است که گاهی در هوا پیدا شود دنباله آن گاهی کاکل مانند و چون گیسوی زنان و گاهی گیسوی افتاده اگر بتند و بنظر دنباله آن معین و احکام بسیار است امّا محیط اکثر شوم و مکشوف از شکل آن این جمله کواکب آسمان منبث است در تحت ثوابت و سیارات محسوب کرد بلکه از اجزای دخانیه است که در کره نار تحت فلک محترق گردد و مانند هیئت ماند و حکم آن از رجوع مستند که آفتاب آن باشد قبل از نصف شب مشرقیست و بعد از نصف شب مغربی است

[illegible]

السّیّارات

[illegible]

الخسوف و الکسوف

حایل شدن جرم قمر است فیما بین دنیا و جرم شمس پس چون در محرم واقع شود دلالت دارد بر ارزانی و حدوث بیماریها و ظفر پادشاهان بر دشمنان و وقوع زلزله و سلامتی مردمان بلاد است و در صفر موجب ترس و گرسنگی در مغرب و جنگ و کشش در آنجا و ظفر پادشاه و در ربیع الاول پدید آمدن صلح و دفع اختلاف و ظفر پادشاه مغرب و کمی کاه و گوسفند و حدوث وبای شتر در بادیه و فراوانی در آخر سال و در ربیع الثانی اختلاف در میان مردم و خروج بعضی و ترس و بیم هلاکت و در جمادی الاول توسعه روزی و شفقت پادشاه و احسان او بر رعیت و در جمادی الثانی دلیل بر جنگها و کشش در بلاد مصر و گرانی در بلاد مغرب در آخر سال و در رجب دلیل است بر آبادی زمین و آمدن باران بسیار در کوهستانها در ناحیه مشرق و معدن الکای فارس و عدم ضرر و در ماه شعبان دلیلست بر سلامتی مردم از شر پادشاه و ظفر پادشاه بر دشمنان و مرگ در بلاد جبل در آخر سال و در رمضان دلیل بر اطاعت مردم بپادشاه فارس و غالب شدن روم بر عرب و بعد از آن عرب بر روم و در شوال دلیل بر بسیاری برنج و شش در بلاد هند و فراوانی گیاه در بلاد مشرق و در ذیقعده دلیلست بر بسیاری باران و ظهور جراد در ناحیه فارس و بر همخوردن آنجا و در ذیحجه و زیدن بادهای بسیار و کمی میوه و ظهور جراد در شهرهای از بلاد مغرب و کمی و گرانی جو و گندم و خروج شخصی بر پادشاه و گرانی ماکولات در فارس

الزّلازل و الآیات

[illegible]

اوّل کلّ شهر

و چون ماه نو بینی از جای خود حرکت مکن و این دعا بخوان اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ هذَا الشَّهْرِ وَ نُورَهُ وَ نَصْرَهُ وَ بَرَکَتَهُ وَ طَهُورَهُ وَ رِزْقَهُ وَ اَسْئَلُکَ خَیْرَهُ وَ خَیْرَ ما فیهِ وَ خَیْرَ ما بَعْدَهُ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ ما فیهِ وَ شَرِّ ما بَعْدَهُ اَللّهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَیْنا بِالْاَمْنِ وَ الْاِیمانِ وَ السَّلامَةِ وَ الْاِسْلامِ وَ التَّوْفیقِ لِما تُحِبُّ وَ تَرْضی پس دعای هلال از صحیفه را بخواند و اگر هلال رمضان باشد این کلمات را اضافه کند اَللّهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَیْنا ... صِیامِهِ وَ قِیامِهِ وَ تِلاوَةِ الْقُرْآنِ فیهِ اَللّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنا وَ تَسَلَّمْهُ مِنّا وَ سَلِّمْنا فیهِ و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در روز اول هر ماه جدید دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید سی مرتبه بعدد ایام ماه بخوانند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قدر را بهمان عدد بعد از آن تصدق کند آنچه مقدر گردد و بخرند بآن تصدق سلامتی خود و عیال و اولاد خود را در آن ماه و باید این کلمات را بگویند اَللّهُمَّ اِنّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَةِ سَلامَةَ نَفْسی وَ دینی وَ اَهْلی وَ مالی وَ مَنْ یَعْنینی اَمْرُهُ اَللّهُمَّ سَلِّمْنی فیهِ مِنْ کُلِّ بَلاءٍ هر کس از اول ماه قبل از آنکه چیزی بخورد و اندک پنیر بخورد همه حاجاتش در آن ماه بر آید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود نِعْمَ اللُّقْمَةُ الْجُبْنُ یُعْذِبُ الْفَمَ وَ یُطَیِّبُ النَّکْهَةَ وَ یُشَهّی الطَّعامَ وَ یَهْضِمُهُ وَ مَنْ یَتَعَمَّدُ اَکْلَهُ رَأْسَ کُلِّ شَهْرٍ اَوْشَکَ اَنْ لا یُرَدَّ لَهُ حاجَةٌ

الجدول الرابع والعشرون في معرفة خط القبلة وطول البلاد وعروضها وطوالعها وانحراف قبلتها واطول ايامها

[illegible]

الطول

سوس اقصی	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	آمل
له ل	مج نا	صه ل	فد ک	عا کو	فد م	وه	مال	مر ک	صد ک	مج ا	فد ا	عد ک	مه ک	مه نه	له ا	وه	مه م	ع مد	نح ک
خوارزم	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	مشهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ
سد ل	سر یه	مد یه	عطم	عا	فد ل	عه ا	ق ل	عب ب	فط له	مج مد	فو ۸	ع مد	عط ل	سو ل	صد ک	صد مد	صه ل	صه ل	ما ۸
کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقو	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دمغان	بسطام
عب ا	فد ل	فد ل	نح ل	لوی	صط ل	صور	صه ه	عول ب	عری	فد م	عد ک	نح ه	فد مد	سو ل	عب ی	عد ص	ع مه	نح نه	فط ل

العرض

سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هرات	سعدان	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
ل مد	لر به	لر مد	ع له	له ل	له مد	له مد	له ند	لو لا	له مد	له ل	له ی	مج که	که مد	لد مد	لو له	لز نه	لز نه	له ه	لر مد
حمص	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	ومکه	مشهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس
لد مد	لز م	لر کا	لو م	لو ک	ل ۷	ع ک	ل ۵	طی	لز ه	فو ن	لط کو	لب مد	لد ۸	لج ه	ل ۷	۷ ۵	لط ج	لد ا	لو مد
بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقو	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دمغان
لط ما	لو ک	م ۵	لط ل	۷ ند	له م	لط و	لط و	لو ن	ار مد	کا م	نر ی	مد ی	لد ک	مج مد	لد نه	له ه	لو ن	لو مد	لو ک

الطالع

سوس	حلوان	جیلان	شهر الغنیل	خوی	مشهد رضا	بلخ	عمان	دینور	اهواز	ساوه	قسطنطنیه	آمل	سبزوار	دیلم	مرو	مراغه	قابوس	کرمان	نهاوند
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب
ترمت	خارستان	بردع	کنج مکران	ساری	ری	قزوین	نیشابور	شوشتر	شیراز	شماخی	سعد اعلی	جرجان	حبشه	بحرین	طوس	هرات	سلطانیه	مرغانه	قبل طوس
قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	اسد
یزد	کاشان	حجاز	بانارس	بصره	واسط	غزنین	سعدانه	قسم	بیت المقدس	دجله	بادکوبه	ابرقو	تبریز	راس العین	قبل ابل	طبرستان	بابل	همدان	هوسم
سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا

انحراف القبلة

ترنج	ارزمکان	حلب	رحبه	انطاکیه	ملطیه	مدینه	دمشق	طرابلس	یمن	مابارس سند	اکره	دهلی	دبیل	منصوره سند	لهادر	تهامه	هرموز	مولتان	خانبالغ
جرفی	ح	نو	مز فط	نط	ک	مج	عج	عط	طز	فد	فد	مج	سج	فه	عو	عج	عب	عب	عا
جنوب	حمص	قنسرین	رومیه کبری	طرطوس	قسطنطنیه	صور	قرنیه	عسقلان	ینبع	کشمیر	قلیف	لحسا	قندهار	بست	تبت	سیستان	بدخشان	پیش بالغ	قراقره
کا	کط	ل	لا	له	لو	لر	لح	عد	کا	سط	سط	سج	سج	سه	سه	سب	سب	سا	سا
جنب	بیت المقدس	اسکندریه	مصر	تومو	مغرب طرابلس	قرطاندلس	قیروان	تاهوت	جنب	بحرین	بلخ	ختن	کرمان	فاریاب	کاشغر	مرو	هرات	شیراز	کشمش
المشرق	مز	نج	نط	عو	عو	عز	فا	قز	المغرب	س	نط	نج	نج	نو	ند	نب	فا	نا	ن

البیت

سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	بابل	کابل	سبزوار	هرات	همدان	بغداد	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	خوارزم	رومیه	شهر الغنیل
عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	زهره	زهره	عطارد
مرو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	قزوین	خوی	مراغه	شوشتر	قبل طوس	دجله	مداین	نصیبین	ومکه	مشهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	فراشام	دمشق
مشتری	مشتری	زهره	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد
مدینه	کوفه	فلسطین	اهورت	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقو	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	تکریت	طرطوس	المصیصه
عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	زهره	عطارد	زهره	مشتری	مشتری	زهره	زهره	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری

اطول النهار

آذربایجان	سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
مد لو	مد و	مد لج	مد مج	مد مد	مد کد	مد کا	مد لو	مد	مد کا	نز کد	مد کد	مد کد	مج لج	مد لج	مد لج	مد لج	مد ه	مد لج	مد ک
هوسم	حمص	خوارزم	رومیه	شهر الغنیل	مرو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	فرناس	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	مشهد رضا	شیراز	یزد	کاشان	دمشق
مد لج	مد لو	مه ه	مد مد	مج لج	مد لو	مد کط	مد مد	مد لج	مد لج ل	مد لز	مد له	مد ج ل	مد مان	مب ه	مد لج لو	مج ه	مد و	سـ	نه
کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقوه	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	قابوس	تکریت	دمکده	المصیصه
مد ج ل	مد ی	مج نا	مه لج ل	مد لج ل	مد لا و	مج نو	مد نو	مد مج	سـ م	مد لا ل	مد ک	مه لج مج	مد ن	مد ل	مد ل	مد لب	مد ع ل	سـ ل ل	مد لا ل

الاقالیم

حبشه	مکه	بغداد	طنجه	خوخو	فرنگ مدیه	ارض صقالیه	عمان	مدینه	قیروان	طرطوس	تبت	اندلس	یاجوج و ماجوج	زنجبار	مصر صعید	طرابلس	حمص	سوکو	نامه
خط استوا	۲	۳	۴	۵	۶	۷	اول ۲	۳	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۶	۶
سد اسکندر	نوبه	مقنع	اسکندریه	حلب	خوارزم	فاریاب	روم فرنگ	حضرموت	طایف	قدس خلیل	موصل	بلخ	طراز	کفه	عدن	غامه	دمشق	خوی	بخارا
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳ قبل	۴	۵ قبل	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵
کاشغر	قوم ترکستان	نصیبین	هرموز	بعلبک	تبریز	سمرقند	قراقرم	بلغار	سراندیب	بحرین	بصره	گنجه	تمام ماوراءالنهر	من بالغ	سیلان مند	کمنبایت	عراق عرب	اردبیل	شیروان
۶ قبل ۵	۷	خط استوا	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۵

[illegible]

بقية الجدول الرابع والعشرين في معرفة القبلة من بقايا طول البلاد وعرضها وطوالعها وانحراف قبلتها وفي اطول نهارها وابعاد الاجرام واقطارها

خط القبلة

[illegible]

بقية الطول

مزینان	اصفهان	ماهارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سوادکوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	توتن	قاین	بدخشان
نطل	نوم	مدک	نه مه	سه	فدا	فطه	عطل	فه ا	یح مه	نطه	یح مد	نال	یح ک	فطاله	صعه	صعه	صعه	یح ک	ندکه
حجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	پنجهراکابل	مکران	کنج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	بیت المقدس	ارزن الروم	نخجوان	سرمن رای
فه له	فول	فرمه	صه به	صلح	صح نا	صه نا	فانه	فدمه	صح مه	صسطه	نه مه	فزله	فرفر	[illegible]	یح ع	سال	مومه	ناله	عطعا
اصطخر	کرمانشاه	جلفادقان	استراباد	الموت	سمنان	ولیجان	ارض المعروف	سهراب	شهرالنیل	فرغانه	فراسس	رومیه	رهکده	دجله	تکریت	ابهر	طرطوس	دینور	بهبهان
فح ل	مح مه	فه ل	فطاله	فه کو	مح مه	مه ن	مه مه	نه ک	سح ک	ماک	فح مد	مه مه	فدمه	مه مه	مح ک	فدل	ج مر	فال	مح مه

بقية العرض

بسطام	مزینان	اصفهان	ماهارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سوادکوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	توتن	قاین
لری	لوی	لب که	کرنه	۷ مه	طل	لد	له مه	۷ ل	۷ ل	م ل	مه مه	که مه	ل ک	لو ک	لری	له ا	یح	له ل	لح م
بدخشان	حجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	پنجهراکابل	مکران	کنج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	بیت المقدس	ارزن الروم	نخجوان
لری	ماله	مدمه	ومه	که مه	لح ل	۷ ح	لد ل	لح ک	له ک	کوه	یح ید	۸ م	الطم	لح ط	۵۷	له مه	لا ن	لطم	لح مه
سرمن رای	اصطخر	کرمانشاه	جلفادقان	استراباد	الموت	سمنان	ولیجان	ارض مغرب	سهراب	شهرالنیل	فرغانه	فرماسن	رومیه	دجله	تکریت	ابهر	طرطوس	دینور	خوارزم
لدمه	ل مه	لدل	لدله	لون	لوکا	لرمه	لدله	لب حب	لول	ل ک	صدکه	لدل	ماه	لح کو	لدل	لومه	لرص	لدنط	صرب

بقية الطوالع

فرماسین	مداین	قرای شام	ابهر	فاریاب	رقه	قبل سارک	طبریه	انطاکیه	بغداد	خبیص	نصیبین	دمشق	خوار	ارض مغرب	لحجو	قومس	ترشیز	کابل	مدینه
سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	جوزا	سنبله	میزان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور
حران	دنکده	مدینه جنا	سمرقند	فاسدان	سپهان	سوادکوفه	طبس	خوارزم	کوفه	بخارا	انطابلس	دامغان	توتن	رومیه	فلسطین	جرجان	علانا	بسطام	قاین
جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت
سیرجان	طرطوس	حلب	مزینان	بدخشان	موصل	عانه	صفهان	حجند	سرخس	مکه	ابیورد	کاشغر	طالقان	قهستان	ختن	اردبیل	هرموز	قندهار	کشمیر
سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	میزان	قوس	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت

بقية الانحراف

سمرقند	بخارا	حجند	توتن	ترشیز	سرخس	ساکب	الیالغ	خشاکوه	طوس	سبزوار	طغراز	یزد	تفلیس	مراغه	عمن	طنجه مغرب	سوس اقصی	مس	[illegible]
مه.	مط	یخ	ع	یح	مز	مو	مو	مو	عد	یح	صب	عب	مب	مو	ه	جاینه	فد	عه	فا
رامهرمز	اصفهان	دامغان	سمنان	خوارزم	استراباد	بصره	کاشان	تستر	شوشتر	ری	قیساریه	ساوه	بغداد	نخجوان	[illegible]	حرمی ص	لونه و الصلح	[illegible]	سومنات
م	نط	لح	لن	لز	لو	لو	له	لب	لب	لا	لا	کح	ع	یب	[illegible]	ع	سد	[illegible]	غا
قزوین	ابهر	شهرزور	کوپا	لاهیجان	همدان	شماخی	بادکوبه	ملغار	دربند	بردع	اردبیل	تبریز	کوفه	سرمن رای	[illegible]	رسدس	صفر	[illegible]	سراندیب
کز	که	کد	کد	کح	کب	ک	ک	نط	یح	یو	یب	ز	یب	ز	المحترق	کب	صفر	[illegible]	سو

بقية الكواكب

عانه	مکه	طالقان	سجستان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض مغرب	علانا	حلب	ترمت	دینور	سجار	راس العین	رقه	لحجو	بهبهان	دامغان	بسطام	مزینان
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
سنجار	همدان	صفهان	بانارس	سهراب طغر	اهواز	بصره	قبل ایل	قومس	سوادکوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	واسط	طبرستان	طبریه	قبل سارک	ترشیز	طبس	توتن
مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زهره	مریخ	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری
قاین	بدخشان	حجند	کاشغر	ختن	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	پنجهراکابل	مکران	کنج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	ها	ها	ها
عطارد	مشتری	زهره	مریخ	زهره	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد			

بقية اطول النهار

مکه	عانه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض مغرب	علانا	حلب	دینور	راس العین	رقه	لحجو	[illegible]	دامغان	بسطام	مزینان	همدان	اصفهان	مدینه طیبه
یح بطه	مدنو	یدایح	سم	مدمرم	لط	مدو	مدومه	مدکو	مدکا	مدل	مده	مدکط	ماده	مدکط	مدالح	مدالح	مدالح	مدح	یح ما
سهراب طغر	اهواز	حبشه	بصره	قبل ایل	قبل سارک	فرس	سوادکوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	توتن	قاین	بدخشان
مه لو	مدا	سلح ل	یح بو	مدایحل	مدل	مدکه ل	مدح ل	مدکا	مدمو	مه که	یح لده	مدمم	مدح ل	مدلدل	مدکا	یدما	مدیح ل	مدمدم	مدلدم
حجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	پنجهراکابل	مکران	کنج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	سیحان	سجستان	سجاد	[illegible]
مه ح ل	مه یح	مه مر	یح لح	یح لط	مزا	مدح ل	مدسم	مدکا	م لط	ی مز	یح ک	یح الک	مداد	مده ی	مدکا	مدلد	صدم	مدلد	۴ لح

الاقاليم

خابالغ	خاکوحین	قنوج هند	کل فارس	قم و کاشان	قیساریه	قسطنطنیه	چین و ماچین	منصوره سند	حلوان	قزوین	قونیه	الکوی چین	صفهان	جیلان	عموریه	ماکوی ماچین	یزد	ری	املوریه
۶	اقلیم اول	۲	۳	۴	۵	۶		۲	۴	۵	۴	۳	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵
بانارس	کرمان	طبرستان	رومیه	قصبه مکران	قندهار	تمام خراسان	سوس	کنج مکران	بدخشان	بردع	ارض مغرب	کشمیر	فرغانه	شهرالنیل	لاهور	بادکوبه	زابل	ختا و ختن	حجند
۲	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۳ حمل	۴ حمل	۵
لهادر	کاخط کابل	میمند	طبریه	سوس	بابل	فلسطین	طالقان	عانه	همدان	مولتان	کابل	غزنین	تکریت	شوشتر	مرو	اکره	دهل	جرجان	هرات
۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴

ابعاد الاجرام

[illegible]

جدول بیست و پنجم در شناختن مسافت میان بلدهائی که مشهورند بخط راست و لام علامت منزل است و خا علامت فرسنخ

الجدول الخامس والعشرون في معرفة مسافة البلاد المشهورة بالخط المستقيم على المنازل والفراسخ واللام علامة المنازل والخاء علامة الفراسخ

مکة	تا صنعا — تا البصره — تا شیراز — تا موصل — تا دمشق — تا بلغار — تا قسطنطنیه — تا هرموز — تا سومنات — تا بخارا — تا نوبه — تا سجاری — تا اهواز — تا سمرقند — تا سجستان — تا خانبالق — تا حلب — تا بغداد — تا کشمیر — تا اندلس — تا قلعلبنه — تا سلج — تا حلب — تا اندلس [illegible]
صنعا	[illegible]
اصفهان	[illegible]
البعلبك	[illegible]
الموصل	[illegible]
جرجان	[illegible]
مصر	[illegible]
هرات	[illegible]
النيريز	[illegible]

بقية الجدول الخامس والعشرين في معرفة المسافة بين البلاد المشهورة بالخط المستقيم على المنازل والفراسخ واللام علامة منزل والخا علامة الفراسخ

آقسرای	الطوس
الشماخي	التفليس / قرمادهم
مهفار	الحلوان
الصاكت	سوقمنات / البلخ
البولنان	قسطنطنيه
الخادمغا	حرس / كسحى
الكرك	الكشفه
قسطنطنیه	خان بالغ / حمص
سرانديب	ملقيا

جدول بیست و ششم در ادعیه سفر و ادویه که برطرف میکند علتهای عضوها را از اوجاع و امراض یعنی از دردها و مرضها

الجدول السادس والعشرون في ادعية السفر والادوية التي تزيل الاسقام عن الاعضاء في غيره من الاوجاع والامراض

[illegible]

اللهم ابدلني اطولها واسئلها رزقا وخيرها عافية ويكوید اللهم ان كانت عظيم البركة فاصلة المنفعة منها فيسر لي شرائها وان كانت غير ذلك فاصرفني عنها الى الذي هو خير منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغيوب دعای سواری و سرکشی مرکب در نزد جدول حضرت امام علی النقی علیه السلام گذشت

چون عصا از چوب بادام تلخ بردارد و آیه فلما توجه تلقاء مدين را تا على ما نقول وكيل که در سوره قصص گذشت بخواند نگاه دارد حق تعالی او را از شر دزدان و ددان و هر چه مضر باشد و باید این شکل را بر کاغذ نوشته میان عصا نهند سلمحلس ولا نرهون ما ان اسه

ه ما و ه صاف ه ه نصا ه ه

[illegible]

يا ذا الذي ما في الارض فيها لعلمك بما يكون بما ذات لك السلطان على كل من دونك اني اعوذ بقدرتك على كل شيء من الضر في بدني من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب يا خالقها بفطرته ادرأها عني واحجزها ولا تسلطها علي وعافني من شرها وبأسها يا الله يا ذا العلم العظيم احفظني بحفظك من مخاوفي وادخلني يا رحيم و چون درنده برخوری بر روی وآیة الكرسی بخوان و بگو عزمت عليك بعزيمة محمد صلى الله عليه واله وبعزيمة سليمان بن داود وبعزيمة علي بن ابي طالب والائمة من ولده عليهم السلام الا تجنبت عن طريقنا ولم تؤذنا

بگو يا اخذا بنواصي خلقه والسافع بها والى قدرته والمنفذ فيها حكمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا الى مكيلة لضعفي ولقوتك على من كادني تعرضت بك فان حلت بيني وبينهم فذلك ارجو منك وان سلمتني اليهم غيروا ما بي من نعمتك يا خير المنعمين لا تجعل مغير نعمك على احدا سواك ولا تغيرها انت بي قد ترى الذي يراد بي فحل بيني وبين شرهم بحق علمك الذي به تستجيب الدعاء دعای دیگر لا اله الا الله اللهم صل على محمد واله الطاهرين الائمة الابرار والهداة الطاهرين وكن لفلان بن فلان درعا حصينا وحصنا منيعا يا رب العالمين

[illegible]

يا جامعا بين اهل الجنة على تألف من القلوب وشدة توكل منهم بالجنة ويا جامعا بين طاعته وبين من خلقه بها ومفرجا عن كل مكروب ويا منهل كل غريب ويا راحم في غربتي بحسن الحفظ والكلائة والمعونة لي يا مفرج ما بي من الضيق والحزن بالجمع بيني وبين احبتي ويا مؤلفا بين الاحباء ولا تفجعني بانقطاع رؤيتي اهلي ولا تفجع اهلي بانقطاع رؤيتي عنهم بكل مسائلك ادعوك فاستجب لي فذلك دعائي يا ارحم الراحمين

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء قل من انزل الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيرا وعلمتم ما لم تعلموا انتم ولا اباؤكم قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم

[illegible]

در پیش لشکر خود محاذی لشکر دشمن چهار عدد ریگ از زمین بر چیند و در پهلوی خود نگاه دارد پس یکی را بطرف راست خود فکن و ثانی را بچپ و ثالث را بالای سر بعقب و رابع را پیش رو و در حین انداختن هر یک میگفته باشد قوله الحق وله الملك فی الحال لشکر دشمن شکست خورده منهزم گردد و اگر نرسد بار دیگر این عمل کنند با سیم البته بشکند با مرخاد و تمام

بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين و در جائی فرود آیند که جایش نرم و خوش رنگ و گیاه بسیار باشد پس دو رکعت نماز کند و بگوید اللهم ارزقنا خير هذه البقعة واعذنا حباها واعذنا من وباها وحببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا

اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضين السبع وما اقللن ورب الشياطين وما اضللن ورب الرياح وما ذرين ورب الانهار وما اجرين اعرضنا خير هذه القرية وخير اهلها واعذنا من شرها ومن شر اهلها انك على كل شيء قدير اللهم يسر لي ما كان فيها من خير واعني على حاجتي يا قاضي الحاجات يا مجيب الدعوات رب ادخلني مدخل صدق

اسند عار را بر گردن مرکب ببند اللهم احفظ على ما لو حفظه غيرك لضاع واستر على ما لو ستره غيرك لشاع واحمل على ما لو حمله غيرك لضاع واجعل ظلا ظليلا اتوقى به كل من رام نصب لي مكر فيها يعود وهو غير ظافر ولا قادر علي اللهم احفظني بما حفظت له كتابك المنزل على قلب نبيك المرسل اللهم انك قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون نوع دیگر دست رجوان معمول شده بگو اقسمت عليك ايها العلق بعزة عزة الله وبعظمة عظمة الله وبجلال جلال الله وبقدرة قدرة الله وبسلطان سلطان الله وبلا اله الا الله وبما جرى بالقلم من عند الله وبلا حول ولا قوة الا بالله الا انصرفوا

بقیة الجدول السادس والعشرین فی ادویة صحیحة ومصححة سریعة الاثر لعلل الاعضاء التی تجد فی السفر غالبا

العلة	الادویة		الادویة	
الصداع	[illegible]	فی الزکام	[illegible]	
[illegible]	مراد خیرگی چشم است که از راه رفتن با آفتاب و عکس آن بهم رسد طلا کردن افیون مصری بر چشم بعد از نشستن بنزدیک آتش او بوییدن آن رفع این علت کند و اگر بعد از مداواة رمد عارض شود خوردن اشیائی که جامع صفرا باشد نفع کند و الکحال بالمیل کانافع است و اگر بر بر ده باز شد تخیل را بدو بشاشاییده بچکانند	فی الشقیقه	بخور باستخوان سگ تسکین دهد نوعی دیگر کفی جو را در جائی نمناک گذارند تا نرم شده شیرهٔ آنرا گرفته بقدر نصف رطل گرم کنند و یکدانگ جادشیر داخل کنند و بر دماغ چکانند باید مجموع یکدانگ یا دو دانگ باشد اگر صداعی عارض شود آب سرد بر سر ریزند خواه در زمستان و خواه در تابستان	فی الاسم / ثقل السمع: از نور مقشر بیست دانه و بورق و افیون و کندر و بار آورده دو وزن از هر یک چهار درهم همه را میان سرکه خیسانیده قرصها سازند هر قرصی را یکدانگ و نصف و در وقت گرانی گوش اگر در درهم داشته باشد قرص را بروغن گل خیسانیده بچکانند و اگر از گوش چرک و ریم رود قرص را سکنجبین یا بعضی اسده چکانند و اگر هیچیک نباشد با سرکه خیسانیده چکانند
[illegible]	[illegible]	فی وجع الاذن	[illegible]	فی وجع الاسنان
[illegible]	چشم علیل را از آفت و غبار و حرارت و عرق نگاه دارد و بگیرد نشاسته گندم چهار ده درهم و از صمغ دو درهم و شب و اسفیداج و رصاص و اقلیمیا و سنگ سرمه اثمد هر یک یکدرهم همه را کوبیده و از حریر بیخته در ظرفی پاکیزه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند نوعی دیگر که حدقه را قوت دهد و در یختن آب چشم را برطرف کند از صدف سوخته و مروارید و نشاسته گندم هر یک دو درهم و از اهل بوزن دانقی کوفته و از حریر بیخته بکار برند نوعی دیگر جهت اطفاء حرارت چشم اسفیداج و رصاص چند درهم و از شاهدانج هندی و مرقشیشا و مروارید سپید هر یک سه درهم و از صمغ یکدرهم و از نحاس محرق چهار درهم و از مشک دو حبه همه را کوبیده و بیخته بکار برند	فی وجع العضو	مراد درد دستی که بسبب افتادن از بلندی یا لگد حیوانی یا از ضرب مشت یا چوب یا سنگ در عضوی بهم رسد و جای آن کبود شود چون قدری اقاقیا و جزوی از صبر و جزوی زعفران و جزوی از مغاث و جزوی از طین ارمنی مجموعرا باهم کوبیده بماء الآس تر کنند و از پر مرغ بر آن عضو ها مالند در همان لحظه وجع تسکین یابد و کبودی عضو زایل گردد و بستن خمیر از آرد جو نیز گاهی این کار کند و سبوس نیز بدین دستور	
[illegible]	[illegible]	فی التشنج	از سوء مزاج حار است یا یابس علاجی که در ساعت دفع شود از بزر البنج دوازده درهم حب الصنوبر شش درهم کوبیده بعقد عسب معجون نموده هر صبح و هر عشا یک درهم را با آب گرم تناول نمایند نوعی دیگر عسل ده درهم و اصل السوس ده درهم طبخ کن زود فاو بخیر و حب الصنوبر و اصل السوس را با روغن و عسل بجوشانند	فی [illegible]: [illegible]
[illegible]	مرتکی و صبر و عصاره مامیسا و حضض و زعفران و افتیمون و اقاقیا و طین ارمنی علی السویه سحق نموده و بیخته در آب عنب الثعلب خیسانیده بر چشم مالند نوعی دیگر مرتکی و زعفران و افیون و بزر البنج و کندر بمساوات بر کاغذ مالیده بر شقیقه چسبانند نافع است	فی الحکاک	آزاریست که در جوف بهم رسد از ضعف لعوق معده و سوء مزاج صندل و کافور و آب شاهوج که ریحان است بر شکم و حوالی آن طلا کنند و قرص کنند و بکار برند جهت زحیر حب الرشا یک مثقال کمون کرمانی داخل کنند و نرم بیخته خمیر سازند و آنرا بروغن گاو کهنه بجوشانند و اگر بر زحیر بکار برند با شیره مادرش بخورند	فی قلع الاسنان: عاقرقرحا را در میان گل یا خمیر گذارند مدتی نگاه تا خشکیده و نرم شود تا نند خمیر بس بر دندانی که اراده کنند بنش دارد گذارد فی الحال کنده شود و عصاره ریشه توت صیفی که در میان جام با آفتاب خشکانیده شود گذارند همین کار کند مجرب است
[illegible]	[illegible]	فی [illegible]	[illegible]	
[illegible]	اول بیائی موحده جمع باسور مرضی است در مقعد خونی و بادی و در دماغ نیز بهم میرسد یکدانگ از لوف شامی که نوعی از تخم شلغم است در زیر خود بخور کند و یا حبی از آن بسازند و عمل کنند و دو دانگ از نوشادر نیز بخور را جب همین فایده دارد و ثانی بنون جمع ناسور زخمی را گویند که بر هم نیاید و چرک و ریم دهد توتیای سبز بر آن پاشند به شود	فی النفخ	فتیله بسازند از شکر و نمک و شحم حنظل و صاحب قولنج بردارد گشوده شود ولیکن اگر گزندگی در جوف بهم رسد علاجش کسفره و کموم کرا با دکف سعتر و انجدان و حب رمان از هر یک قدری برداشته طبخ در آب آنرا گرفته بقدر نصف رطل دیکو قیه مری در آن ریخته صاف کنند و بیاشامند	فی الحکه: خارش بدنست اگر تابستان باشد بدنرا مکرر با آب سرد بشویند و یا زلجن و ریشهای سبزی که در ته آب میباشد بر بدن مالند و در زمستان آبرا بسیار گرم کنند و کفی نمک بر آن بریزند و دستها و پاها مکرر در آن گذارند و اگر در آن خارش دانها و رطوبت ظاهر گردد قدری کوکرد زرد و حنا بروغن دنبه حل کرده بمالند نافع است
الصرع	[illegible]	فی وجع المفاصل	شاخ و سم گوسفند را بسوزانند و نرم کوبیده بپزند و قدری جفت و حلسار که زاج سفید است و حضض و گل سرخ مطحون و قشور رمان و آس رطب از هر یک جزوی برداشته با اندک آبی طبخ نمایند تا دوش بآب برود و طفلی را که مقعدش از در برش بیرون آید در آن آب بنشانند پس اگر باز دیگر بیرون آید پر کنند مقعد او را از آن ادویه و باز بدان آب بنشانند خلاص شود و اگر کامش بحلق فرود آید غرغره بسرکه کند دفع شود و اگر ربائی که در میان با قلا بگو بند و سرکه داخل کنند به است	فی [illegible]: [illegible]

الجدول السابع والعشرون فی معرفة اختلاجات الاعضاء من قول الصادق و دانیال النبی

فی اختلاج الرأس کله	مراد جستن تمام سر است دلالت کند بر پیدا شدن شادی و طرب و رفع غم و تازه شدن دوستی با کسی که نگران باشد و بقول اسکندر دال است بر عزت و بزرگی و بقول حکما حکومت است	فی اختلاج قفا الرأس	دلیل است بر توسعه رزق و آسانی معیشت و یا شرف و بلندیست یا غنیمت یافتن از سفر بقول حکما فرس و حکمای روم گویند که بطلب امری بزرگ خواهد رفت	فی اختلاج الجبهة	مراد کاسه سر است که مشتمل بر هفت استخوان است سوای فک اسفل و دندان جستن آن دلالت کند بر اینکه اندک فکری خواهد دید و یا آزاری از دیگری یا خواهد رسید و نجات خواهد یافت یا شرفی عظیم بمشقت بدست آید	فی اختلاج الجبین	پیشانیست جستن آن موجب شهرت به نیکی و یا رسیدن بشرف و بزرگی و عزت بین الناس و یا بلند شدن مرتبه نزد سلاطین و یا شادی بوی روی کند و بعضی گویند که حکومت یابد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نشانه فکر فاسد است و یا خبری شود که از آن دلگیر شود و اسکندر گوید که تنگی بوی روی کند و زود برطرف شود و یا نعمتی یابد بعد از تنگدستی و نزد حکمای روم نشان خرمی است بعد از ترس	[illegible]	از شنیدن خبری یا واقع شدن آن شاد گردد و یا غایب او برسد و یا توسعه معیشت یابد بعد از تنگدستی و حکمای روم گویند خرمی یابد بعد از غم دائمی یابد بعد از خوف بسیار	فی ما بین الحاجبین	جستن میان ابرو است نشان سرزدن عمل زشت است از وی یا شنیدن خبری که از آن بخشم آید و بعضی گویند مکروهی و حکمای روم گویند برسد باو چیزی که از او ترسناک باشد	فی الحاجب الایمن	دلیل است بر شادی و روشنی چشم و یا خرمی و صرفه است و بقول اسکندر خبر نیکیست و بقول حکما بهره عظیم از مال و نیکنامی و خیر بسیار است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از راست علامت آمدن غایبست یا مذکور شدن به نیکنامی یا صحت از مرض یا بیرون آمدن از درد و پیشی یا سعادت و از چپ خوشحالی و شفا از مرض یا دفع مکروه یا سعادتمند شدن یا گشایش است	[illegible]	مراد تمامی چشم است پس اگر دیده راست جهد راحت بعد از زحمت یا صحت بعد از مرض یا برطرف شدن شر دیدن خیر یا بلند شدن مرتبه است و از چپ شکوه مند شدن و برطرف گردیدن بیم و زوال غم یا بشارت یا سلامتی یا صرفه است	[illegible]	جستن راست طرف بینی دلالت کند بر دیدن یا رسیدن خبری که از آن شاد گردد یا دلگیر شدن بنحوی که مشغول آن گردد و یا واقع شدن چیزی در او که فعل او بنا شود و با وقوف یافتن بر حرف دشمنان	[illegible]	دال است بر دیدن چیزی منکر که طبع از آن نفرت کند یا رسیدن چیزی که دوست داشته باشد و یا یافتن سعادت تازه و یا ظفر بر دشمنان یا صرفه یافتن از حصول چیزی که در آرزوی آن باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از راست نشانه خوشحالی است از اولاد مولودی یا روی دادن عمل تازه و یا مردن بعضی از خویشان و یا ادای دین و راحت خاطری و از چپ برطرف شدن خوف و بیم و یا شاد شدن از رسیدن چیزی باو که چشمش از آن روشن گردد	فی اللسان	هر جائی از زبان که بجهد باعث تعب و دشواریست و یا وقوع امر خطرناک و دیدن چیزیست که از آن غمگین شود و عاقبت بفرج انجامد و یا غایبی او را برسد که باعث کلفت خاطر او باشد	فی الفم	مراد جستن مجموع دهن است دلالت کند بر معانقه کردن با غایبی که مطلوب او باشد و یا دیدن چیزی که موجب خوشحالی او باشد و نزد حکما دلیل است بر سفر کردن نزدیک و یا رسیدن بجاه و منزلت عالی	فی الذقن	در فارسی آن را زنخ و زنخدان گویند علامت برطرف شدن علت و حاصل شدن عافیت است بعد از مرض و بگفته اسکندر علامت شادمانیست و نزد حکما تعب کشیدنست بفایده و یا مرض اندک
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	پس دوش است یعنی شانه اختلاج آن دلیل بر تازه شدن ذکر خیر است و یا پوشیدن جامه نو و اسکندر گوید زیادتی در متاع او بهم رسد و بقول بعضی بزور بازوی اختلاط کند	[illegible]	دلیل است بر خرمی و فرح و یا صرفه بردن از چیزی که امیدوار بآن است و بعضی گویند علامت تازه شدن خوشحالیست بوصول مطلب اعظم	[illegible]	مراد مجموع بازو است از سر دوش تا مرفق جستن هر عضوی از آن دلیل بر بیماری و شفا و بقولی رسیدن درد اندک و علتی و برطرف شدن آن یا رسیدن اندک دردی که دوا نداشته باشد	[illegible]	علامت خوشحالی و جمعیت اسباب اختلاط است یا نفع و یا خرمی و صرفه و دیدن نفعی است از کسی که صاحب دولت و نزد حکما روم فرح و شرکی است نیکو

بقیة الجدول السابع والعشرین فی معرفة بقیة الاختلاجات من قول الصادق والدانیال النبی

وفی المرفق الایمن	مراد ملتقای عظم است از عضد و ساعد اختلاج آن دلیل است بر بیماری و شفای از مرض اندک و یا نجات از مکروه و نزد بعضی سر زنش دشمنان است سبحان فسیح و ظفر بر دشمنان غالب گردد و دشمن خجل شود	فی المرفق الایسر	دلیل است بر تعجیل خبر و یار رسیدن حزن و چشم روشنی و یا خوشحالیست بسبب حصول مقصود و یا حرفست از مردم نسبت بدو و بقول حکمای روم زبه آتش بلند شود و بزرگ حلایق گردد	فی الساعد الایمن	ساعد است از بند دست تا مرفق جستن هر عضوی از آن دلیل است بر زیاد کردن منکوحات و بقول صادق علیه السلام نکاح تازه است و بقول خوشحالی است در فراش و جمع شدن با محبوب از روی خواهش	فی الساعد الایسر	علامت رسیدن رزق بسیار است و یا خوشحالیهای تازه و سعادت تازه و نزد حکما پیدا شدن سر بلندیست میان مردم و تفوق بر همگنان است
وفی الکف الایمن	[illegible]	فی الکف الایسر	[illegible]	فی الابهام الیمنی	[illegible]	فی الابهام الیسری	[illegible]
وفی السبابة الیمنی	در هر یک از سبابه ثلثه اختلاج آن علامت گفته شدن سخنان بد است در حق او و اسکندر گوید در هر خللی خواهد افتاد بسبب جرمی که از و صادر گردد	فی السبابة الیسری	علامت آنست که در حق او خواهند گفت سخنانیکه مکروه وی باشد و یا فاش گردد سخنانی که در حق او گفته باشند و بعضی گویند نسبت داده شود باو افعالی که بد باشد	فی الوسطی الیمنی	نشانه رسیدن رزق است بسعی بسیار و یا ظاهر شدن دشمنی است و بقول بعضی از حکما غرتست میان خلق عالم و شهرت کردنست بنیکی و نیکنامی	فی الوسطی الیسری	علامت ظفر یافتن است بر دشمن دیرینه و بقول حکما صلح است بعد از جنگ و شادیست بعد از غم
فی البنصر الیمنی	[illegible]	فی البنصر الیسری	[illegible]	فی الخنصر الیمنی	[illegible]	فی الخنصر الیسری	[illegible]
فی الخاصرتین	مفرد شش خاصره معنی تهیگاه است جستن آن از هر طرف دال بر دلشادمانی و خرمی و بهره یافتن از زر و سیم دنیا و از هر چه اراده نماید	فی الضلع	خرم شدنست از آمدن غایبی و از طرف چپ کار مکروه است و از راست اندک غمی که زود بر طرف شود و در پستانها از راست رسیدن مکروه باید که بسیر زود و از چپ دولت عظیم که در آرزوش باشد	فی الظهر	قوت یافتن است مال بسیار و خرمی بسبب بزرگی و نیکنامی و اگر در کمربند باشد دلیل است بر برطرف گردیدن محنت و بهره بردن از مال و نکاح تازه و زن جمیله	فی السرة	نافست جستن آن نشان بسیار شدن عیال است و یا رسیدن رزقی حرام است و نزد بعضی علامت زیاد شدن اولاد و حشم است
فی العانة	[illegible]	فی الذکر	[illegible]	فی الخصیتین	[illegible]	فی الالیتین	[illegible]
فی الفخذ الیمنی	ران است جستن آن علامت مذکور شدن او به نیکی و اعتماد مردم بر خوبی او بنحوی که هر چه بگوید راست دانند و از سخن وی بیرون نروند	فی الفخذ الیسری	دلالت کند بر اینکه اندک غمی او را عارض شود و یا برطرف شدن همه و دیگر بیست غایبی هم بوی رسد از جائی که گمان نداشته باشد	فی الرکبة الیمنی	دلیل است بر خوشحال شدن بسبب آنچیزیکه آنرا لغت دانسته باشد و یا فرج و مطلق خرمی است و یا صرفه تازه بسبب رسیدن خبر و کفایت شدن شرو شماتت	فی الرکبة الیسری	نشان سرور یافتن است بزر و سیم دنیا و متاع آن و رسیدن بهره بزرگ از مال و ملک و حیوانات وغیره
فی الساقین	[illegible]	فی الساقین	[illegible]	فی الکعبین	[illegible]	فی القدمین	[illegible]
فی الکعبین	[illegible]	فی العقبین	[illegible]	فی الکعبین	[illegible]	فی ظهر القدمین	[illegible]
وفی کف الرجلین	مراد مجموع بطن پاست خواه اجزای آن که بزمین رسد در راه رفتن جستن آن از راست رو پیدا دن اندک غمی و از چپ نشانه سعی و غنیمت است	فی الاصابع	در انگشت مهین پای راست آمدن غایب و از چپ رسیدن بدولت و در راست اندک تکسه و از چپ بلندی و در وسطای راست خصومت و از چپ شادی و در انگشت کوچک از راست خوشحالی و از چپ دولت	فی اطراف الرجلین	در هر یک از ناخنهای پای راست رو پیدا دن آشوب و فتنه است و در ناخنهای پای چپ هر یک غرض و خوشحالی و رسیدن بکام و دست دادن سعادت است	تمت	عضوی که اختلاجش خوب نباشد یا کسی خواب پریشان بیند گوید اللهم لا طیر الا طیرک و لا خیر الا خیرک و لا اله غیرک دعای دیگر اعتصمت للاتباد رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی فی ذلک

دولت

الجدول الثامن و العشرون فی ادعیة علل الاعضاء و صلوتها المنقولة عن الائمة علیهم السلام

[illegible]

دست بر شق درد مند گذارد و سه بار بگوید یا ظاهراً موجوداً و یا باطناً غیر مفقود اردد علی عبدك الضعیف ایادیك الجمیلة عنده واذهب عنه من اذی انك رحیم قدیر نوعی دیگر بسم الله الرحمن الرحیم ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب بخواند اگر تسکین نیابد یک دانه و نصفی از تخم زرم بکوبد و سه بار سورهٔ اخلاص بر آن بخواند و بخورد والله اعلم

بسم الله لا یضر مع اسمه داء و اعوذ بکلمات الله الذی لا یضر معها شیء قدوس قدوس اسئلك باسمك الطاهر المقدس المبارك الذی من سئلك به اعطیته و من دعاك به اجبته اسئلك یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد و آل محمد و اهل بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی رجلی و فی راسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود الزکام جند من جنود الله عز و جل یبعثه علی الداء فیزیله الا الواو اسعید الله علیه السلام منقول است تاخذ دهن بنفسج فی قطنة فاحتمله فی سفلتك عند منامك فانه نافع للزکام انشاء الله و گویند اکثر امراض از زکام ناشی میشود و لهذا امام الامراضش گویند و دعایش دعای درد فهم است

[illegible]

سورهٔ فاتحه را بر ظرف چینی نوشته بروغن گل سرخ شسته بگوش درد مند بچکانند نوعی دیگر بروغن یاسمین یا روغن بنفشه بخواند هفت مرتبه آیه کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا و بگوش درد مند بچکانند

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه نوعی دیگر چهار رکعت نماز گذارند و در رکعت اول فاتحه و سورهٔ الم نشرح و در ثانیه فاتحه و اخلاص سه بار و در ثالثه سورهٔ والضحی یکبار و در رابعه یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور بخوانند و از هر جای قرآن بجهت درد سینه توان کرد چه حق تعالی فرموده شفاء لما فی الصدور

منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا نوعی دیگر بهمان پیشانی مرعوف بهمان خون دماغش نویسند و قیل یا ارض ابلعی ماءك و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین

[illegible]

دست چپ را بر آن بگذارد و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیك و فوضت امری الیك لا ملجا و لا منجا منك الا الیك

پای انگس را که بوشش مسدود شده بشویند و بر ساق چپ او این آیات نویسند ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر مرویست که مداومت بتلاوت قرآن جهت رفع این آزار فایده عظیم دارد

قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون نوشته بر بازوی راست بندد و این شکل ططلط بططلد بر ساق چپ بندد و در حین بستن و نوشتن بگوید عقدت علی اسم الله حمی فلان نوعی دیگر بر سه بادام نویسد بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و هر روز یکدانه بخورد و بر سه چوب نویسد جهم و جهیم و جمود و شداد و فرعون و نمرود

[illegible]

مراد تهیگاه است چون از نماز فارغ شوی دست خود بر موضع سجود خود گذارده بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین

دست بر پشت خود گذارده بخوان این آیه را و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین بعد هفت مرتبه سورهٔ مبارکه انا انزلناه را بخوان

تعوید کن آنرا پیش از نماز بخواندن آیات سورهٔ حشر بشرط جامه و بدن طاهر و وضوی کامل برای نماز و این بجهت نهضه سرنافع است و بروایتی جهت نهضه پشم آن دیده را بتاب و هفت گره بر آن بزن و در هر گره بگو خرج علی علی حمار لم یر علی ... لم یمسه ... انا از تلك دنیا الله عن رحل لیشفی و بر موضع ... بندد

[illegible]

بقیة الجدول الثامن العشرين فی ادعیة علل الاعضاء المنقولة عن الائمة علیهم السلام

[illegible]

دست بر سینه بمال و بگو بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح ما احذر نوعی دیگر سه مرتبه بگو امنت بالله مخلصا له الدین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نوعی دیگر جهة حدیث نفس مکرر بگوید توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا

سه روز روزه و روز آخر وقت زوال غسل و چهار رکعت نماز کند و برهنه شده لنگی پاک در کمر بندد و در سجده رو بر زمین گذارد و بگوید یا واحد یا احد یا صمد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من ضر و البسنی العافیة الشافیة الکافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد دانی عنی

۱۵۰۰

نزد نماز تهجد سجده رود و بگوید اللهم انی ادعوک دعاء العلیل الفقیر الذلیل ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعف عمله و الح علیه البلاء دعاء مکروب ان لم تدرکه هالک ان لم تستنقذه فلا یضطرنی الی الناس و لا الی القنوط من رحمتک

[illegible]

چون طفلی را آزاری عارض شود خواه زائیده شده و خواه در شکم بخوانند سوره اذا زلزلت را تا آخر پس بگویند و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره و اگر طفل بزرگ باشد و خود تواند خواندن این دعا و یرا تلقین نمایند که اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و ابن عبدک

چون خاک قبر امام حسین در آب نیسان حل کرده شفای هر علت خصوصا برص بروایتی شوربای گوشت گاو با سویق خشک نافع است نوشتن سوره یس با عسل بر جام و نوشیدن نوعی مبروص و ضو بسازد و بعد از دو رکعت نماز بخواند یا الله یا رحمن یا رحیم یا سامع الاصوات و معطی الخیرات اعطنی خیر الدنیا و الآخرة و قنی شر الدنیا و الآخرة و اذهب عنی ما اجد فقد غاظنی و حزنی

سوره اذا السماء انشقت را تا القت ما فیها و تخلت بخوانند دیگر سه بار بر آب بخوانند الله یرید بکم الیسر و لا یرید بکم العسر اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و بنوشد و دست بر شکم کشد بگوید فاجاءها المخاض الی جذع النخلة الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا کذلک اخرج ایها اللوح

للصرع

[illegible]

سه بار بگوید یا الله یا رب الارباب یا سید السادات و یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی اتقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک نوعی دیگر سه روز روزه بدارد و عملی که در معالجه سلعه گفته شد بجا آورد شفا یابد

آبله طفلانست چون این شکل چهار در چهار که عدد هر چهار خانه اش از هر طرف که بشمارند سی و چهار است بترتیب عدد اول و دوم همچنین نویسند و بر بازوی راست طفل بندد الی آخر

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

اصلا بیا و ر دو اگر آورده باشد زیاد نشود

شکم رو و پیچش است برای اول بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و عزته التی لا ترام و قدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فیه و من شر ما احذر منه و در ثانی اللهم ما کان لی من خیر فمنک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه لا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او امن لو حمد فیه او امن ما لا عذر لی فیه

[illegible]

طشتی را پر کنند از آب گرم و در میان آب طشت نشیند و دست بر موضع الم گذارده این آیه مبارکه بخوانند اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حین خواندن با کسی سخن نگوید تا رخت بپوشد

بعد از فراغ نماز واجب این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی و عافنی من وجعی و سه مرتبه صلوات فرستاده دست بر زانوها بمال اگر بازی که بجهت درد رجل ذکر می شود بجای آورد بهتر است

هفت بار بخوان و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحدا و ایضا این دعا نافع است اذهب البأس رب الناس اشف انت الشافی لا شفاء الا شفاؤک لا یغادر الی سقما اللهم القلب و الجسم و اکشف السقم و اجب الدعوة

[illegible]

الجدول التاسع والعشرون في ادعية متفرقة مروية عن الائمة المعصومين عليهم السلام

شب بعد از فراغ از نماز تهجد دست بردارد و بگو اللهم طهر بالبلاء طمّا وعمّه بالبلاء غمّا وفتنة الاذى فضّا وازميرسوم لامعاد له وساعة لامرد له واتاح حزمه وصلّ على محمد وآله واكفني امره وقني شره واصرف عني كيده واخرج ...مده فاه عني وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما ... ولا يكلمون ...

۸۵ چند شب مداومت نمای دشمن سرنگون ومنکوب گردد و بردی ظفر یابی

[illegible]

بر آب باکیزه بخواند ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن تراني ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين واز آن آب بر سر وصورت رزاعن مالند

[illegible]

نزد راوه حرزین کثیر بگو اللهم اني استخيرك واستخيرك اللهم ... اظولهن حياء واكثرهن نفعة وخيرهن عاقبة وبعد از اتباع پیشانی او را بدست راست بگیرد و بر سر او بخوان فاتحه و اخلاص و معوذتین و آیات آخر سوره حشر و آیه قل ادعوه الله او ادعوا الرحمن تا آخر که از آن خیر ببینی و در عبد ضمیر ... بگو

[illegible]

اللهم السماء لك والارض لك وما بينهما لك فاجعل ما بينهما اصبوا علي فلان و ... ومن جلد حل حتى ترده علي وتظفرني ... وبر غذ نوشته در جای خواب او دفن کن و چیزی سنگین در بالای آن کذار در هر جا که باشد بر گردد بعون الله تعالى

اللهم اني عبدك وابن عبدك وابن امتك ناصيتي بيدك ماض في حكمك عدل في قضاؤك اسئلك بكل اسم هو لك سميت به نفسك او انزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك او استأثرت به في علم الغيب عندك ان تجعل القرآن ربيع قلبي ونور بصري وجلاء حزني وذهاب همي

اللهم اذهب عني غيظ قلبي واجرني من مضلات الفتن اسئلك جنتك واعوذ بك من نارك واسئلك جنتك واعوذ بك من الشر كله اللهم ثبتني على الهدى والصواب واجعلني راضيا مرضيا غير ضال ولا مضل ومس رحم و از باشستن نیز تسکین دهد

[illegible]

باراني که در نیسان بزمی آید بظرف پاکیزه بخوانند بر آن هر یک از فاتحه و آیة الكرسي ومعوذتين و قدر و توحید و حمد و تکبیر و تهلیل و صلوات هر یکرا هفتاد بار جهت هر علت و آزار هفت روز متوالی در صبح بیاشامد و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده والذي بعثني بالحق نبيا ان الله يدفع عن الذي يشرب هذا الماء كل داء في جسده ويعافيه ويخرج من عروقه وجسده وعظمه وجميع اعضائه ويمحو ذلك من اللوح المحفوظ ومن يقرء هذه الكلمات في هذا الماء ملأ الله قلبه نورا وضياء

[illegible]

اللهم ان كان رزقي في السماء فانزله وان كان في الارض فاظهره وان كان بعيدا فقربه وان كان قليلا فكثره وان كان فاعطنيه وان كان قد اعطيتنيه فبارك لي فيه وجنبني عاقبة المعاصي والذي بعد نماز خضر دعای اللهم انه ليس لي علم ... تا آخر بخواند بنحوی که در کتب ادعیه مذکور است

[illegible]

چون مطلبی بخواهی بدون قرائت ورکوع وسجود دو هفت بار بگوید یا ارحم الراحمین فی الحال مطلب ادا ... و بروایتی زانوها و ذراعین را برهنه کرده سجده کن و سینه بر زمین بچسبان نوعی دیگر وضو را ختم و سر با سمان نموده یکبار بگو بسم الله الرحمن الرحيم البته مطلب بر آید

[illegible]

اعيذ نفسي وذريتي واهل بيتي بكلمات الله التامات من شر كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة مرویست که موسی بسران هرون را بدین تعوید میفرمود و رسول خدا حسنین را بدین ... اللهم یا ذا السلطان العظيم والمن القديم والوجه الكريم ذا الكلمات التامات والدعوات المستجابات عاف فلانا من اعين الجن واعين الانس

آية سلام على نوح في العالمين انا كذلك ... بخواند ... اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرء ومن شر ... على صراط مستقيم ... اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله از مار و عقرب در امان باشد

برای خلاصی از کیک بگو ايها الاسود الوثاب الذي لا يبالون غلقا ولا بابا عزمت عليكم بام الكتاب ان لا تؤذوني واصحابي الى ان يذهب الليل ويأتي الصبح بما ... وما لنا الا نتوكل على الله ... ان كنتم آمنتم بالله فتوكلوا ... شرکم و اذاکم عنا ... در اطراف لباس و فراش خود بپاش

[illegible]

نوشته میان چهار نی پنهان کرده در چهار گوشه مزرع ... وللحيوانات اخرجوا من هذه الارض والزرع كما خرج ... ارسلت عليكم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصرون ... الله موتوا ... اخرج منها فانك رجيم فخرج منها خائفا يترقب ... كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها فاخرجناهم من جنات وعيون وزروع ومقام كريم ونعمة كانوا فيها فاكهين ... كانوا اذا ... فلنأتينهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون

[illegible]

بقیة الجدول التاسع والعشرین فی ذکر الصلوة المرویة عن الائمة علیهم السلام

صلوة الصادق ع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برظرف پاکیزه بزعفران بنویسد اعوذ بکلمات الله واسمائه کلها عامة من شر السامة والهامة والعین اللامة ومن شر حاسد اذا حسد با فاتحه واخلاص ومعوذتین وسه آیه از اول سورهٔ بقره وآیه والهکم اله واحد تا یعقلون وآیة الکرسی آمن الرسول تا آخر سوره وده آیه از اول آل عمران وده آیه از آخر آن وآیه اول از سورهٔ نساء ومائده وانعام و... وآیه سخره وآیه قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله والق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا ... از اول والصافات تا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو رکعت است در هر رکعت فاتحه و سه بار آیه الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین و بعد از فراغ بسجده رود اللهم انی اتشفع الیک بنبیک محمد صلی الله علیه وآله یا محمد انی اتشفع بک الی ربک فی قضاء حاجتی وهو هذا المرض یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام برحمتک استغیث الآن خفف الله عنکم یرید الله ان یخفف عنکم ذلک تخفیف من ربکم ورحمة ... بنویسد وبشوید ومحموم بخورد

صلوة اللقوة

[illegible]

صلوة الضالة

یعنی گم شده از انسان وحیوان دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخواند و بعد از فراغ دست ... بگو اللهم راد الضالة والهادی من الضلالة صل علی محمد وآل محمد واحفظ علی ضالتی واردها الی سالما یا ارحم الراحمین فانها من فضلک وعطائک یا عباد الله فی الارض ویا سیارة الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله وعطائه

[illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

[illegible]

[illegible]

دو رکعت است با وضو بخواند و بعد از فراغ اللهم انی اسئلک وارغب الیک واتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی الله ربک وربی ... ان ترد علی بصری ابو حمزهٔ ثمالی از ابی جعفر علیه السلام روایت کند که این نماز را رسول خدا صلی الله علیه وآله بمرد اعمی تعلیم نمود هنوز از جای خود برنخاسته بود که اعمی شفا یافت

[illegible]

[illegible]

صلوة المظلوم

چون ظلمی بتو رسد دو رکعت نماز کن و بگو اللهم ان لک یوما تنتقم فیه للمظلوم من الظالم لکن هلعی وجزعی لا یبلغان بی الصبر علی اناتک وحلمک وقد علمت ان فلان ابن فلان ظلم کرده ... الخ ظلمنی واعتدی علی بقوته علی ضعفی فاسئلک یا رب العزة قاصم الجبابرة وناصر المظلومین ان تریه قدرتک اقسمت علیک یا رب العزة الساعة الساعة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در جدول امام محمد تقی علیه السلام ذکر شد نوعی دیگر چون تنگی از شب بگذرد برخیز و دو رکعت نماز کن در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ ملک و در ثانی تنزیل سجده و بعد از فراغ بگو یا رب قد نامت العیون وغارت النجوم وانت الحی القیوم لا تأخذک سنة ولا نوم لن یواری عنک لیل داج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا بحر لجی ولا ظلمات بعضها فوق بعض یا صریخ الابرار وغیاث المستغیثین برحمتک استغیث فصل علی محمد وآله واقض حاجة کذا وکذا و نام ببرد ... ولا تردنی خائبا ولا محروما یا ارحم الراحمین تا بعایت سریع الاجابة است

صلوة [illegible] ۱۴

[illegible]

صلوة الغنی

دو رکعت جهت حصول توانگری و تمول در هر رکعت فاتحه یکبار وده بار آیه قل اللهم مالک الملک تا آخر و بعد از سلام ده بار یا رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین وده بار اللهم صل علی محمد وآل محمد پس سجده بگو رب اغفر لی وهب لی من لدنک ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب مداومت باین نماز موجب دولت عظیم است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقت تنگی و آزار دو رکعت نماز و چنین در اعمال ... بعد از فراغ در سجده بگو یا ماجد یا واحد یا احد یا کریم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربی وربک ورب کل شیء اسئلک یا الله ان تصلی علی محمد وآل محمد واسئلک نفحة من نفحاتک فتحا کثیرا ورزقا واسعا الم به شعثی واقضی به دینی واستعین به علی ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو رکعت در هر رکعت سیزده بار قدر و بعد از فراغ در سجده بگو اللهم یا فارج الهم یا کاشف الغم ویا مجیب دعوة المضطرین یا رحمن الدنیا ورحیم الآخرة صل علی محمد وآل محمد وارحمنی رحمة تطفی بها عنی غضبک وسخطک وتغنینی بها عن رحمة من سواک درآید روی بزمین و بگو یا مذل کل جبار عنید ویا معز کل ذلیل وحقک بلغ المجهود منی فی امر کذا ففرج عنی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چهار رکعت است وقت چاشت در هر رکعت الم نشرح سه بار و توحید و معوذتین یکبار و هفتاد بار صلوات بفرستد بگو اللهم لک الحمد شکرا ولک المن فضلا وانت ربی حقا ونحن عبیدک رقا وانت لذلک اهل اللهم یا میسر کل عسیر ویا جابر کل کسیر ویا مونس کل وحید ویا صاحب کل غریب یسر علینا کل عسیر فان تیسیر العسیر علیک سهل یسیر وانت علی کل شیء قدیر وحسبنا الله ونعم الوکیل و هفتاد بار صلوات

صلوة [illegible] النفس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اربعاء و خمیس و جمعه را روزه دارد با غسل جمعه و جامهٔ تازه در بالای بام دو رکعت نماز و دست بسوی آسمان بلند کرده بگو انی احللت بساحتک معرفتی بوحدانیتک وصمدانیتک وانه لا قادر علی حاجتی غیرک وقد علمت یا رب انه کلما تظاهرت نعمک علی اشتدت فاقتی الیک وقد طرقنی هم کذا وکذا وانت بکشفه عالم غیر معلم واسع غیر متکلف فاسئلک باسمک الذی وضعته علی الجبال فنسفت وعلی السماء فانشقت وعلی النجوم فانتثرت وعلی الارض فسطحت واسئلک بالحق الذی جعلته عند محمد وعند غیره ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تقضی حاجتی وان تیسر لی عسیرها وتکفینی مهمها فان فعلت فلک الحمد وان لم تفعل فلک الحمد غیر جائر فی حکمک ولا متهم فی قضائک ولا حائف ...

صلوة [illegible]

[illegible]

الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض و طوائف الامم و مدة سلطنتهم من لدن آدم

اخبار اولاد آدم

[illegible]

ملوک القبطیین

اول ایشان مکسیلطنا ابن هالیناج بن هابیل که بعد از فوت سامیارس عم خود برسم غلبه پادشاهی را از دست ایلوروس گرفت و بعد از او باولاد او مناصفه شریک و بانی مدینه رصدان و عرص مملکتش دویست منزل و طولش یکسال راه و مدت خلافتش دویست و بیست و نه پسر او دلسلم مستخرج عیون و انهار و قصبهای بسیار که از غایت دانش ترکیب شیری از سنگ ساخته بود که در محاکمه مردم دست مبطل بدندان گرفتی ملکش پانصد و سی و یکسال پس پسر او سماویقطا اشاد معاصر متوشلخ دویست و نوزده سال کرد و ممالک خود را بنه پسر خود رجاور فطا و سلساما و نطیولاخا و ترخیشما و بوردیبا و ترحیلا و ابطلیما و حلیحتما قسمت کرد پس طامون بن طلیحشا نود و هشت سال پس عجیدوان پس طلاهرمانی شکار و مدتی پسر برادر اکسیلفا شصت و دو سال و از کثرت ظلم و فسق کور و مجذوم و خلع شد و در عهد او آدم زاد بخیه طاعون برد پس پسر او مکشاشلخا پنجاه و نه سال پس پسر او قانیقی که عالم و زاهد بود مدتی کرده خود را مخلع و برادرش برخند بلا مدتی کرده او نیز خلع شد پس برقینا پسر دیگر سماد ملکشا مستخرج معادن رصاص و فلزات و جواهر و یاقوت و زمرد در غایت دانش آینه برسر مناره ز فولاد ساخته بود که احوال ولایات بعیده در آن هویدا بودی پس پسر او حیدیح یکصد و چهل و دو سال و آخر اولاد هابیل است

ملوک الکلدانیین

[illegible]

ملوک العمالقة

[illegible]

ملوک النماردة

پنجاه و هفت نفر بودند از نسل کوش بن کنعان بن حام که برتبه پادشاهی رسیده هر یکرا نمرود بضم نون گویند یعنی عظیم الشان معظم ولایات ایشان ایران شهر و کوفه و غیره و ملت صابئین داشتند بعضی بالبعضی پدر و پسر و برخی برادر هر یک مدتی معین نامهاشان فیلاطوس و قمتروش سروس و کردونوس و افادوس و مالوس و تلبوس و شمیره دختر افادوس که او نیز نمرود و عاشق املیوس برادرزاده خود شده میسر هم رسید که ارشد نمارده و مدعی ربوبیت و در محاربه ابراهیم عاجز شده او را از منجنیق بآتش انداخت و بسوخت و مدت ملکش سی و نه سال و هلاکش بدست بعوضه بود پس اجارلوس و اربلوکوس و کرکیس و ارمانوردس و لولوکوس و مالوس و بیلالوس و ماهلیوس و مارکلوس و مامولوس و استقراوس و میوکوس و اسقطاردس و امرمطوس و هلکوس و کرکیس و ارمالوروس و الوتبوکوس و شومترموس و فافاوس و ملقیر و دبیشومترس و شیروس و طوطالیس و طرطالوس و ملوس و توفیلادس و اوقالوس و ادسیلیوس و فودیطوس و اقریطادس و قرانیطوس و سردیقوس و ارمالوس که او رابع پسر بود که نمرود گویند که جکاوس و قابوس و طلحت و کاشمر و کلوس و انطلاروس و برخیلاوس که بخت نصر بر ایشان غالب آمده تمام شدند و فرید و نرا نیز نمرود گویند و حال آنکه از کیو مرثیه است

[illegible]

[illegible]

ملوک بنی اسرائیل

اول ایشان شاول بن قیس بن اسال بن ضرار بن مخریث بن عیرین ناتان بن بنیامین یعقوبست که از طول قامت و برا طالوت میگفتند خربنده و خرچران بود که چهل سال پادشاهی کرده بجنگ جالوت رفت و بعد از کشته شدن جالوت بدست داود نصف پادشاهی را با دختر خود داد و آخر تمام پادشاهی را در تصرف گرفت و مدینه افسوس و ساقوس را بنا کرد و بعد از چهل سال از وی بسلیمان رسید و مسجد اقصی را مسمی بیت المقدس نمود و در حین وفاتش ششماه کارش مانده بود که در بام تکیه بر عصا قبض روحش شد جسدش بهمان هیئت ایستاده جن و شیاطین بگمان حیات کار را تمام رسانیدند پس پسر او رجعیم هفده سال شاه شد و ده سبط از دوازده سبط جدا کرده مرتد شد پس پسر او ابیا سه سال پس پسر او طیوحا بانی طسوح بیست و دو سال پس پسر او یهوشافاط بیست و پنجسال و در عهد او انفشا پادشاه ده سبط دیگر فوت شد و الای پسرش ده سال و عمری بانی عموریه دوازده سال و اجار بیست و سه سال و یورم بن یهوشافاط هشتاد سال و ملک احسن پسر عتلشا عمه او هفت سال و داود از اولاد بنی اسرائیل فاسق کرده خلع شد و احسن بن یورم و لواس پسر او و اموحیا پسر احسن الکه ده سبط شده بیست و نه سال و عزضینا پنجاه و دو سال و یهوماتیم شانزده سال و ملک حسن بانی شانزده سال و حرقا بیست و نه سال و منشی پنجاه و پنجسال در دوازده سبط و امون چهارده سال و یهواخان هفت سال و یهو ماحر پدر دانیال و صدقا برادرش دوازده سال و بدست بخت نصر برطرف شد

ملوک الفرس عجم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملوک بابل

هر یکرا بخت نصر بضم با و نون و فتح و تشدید صاد گفتندی یعنی بخت یاری وی کرده شعبه از نمارده اول ایشان نرسی بن استمرادس نمرود است که در عهد ملفورس نمرود مستحفظ طرق در بندات بود و جزیره و خوزستان و اهواز را معمور کرد و سفر یدوس تلفورس بعد از پدر با او محاربه کرد و بلاد جبل را برسم تصالح بوی گذاشت و چهارده پادشاهی کرد و پسر او بدلوس دو سال پسر او خیرون پنجسال پسر او ایلعبو پنجسال و پسر او فرود معبد دوازده سال و ارعیولس و افیباطیس دو سال و پسر او قولی بانی قلعه ذرفول و بقولی بیل بانی شهر بابل که صورت خود را بر سکه زر نقش و تاج بر سر نهاد سی و پنجسال و پسر او فریدان سی و پنجسال که بنی اسرائیل را از شهر شام نفی نمود و سفک چهارده سال و پسر او سنحاریب سال و پسر او سرخادون او را در بیت الاصنام در سجده کشته بجای پدر سه سال و در عهد او مطلای ظروف بنقره بهم رسید و پسر او مردیقمار چهل و یکسال و او اول کسیست که نفیر و سنج و طبل بهم رسانید و صورت خود را بر علم نقش کرد و پسر او مشند و خیرسی و یکسال و بنای قسطنطنیه در عهد او شد و بنا بر قولی پس پسر او قیلیدون شانزده سال و پسر او غلبا لیقو بید اکننده نهر ملک در عراق دو سال و بعد از و بلطشا برادرش چهل سال که کشته شد

ملوک القیاصرة

[illegible]

بقیة الجدول الثلثین فی ذکر سلاطین الارض و طوائف الامم و مدة سلطنتهم من لدن آدم

ملوک الهیتالیه	[illegible]
ملوک الکیانیه	اول ایشان کیقباد بن کیامنین کیان بن منشلیست که براستیر طوخان خروج کرده بلخ و نواحی آنرا گرفت مدت ملکش یکصد و ده سال پس پسرش کیکاوس که دعوی ربوبیت و بنای برج کرد پس میل آسمان کرد و مدت ملکش یکصد و پنجاه سال و پسر او سیاوش بعفر نکیس دختر افراسیاب تزویج نموده پسر او کیخسرو بعد از کیکاوس شصت و دو سال پادشاهی کرد و بلده افریقیه را بنا کرد و بنی اسرائیل در عهد او بسید لهراسب بن اوند بن کیقباد و مدت ملکش یکصد و بیست سال و او اول کسی است که در عراق تاج بر سر نهاد و در عصر او بود لقمان حکیم پس زوکشتاسب یکصد و شصت سال و در عصر او ابراهیم زردشت ملت خود را رواج داد و از انبیا دانیال و ارمیا و عزیر و فیثاغورث حکیم بود و پس اسفندیار پسر گشتاسب بجنگ ارجاسب رفت و ارجاسب را کشت و دختران را گرفت بهمن پسرش یکصد و شصت سال پادشاهی و دختر خود همای را مسماة به آزاد چهر خواستگاری نموده حامله نموده ولیعهد خود کرد و دختر دیگر داشت فرنگ و بهمن بر تخت و در عصر او بود دیمقراطیس حکیم و اولاد او ... سی سال راعی و پسرا و مدرس ... بر ساسان ثانی پدر بابک پدر اردشیر است حملی که از آزاد چهر تولد یافت مسمی بدارای بزرگ است و چهار سال پادشاهی کرد
ملوک الاشکانیه	[illegible]
ملوک الاکاسره	ساسانیان که هر یکرا کسری گویند اول ایشان اردشیر بن بابکست که پای تختش اصطخر فارس گاهی مداین و اکثر بلاد روم و ایران و هند و یمن و عمان را گرفته چهارده پادشاهی کرد پس پسر او شاپور سی و یکسال پس پسر او هرمز ثانی سی سال پس پسرا و بهرام مسمی بابکان خان سیزده سال و سه ماه پس هرمز بن نرسی بانی ایوان کسری هفت سال پس جهن پسر دیگر اردشیر مدتی پس شاپور که در فوت هرمز پدرش در شکم بود و امرای دولت زمانی اورا بر تخت خوابانیده تاج شاهی بر شکم او گذاشته سجده کردند هفتاد و دو سال و چون در سیاست شاهانه مردم بر می آورد ذوالاکتاف لقبش دادند اول کسی است که شاهنشاه شد پس پسر او شاپور یکسال پس پسر او بهرام بانی کرمانشاه سیزده سال پس پسر او یزدجرد الاثیم هیست و یکسال پس خسرو پسر بهمن شاه دو سال و پنجماه پس بهرام گور پسر یزدجرد اثیم مدتی و او اول کسیست که بفارسی شعر گفت پس پسر او یزدجرد هفده سال و پسر دیگر ش هرمز نه ماه پس فیروز بن یزدجرد پلاس پسر فیروز چهار سال پس قباد برادر او چهل سال و جاماسب برادر او یکسال پس انوشیروان عادل ... مدتی و هرمز پسر او ده سال و ماه پس پسر او خسرو پرویز سی و نه سال و شیرویه بانی شهر شیراز ششماه و اردشیر یکسال و فیروز پسر او مدتی پس یزدجرد بن شهریار پس پردو بیست سال
ملوک الیمن	[illegible]
ملوک السلاجقه	اول ایشان طغرل بیک ابو طالب محمد بن میکائیل بن سلجوق بن نوفات بن اشیار بن زنکی بن فیروز بن بهرام بن شاپور بن بهرام گور است که در بغداد و فارس و غیره بود و دختر القائم بامر الله بخواست ملکش بیست سال پس برادر زاده او مدتی پس محمد بن داود مشهور بالب ارسلان ده سال پس پسر او جلال الدین ملکشاه مکنی بابو الشیخ محب علما که نظام الملک وزیر پدرش وزیر او بود بیست سال در عصر او بودند غزالی و ابو اسحق مصنف قاموس پس پسر او برکیارق معز الدوله دوازده سال در ایام او بود ابتدای دولت خوارزم شاهیه که اول ایشان محمد بن انوشتکین است تا هفت نفر و مدتشان یکصد و بیست و شش سال پس غیاث الدین ابو الفوارس پسر دیگر ملکشاه سیزده سال و در عهد او ظاهر شد دولت سعره در موصل و دیار بکر که عدد ایشان یازده و مدت ملکشان یکصد و سی و یکسال و غیاث الدین مسعود شانزده سال پس برادرش رکن الدین طغرل در فارس و معیث الدین محمود بن ابی الفوارس و فخر الدین ملکشاه و سلطان سنجر و رکن الدین ارسلان و شرف الدین و فخر الدین و عز الدین و جلال الدین ملکشاه و سلیمان شاه و طغرل شاه و جمال الدین محمود ابو الثنا و پسر ابو الفضل که بعد از انقراض دیالمه دولت بایشان رسید و تقدیم ذکرشان برای آن بود
ملوک الدیالمه	[illegible]
ملوک المغول	اول ایشان چنگیز خان که دولت خوارزمیه را برطرف کرد و بیست و پنجسال و چهار ماه پادشاهی کرد پس از آن کتان خان ملقب بقاآن یازده سال و یازده ماه در قراقره شاهی کرد پس بیوک خان قاآن ثانی یازده سال پس منکو قاآن یازده سال پس هلاکو خان برطرف کننده دولت عباسیه هفت سال و چند ماه در عصر او بود خواجه نصیر الدین طوسی پس اباخان هجده سال پس تکودار عم هلاکو دو سال و چهار ماه پس ارغون پسر اباقاخان هفت سال و چند ماه و کیخاتو سه سال و چند ماه پس بایدو خان پس طراخای هفت ماه پس غازان خان پسر ارغون هشت سال و دو ماه پس برادر او محمد خدابنده ملقب بالجایتو دوازده سال و یازده ماه پس توقلیغ پس سلطان ابو سعید پسر الجایتو نوزده سال و هفت ماه پس ناصر الدین موسی خان که اسما پیغمبران اولو العزم بر سکه زر کند در تبریز یک سال پس سلیمان برادرش پس محمد خان پسر برانفع دو سال پس وفا تیمور مدتی پس مون خان پسر جهان تیمور نواده دیگر کیخاتو مدتی پس شانی بیک برادر سلطان ابو سعید مدتی و دولت ایشان منقرض گردید و جز نامی نماند والله اعلم
القرشیین	[illegible]

الجدول الحادی و الثلثون فی ذکر تواریخ الخلفاء من الامویة و العباسیة غاصبین الائمة الحقوق

نام	شرح	نام	شرح	نام	شرح
معویه	[illegible]	یزید لعنه الله	پدرش معویه علیه الهاویه و مادرش میسون بنت محدل کلابیه تولدش در سنه خمس و عشرین از هجرت بلند آواز و سیاه چهره آبله رو بود و بر بینی علامت زخمی داشت سه سال و هشت ماه بعد از پدر ملعونش حکومت کرد و بعد از قتل امام حسین مرضی سخت بهم رسانید شکم گشش پر از عقرب شد در سیزدهم ربیع الاول سال شصت و چهارم از هجرت بجهنم واصل شد	معویه بن یزید	[illegible]
مروان لعنه الله	[illegible]	عبد الملك	[illegible]		
الولید	[illegible]	سلیمان	پسر دیگر عبد الملك است که در روز فوت ولید برادرش در مکه بوی بیعت کردند طویل القامه جمیل الوجه فصیح اللسان ادیب صاحب محب بود و از خون ناحق احتراز مینمود اکول بود که روزی یکصد رطل طعام میخورد و فوتش در دابق از ارض قنسرین روز جمعه بیستم صفر سنه تسع و تسعین و مدت خلافتش دو سال و هفت ماه و عمرش چهل و چند سال بود	عمر بن عبد العزیز	[illegible]
یزید	[illegible]	هشام	پسر عبد الملك است که عبد الملك وصیت کرده بود سلیمان پسر خود را که ولایت عهد خود را بوی دهد از بسکه بغض بود سلیمان ولایت ابوی نداد آخر بعد از برادرش یزید خلافت بوی منتقل گشت قامت چهار دانگه و احول منقلب العینین جمیل الوجه و موهایش همگی سفید و خضاب بسواد مینمود فوتش در رصافه در ششم ربیع الاول سنه خمس و عشرین و ماه بود ابو مسلم پسرش بروی نماز گزارد و مدت خلافتش نوزده سال و هشت ماه و یازده روز و عمرش پنجاه و سه سال و بقولی پنجاه و چهار سال و چند ماه بود علیه لعنة الله	الولید بن یزید	[illegible]
یزید بن الولید	[illegible]	مروان الحمار	[illegible]		
ابو العباس السفاح	[illegible]	المنصور	عبد الله محمد بن علی مکنی بابی جعفر تولدش در سنه خمس و تسعین و در عهد برادر ولایت عهد مفوض شد و کنیت دیگرش ابو الدوانیق است چه نخود طلا در طعام بمردم میداد بری تخفیف اهل بیت رسول فوتش در ششم ذیحجه سنه ثمان و خمسین و ماه در نزد مامون و مدفنش بیر بر اعلای مکه و مدت خلافتش بیست و یکسال و نه ماه و یازده روز بغداد را او بنا کرد و مسمی بدار السلام نمود چندین مرتبه اراده قتل حضرت صادق علیه السلام کرد حقتعالی الخضر را از شر او نگاه داشت	المهدی	[illegible]
الهادی	[illegible]	الرشید	مسمی بهرون مکنی بابی جعفر پسر دیگر مهدیست که بعد از فوت هادی برادرش متصدی امر خلافت شد با درطوس وفات یافت و در ربیع یا جمادی الآخر سنه ثلث و تسعین و ماه و مدت ولایتش بیست و سه سال و یکماه و شانزده روز تولدش در سنه خمسین و ماه یا تسع و اربعین و ماه یکسال حج و یکسال قضا مینمود	الامین	[illegible]
المامون	[illegible]	المعتصم بالله	[illegible]		
الواثق بالله	[illegible]	المتوکل علی الله	جعفر بن معتصم مکنی بابی الفضل بعد از فوت الواثق بالله برادر خود بخلافت نشست چهارده سال و نه ماه و ده یوم حکومت کرد و آخر در سر من رای شب چهارشنبه چهارم شوال سنه سبع و اربعین و مائتین کشته شد مولدش سنه ست و مائتین بود	المنتصر بالله	[illegible]

بقیة الجدول الحادی و الثلثین فی ذکر تواریخ بقایا الخلفاء من الامویّة و العباسیّة غاصبین حقوق ائمّة الاثنا عشر

المستعین بالله	احمد بن المعتصم است عم منتصر که بعد از فوت منتصر برادرزاده خود بخلافت قیام نمود در محرم سنه اثنتین و خمسین و مائتین ویرا خلع نمودند و مدت خلافت او سه سال و نه ماه و در شوال همان سال غرق و بقولی کشته شد مولدش سنه ثمان و عشرین و مائتین	المعتز بالله	[illegible]	المهتدی بالله	محمد بن الواثق بن المعتصم است بعد از معتز ابن عم خود بخلافت قیام نمود موصوف بزهد و ورع بود دستور عمر بن عبد العزیز راه میبرد تا هنگام موت که در دوم رجب سنه خمسین و مائتین ملک دیازده ماه دیعده روز مولدش سنه ثمان یا سبع و عشرین و مائتین
المعتمد علی الله	[illegible]	المعتضد بالله	[illegible]		
المکتفی بالله	ابو محمد علی بن معتضد است که بعد از پدر خود قبل از مقتدر بخلافت نصب شد و تاخیرش از مقتدر جهة کنجایش مکانست مولدش سنه خمس و سبعین و مائتین است مدت خلافتش شش سال و ششماه و بقولی پنجسال و سه ماه بود بعد از فوت او برادرش مقتدر نصب شد	القاهر بالله	[illegible]	الراضی بالله	ابو العباس محمد بن جعفر المقتدر است که بعد از خلع قاهر عم خود خلافت بوی رسید تا روز فوتش که سازدهم ربیع الاول سنه تسع و عشرین و ثلثمائه مدت امارت او شش سال و ده ماه و ده روز مولدش در رجب سنه تسع و سبعین و مائتین عمرش پنجاه سال
المتقی لله	[illegible]	المستکفی بالله	اول ابو القاسم عبد الله بن المکتفی بن المعتضد است که بعد از خلع متقی پسر عم خود منصوب گشت تا هنگامیکه او را نیز خلع کردند و نابینا نمودند در جلس بیست و دویم جمادی الآخر سنه اربع و ثلاثین و ثلثمائه مولدش سنه اثنتین و تسعین و مائتین و ثانی ابو الفضل بن المقتدر است که بعد از خلع عمزاده خود خلیفه شد تا هنگامیکه مفلوج گردیده خود را خلع کرد در چهار شنبه ثالث عشر ذیقعده در سنه ثلث و ستین و ثلث ماه بود دو ماه بعد از آن فوت شد خلافتش بیست و نه سال و چهار ماه و بیست و یکروز مولدش در سنه احدی	المطیع لله	[illegible]
الطائع لله	[illegible]	القادر بالله	[illegible]		
القائم بامر الله	[illegible]	المقتدی بامر الله	مکنی بابی العباس مسمی باحمد بن المقتدر بامر الله که بعد از پدر خود متولی امر خلافت شد و خلافتش استمرار یافت تا هنگام فوتش که لیلة الاحد سابع و عشرین ربیع الآخر سنه اثنی عشر و خمس مائه و مدت خلافتش بیست و پنجسال و چند ماه و مولدش سنه ثمان و ستین و اربعماه بوده و در ایام عمر که چهل و چهار سال بود فیض بسیار بمردم رسانید رعیت پرور بود و مساکین و اهل زمانه از وی در رفاه بودند	المستظهر بالله	[illegible]
المسترشد بالله	ابو جعفر منصور بن المسترشد است که دوشنبه ثامن عشرین ذیقعده سنه تسع و عشرین و خمسمائه بخلافت رسید و در شنبه خامس عشر ذیقعده سنه ثلثین و خمسمائه سلطان مسعود داخل بغداد شده بموصل گریخت و در آنجا خلع و در اصفهان کشته شد در رمضان سنه اثنتین و خمسمائه مدت سلطنتش دو سال شده مولدش بعد از خمسمائه بود	المقتفی لامر الله	[illegible]	المستنجد بالله	یوسف بن المقتفی است مکنی بابی المظفر بعد از فوت پدر خلافت یافت تا آنکه فوت شد در بغداد یوم هشتم شهر ربیع الاول سنه ست و ستین و خمسمائه مدت خلافتش یازده سال و شش روز تولدش ربیع الآخر سنه ست عشر و خمس مائه
الناصر لدین الله	[illegible]	الظاهر بامر الله	[illegible]		
المستضیء بالله	ابو محمد حسن بن المستنجد است که بعد از فوت پدر قبل از ناصر لدین الله بخلافت نصب شد در یوم الاحد عاشر ربیع الآخر سنه ست و ستین و خمسمائه و فاتش در ثانی ذیقعده سنه خمس و سبعین و خمسمائه از هجرت نبوی مدت سلطنتش نه سال بود	المستنصر بالله	[illegible]	المستعصم بالله	ابو احمد عبد الله المنصور مردی بود ضعیف الرای بعد از منتصر خلافتش استمرار یافت تا سنه ست و خمسین و ستمائه هلاکو بغداد را گرفته بدست هلاکو کشته شد و دولت بنی عباس منقرض گردید در بیستم محرم همان سال

الجدول الثانی والثلثون فی ذکر ملائکة العلویین والسفلیین وحصر المذاهب والملل

الملائکة	[illegible]		
الروحانیون	افضل از ملائکه و سه نوع اند حمله عرش که هشت اند چهار بصورت ملک و چهار دیگر بصورت بنی آدم و شیر و گاو و خروس که از برای جنس خود دعا کنند و عرش را سی و شش هزار پایه و هر پایه هفتاد هزار کنگره و بر هر کنگره هزار بار هزار مقابل سموات و ارض و بهشت است بر دوش گرفته ملکوت اعلا که موکل بر کنگرهای عرش اند ملکوت اسفل که موکل بر سرادقات عرش که ششصد هزار سرادقه است مابین هر یک هفتاد هزار ساله راه و بعد مابین دوش تا نرمه گوش هر یک هفتصد ساله راه که آبهای دریاها گودال پشت ابهام وی را پر نکند و بعد مابین منکبین او هفتاد هزار ساله راه و مابین دندانهای پیش او سیصد ساله راه است	الکروبیون	افضل از ملائکه و دو فرقه اند اول مهیمه که از فرط مشاهده با نوار جمال و جلال انا لخلق آدم نیستند و مامور بسجده وی نشدند دویم حجاب بارگاه احدیت که در صف ایشان روح اعظم در آخر روح القدس ایستاده اند و جن و انس را ممکن نیست وصف هیچیک بجهه . . . امین مفاصل و نیکوئی صورت و ترکیب ایشان چه کوچک ایشان پر میکند تمامی افق . . . بال . . . و برخی را آسمان تا جبین گردن و زمینها تا زانو و قدمش بر غیر قرار ارض و برخی اگر تمام . . . دریاها بر پشت ناخن او نهند همه را تر نکند و اگر شتیها در یک قطره اشک چشم او رود تا قیامت بساحل نرسد و در هر پهلوی جبرئیل ششصد هزار شهپر است که کوچکترین آنها از مشرق تا مغرب
قسمة الارض	[illegible]		
انواع الانسان	جماعت هندی و سندی و نوبی و زنجی و حبشی و قبطی و نماره از نسل پسران حام مند و ترکان ما وراء النهر و صقالبه و قوم چین که قامت ایشان چون درخت ارس و فرس قدیم که قوم خرزند از نسل فرزندان یافث و سقلاب و کفرت که رویهای ایشان در سینه است از نسل مادیل بن صقلاب با اشکال عجیبه مختلفه که بعضی را تن چون آدم و سر دیگر دن چون اسب و برخی را پاها مانند چلپه دیوار و قوم را چشم در پیشانی و برخی نصف جسدش مرکبی چون کرگدن و نیم بالا چون آدم بر او سواره و قوم را سر پستان سر کلب و طایفه را بدن چون ماهی پر از فلس و بعضی را ذکر بسالا دو بدن و برعکس آن و گروهی را پای چون خروس نشتر دار همه از صلب تاریس بن یافث و یاجوج و ماجوج که یک طایفه را طول و عرض مساوی و طایفه دیگر را یکی گوش فرش و یکی لحاف و دیگر اشکال اعجوبه از نسل ابن یافث اند ساکنان سد سکندر نوعی بنی آدم است صد نوع در اقصی بلاد هند چون نانوخ و سانوخ دوازده قسم در بلاد روم مند چون فرنگ که از اولاد فرنج پسر فلیقی برادر ایوب نبی و جماعت سار بقولی شش طایفه مابین مشرق و شمال اند . . . یاجوج و ماجوج و شش طایفه در بلاد مغرب چون زنگی و زحلی و نوبی و غیره و یک طایفه در وسط عالم هفتاد و چند فرقه و تمام آدمی عشر جن اند		
الفلسفیه	[illegible]	البراهمه	[illegible]
طوائف الجن	از اولاد جان بن جان اند مخلوق از آتش که بهر صورتی متشکل گردند سوای صورت بنی آدم و صفی هر طایفه را که باصطلاح راغند پری گویند و اشرار ایشان را دیو مینامند و برخی در پس قاف و ماکین مختلط بنا شدند و گروهی در پیش قاف متردد در میان خلق در لب آبها و باغها و بیابانها و خرابها و مکانهای تیره چون حمامات و دخمها و مجموع دیوان فرمانبردار ابلیس اند که جایش در جزیره اخضر است نزدیک قاف و پریان در حکم ملک عطشان اند که پای تختش در وسط قاف و سمت مشرق قاف در تصرف مسیطاش که سیصد هزار بنده دارد و هر یک پادشاه جمعی کثیر از جنیان مشرق اند و طرف غربی تعلق . . . عبد القادر که رسول خدا هر دو را بدین نام خوانده است هنگامیکه قبول اسلام کردند سی و سه هزار پادشاه در فرمان عبد الرحمن اند که هر یک را جنود نامعدود و دانام پادشاه ایشان طلوخوش یعنی . . . و قوم او آدمیان را بغایت دوست دارند و ترسایان جن را پادشاه مسید و س است یعنی پرستنده روح و پادشاه یهودان جن طوطوطاش یعنی براندازنده سحر و سایر ملوک و طوایف ایشان چون . . . پادشاه زنان و دختران ایشان ام الجن و مکانش در ظلمات در کنار چشمه آب حیات است و پادشاه جنیان هشتند ملک . . . و دیگری سند مان است که بملازمت شیث علیه السلام رسیده و پیشوایان مسلمانان ایشان ابو قروه و دستور و در باح و قیس و ابو مالک و مجتهد ایشان ابو العباس و سرداران لشکر ایشان عبکه و عقمه و سمعکان و عملق و مولس		
الیهود	[illegible]		
النصاری	منسوب بقریه ناصره که عیسی و مریم در آن سکنی نمودند و کتاب ایشان انجیل که بعبری انگلیون و قبله ایشان شرقی اورشلیم است که عیسی در آنجا حواریین را پادشاه ایشان بصعت کرد و بآسمان رفت و هفتاد و دو فرقه شدند بسه نوع یعقوبیه که بالوهیت عیسی و برخی بترکیب خدا از اقانیم ثلثه که وجود و عدم و قدرت باشد قایلند دوازده گروه هند ملکائیه تابع ملکا رد . . . که بتداخل لاهوت و ناسوت و الوهیت روح و وقوع قتل بر عیسی قایلند بیست و هشت طایفه اند منظوریه مریدان حکیم منظور که نور خدا را مشرف بر هویت عیسی دانند چون اشراق آفتاب بر زمین دو طایفه اند	التناسخیه	از اهل نحله که معاد و جزای عمل را هم در این نشأه دانند گویند هر ذی روحی بعد از مردن باز بدنیا عود کند بصورتی بهتر از اول و اگر عملش بد بوده بدتر از آن گویند هر طبیعی از طبایع جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی که بروی غالب شد بصورتی مناسب طبیعت عود کند پس غایی تناسخ بچهار چیز دانند اول رسخ که انتقال از صورت انسانیست بصورت جمادی دوم فسخ که انتقال از انسانیت است به نباتیت سیم مسخ که انتقال از صورت انسانیت است بصورت حیوانیت چهارم نسخ که انتقال از انسانیت باز بانسانیت است و گویند هر سی هزار سال شخص بهمان هیکل که هست بدنیا بیاید و معلم ایشان شامکونی مرد سبب
المجوس	[illegible]		

بقیة الجدول الثانی و الثلثین فی ذکر حصر المذاهب والادیان فیما بین الآدمیین و غیرهم

الفلاسفة	[illegible]
الصفاتیة	ازاصول فرق مسلمین اندکه اثبات صفات ازلیه کنند جهت باریتعالی از علم و قدرت وسمع و بصر و اراده و مانند آن و ایشان سه جماعتند ۱ اشاعره اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری که خیر و شر را بتقدیر حق میدانند و منکر حسن و قبح عقلی است و هیچ چیز را بر خدا واجب ندانند ۲ کرامیه که اتباع ابی عبدالله محمد بن کرام که مثبت صفات مجسمه است و اینطایفه شش شعبه اند عابدیه و ترنیه و زرنیه و اسحقیه و هیصمیه و واحدیه ۳ حنابله مریدان احمد بن حنبل که مشبهه و حلولی مذهبند و موافقند با صلبیان که تابع داود صفهانی در اجرای صفات بی تاویل
المرجئة	ازاصول فرق مسلمین و معتقد ایشان آنکه با وجود ایمان کفر ضرری ندارد چنانکه با کفر سود ندهد از برای صاحب کبیره در دنیا حکمی بهشت و دوزخ نیست ۱ یونسیه که اصحاب یونس نمیری اندکه گویند باعث دخول بهشت محبت و اخلاص است نه عبادت و بندگی ۲ تومنیه منسوب بابی معاد تومنی ۳ عبیدیه اصحاب عبید مکتب ۴ غسانیه که اتباع غسان کوفیند ۵ ثوبانیه منسوب باب ثوبان مرجی اند ۶ صالحیه تابع صالح بن عمروند که جامع بین القدریة والارجاست
الصابئین	[illegible]
المعتزلة	ازاصولیین اهل اسلامند که عبد را در فعل حسنات و سیئات مستقل دانسته اراده خدا را دخیل در امور عباد ندانند چهارده فرقه اند ۱ قصویه تابعان قاضی عبدالجبار استرآبادی ۲ جعفریه مطیعان جعفر بن حرب ۳ هذیلیه که شیخ ایشان ابوالهذیل همدانی مذهب اعتزال را با حکمت آمیخت و در ده مسئله با اهل اعتزال مخالفت دارند ۴ جبائیه ۵ هاشمیه تبعه ابوعلی خالق و پسرش ابوالهاشم ۶ مردائیه پیروان ابی موسی ملقب بمردار ۷ نظامیه منسوبان بنظام بن سیار مسمی بابراهیم که علم کلام را با حکمت ممزوج کرده در سیزده مسئله مخالف اصحاب خود است ۸ خیاطیه تابعان ابوالحسین خیاط بغدادی ۹ حافظیه پیروان احمد بن حافظ و مایل باعتقاد نصاری و تناسخ و رویت باری در احمل برویت عقل فعال کنند و مسیح را محاسب روز قیامت دانند ۱۰ جاحظیه تابعان عمرو بن بحر الجاحظ که از فضلا و مستقصی کتب فلاسفه و به پنج مسئله ممتاز است ۱۱ مرسیه که شیخ ایشان مرسی و از فضلاء متولد شیخه از متقدمین قایلیست ۱۱ هشامیه تبعه هشام بن عمرو فوتی که بهفت مسئله ممتاز است ۱۲ معمریه قوم معمر سلمی که باقی صفات خدا و بچهار مسئله ممتاز است ۱۳ ثمامیه و شیخ ایشان ابوثمامه نمیری ندیم مامون و منفرد بشش مسئله ۱۴ واصلیه اصحاب واصل بن عطاء بصری که قایل بقدر و نفی صفات باری و منزلة بین المنزلتین و عدم تعیین محق و مبطل از فریقین جمل و صفین
الجبریة	[illegible]
[illegible]	[illegible]
الخوارج	از فرق مسلمین اندکه خروج بر امام را جایز و سلطنت علی و عثمان را ضروری دین دانند بیست و دو طایفه اند ۱ معلومیه هرکس خدا را بجمیع صفات و اسما نشناسد مومن ندانند ۲ مجهولیه که هرکه خدا بعضی صفات بشناسد و برا عارف دانند ۳ معبدیه تبعه معبد ۴ عبدالرحمن ۴ یزیدیه تابعان یزید بن انیسه ۵ رشیدیه و عشریه که شیخ ایشان رشید طوسی که از مزروعات عشر و نیم عشر قرار داد ۶ شعیبیه تابعان شعیب بن محمد ۷ میمونیه تبعه میمون بن عمران که نکاح دختر زاده و دختر برادر و دختر خواهر را جایز دانند ۸ عجارده اصحاب عبدالکریم بن عجرد ۹ صفریه اتباع زیاد بن الاصفر ۱۰ شیبانیه اصحاب شیبان بن سلمه اندکه بر نصر سیار والی خراسان خروج کرد ۱۱ ثعالبه ۱۲ مکرمیه اصحاب ثعلبة بن عامر و مکرم بن عبدالله العجلی ۱۳ حمزویه که رئیس ایشان حمزه قهستانی لشکر بخراسان کشید ۱۴ حفصیه تبعه حفص بن ابی المقدام ۱۵ خلیفیه از خوارج کرمان و کیج ۱۶ اطرافیه که خیر و شر را اضافه بخدا دانند ۱۷ حازمیه تبعه حازم بن محمد عاصی ۱۸ عاذریه ۱۹ اطرافیه تابعان غالب بن شاذل که خود را معذور دانند در ترک واجباتی که ندانند ۲۰ نهلیه ۲۱ خلفیه مریدان ابن قیس ۲۲ ازارقه اصحاب ابی راشد ازرق که اهواز و فارس و کرمان را بعد از بصره تسخیر کرده عایشه و طلحه و زبیر را کافر دانند ۱ محکمه اولی که در نهروان بدست علی کشته شدند نه نفر در قرمطه و مصر و سقطیا از اولاد ایشانند
الغلاة	[illegible]
الزیدیة	شعبه دیگر از شیعه اندکه امامت را بوصف دانند نه بنص و هر فاطمی نسبی راکه خروج بسیف کند و زاهد و شجاع و سخی باشد امام دانند سه فرقه اند ۱ صالحیه اصحاب حسن بن صالح که از شیخین تبرا کنند ۲ سلیمانیه تبعه سلیمان جریر که تقدیم فاضل بر مفضول جایز دانند ۳ جارودیه مریدان ابی الجارود که امامت بعد از امام زین العابدین به پسرش زید و از زید بمحمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن مفوض دانند و این سه فرقه با ده فرقه غلاة و دوازده فرقه امامیه که بعد از این ذکر میشود مجموع بیست و پنج فرقه شیعه اندکه امامت را بعد از رسول بافضل مختص بعلی بن ابیطالب دانند
[illegible]	نوعی از خوارجند که مکلف را بسبب ارتکاب کبیره مخلد در نار دانند پس ایشان داخل در بیست و دو طایفه خوارجند که بانضمام سه فرقه جبریه و چهارده فرقه معتزله و سه فرقه صفاتیه و شش فرقه مرجئه چهل و هشت طایفه سنت و جماعتند که خلافت بعد از رسول خدا مختص بابی بکر دانند و با بیست و پنج فرقه شیعه هفتاد و سه فرقه امت محمدند و آنحضرت خود فرموده ستفترق امتی بضعا و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة والباقی هالکة و همین حدیث دلیل صریحست بر حقیت امامیه اثنا عشریه
الامامیة	[illegible]

اول الجدول الاول	ثلث كشف اثنا وعشرون الفا	اول الجدول الثاني	ثلث كشف الفا	اول الجدول الثالث	ثلث كشف الفا	اول الجدول الرابع
اول الجدول الثامن	نحمد حمداً ملاذ الخائفين اين له الاين وكيف وبين وهو نظام الدرر الفاخرة		ما طلع الفجر من المطلعين وقوع عبداً ولها صاغرا بالذهب النقد زكي للجبين		للاحد الواحد من غير حد للشرف الفائق من كل زين فاز لك الامر بنيل المرام	ثمان عشر الفا
اول الجدول العاشر	نظم سواد وبياض بعين صار رياضا كرياض الجنان جدول من نهر الكوثرين		اشرق من اوج افا داته مدنية منك حتى الجنتين من شرب الغرفة من حوضه		شمس نهار وقمر دائبين فاض على ساحة من خاض فيه اتخذ الغنية من كل عين	ثمان وعشرون الفا
اول الجدول الثاني عشر	نسئلك العصمة يا من هدى رد بسبابة النيرين خير نجيبات نساء الزمن		بالنبي المنتجب الوالدين حق اخيه الرضي المرتضى وابنتها جامع الحسنين		نورك بين الثقلين الذي من قمع الكفر ببدر حنين ثم لسبطيه وشبليهما	ثمان وعشرون الفا
اول الجدول الرابع عشر	ذي الحسبين الحسنين الهدين ثم بغواص بحار العلوم كاظم الغيظ سميح اليدين		ثم لسجاد على جرى باقر نا الفائض كالهاطلين ملتجى الخلق على الرضا		صفحته الدمع من المهدين رب وبالصادق وابن له قبته نيرة المشرقين	ثمان وعشرون الفا
اول الجدول السادس عشر	رب بحق التقي المتقي حجتك القائم في الاعصرين هم فلك الفضل وهم شمسه		والنقي الغر من الفرقتين صل على سيدنا المصطفى ظلمهم الفرق على الفرقدين		ثم بذي العسكر والمنتظر ثم على عترته المصطفين خير جزائهم جميع الامم	ثمان وعشرون الفا
اول الجدول الثامن عشر	حبهم يشفعنا النشأتين زاق بابواب دعاك الاكف ارحلنا خاض الى الخاصرين		منك الهي لتمام الامور طامحة الطرف مع المرفقين ما نسي العبد بجمع الكتاب		نلتمس المخلص من كل شين في طرق الفجر بوجل الوجل من خلل الفكرة او طرف عين	ثمان وعشرون الفا
اول الجدول العشرون			فاعف لنا يوم يقوم الحساب واقف رضانا برضا الوالدين			ثمان وعشرون الفا
اول الجدول الثاني والعشرون	معروض راي عقده كشاي برادران ديني ميدارد بنده كمترين محمد رضا امامي خاتون آبادي مصنف اين كتاب كه چون وضع اين كتاب بطرحي تازه وبخلاف وضع كتابهاي ديگر است تا بر مردم آسان باشد پيدا كردن آنچه خواهند وبنابر كمي وبسياري هر شرحي از شروح احتياج بآن باشد كه بعضي از خانهاي جدولش كوچك وبعضي وسط وبعضي بزرگ لهذا هر جدولي بطرحي عليحده شده وكلها وشكلها از واقع شدن عنوانها نكين					ثمان وثلثون الفا
اول الجدول الرابع والعشرون	بهم رسيده است كه در حسن منظر وقبول طبع نيز دخلي عظيم دارد وجدولها واشكالش در غايت اشكال وغلط نكردنش از آن مشكلتر وانتساخ آن بدون جدول كشي وتقطيع لطفي ندارد في الحقيقه مضامين افاضت آئينش لايق هرگونه زيب وزينت است وگويا از قلم تقدير بدين هيئت بر جريده وجود مرقوم شده دليل بر اينمعني آنكه نام نامیش كه جنات الخلود است ماده تاريخ شروع در تاليف وماده تاريخ اتمامش كه يكسال بعد از آن است باغ عدن اتفاق افتاد					ثمان عشر الفا
اول الجدول السادس والعشرون	اربع وثمانون الفا	اول الجدول الثامن والعشرون	اثنان وسبعون الفا	من اول الجدول الثامن والعشرين	ثمان واربعون الفا	من اول الجدول الثامن والعشرين

پس بقانون نوشتن این نسخهٔ مبارکه و دادنش بهر بی وقوف کج سلیقه که جداولش را کج و واج کشد یا شکلهای صفحها را تغییر دهد حیف است و

باعث تضییع حق این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طراحی آن خونابه خورده‌ام و شرح و بسط هر چیز را بقدر گنجایش و توسعهٔ خانه‌اش گنجانیده‌ام

و این آسان نیست بلکه بفضل جناب اقدس الهی و دستیاری رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام میسر گردیده است پس

استدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر بر این کتاب مینمایند دارم اوّل آنکه این فقیر بی بضاعت را الطلب مغفرت و دعای خیر یاد نمایند

دویم آنکه بر سهو و خطای این عبد خاطی قلم عفو درکشند سیم آنکه این نسخهٔ مبارک را بهر نااهل نادان ندهند چهارم آنکه تا دام کاغذ

خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از پرگار و سطاره و قلم جدول و کاتب خوشنویس صحیح نویس تحصیل نکنند میل به

نویسانیدن این کتاب ننمایند و تغییر در وضع و اسلوبش ندهند و روح مرا در قالب معذب ندارند پس هر که تغییر دهد

انتفاعی که از این کتاب برد بر او حلال نیست و مقید بقید لعنت خدا و رسول است والسلام علی من اتبع الهدی

لقد تم تحریر هذا الکتاب المستطاب من العبد الی الحکیم بید اقل محمد باقر الجربادقانی عفر الله

له و لوالدیه فی الیوم الثانی من شهر رمضان المبارک من سنة خمس و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة

بسعی و اهتمام اقل العباد محمد حسین

کاشانی در کمال صحت بطبع رسید

فی تاریخ اواخر شهر شوال

المکرم ۱۳۰۶

از دست جور تو ای [illegible] ولف [illegible] عالمی مانند تو

ابروی کجت [illegible] تیغ [illegible] خواهد کرد [illegible]

[illegible]

چنان [illegible] که بود [illegible] شد

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] بلند

از عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] شد [illegible]

از قصه [illegible] شد [illegible]

از قصه [illegible] شد [illegible] خاموش [illegible]

[illegible] نام [illegible]

از تجمل خاقانی [illegible]

شد [illegible] خاطر [illegible]

این [illegible] ای [illegible]

[illegible] خود [illegible] بخارا [illegible]

از [illegible] عالم [illegible] برد

از دل [illegible] هوش [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطانی در [illegible]

شد [illegible] خدا

رحم [illegible] کمالات [illegible]

[illegible] تا [illegible]

کرد [illegible] دلخسته [illegible]

[illegible]

[illegible] در حلقه [illegible]

۱۰۶

تاریخ برگشت